

# خرافه و خرافه‌زدایی

## با رویکرد رسانه‌ای

منیره هادی به



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

# خرافه و خرافه زدایی با رویکرد رسانه ای

نویسنده:

منیره هادی به

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	-----	فهرست
۱۲	-----	خرافه و خرافه زدایی با رویکرد رسانه ای
۱۲	-----	مشخصات کتاب
۱۲	-----	فهرست مطالب
۲۶	-----	دیباچه
۲۸	-----	پیش گفتار
۳۱	-----	فصل اول: کلیات
۳۱	-----	اشاره
۳۲	-----	۱. معناشناسی لغوی «خرافه»
۳۵	-----	۲. معناشناسی اصطلاحی «خرافه»
۳۹	-----	۳. معناشناسی واژه اسطوره
۴۴	-----	۴. اقسام خرافه
۴۴	-----	اشاره
۴۴	-----	الف) اقسام خرافه از لحاظ گستره مکانی
۴۴	-----	ب) اقسام خرافه از لحاظ آثار
۴۴	-----	ج) اقسام خرافه از لحاظ گستره نظری
۴۵	-----	۵. اقسام خرافه در جامعه ایرانی
۴۵	-----	اشاره
۴۵	-----	الف) خرافات دینی - مذهبی
۴۷	-----	ب) خرافات معنوی - عرفانی
۴۸	-----	ج) خرافات ملی - منطقه ای
۴۹	-----	د) خرافات وارداتی
۵۰	-----	فصل دوم: منشاً و ریشه پیدایش خرافه
۵۰	-----	اشاره

۵۰	۱. دیدگاه ها درباره ریشه ها و علل پیدایش خرافه
۵۰	اشاره
۵۰	الف) دیدگاه اسپینوزا
۵۱	ب) دیدگاه دیوید هیوم
۵۲	ج) دیدگاه یونگ و فروید
۵۲	د) دیدگاه علامه یحیی نوری
۵۳	ه) دیدگاه علامه طباطبائی
۵۴	۲. علل و ریشه های پیدایش خرافه
۵۴	اشاره
۵۴	الف) عوامل اصلی
۵۵	ب) عوامل تعمیق و توسعه
۵۵	اشاره
۵۵	یک _ عوامل درونی
۵۵	اشاره
۵۵	اول _ عوامل درونی
۶۸	دوم _ عامل علمی
۶۹	سوم _ عامل شخصیتی
۶۹	دو _ عوامل بیرونی
۶۹	اشاره
۷۰	اول _ عوامل جغرافیایی و محیطی
۷۰	دوم _ عوامل اجتماعی و اقتصادی
۷۲	سوم _ عوامل سیاسی
۷۲	۳. گسترده خرافات
۷۶	۴. آثار سوء خرافه گرایی
۷۶	اشاره
۷۷	الف) شرک و کفر و دوری از خداوند متعال

۷۷	ب) وهن دین اسلام و مذهب تشیع -
۷۸	ج) محرومیت از بسیاری از نعمت‌ها -
۷۸	د) تحقیر انسان‌ها -
۷۸	ه) از دست دادن مال، سرمایه و حتی آبرو و حیثیت -
۷۹	۵. اهداف مرّجان و اشاعه دهندگان خرافات -
۷۹	اشاره -
۷۹	الف) اغفال مردم و واداشتن آنها به اطاعت از خود -
۷۹	ب) سست کردن پایه‌های تشیع -
۸۱	ج) سرگمی یا گمراه کردن مردم -
۸۴	فصل سوم: اسلام و مبارزه با خرافه -
۸۴	اشاره -
۸۴	درآمد -
۸۴	اشاره -
۸۴	۱. مبارزه با جهل و نادانی -
۸۶	۲. دعوت به تفکر و تعقل و تحصیل علم و دانش -
۸۹	۳. مبارزه با تمام مصادیق خرافه در عصر جاهلیت -
۸۹	اشاره -
۹۰	الف) شرک و بت پرستی -
۹۳	ب) نسیء یا تأخیر انداختن ماه‌های حرام -
۹۵	ج) تبّی -
۹۸	د) زنده به گور کردن دختران -
۱۰۲	فصل چهارم: بررسی خرافات رایج در عصر حاضر -
۱۰۲	اشاره -
۱۰۴	۱. واقعیت‌هایی که گاه به خرافه کشیده می‌شوند -
۱۰۴	اشاره -
۱۰۴	الف) چشم زخم (خرافه یا واقعیت؟) -

۱۰۴	اشاره
۱۰۵	یک _ خرافات اعراب جاهلی درباره چشم زخم
۱۰۶	دو _ چشم زخم از دیدگاه عقل
۱۰۷	سه _ نظر دانشمندان درباره چشم زخم
۱۰۸	چهار _ چشم زخم از دیدگاه قرآن و مفسران
۱۰۹	پنج _ چشم زخم از منظور روایات
۱۱۰	شش _ راهکارهای اسلام در پیش گیری از چشم زخم
۱۱۱	ب) سعادت و نحوست ایام (خرافه یا واقعیت؟)
۱۱۲	ج) سعادت و نحوست ستارگان (خرافه یا واقعیت؟)
۱۱۳	د) داعنویسی (خرافه یا واقعیت؟)
۱۱۴	ه) جن و جن گیری (واقعیت یا خرافه؟)
۱۱۵	اشاره
۱۱۶	یک _ ماهیت جن در قرآن
۱۱۷	دو _ انسان و جن
۱۱۸	و) سحر (اعتقادی خرافی و جاهلی یا امری واقعی؟)
۱۱۹	اشاره
۱۲۰	یک _ واژه «سحر» و معانی آن
۱۲۱	دو _ پیشینه سحر
۱۲۲	سه _ ماهیت سحر
۱۲۳	چهار _ سحر در قرآن
۱۲۴	پنج _ متصدیان سحر در قرآن (مرد یا زن؟)
۱۲۵	شش _ سحر از نظر اسلام
۱۲۶	ز) خواب و حجیت آن (خواب گرایی یا خرافه گرایی؟)
۱۲۷	اشاره
۱۲۸	یک _ رؤیا در قرآن
۱۲۹	دو _ رؤیا در روایات

۱۴۵	سه _ خواب از دیدگاه دانشمندان مادی
۱۴۷	چهار _ خواب گرایی یا ترویج خرافه
۱۴۸	۲. بررسی برخی از خرافات رایج در عصر حاضر
۱۴۸	اشاره
۱۴۸	الف) فال زدن
۱۴۸	اشاره
۱۴۹	یک _ معنای فال زدن
۱۵۰	دو _ نمونه های فال نیک و بد
۱۵۱	سه _ پیشینه فال زدن و تطیر
۱۵۲	چهار _ پاسخ انبیای پیشین و پیامبر اکرم به تطیر مخالفان
۱۵۳	پنج _ نظر اسلام در مورد تطیر و تفأل
۱۵۵	شش _ راهکارهایی برای رهایی از فال بد
۱۵۷	ب) خرافه نژادپرستی یا عصیت
۱۶۱	ج) خرافات شب اول ماه ربیع الاول
۱۶۳	د) چهارشنبه سوری یا چهارشنبه سوزی
۱۶۳	ه) نحوست عدد ۱۳
۱۶۵	و) پاشیدن خون قربانی به دیوار مسجد، خانه، اتومبیل و خرافه تخم مرغ شکستن
۱۶۸	ز) دخیل بستان و روشن کردن شمع
۱۶۹	ح) غیب کویی و کهانت (فال گیری، رمالی، طالع بینی و...)
۱۶۹	اشاره
۱۷۰	یک _ پیشینه کهانت و غیب گویی
۱۷۲	دو _ راه های آگاهی از غیب
۱۷۳	سه _ علل گرایش به رمالی، طالع بینی و هر گونه غیب گویی
۱۷۴	چهار _ نظر اسلام در مورد کهانت و مراجعه به غیب گو و کاهن
۱۷۶	ح) مهره مار
۱۷۸	ط) خرافه در عزاداری ها

۱۷۹	اشاره
۱۷۹	۱. روش تشخیص خرافه از غیر آن
۱۸۱	۲. وظیفه عموم مسلمانان در مبارزه با خرافه
۱۸۳	۳. نقش دولت و حکومت در خرافه زدایی
۱۸۵	۴. نهادهای قانون گذار و خرافه
۱۸۶	۵. وظیفه قوه قضائیه و نیروی انتظامی
۱۸۷	۶. وزارت ارشاد و نقش آن در خرافه زدایی
۱۸۸	۷. وظایف مشترک مراکز تعلیم و تربیت و آموزشی مرتبط با مردم (اعم از مدارس، دانشگاهها، حوزه، صدا و سیما، مطبوعات و...)
۱۸۸	اشاره
۱۸۸	الف) رشد عقلانیت در سطح عمومی
۱۸۸	ب) ترویج اندیشیدن
۱۸۹	ج) تفکر انتقادی
۱۹۰	د) بیان دقیق و روشن معارف دین
۱۹۲	۵) ارائه تحلیل علمی از موارد خرافه
۱۹۳	۸. مسئولیت حوزه های علمیه در خرافه زدایی
۱۹۳	اشاره
۱۹۵	الف) روحانیت و آموزش واعظان و مذاحان
۱۹۶	ب) مبارزه با خرافه در منبرها و مساجد
۱۹۷	۹. دانشگاه و خرافه زدایی
۱۹۸	۱۰. مطبوعات و خرافه زدایی
۱۹۹	۱۱. تشکیل ستاد مبارزه با خرافات
۲۰۱	فصل ششم: خرافات و رسانه
۲۰۱	اشاره
۲۰۲	درآمد
۲۰۲	۱. تأثیر رسانه بر فرهنگ و عقاید مردم

۲۰۵	۲. نمونه هایی از ترویج خرافات در رسانه ملی
۲۰۵	اشاره
۲۰۵	الف) ترویج عقیده شانس، بخت و اقبال در برنامه های رسانه ملی
۲۰۹	ب) نقدي کوتاه بر سریال صاحبدلان
۲۱۰	ج) خرافه در سریال پنج کیلومتر تا بهشت
۲۱۲	د) نقدي بر سریال وضعیت سفید
۲۱۴	۵) چکیده ای از یک پژوهش در مورد میزان خرافات در سریال های ماه مبارک رمضان سال های ۸۷ و ۸۸
۲۱۶	نکته پایانی
۲۱۶	۳. بایدها و نبایدها در برنامه های رسانه ملی
۲۱۶	اشاره
۲۱۷	الف) تولید فیلم و سریال و مجموعه های تلویزیونی با هدف خرافه زدایی
۲۱۹	ب) تهییه و پخش برنامه های مستند جذاب از خرافات رایج
۲۲۰	ج) تشکیل میزگرد، جلسات پرسش و پاسخ و مناظره
۲۲۱	د) واکنش سریع و به موقع در مورد خرافه های نوظهور
۲۲۲	۵) تشکیل کمیته نظارت در صدا و سیما و خرافه زدایی از انواع برنامه های رسانه ملی
۲۲۳	۴. معرفی مواکزی برای مشاوره دینی
۲۲۳	اشاره
۲۲۳	الف) معاونت تبلیغ و آموزش های کاربردی حوزه علمیه قم
۲۲۵	ب) بخش کارشناسان مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما
۲۲۶	۵. معرفی کتاب با موضوع خرافه و خرافه زدایی
۲۲۸	کتاب نامه
۲۲۸	اشاره
۲۲۹	الف) منابع فارسی
۲۳۳	ب) منابع عربی
۲۳۶	ج) فهرست مقالات و مجلات
۲۳۸	درباره مرکز

## خرافه و خرافه زدایی با رویکرد رسانه‌ای

### مشخصات کتاب

سرشناسه: هادی به، منیره، ۱۳۶۰ -

عنوان و نام پدیدآور: خرافه و خرافه زدایی با رویکرد رسانه‌ای / منیره هادی به؛ تهیه کننده مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.؛ ص. ۲۱۵

شابک: ۷۰۰۰۰-۹۷۸-۵۱۴-۹۶۴-۳۰۷-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۰۷ - ۲۱۵]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: خرافات -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: خرافات -- ایران

موضوع: خرافات

موضوع: رسانه‌های گروهی -- تاثیر

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره: BP272/۸ خ ۴ ۲۰ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۷/۷/۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۱۲۵۹۹

صفحه ۱

فهرست مطالب



پیش گفتار ۱۳

فصل اول: کلیات ۱۷

۱. معناشناسی لغوی «خرافه» ۱۷

۲. معناشناسی اصطلاحی «خرافه» ۲۰

۳. معناشناسی واژه اسطوره ۲۴

۴. اقسام خرافه ۲۹

الف) اقسام خرافه از لحاظ گستره مکانی ۲۹

ب) اقسام خرافه از لحاظ آثار ۲۹

ج) اقسام خرافه از لحاظ گستره نظری ۲۹

۵. اقسام خرافه در جامعه ایرانی ۳۰

الف) خرافات دینی — مذهبی ۳۰

ب) خرافات معنوی — عرفانی ۳۲

ج) خرافات ملی — منطقه‌ای ۳۴

د) خرافات وارداتی ۳۴

ص: ۳

## فصل دوم: منشأ و ریشه پیدایش خرافه ۳۵

۱. دیدگاه‌ها درباره ریشه‌ها و علل پیدایش خرافه ۳۵

الف) دیدگاه اسپینوزا ۳۵

ب) دیدگاه دیوید هیوم ۳۶

ج) دیدگاه یونگ و فروید ۳۶

د) دیدگاه علامه یحیی نوری ۳۷

ه) دیدگاه علامه طباطبائی ۳۷

۲. علل و ریشه‌های پیدایش خرافه ۳۸

الف) عوامل اصلی ۳۹

ب) عوامل تعمیق و توسعه ۳۹

یک – عوامل درونی ۴۰

اول – عوامل درونی ۴۰

ترس ۴۰

اضطراب ۴۰

تلقین ۴۰

تبلي و راحت طلبي ۴۲

گرایش به پدیده‌های اعجاب انگیز ۴۲

پیروی از ظن و گمان ۴۲

تقلید کورکورانه ۴۵

انگیزه‌های تقلید کورکورانه ۴۶

نکات ۵۰

ص:۴

دوم – عامل علمی ۵۱

سوم – عامل شخصیتی ۵۲

دو – عوامل بیرونی ۵۳

اول – عوامل جغرافیایی و محیطی ۵۴

دوم – عوامل اجتماعی و اقتصادی ۵۳

سوم – عوامل سیاسی ۵۵

۳. گستره خرافات ۵۵

۴. آثار سوء خرافه گرایی ۵۹

الف) شرک و کفر و دوری از خداوند متعال ۵۹

ب) وهن دین اسلام و مذهب تشیع ۵۹

ج) محرومیت از بسیاری از نعمت ها ۶۰

د) تحقیر انسان ها ۶۰

ه) از دست دادن مال، سرمایه و حتی آبرو و حیثیت ۶۱

۵. اهداف مرۆجان و اشاعه دهنده کان خرافات ۶۱

الف) اغفال مردم و واداشتن آنها به اطاعت از خود ۶۲

ب) سست کردن پایه های تشیع ۶۲

ج) سرگرمی یا گمراه کردن مردم ۶۲

فصل سوم: اسلام و مبارزه با خرافه ۶۵

درآمد ۶۵

۱. مبارزه با جهل و نادانی ۶۵

۲. دعوت به تفکر و تعقل و تحصیل علم و دانش ۶۷

۳. مبارزه با تمام مصادیق خرافه در عصر جاهلیت ۷۰

ص:۵

الف) شرک و بت پرستی ۷۱

ب) نسیء یا تأخیر انداختن ماه های حرام ۷۴

ج) تبّنی ۷۶

د) زنده به گور کردن دختران ۷۹

فصل چهارم: بررسی خرافات رایج در عصر حاضر ۸۶

۱. واقعیت هایی که گاه به خرافه کشیده می شوند ۸۶

الف) چشم زخم (خرافه یا واقعیت؟) ۸۶

ب) سعادت و نحوست ایام (خرافه یا واقعیت؟) ۹۷

ج) سعادت و نحوست ستارگان (خرافه یا واقعیت؟) ۱۰۲

د) دعنویسی (خرافه یا واقعیت؟) ۱۰۶

ه) جن و جن گیری (واقعیت یا خرافه؟) ۱۰۹

و) سحر (اعتقادی خرافی و جاهلی یا امری واقعی؟) ۱۱۷

ز) خواب و حجیت آن (خواب گرایی یا خرافه گرایی؟) ۱۲۵

۲. بررسی برخی از خرافات رایج در عصر حاضر ۱۳۱

الف) فال زدن ۱۳۱

ب) خرافه نژادپرستی یا عصیت ۱۳۸

ج) خرافات شب اول ماه ربیع الاول ۱۴۱

د) چهارشنبه سوری یا چهارشنبه سوزی ۱۴۳

ه) نحوست عدد ۱۳۱۴۳

و) پاشیدن خون قربانی به دیوار مسجد، خانه، اتومبیل و خرافه تخم مرغ شکستن ۱۴۶

ز) دخیل بستن و روشن کردن شمع ۱۴۸

ص: ۶

ح) غیب‌گویی و کهانت (فال‌گیری، رمالی، طالع‌بینی و...)

۱۵۱) مهره مار ۱۵۸

ط) خرافه در عزاداری‌ها ۱۶۰

فصل پنجم: راهکارهایی برای خرافه زدایی از چهره جامعه ۱۶۱

۱. روش تشخیص خرافه از غیر آن ۱۶۱

۲. وظیفه عموم مسلمانان در مبارزه با خرافه ۱۶۲

۳. نقش دولت و حکومت در خرافه زدایی ۱۶۴

۴. نهادهای قانون‌گذار و خرافه ۱۶۶

۵. وظیفه قوه قضائیه و نیروی انتظامی ۱۶۷

۶. وزارت ارشاد و نقش آن در خرافه زدایی ۱۶۸

۷. وظایف مشترک مراکز تعلیم و تربیت و آموزشی مرتبط با مردم (اعم از مدارس، دانشگاهها، حوزه، صدا و سیما، مطبوعات و...) ۱۶۹

الف) رشد عقلانیت در سطح عمومی ۱۶۹

ب) ترویج اندیشیدن ۱۶۹

ج) تفکر انتقادی ۱۷۰

د) بیان دقیق و روشن معارف دین ۱۷۱

ه) ارائه تحلیل علمی از موارد خرافه ۱۷۳

۸. مسئولیت حوزه‌های علمیه در خرافه زدایی ۱۷۴

الف) روحانیت و آموزش واعظان و مذاحان ۱۷۶

ب) مبارزه با خرافه در منبرها و مساجد ۱۷۷

۹. دانشگاه و خرافه زدایی ۱۷۸

۱۰. مطبوعات و خرافه زدایی ۱۷۹

ص: ۷

فصل ششم: خرافات و رسانه ۱۸۳

درآمد ۱۸۳

۱. تأثیر رسانه بر فرهنگ و عقاید مردم ۱۸۳

۲. نمونه هایی از ترویج خرافات در رسانه ملی ۱۸۶

الف) ترویج عقیده شانس، بخت و اقبال در برنامه های رسانه ملی ۱۸۶

ب) نقدی کوتاه بر سریال صاحبدلان ۱۸۹

ج) خرافه در سریال پنج کیلومتر تا بهشت ۱۹۰

د) نقدی بر سریال وضعیت سفید ۱۹۲

ه) چکیده ای از یک پژوهش در مورد میزان خرافات در سریال های ماه مبارک رمضان سال های ۸۷ و ۹۵ ۸۸:۱۹۵

نکته پایانی ۱۹۶

۳. بایدها و نبایدها در برنامه های رسانه ملی ۱۹۷

الف) تولید فیلم و سریال و مجموعه های تلویزیونی با هدف خرافه زدایی ۱۹۵

ب) تهیه و پخش برنامه های مستند جذاب از خرافات رایج ۱۹۷

ج) تشکیل میزگرد، جلسات پرسش و پاسخ و مناظره ۱۹۸

د) واکنش سریع و به موقع در مورد خرافه های نوظهور ۱۹۹

ه) تشکیل کمیته نظارت در صدا و سیما و خرافه زدایی از انواع برنامه های رسانه ملی ۲۰۰

۴. معرفی مراکزی برای مشاوره دینی ۲۰۱

الف) معاونت تبلیغ و آموزش های کاربردی حوزه علمیه قم ۲۰۱

ب) بخش کارشناسان مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما ۲۰۳

۵. معرفی کتاب با موضوع خرافه و خرافه زدایی ۲۰۴

کتاب نامه ۲۰۷

الف) منابع فارسی ۲۰۷

ب) منابع عربی ۲۱۱

ج) فهرست مقالات و مجلات ۲۱۴

ص: ۹



بشر از دیرباز با خرافه دست به گریبان بوده است. در عصر حاضر نیز — که آن را عصر اطلاعات و ارتباطات می‌نامند و هر روزه درهای جدیدی از علم و تکنولوژی باز می‌شود — خرافه نه تنها از بین نرفته، بلکه حادتر و در قالب‌های متنوع تری جلوه گر شده است. این امر به مناطق عقب افتاده هم اختصاص ندارد، قلب تمدن جدید، یعنی اروپا نیز با این معضل دست به گریبان است.

خرافه سُمّی مهلك است که توان و انرژی را از آدمی می‌گیرد و او را به گرداد تاریکی و ظلمت می‌کشاند؛ به گونه‌ای که هر چه بیشتر تلاش می‌کند، بیشتر فرو خواهد رفت.

بهترین پادزهر برای این سُمّ، مراجعه به ادیان الهی تحریف نشده است؛ زیرا انبیا و جانشین شان برای بیان حقایق آمده‌اند. آنان نوری هستند که همه جا را روشن می‌کنند و هیچ گونه ابهامی باقی نمی‌گذارند.

بنابراین، مبارزه با خرافه هیچ گاه نباید مقطوعی و سنتی باشد، بلکه باید دائمی و به روز باشد و این امر مسئولیت نهادهایی چون رسانه ملی را در خرافه زدایی بیشتر می‌کند. گام اول در این راه شناخت و معرفت به موارد

خرافه است.

از این رو، بررسی مهم ترین خرافه های عصر حاضر با رویکرد رسانه ای در دستور کار قرار گرفت و پژوهشگر ارجمند سر کار خانم منیره هادی به با تلاش ارزنده شان این کار تحقیقی را به بار نشاندند. با تشکر از ایشان، امید داریم اصحاب رسانه به خوبی از آن بهره بگیرند.

انه ولی التوفيق

اداره کل پژوهش

ص: ۱۲

## پیش گفتار

بشر از دیرباز در پی آن بوده است که کاستی‌ها، کمبودها و آسیب‌های حیات اجتماعی و فردی خویش را به گونه‌ای بزداید. به همین دلیل و برای دست یابی به این مهم، به تولید، گزینش و استفاده از روش‌های گوناگون دست یازیده است و این پویش و کوشش همچنان ادامه دارد.

زندگی و حیات آدمی از راه‌های گوناگون و به وسیله عوامل مختلف، با آفتها دست به گریبان و آسیب‌پذیر می‌شود که چه بسا درمان پاره‌ای از آنها پرهزینه، دشوار و گاهی ناممکن است. پاره‌ای از این عامل‌های آفت‌زا تنها به سیستم فیزیکی و جسمی انسان آسیب نمی‌رسانند، بلکه روح و روان آدمی را نیز مورد حمله‌های کشنده و ویران‌گر قرار می‌دهند که هم برآیندهای منفی اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن خطرآفرین و سنگین است و هم راه درمان آن زمان بَر، پرسنگلاخ و نفس‌گیر است.

از آفات مهم و امراضی که روح و روان آدمی را رنجور و اندیشه‌اش را ویران و رفتارش را به کژراهه می‌کشاند، همانا خرافات است.<sup>(۱)</sup>

خرافات انسان را از اندیشه و تعقل باز می‌دارد، خرد و منطق را در جامعه

ص: ۱۳

---

۱- سید حسین همایون مصباح، «ساز و کار پیدایی خرافات در جامعه امروز»، مجله حوزه، ۱۳۸۸، شماره ۱۵۱، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.

سست می‌کند، او را به سوی خیالات و اوهام می‌کشاند و دچار عقب ماندگی می‌کند و جامعه را نیز از رشد و ترقی و پویایی باز می‌دارد.

ادیان الهی — پیش از دین خاتم — برای مبارزه با خرافات آمدند و با خرافات از بین رفتند. دین و خرافه همواره در کنار هم زندگی کرده‌اند و خرافه مانند انگل‌های درون بدن، در درون دین قرار می‌گرفت و به آرامی آن را نابود می‌کرد تا اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث شد، آن هم در شرایطی که زندگی عرب‌ها به دلیل نداشتن رهبر و فرهنگ صحیح و از سویی انتشار فساد و شیوع خرافات به صورت زندگانی حیوانی در آمده بود. قرآن این مسئله را به آنها گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَانقَذَكُمْ مِّنْهَا؛ وَشَمَا بِرَبِّ حَفْرَهَايِ از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد». (آل عمران: ۱۰۳)

از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تمام قدرت کوشید تا آثار جاهلیت را — که همان افسانه‌ها و اوهام بودند — از ذهن‌ها پاک کند و برای رسیدن به این هدف، دستورهای وحی و آیات قرآن سرلوحه برنامه‌های آن حضرت بود.

حال، سال‌ها و قرن‌ها از ظهور اسلام و مبارزه قرآن با خرافات می‌گذرد، اما بار دیگر خرافات و اوهام تمام کشورهای پیشرفت‌ته و جهان سومی را پر کرده است.

بسیاری از این عقاید سست همچون میراثی ماندگار و جاودانه از روزگاران گذشته و از نسلی به نسل دیگر دست به دست می‌شوند و ریشه هایشان در زمین محکم تر و قوی می‌گردد و البته خرافاتی که محصول عصر علم و تکنولوژی هستند نیز بی‌شمارند.

مردم جوامع مختلف بدون توجه به اینکه، عقاید و آداب و رسوم باطلشان هیچ گونه منشأ عقلایی، دینی و علمی ندارند دنباله رو آنها شده‌اند و این در حالی است که هیچ شخصی نیز حاضر نمی‌شوند او را خرافاتی بنامند. بی دینان، متدینان را خرافاتی می‌دانند و دینداران معتقدند که بی دینی یعنی حقایق بسیار مهم جهان هستی را نادیده گرفتن، یعنی بی توجهی به مبدأ

و مقصود و خالق و... حتی در میان متدينان بی دینان نیز گروهی، گروه دیگر را خرافه پرست می دانند.

با آغاز پژوهش در موضوع خرافه با سؤالات بسیاری روبه رو هستیم:

سؤال اول این است که خرافه چیست؟ آیا می توان تعریف کامل و درستی از خرافه ارائه داد؟ تعریفی که با آن بتوان تمام مصادیق مشکوک را مورد بررسی قرار داد و خرافه را از غیر خرافه تمیز و تشخیص داد.

با توجه به وجود خرافه در جنبه های مختلف زندگی مردم آیا می توان آن را دسته بندی کرد؟

سؤال دیگر آن است که ریشه و عامل ایجاد خرافه چیست؟ آیا جهل و نادانی تنها عامل گرایش انسان به خرافه است یا اینکه در انسان غرایی تحریک کننده نیز وجود دارد که او را به سوی موهومات می کشاند؟ آیا خرافه گرایی اثر سوئی نیز به دنبال دارد یا خیر؟ انسان می تواند از این عقاید مسموم رهایی یابد یا همیشه اسیر و ناتوان در بند جهل و وهم خواهد بود؟

دین مقدس اسلام چه راه کارهایی برای نجات بشریت از این بیماری مزمن و درد مهلك ارائه می دهد؟

اعتقاد مسلمانان و برخی غیر مسلمانان به چشم زخم، سحر، جن خرافه است یا این که اینها اموری واقعی هستند و از عقاید حقه به شمار می روند؟ مصادیق رایج خرافه در عصر ما کدامند و نظر اسلام درباره آنها چیست؟

مسئله مهم دیگر آن است که برای زدودن غبار خرافه از چهره جامعه چه کارها و اقداماتی را می توان انجام داد؟ آیا تمام مردم در این مبارزه مسئولیت و نقشی بر عهده دارند یا آنکه تنها برخی از دستگاه ها و سازمان ها وظیفه مقابله را بر دوش می کشند؟ آیا مراکز آموزشی و تعلیمی می توانند مردم جامعه را نسبت به خرافات آگاه کنند و رسانه ملی که بزرگترین ابزار آموزشی در جامعه ماست و یک دانشگاه عمومی به شمار می رود در این

مبارزه چه سهمی خواهد داشت؟ آیا رسانه ملی می تواند از سرعت رشد خرافات در جامعه بکاهد و به ریشه کنی این قارچ های سمی پردازد؟

در پاسخ به این سوالات نخستین گام، بیان و روشن کردن مفهوم خرافه، اقسام خرافه و ریشه های پیدایش آن است و از آنجا که قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از ابتدای بعثت به مبارزه با جهل و خرافه برخاستند و به صورت اجمالی به این موضوع خواهیم پرداخت.

در ادامه موضوع هایی که اموری واقعی و غیر خرافی بود. اما گاه به سمت خرافه کشیده شده اند بررسی می شود. سپس مصادیقی از خرافات رایج بیان و مورد نقد بررسی قرار خواهند گرفت.

در کتاب حاضر تلاش شده است برای خرافه زدایی راه کارهای مناسبی ارائه گردد و در بخش آخر نیز رسانه ملی مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

به امید آنکه روزی از رسانه ملی مان جز حقایق و معارف ناب اسلامی چیزی به گوش نرسد و کشورمان از لوث هرگونه عقیده خرافی و باطل پاک گردد. انشاء الله

## فصل اول: کلیات

### اشاره

صف: ۱۶

زیر فصل ها

۱. معناشناسی لغوی «خرافه»

۲. معناشناسی اصطلاحی «خرافه»

۳. معناشناسی واژه اسطوره

۴. اقسام خرافه

۵. اقسام خرافه در جامعه ایرانی

## ۱. معناشناسی لغوی «خرافه»

۱. معناشناسی لغوی «خرافه»

در فرهنگ های فارسی و لغت نامه های عربی برای واژه خرافه، معانی مشابهی ذکر شده است.

در دو لغت نامه مهم فارسی چنین آمده است:

«خرافه: آنچه چیده شود از میوه؛ سخن خشک که از آن خنده آید؛ افسانه؛ حدیث دروغ؛ کلام باطل و افسانه که اصل ندارد؛ سخن بیهوده و یاوه.

خرافات: جمع خرافه؛ حکایت های شب؛ در تداول فارسی سخنان پریشان و نامربوط؛ سخنان بیهوده و پریشان که خوشایند باشد؛ سخنان خوش پریشان». [\(۱\)](#)

در دایره المعارف تشیع نیز علامه برخی از این معانی چنین آمده است: خرافات: جمع خرافه؛ لفظی عربی و در اصل به معنای میوه چیده شده است. برخی کتب لغت خرافه را به کلام باطل، بیهوده، پریشان و افسانه معنی کرده اند؛ اما با توجه به آنچه در کتب لغت و دانش و میتولوژی و برخی متون دینی آمده است، می توان گفت خرافه یا خرافات عبارت از اعتقادات بی اساسی است که با عقل و منطق و علم و واقعیت سازگاری نداشته باشد.

خرافه: نام مردی از قبیله «عُذَّرَه» بود که از احوال و اسرار اجنه خبر داشته

۱- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا؛ حسن عمید، فرهنگ عمید، ذیل واژه «خرافه و خرافات».

و آنچه را می دید نقل می کرد، اما کسی سخن او را باور نداشت و مردم سخنان او را تکذیب می کردند و می گفتند: «هذا حديثُ خُرَافَةَ وَ هُوَ حَدِيثٌ مُسْتَمْلَحٌ كَذِبٌ؛ این سخنی است مليح و شنیدنی، اما دروغ!»<sup>(۱)</sup>

در پیشتر کتاب های لغت عربی ذیل ریشه «خ رف» چنین آمده است:

خریف: فصلی از سال که بین تابستان و زمستان است.

خِرف: فساد عقل ناشی از پیری.

خَرَفَ الشَّمَرَ: میوه را چید.

خرافه: سخن دروغین خنده دار.<sup>(۲)</sup>

این مطلب در بسیاری از فرهنگ نامه های عربی تکرار شده است که می گویند: سخن خرافی به علت این است که خرافه شخصی از بنی عذرہ یا جُهَيْنَه بود که جتیان او را ربوبدند. پس به سوی قومش بازگشت. او از آنچه دیده بود سخنانی می گفت که مردم از آن به شگفت می آمدند و او را تکذیب می کردند. سپس بر زبان مردم افتاد و خرافه را به انواع سخنان خنده دار و دروغ اطلاق کردند.

آیا به راستی خرافه در اصل نام این شخص جن زده بوده یا بعدها به دلیل سخنان خنده آورش به این نام معروف شده است؟ آیا واقعاً چنین شخصی وجود خارجی داشته است؟

در این باره روایتی از ترمذی از طریق مسروق از عایشه نقل شده است که روزی پیامبر نزد اهل بیت و زنان خود حدیث گفت. یکی از آنها گفت: این حدیث خرافه است. پیغمبر فرمود: «شما خرافه را نمی شناسید. او مردی

ص: ۱۸

- 
- ۱- احمد صدر حاج سید جوادی، بهاء الدین خرم莎هی و کامران فانی، دائرة المعارف تشیع، ج ۷، صص ۱-۷.
  - ۲- نک: خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۴، ذیل «خرف»؛ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۶۳؛ احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ذیل «خَرْفُ»؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرين، ج ۵، ص ۴۳، ذیل «خرف».

از «عذره» و مدت ها در اسارت جنیان بوده و از آنها داستان نقل کرده است.<sup>(۱)</sup>

با وجود این روایت نیز نمی توان یقین و قطع به وجود چنین شخصی پیدا کرد.

بعضی واژه خرافه را واژه ای عربی می دانند که در فارسی وارد و استفاده شده است،<sup>(۲)</sup> اما برخی دیگر معتقدند: خرافه از خرفت فارسی گرفته شده و در عربی مصدر، فعل و صفت از آن ساخته اند و از جمله آنها یکی واژه خرافه است که به معنای افسانه رایج شده است.

امام شوستری می گوید: «واژه خرافات همه جای ایران به معنای گیج و نفهم به کار می رود».

هم چنین آورده است:

در خوزستان (حرف خانه) دخمه هایی را گویند که از زمان زرتشتی گری در بدنه کوه ها باقی مانده بود و هریک مقبره خانوادگی بوده است. در میان عامیان شوستر، این افسانه رواج دارد که در زمان باستان، عمرها چندان دراز بود که پیران از سالخوردگی گیج و نفهم می شدند و فرزندانشان از آن به سته آمده. از این رو، آنان را در این اتفاق ها می نهادند با آب و غذا تا بقیه عمر را در آنجا بگذرانند.<sup>(۳)</sup>

در این میان، نکته مهم آن است که چه واژه خرافه از عربی گرفته شده باشد و چه در اصل و ریشه فارسی باشد، در میان لغت نامه های عربی و فارسی به معنای «سخن دروغین و باطل» است.

ص: ۱۹

---

۱- احمد بن حنبل، مسنند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۵۷؛ سید بن طاووس، الملاحم و الفتنه، ص ۳۶۱.

۲- نک: لغت نامه دهخدا؛ محمد معین، فرهنگ معین، ذیل ماده «خرافه».

۳- محمدعلی امام شوستری، فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی، ص ۱۹۹.

## ۲. معناشناسی اصطلاحی «خرافه»

### ۲. معناشناسی اصطلاحی «خرافه»

در این بخش لازم است به نقل تعریف های علمی و معنای اصطلاحی خرافه پردازیم؛ زیرا به قول گوستاو جاهودا، تعریف لغوی چندان سودبخش نیست و تنها برای نقطه آغاز مفید است.

تعاریفی که برای خرافه داده شده، غالباً نتوانسته باعث اجماع کلی و همگانی بر سر تعریف یا حتی مصاديق آن شود. بنابراین، ضمن طرح تعاریف اصطلاحی ارائه شده از خرافه و نقد و بررسی آنها، تعریف جامع و مانع را بیان خواهیم کرد. گوستاو جاهودا، روان شناس بزرگ، در کتابش سه تعریف آورده که به ترتیب ذیل است:

الف) «هر نوع عقیده نامعقول و بی اساس»<sup>(۱)</sup>

ب) «هر نوع عقیده یا عمل دینی نامعقول»<sup>(۲)</sup>.

اشکال دو تعریف: پس از آوردن این دو تعریف، خود جاهودا می آورد: «اما چه کسی تعیین می کند که عقیده معینی نامعقول است یا معقول. مشکل اینجاست که دین این یکی از دیدگاه دیگری خرافه محسوب می شود».

ص ۲۰

---

۱- گوستاو جاهودا، روان شناسی خرافات، ترجمه: محمد تقی براهنی، ص ۴.

۲- همان.

آری، اگر خرافه را به این دو معنا بگیریم، به اختلاف بین مذاهب و ادیان می‌رسیم؛ زیرا هر دین یا مذهب، مذهب و دین دیگر را آمیخته به خرافات می‌داند و از نظر یکدیگر سراسر ایراد و اشکال و خرافه خواهند بود.

ج) وحشت غیرمنطقی یا ترس از چیزی ناشناخته، مرموز و خیالی، یک عقیده، تردید یا عادت و امثال آن که ریشه در ترس یا جهل دارد.<sup>(۱)</sup>

اشکال: گاهی ممکن است انسان دچار وحشت غیرمنطقی شود، ولی در هیچ مکتب و جامعه‌ای به این ترس خرافه نمی‌گویند؛ مثلاً زمانی که شخصی پایش می‌شکند، پس از خوب شدن، بدون هیچ دلیل منطقی از راه رفتن می‌ترسد. به این وحشت غیرمنطقی و بر پایه ترس خرافه نمی‌گویند.

د) جاهودا پس از ارائه تعریف‌های مختلف از خرافه، در آخر می‌نویسد:

با وجود کاوش طولانی در این مسئله تا اینجا بر ما روشن می‌شود که هیچ نوع وسیله عینی برای تمییز خرافات از دیگر انواع باورها و اعمال در اختیار نداریم. برای رهایی از این بن بست لازم است به ابزار مناسبی متول شویم که حقوق دانان به کار می‌بردند و آن مفهوم «انسان معقول» است.

به هر صورت پس از این، ما واژه خرافه را به معنای عقیده و عملی به کار خواهیم برد که آدم‌های معقول در جامعه‌های غربی معاصر آن را خرافی بشناسند.<sup>(۲)</sup>

اشکال: کلام آخر جاهودا برای تعیین خرافه به شدت اشکال دارد. آدم معقول در جامعه غربی کیست؟ چرا جامعه غربی ملاک است و از کجا معلوم که نظرش درست باشد؟

ص: ۲۱

---

۱- همان، ص ۱۴.

۲- همان، ص ۱۶.

ه) برخی دیگر چنین تعریف کرده است: «هر چیزی که علم، عقل و دین آن را تأیید نکند و مردم به آن معتقد بوده و طبق آن عمل کنند و از مخالفت با آن هراس داشته باشند، خرافه است». (۱)

اشکال: این تعریف در بین تعاریف یاد شده بهتر به نظر می‌رسد، ولی ایراد وارد بر آن قید ترس و هراس است؛ زیرا ممکن است باوری خرافه باشد، ولی شخص از مخالفت با آن ترس و هراسی نداشته باشد؛ مثل اعتقاد انسان نامیدی که برای شفا سراغ درختی می‌رود، اما در وجودش ترسی هم از مخالفت با آن ندارد.

اشکال دیگر آنکه عمل به خرافه را خرافه نمی‌گویند، بلکه به باور و اعتقاد خرافه می‌گویند که نتیجه خرافه، عمل کردن مطابق آن است.

و) تعریف دیگر اینکه خرافات به عقاید و سخنان باطل یا اعمال نامعقول بی اساس گفته می‌شود که از ترس‌های واهم و پدیده‌های ناشناخته و مرموز ریشه گرفته است و در عرصه حیات فردی و اجتماعی انسان در اشکال گوناگون به منصه ظهور می‌رسد. (۲)

اشکال: این تعریف، منشأ خرافه را ترس و پدیده ناشناخته دانسته است؛ حال آنکه ممکن است منشأ آن نه ترس باشد و نه پدیده ناشناخته و نه مرموز، بلکه منشأ، جهل مرکب یا خطأ در برداشت از پدیده‌ای شناخته شده و غیر مرموز به امید به دست آوردن چیزی باشد.

ز) علامه یحیی نوری می‌گوید: «کلمه خرافات جمع خرافه و معادل افکار و عقاید نادرست و اساطیر بوده و تقریباً معادل **superstition** که عقاید

ص: ۲۲

---

۱- سید حیدرعلوی نژاد، «قرآن و خرافه باوری»، ص ۲۵۲.

۲- حسین رزمجو، «خرافات و راه مبارزه با آن از دیدگاه اسلام»، نشریه مشکوه، ش ۳۱، ص ۴۲.

باطل و توحالی را معنا می دهد – می باشد. پس با این ترتیب می توان خرافات را عبارت از عقاید باطل و بی اساس که به کلی خلاف منطق و واقعیات است، دانست و از لحاظ عمومیت و شمولی که در معنای وسیع خرافات می باشد، شامل اساطیر یا حکایات افسانه ای نیز (که ناشی از اوهام عامیانه و جاهلانه می باشند و بر بنای منطق و واقعیاتی استوار نیستند) می گردد؛ یعنی به همان اساطیر قصص خرافی یا خرافات تاریخی می توان نام نهاد؛ مانند داستان الهه قدیم و اساطیر آنها که در عقاید هند قدیم و یونان باستان و ژاپن و... فراوان بود».<sup>(۱)</sup>

اشکال: هر عقیده باطلی که خلاف واقعیت باشد خرافه نیست. مثلاً کسی که اعتقاد دارد آب در هزار درجه می جوشد، به آن عقیده باطل خلاف واقعیت می گویند، نه خرافه، بلکه منشأ خرافه باید ترس یا نوعی رابطه مرموز بین پدیده یا غیره باشد. پس این تعریف جامع است، ولی مانع نیست.

ج) علامه طباطبائی آورده است: «آرا و عقایدی که انسان برای خود بر می گزیند یا تنها افکار نظری است که مستقیماً و بی واسطه یا هیچ ربطی به عمل ندارد؛ مانند ریاضیات و طبیعتیات و علوم ماوراء الطبیعه یا افکار عملی است که سر و کارش مستقیماً با عمل است؛ مانند مسائل مربوط به خوبی و بدی اعمال و اینکه چه عملی سزاوارتر است انجام شود و چه عملی سزاوار نیست و...».

در قسم اول، اعتقاد به آنچه به حقانیتش علم نداریم و در قسم دوم، اعتقاد به آنچه نمی دانیم خیر است یا شر. چنین اعتقاداتی جزء خرافات است».<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۳

---

۱- یحیی نوری، هزار پاسخ یا دائرة المعارف دینی، صص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۲- سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۶۳۷.

یکی از تعریف‌های مناسب، تعریف علامه طباطبائی است؛ به ویژه اینکه هم نگاهی به عقل نظری و هم عقل عملی دارد، ولی بهتر است در تعریف خرافه ارکان آن بیاید تا تعریف جامع، مانع و واضح باشد. به این ترتیب که به نظر ما باید در تعریف صحیح خرافه، ارکان مرتبط با آن این گونه لحاظ شود:

۱. شخص خرافاتی؛ ۲. شیء مورد خرافات و رابطه علت و معلولی آن با پدیده‌های دیگر؛ ۳. حکم کننده به خرافه بودن آن، که عبارت است از عقل و نقل (عقل، علم، دین)؛ ۴. عوامل پیدایش خرافه که ترس یا جهل بسیط یا جهل مرکب و خطای در برداشت‌ها و تفسیرها و نگاه هاست.

بنابراین، تعریف دقیق آن چنین است: «هر اعتقاد و حکم به وجود شیء یا وجود رابطه علت و معلولی بین پدیده‌ها و اثرگذاری آنها، که این اعتقاد ناشی از ترس یا جهل بسیط یا جهل مرکب و خطای در برداشت و تفسیر از پدیده‌هast و عقل یا نقل آن را تأیید نکند، خرافه است و به کسی که این حکم را باور و اعتقاد دارد، خرافاتی گویند.» طبق این تعریف و قیود آن، موارد زیر خرافه نیستند:

۱. اگر اعتقاد یا باوری در کار نباشد و فقط جهل یا ترس باشد؛
۲. اگر اعتقاد باشد و منشأ آن ترس یا جهل نباشد، بلکه علم باشد؛
۳. اگر اعتقاد باشد و منشأ آن نیز ترس یا جهل باشد، ولی دلیل عقلی یا نقلی نیز برای آن وجود داشته باشد.

### ۳. معناشناسی واژه اسطوره

#### ۳. معناشناسی واژه اسطوره

از آنجا که در قرآن کریم برای رساندن معنای خرافه از کلمه اساطیر که جمع اسطوره است، استفاده شده، در اینجا به معناشناسی واژه اسطوره می‌پردازیم.

در آیات قرآن مجید، نُه بار واژه اساطیر ذکر و در همه موارد به «الأَوَّلِينَ» اضافه شده است.

موارد به این ترتیب است:

«يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ». (۱)

«وَإِذَا تُلَقُّى عَنْهُمْ آيَاتُنَا قَالُوا فَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُنْتَا مِثْلَهُ دَاهِنْ دَاهِنْ إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ». (۲)

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ». (۳)

«لَقْدُ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلِ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ». (۴)

«وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَسَبُهَا فَهِيَ تُنَمَّى عَلَيْهِ بُكْرَهُ وَأَصِيلًا». (۵)

«لَقْدُ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلِ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ». (۶)

«فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ». (۷)

«إِذَا تُلَقُّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ». (۸)

در همه این موارد می بینیم کافران، آیات قرآن و محتوا و مضامین بلندش را به افسانه های پیشینیان تشییه کرده اند. اساطیر داستان های

ص: ۲۶

۱- انعام: ۲۵: «کافران می گویند: اینها فقط افسانه های پیشینیان است».

۲- انفال: ۳۱: «و هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده می شود، می گویند: شنیدیم [چیز مهمی نیست] ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می گوییم. اینها همان افسانه های پیشینیان است! [ولی دروغ می گویند و هرگز مثل آن را نمی آورند]».

۳- نحل: ۲۴: «و هنگامی که به آنها گفته شود پروردگار شما چه نازل کرده است، می گویند: اینها [وحی الهی نیست] همان افسانه های پیشینیان است!».

۴- مؤمنون: ۸۳: «این وعده به ما و پدرانمان از قبل داده شده است. این فقط افسانه های پیشینیان است».

۵- فرقان: ۵: «و گفتند: این همان افسانه های پیشینیان است که وی آن را رونویسی کرده و هر صبح و شام بر او املا می شود».

۶- نمل: ۶۸: «این وعده ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شد. اینها همان افسانه های خرافی پیشینیان است».

۷- احقاد: ۱۷: «او پیوسته می گوید: اینها چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست!».

۸- قلم: ۱۵ و مطفقین: ۱۳: «هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود، می گوید: اینها افسانه های خرافی پیشینیان است!».

مکتوب و غیره آن را شامل می شده و در سه آیه آخر، اشاره به شخص خاصی شده است. در هر صورت آیات بیان کننده طعنه های کافران به این کتاب مقدس و الهی بوده است.

کفار میان داستان های قرآن و افسانه های پیشینیان مشابهاتی قایل شده بودند و بر همین مبنای مقایسه هایی انجام می دادند. معروف ترین این مقایسه ها سنجش با افسانه های ایرانی بوده است. برخی مفسران و نیز «واحدی» در اسباب التزول در شأن نزول تعدادی از آیات یاد شده، آیات را درباره نضر بن حارث می دانند.<sup>(۱)</sup> این شخص که از قبیله قریش و علمدار کفار در جنگ بدر بوده است، بازრگان بوده و به شهر حیره آمد و شد می کرده و در آنجا اخبار پهلوانان ایران را خریده و در مکه برای قریش نقل می کرده است. او همان کسی است که آیه «وَمَنِ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَيْدِيْثِ لِيَضْطَالَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ»<sup>(۲)</sup> در مورد او نازل شده بود و به مردم می گفت: اگر محمد داستان عاد و ثمود را برایتان نقل می کند، من داستان رستم و اسفندیار را برای شما بازگو می کنم و به این ترتیب، مردم برای شنیدن حکایات او استماع قرآن را رها می کردند.<sup>(۳)</sup>

در مورد آیه ۲۵ سوره انعام نیز آمده است: «ابوسفیان، ولید بن مغیره، نصر بن حارث، عتبه، شیبۀ [و] امیه بن خلف، به آیات قرآن که پیامبر تلاوت می کرد گوش می دادند و درباره سخنان پیامبر همگی از نظر بن حارث سؤال

۲۷: ص

- 
- ۱- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ترجمه: حسین نوری و محمد مفتح، ج ۸، صص ۴۷ و ۴۸ و ج ۱۰، ص ۲۰۸؛ ملا فتح الله کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۴، ص ۱۹۴؛ تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۰۹.
  - ۲- لقمان: ۶: «بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خرند تا مردم را از روی نادانی از راه خدا گمراه سازند».
  - ۳- علی بن احمد واحدی، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، ص ۳۵۶.

می کردن: محمد چه می گوید؟ نصر پاسخ می داد: قسم به صاحب کعبه، من چیزی نمی فهمم. لبشن می جنبد و چیزی زمزمه می کند. این همان افسانه های پیشینیان است که من برای شما حکایت می کنم».<sup>(۱)</sup>

در تفاسیر مختلف فریقین، «اساطیر الاولین» به حکایات دروغین و خرافی و نوشته های باطل و افسانه معنا و تفسیر شده است.

راغب در مفردات و علامه طباطبایی سخن مبرد را نقل کرده اند. او می گوید: «اساطیر جمع اسطوره است؛ مثل ارجوحه و آرجیح (طناب تاب بازی کودکان) و احدوه و احادیث (سخن جدید و بازگو شده)». علامه می فرماید: «بنابر آنچه از مبرد نقل شده به معنای دروغ و خدعاً است و نیز احتمال می دهد از سطر گرفته شده باشد که به معنای صفتی از نوشته یا درخت و یا انسان است. بعدها در مجموعه و منظومه ای از اخبار دروغ غلبه استعمال یافته است». البته در جای دیگری نیز آورده است: «اساطیر به معنای خبر نوشته شده و احادیث است و بیشتر در اخبار خرافی و اباظی استعمال می شود».<sup>(۲)</sup>

در مورد این واژه اقوال دیگری نیز هست که از ذکر آنها خودداری می کنیم، اما به هر حال کوشش واژه شناسان در مورد معنا و ریشه این واژه تا به حال سودی نداشته است.<sup>(۳)</sup>

جالب است که برخی اسطوره را عربی نمی دانند و آن را جزء معربات قرآن برمی شمرند و پیوند اسطوره با «سطر» را نفی می کنند؛ از جمله دکتر

ص: ۲۸

۱- همان، ص ۲۱۷

۲- حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، صص ۴۰۹ و ۴۱۰؛ تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۷۱ و ج ۹، ص ۸۷

۳- نک: مجتبی دماوندی، «تحقيقی پیرامون واژه های اسطوره، خرافه، میتولوژی»، نشریه ادبیات معاصر، ش ۲۱ و ۲۲

ابراهیم دسوقی است که این واژه را لاتینی دانسته است.<sup>(۱)</sup> استاد میرجلال الدین کرازی نیز آورده است:

شاید این واژه از زبان یونانی یا لاتینی به زبان تازی برده شده و دگرگون شده واژه یونانی و لاتینی (هیستورین)<sup>(۲)</sup> باشد که به معنای سخن و خبر راست یا جست و جوی راستی است. از این واژه (ایستوار)<sup>(۳)</sup> در فرانسه و (استوری)<sup>(۴)</sup> در انگلیسی، که به معنای تاریخ و داستان و قصه است، به یادگار مانده است.<sup>(۵)</sup>

در بین مفسران، صاحب التحریر و التنویر می گوید: «اظهر آن است که اسطوره لفظ معرب از رومی است. اصل آن استوریا (با کسر همزه) است و همان قصه می باشد.»<sup>(۶)</sup>

در مجموع به نظر می رسد گرچه کتاب های لغت عربی، اساطیر را به اباطیل و سخنان بدون نظام و قانون معنا کرده اند، احتمالاً (با توجه به شواهد و قرائن) اسطوره و اساطیر ریشه غیرعربی دارد<sup>(۷)</sup> و به دو معنا به کار رفته است: یکی به معنای داستان های کنایی است که رنگ دینی دارد و امور اخلاقی و تربیتی را به صورت کنایی و تمثیلی بیان می کند. برای نمونه، دین شناسان بر این باورند، داستان آفرینش آدم و حوا یا هبوط آنان و نظیر چنین داستان هایی اسطوره های دینی را تشکیل می دهند و بر اساس معنای دوم، به حکایت ها و داستان های خرافی و دروغین اسطوره گفته می شود.<sup>(۸)</sup>

۲۹: ص

۱- ابراهیم دسوقی، المعجم الكبير، ذیل واژه أسطوره.

۲- Historian.<sup>۱۶</sup>

۳- Histore.<sup>۱۷</sup>

۴- Story.<sup>۱۸</sup>

۵- میر جلال الدین کرازی، رؤیا، حماسه، اسطوره، ص ۳.

۶- محمد طاهر بن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، ج ۶، ص ۵۸.

۷- ۲۱ نک: فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۲۱۰؛ احمد بن فارس، معجم مقایيس اللげ، ج ۳، ص ۷۲؛ مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۷۶.

۸- فتحیه فتاحی زاده، پیامبر اعظم و خرافه زدایی، ص ۷.

## ۴. اقسام خرافه

### اشاره

#### ۴. اقسام خرافه

تقسیم بندی هایی که از انواع خرافه ارائه شده، جامع و مانع به نظر نمی آید. برای روشن شدن اقسام خرافه، بهتر است آن را از جهات مختلف به این ترتیب دسته بندی کنیم:

#### الف) اقسام خرافه از لحاظ گستره مکانی

##### الف) اقسام خرافه از لحاظ گستره مکانی

بر اساس این تقسیم خرافه دو قسم خواهد بود:

۱. جهان شمول (جهانی): مانند اعتقاد به نحوست عدد سیزده که در ایران، فرانسه، امریکا و کشورهای دیگر رواج دارد؛

۲. غیر جهان شمول (منطقه ای، محلی و...): خرافاتی که فقط برای فردی معنا دارد یا تنها در خانواده یا شهر یا کشوری رواج دارد. برای مثال در روسیه، بشقاب شکستن را به فال نیک می گیرند یا در انگلیس، نعل اسب را خوش یمن می دانند.

#### ب) اقسام خرافه از لحاظ آثار

##### ب) اقسام خرافه از لحاظ آثار

بر این اساس، خرافه سه گونه است:

۱. خرافات فردی: مانند عقیده شخص به اینکه نباید روز شنبه برحی کارها را انجام دهد؛

۲. خرافات اجتماعی: مانند تطییر و فال بد زدن؛

۳. خرافات سیاسی: مانند تبعیض نژادی.

#### ج) اقسام خرافه از لحاظ گستره نظری

##### ج) اقسام خرافه از لحاظ گستره نظری

۱. خرافاتی که در مورد مبدأ و صفات او وجود دارد؛ مانند شرک و بت پرستی که بزرگترین خرافه است.

۲. خرافاتی که در مورد مقصد و معاد است؛ مانند عقیده به نبودن زندگی پس از مرگ.

۳. خرافاتی که در مورد بزرگانی چون انبیا و امامان جعل شده است؛ مانند اعتقاد به الوهیت عیسیٰ علیه السلام یا نسبت دادن گوساله پرستی به هارون در تورات یا خرافاتی که غله در مورد امامان جعل کرده‌اند.

۴. خرافاتی که در مورد مخلوقات (غیر از انبیا و ائمه) و روابط بین آنها شکل گرفته است؛ مانند خرافات مربوط به فرشتگان، جن و زنان. در این تقسیم بندی‌ها، از آنجا که به خرافه از منظرهای گوناگون نگریسته‌ایم، تداخل یک قسم در قسم دیگر مشاهده نمی‌شود.

## ۵. اقسام خرافه در جامعه ایرانی

### اشاره

#### ۵. اقسام خرافه در جامعه ایرانی

تقسیم خرافه به روش فوق، جامع و مانع به نظر می‌رسد، اما در تقسیم بندی کاربردی تری می‌توان انواع خرافه در جامعه ایرانی را این گونه طبقه بندی کرد:

##### الف) خرافات دینی – مذهبی

###### الف) خرافات دینی – مذهبی

علاوه‌یق ریشه‌دار اسلامی – شیعی در جامعه ایرانی، زمینه‌ای برای سوء استفاده و ترویج خرافات دینی – آینی است. ظهور و بروز آن بیشتر در موضوع‌های زیر خود را می‌نمایاند:

مناسک عزاداری: خرافات در آینه‌های عزاداری از گذشته از مسائل جدی و مطرح بوده و هست. از مرحوم حاجی نوری در لؤلؤ و مرجان تا استاد شهید مطهری، در نگاشته‌های متعدد و متنوع خود، در مورد تحریفات و انحراف‌ها در عزاداری حسینی سخن گفته‌اند. یکی از ناهنجارترین رفتارها در مناسک عزاداری، قمه زنی است.

در دده‌های اخیر، موارد انبوه دیگری به خرافات عزاداری افزووده شده است. در مناسک عزای هیئت‌های عوام پسند مذهبی، این مفاهیم و ارزش‌ها تبلیغ و ترویج می‌شود:

— محبت اهل بیت (و بروز و ظهر آن) در مدار عشق و بیرون از قواعد عقل و دین؛

— تأکید بر جنون مندی و ارائه ادبیات تحقیرآمیز؛

— تساهل و آسان‌گیری در تعبد و التزام‌های فقهی؛

— ارائه اطوار شبه صوفیانه و لاالبالي گرایانه، چونان ریش بلند، انگشت‌های درشت و نظایر آن؛

— اغراق در بیان زیبایی ظاهری اهل بیت؛

## □ مهدویت

اعتقاد به حضور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و انتظار ظهور ایشان از باورهای بنیادین شیعه امامی است. همین باور اساسی، بسترهای زمینه‌هایی را برای خرافه سازان پدید آورده است. پاره‌ای از این خرافات سابقه‌ای تاریخی دارد و پاره‌ای نو‌ظهورند؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

— ادعاهای دروغین نیابت، بایت و نظایر آن؛

— ادعاهای ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در خواب یا بیداری، برای پاسخ به پرسش‌ها، حل مشکلات و بیماری‌ها؛

— پیش‌بینی‌هایی برای زمان ظهور و مقدمات ظهور؛

— فرقه‌سازی برای یاران امام عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

— دعاوی ارتباط نسبی — سببی با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف.

## □ زیارتگاه‌ها و مکان‌های مذهبی

مزارهای غیرمستند سابقه‌ای دیرین داشته و عوامل متعددی در این مسئله دخیل بوده است. در دهه‌های اخیر، در پرتو فضای دینی – معنی در کشور، صدها مکان متروک و غیر مستند بازسازی و نوسازی شده و دهان نوظهور خود را نمایانیده و گاه رونقی درخور یافته است.

## □ ادعیه و اذکار

دعا و نیایش روح ادیان ابراهیمی است، اما در تمام این ادیان و مذاهب – از جمله اسلام و تشیع – ادعیه و اذکار مجھول راه یافته است. خرافه گرایان به جای بهره‌وری از خوان سرشار ادعیه‌های ماندگار چونان صحیفه سجادیه، به اذکار و اورادی مجھول و وهم آلود رو می‌آورند و منابع مكتوب و غیرمكتوبی را با عنوان دعا و ذکر و ورد برای سلوک معنوی یا رفع مشکلات مادی ترویج می‌کنند؛ کتاب‌هایی که سالیانی است در ردیف کتاب‌های پرفروش کشور جای گرفته‌اند.

## □ کشف و کرامت

متفسران مسلمان بر این باورند که اولیای خداوند (علاوه بر پیامبران و امامان) قدرت خارق العاده ای دارند. این باور، چونان باورهای صادق و مسلم پیشین، بستری را برای گزافه گویان و مدعیان دروغین فراهم ساخته است؛ دروغ پردازانی که به دعاوی ناروا خود را بر سکوی ولايت می‌نشانند و از کشف و کرامت سخن می‌رانند و خلقی را به دنبال خویش می‌کشانند و به سوء استفاده‌های گوناگون می‌پردازنند.

### ب) خرافات معنوی – عرفانی

#### ب) خرافات معنوی – عرفانی

تمایل طبیعی انسان به عرفان و معنویت زمینه را برای انبوهی از خرافات معنوی فراهم آورده است. زمینه‌های تاریخی جامعه ایرانی در گرایش به

عرفان و معنویت، در اقبال به این گونه خرافات تأثیر جدی داشته است. افرون بر این عامل، رویکرد معنوی حاصل از انقلاب اسلامی ایران، شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی و عوامل دیگر، در تشید این اقبال مؤثر بوده است.

هم اکنون در جامعه ایرانی، هم خرافات فرقه‌های دروغین کهن، معنوی – عرفانی رواج یافته است و هم فرقه‌های نوظهور عرفانی، به خرافات جدیدی روآورده و آن را گسترش داده اند.

در این جریان‌های خرافی، به انحراف‌ها و کثر راهه‌های زیر، توجه و تأکید شده است:

– تکریم، ستایش، تقدیس و اغراق در مورد رهبر یا رهبران فرقه‌های عرفانی؛

– ترویج کتاب‌ها و محافل ساحری و جادوگری، طالع بینی، غیب‌گویی، ارتباط با ارواح، رابطه با موجودات سیارات و نظایر آن؛

– تبلیغ تکنیک‌های روان‌شناسی، که گاه از آن به معنویت مدرن نیز تعبیر می‌شود؛

– مجال آفرینی برای روش‌های درمانی خرافی از قبیل ورزش‌های معنوی، معالجه با مواد بلورین و مانند آن؛

– بازسازی و نوخوانی باورهای خرافی ادیان خاموش و باستانی؛

– طرح و تبلیغ نمادهای خرافی چون عدد ۶۶۶ (در شیطان پرستی)، نماد پنتاگرام یا ستاره پنج پر در فرقه کابala، چرخ خورشید و صدھا نماد دیگر در قالب نگین انگشت، گردن بند، تصاویر روی دست بند، پیراهن، شلوار، کفش، ادکلن، ساعت و نظایر آن.

#### ج) خرافات ملی – منطقه‌ای

## ج) خرافات ملی – منطقه ای

کشور متعدد و پهناور ایران سنت‌های اصیل و ارزشمندی دارد. عید نوروز یکی از این سنت‌های افتخارآمیز است. اما این سابقه طولانی تاریخی، سنت‌ها و آداب خرافی و غیر معقول را نیز به همراه داشته است. پاره‌ای از این موارد فراغیر و عمومی ترند؛ چونان چهارشنبه سوری و پاره‌ای منطقه‌ای تر و قومی ترند. در دسته اخیر، صدھا و هزاران رسم و رسوم خرافی را در ازدواج، زایمان، مرگ، سفر، عیادت و نقل و انتقال، می‌توان خواند و دید.

## د) خرافات وارداتی

### د) خرافات وارداتی

گسترش ارتباطات با اقوام و ملل دیگر به فراغرفتن دانش‌ها و تجربه‌های مثبت ایشان انجامیده است، اما در جوار آن، گاه و بی‌گاه خرافات اقوام دیگر در میان جامعه ما نیز راه یافته است. در سده اخیر، در ارتباطات فیزیکی – مجازی با مغرب زمین، بخش وسیعی از خرافات آن جوامع در جامعه ایرانی راه یافته و چون نمایه‌ای از غرب زدگی را به همراه داشته، نمایی از مدرن زیستی نیز تلقی شده است. مواردی از قبیل فال قهوه، نحوست سیزده، طالع تولد و مانند آن، نمونه‌هایی از این قبیل است.<sup>(۱)</sup>

ص: ۳۴

---

۱- سید عباس صالحی، «سکوت روحانیت در مبارزه با خرافات»، مجله حوزه ۱۵۱، صص ۹-۴، (با اندکی تلخیص و تصرف).

## فصل دوم: منشأ و ریشه پیدایش خرافه

### اشاره

فصل دوم: منشأ و ریشه پیدایش خرافه

زیر فصل ها

۱. دیدگاه ها درباره ریشه ها و علل پیدایش خرافه

۲. علل و ریشه های پیدایش خرافه

۳. گستره خرافات

۴. آثار سوء خرافه گرایی

۵. اهداف مروّجان و اشاعه دهنده کان خرافات

۱. دیدگاه ها درباره ریشه ها و علل پیدایش خرافه

### اشاره

۱. دیدگاه ها درباره ریشه ها و علل پیدایش خرافه

در پی یافتن علل پیدایش خرافه و گرایش به آن، به دیدگاه های متنوعی از سوی روان شناسان، دانشمندان و جامعه شناسان برمی خوریم. هریک از آنها به یک یا چند علت اشاره دارند که ما به برخی از این نظریات اشاره خواهیم کرد.

الف) دیدگاه اسپینوزا

الف) دیدگاه اسپینوزا

اسپینوزا نداشتن قواعد زندگی، برخورد با مشکلات، سختی ها، آمال و آرزوهای بلند را باعث به وجود آمدن خرافه گرایی می داند.

اگر آدمیان قواعد مشخصی برای اداره تمام امور زندگی خود در اختیار داشتند یا بخت همیشه با آنها یار بود، هرگز به خرافات روی نمی آوردن، اما چون اغلب به مشکلاتی برخورد می کنند که قواعد موجود زندگی پاسخگوی آنها نیست و از سوی دیگر به سبب قطعی نبودن دست یابی به موahب آزبرانگیز بخت آور، به طور رقت باری بین ترس و امید سرگرداند؛ در نتیجه اغلب سخت زودباورند.<sup>(۱)</sup>

---

۱- روان‌شناسی خرافات، به نقل از: اسپینوزا، رساله دینی، سیاسی، ص ۲۱۷.

## ب) دیدگاه دیوید هیوم

شگون‌ها، فال‌های بد، پیش‌گویی‌ها و داوری‌ها می‌توانند محدود رویدادهای طبیعی را، که با آنها در آمیخته، به ابهام کشانند، اما به همان نسبت که از وسعت پدیده‌های نخست کاسته می‌شود و ما به دوران‌های آگاه تر نزدیک می‌شویم، به همان اندازه نیز بیشتر متوجه می‌شویم که در این مسائل چیز اسرارآمیز یا غیر طبیعی وجود ندارد و هر چه هست از گرایش طبیعی آدمی به پدیده‌های اعجاب‌انگیز ریشه می‌گیرد. گرچه این گرایش گاهی ممکن است در ضبط خرد و دانش ما درآید، اما هرگز نمی‌توان آن را از طبیعت آدمی ریشه کن ساخت.<sup>(۱)</sup>

پس از نظر ایشان، ناآگاهی و گرایش طبیعی آدمی به پدیده‌های اعجاب‌انگیز، علت گرایش به خرافه است.

## ج) دیدگاه یونگ و فروید

### ج) دیدگاه یونگ و فروید

در میان روان‌شناسان، یونگ و فروید هر دو قبول داشته‌اند که عقاید و رسوم خرافی عمیقاً در فرآیندهای ذهنی ناهشیار آدمی ریشه دارد و هر دو اذعان کرده‌اند که خرافات محدود به گذشته یا محدود به طبقات کم سواد نبوده و برعکس، بخش جدایی ناپذیر ذهن آدمیان است که تحت شرایط خاصی به سطح هشیار می‌رسد.<sup>(۲)</sup>

پس این دو، قوه واهمه و تخیل ذهنی آدمی را موجب گرایش به خرافه می‌دانند.

## د) دیدگاه علامه یحیی نوری

ص: ۳۶

۱- همان، ص ۲۳۵.

۲- همان، ص ۱۱۹.

آقای یحیی نوری فقط جهل و خام بودن بشر را مبدأ اصلی خرافه گرایی او می داند.<sup>(۱)</sup>

#### ۵) دیدگاه علامه طباطبایی

ه) دیدگاه علامه طباطبایی

آدمی از این نظر که آرائش به اقتضای فطرتش منتهی می شود، فطرتی که علل هر چیز را جست و جو می کند، و نیز به اقتضای طبیعتش منتهی می شود، که او به کمال طلبی وامی دارد، به سوی آنچه کمال حقیقی است، سوقش می دهد، هرگز حاضر نیست خود را تسلیم آراء خرافی کند و در برابر هر خرافه ای کورکورانه و جاهلانه خاضع شود. جز اینکه عواطف درونی و احساسات باطنی او، که عمدۀ اش خوف و رجاست، همواره خیال او را تحريك می کند که از پاره ای از خرافات تأثیر پذیرد. این عواطف، اعتقاد به خرافات را به گذاردن می گذارد، چون قوه خیال در ذهن او صورت هایی هول انگیز یا امیدوار کننده ترسیم می کند و حس خوف و رجا هم آن صورت ها را حفظ می کند و نمی گذارد از خزانه نفس غایب شود.

علامه برای درک بهتر موضوع با مثالی می فرماید: «همچنان که وقتی آدمی در بیابان وسیع و بی نور و چراغ قرار می گیرد، چه بسا می شود که خیالش صورت هایی را در ذهنش تصویر می کند؛ از قبیل حرکات و رفت و آمدها و صعود به آسمان و لا یزال این تصویرها را در ذهنش تکرار می کند تا در ذهنش نقش می بندد و در جایی دیگر و در زمان دیگر دچار وحشت می شود. آن صحنه های خیالی دوباره به یادش می آید و چه بسا این صحنه ها را برای دیگران نقل می کند و در دیگران ترس و دلهره می آفریند، در حالی

ص: ۳۷

---

۱- نک: یحیی نوری، هزار پاسخ، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.

که اصل آن خرافات بوده و جز به یک خیال واهی منتهی نمی شد. چه بسا می شود که خیال، حس دفاعی آدمی را تحریک می کند که برای دفع شر این موجود موهوم چاره اندیشی کنند و حتی دیگران را نیز وامی دارد برای اینمنی از شری که او گرفتار شده، چاره ای بیندیشد و همین باعث می شود رفته قضیه به صورت یک خرافه رایج شود. بشر از قدیمی ترین اعصار، گرفتار این گونه آراء خرافی بوده و تا به امروز نیز هست».

ایشان معتقد است: «علماء و روشنفکران برای نابودساختن این خرافات چاره اندیشیده اند، اما معالجاتشان مؤثر واقع نشده و انسان ها همچنان گرفتار خرافه اند؛ زیرا انسان هیچ وقت از تقلید در آرای نظری و حقایق اعتقادی خالی نیست. از سوی دیگر، از احساسات و عواطف نفسانی نیز خالی نیست و بهترین دلیلش هم همین است که می بینیم معالجات اطبای روحی بشر تا به امروز اثر نکرده است». [\(۱\)](#)

به همین اندازه به نقل دیدگاه صاحب نظران بسنده می کنیم؛ زیرا همان گونه که مشاهده شد هریک از این بزرگان به یک یا چند عامل اشاره کرده اند. از آنجا که از نظر ما هیچ یک از اینها کامل و جامع تمام علل نیست، به ایجاد نوعی دسته بندی جدید، البته با توجه به نظر این بزرگان و محققان، اقدام کردیم.

## ۲. علل و ریشه های پیدایش خرافه

### اشاره

### ۲. علل و ریشه های پیدایش خرافه

پس از مطالعه دقیق آرای بزرگان و محققان و روان شناسان، می توان علل و ریشه های پیدایش خرافه را این گونه دسته بندی کرد:

#### الف) عوامل اصلی

ص:  
۳۸

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۶۳۸ و ۶۳۹. (با تلخیص و تصرف)

## الف) عوامل اصلی

با توجه به نظریات محققان و روان شناسان می توان گفت:

به صورت فطری در درون انسان شناخت ها و امیالی وجود دارد که اگر شناخت ها صحیح نباشد و امیال تعديل نشود، به سمت باطل سوق می یابد.

عدم شناخت (جهل ساده) یا عدم شناخت صحیح (جهل مرکب)<sup>(۱)</sup> و امیال کنترل نشده، مانند میل به قدرت طلبی و گریز از محدودیت، میل به برتری طلبی و تمایز جویی، میل به جاودانگی، معرفت طلبی، گرایش به علم و آگاهی و جست وجوی خوبشختمی و سعادت،<sup>(۲)</sup> علل گرایش به خرافه است. در یک کلام می توان گفت، جهل، وهم<sup>(۳)</sup> و گرایش های تصویح نشده عوامل اصلی ایجاد خرافه و گرایش به آن است.

## ب) عوامل تعمیق و توسعه

### اشاره

### ب) عوامل تعمیق و توسعه

نگارنده معتقد است این عوامل نقش اصلی در به وجود آمدن خرافه دارند، ولی می توان گفت عوامل دیگری شکل می گیرند و گرایش مردم به خرافه را تعمیق و توسعه می بخشدند. این علل به دو دسته عوامل درونی و بیرونی تقسیم می شود.

### یک\_ عوامل درونی

### اشاره

### یک\_ عوامل درونی

این عوامل در درون انسان ریشه دارد و خود شامل عوامل روانی، عامل علمی و عامل شخصیتی می شود.

### اول\_ عوامل درونی

ص: ۳۹

۱- دیدگاه هیوم و نوری.

۲- نک: منصور نیک پناه، «خرافات و دین»، نشریه اسوه، ش ۴۳.

-۳- دیدگاه علامه طباطبائی، یونگ و فروید.

ترس

نگرانی و ترس از رخدادهای طبیعی نظیر زلزله، آتشسوزان، توفان، خشک سالی، قحطی و بروز امراض واگیر و درمان ناپذیر چون طاعون، آبله، وبا و مانند آن یا این پندار نادرست که فضای اطراف ما از ارواح خبیث، قوای نامرئی و مرموزی نظیر جن، پری و دیوان احاطه شده است که در سرنوشت، وقوع حوادث نامطلوب، به روزی یا سیه روزی مؤثرند. ترس از اینها باعث می شود انسان خرافات بسیاری را بپذیرد و گاه زندگی اش دگرگون می شود.<sup>(۱)</sup>

اضطراب

خرافات در موقع حساس و لحظه های اطمینان و اعتقاد نداشتن به آینده مثلاً در ارتباط با مسائلی چون تولد، مرگ و... به وجود می آید تا از این طریق فرد از اضطراب و تشویش رها شود و تسکین خاطر یابد. جادو و جنبل به بسیاری از افراد تسکین و احساس آرامش می بخشد. بنابراین، به نظر می رسد اضطراب از دلایل و زمینه های روانی اصلی برای گرایش به خرافات باشد.

تلقین

معمولًاً کسانی که به خرافه گرایش دارند افرادی تلقین پذیر و دارای کنترل بیرونی هستند.

این ویژگی (تلقین پذیری) در وجود انسان ها آثار فراوانی دارد و بدین لحاظ در طول تاریخ بسیاری توانسته اند از مردم سوء استفاده کنند.

ص: ۴۰

---

۱- حسین رزمجو، ص ۴۳.

برای مثال در آیه ۳۸ سوره قصص می بینیم فرعون ادعای الوهیت می کند: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»،<sup>(۱)</sup> اما در آیه ۲۴ سوره نازعات پا را فراتر می گذارد و برای مردم ادعای ربوبیت می کند: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعَلَى».<sup>(۲)</sup>

فرعون بت پرست بود و از آنجا که پادشاه مصر بود و زمام آن کشور را بر عهده داشت و ارزاق و نیازهای مردم را برمی آورد، خود را مالک آنان می دانست. او با تلقین مردم به اینکه رب خدایان مصر است، آنها را به اطاعت از خود وا می داشت و این گونه بزرگ ترین خرافه، یعنی شرک را بین مردم رواج می داد. قبطیان ساکن مصر ناگزیر طبق آین و مقررات او رفتار می کردند و از خود آین نداشتند.

آری، اراده قوی در بدن خود انسان یا دیگری سبب می شود انسان بدون اینکه واقعیتی در کار باشد، به چیزی بگراید؛ چنان که اگر به انسان خبر دروغی بدھند، چه بسا باعث مرگش می شود. با آنکه خبر دروغ واقعیت ندارد؛ زیرا آنچه در شنوونده اثر می گذارد، واقعیت خارجی نیست، بلکه حالتی است که در پی فهم و اندیشه مطلب به وسیله اراده تولید می شود و اراده حالتی را به همراه دارد که می تواند اشک را جاری کند یا قلب را از حرکت باز دارد. بنابراین لذا در عالم واقع می بینیم خرافات و مطالب دروغین از طریق تلقین بسیار رواج یافته است.<sup>(۳)</sup>

۴۱: ص

- 
- ۱- «فرعون گفت: ای جمعیت اشراف، من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم».
  - ۲- «و گفت: من پروردگار برتر شما هستم».
  - ۳- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۶۹۷.

## تبلي و راحت طلبي (۱)

گاهی انسان ها به علت تبلي به سراغ خرافه می روند. به اين ترتيب که به جاي کار و تلاش برای کسب رزق و روزى، اوقات خود را به بطالت می گذرانند. سپس به دنبال طالع بيان و فال گيران می روند تا آنها را به ثروت فراوان و باز شدن گره هاى زندگي شان نويid دهنند!

## گرایش به پدیده های اعجاب انگیز (۲)

انسان ها به صورت طبیعی به پدیده های عجیب و غریب گرایش دارند. جذابیت باورهای عجیب و غریب باعث می شود آدمی به آن متمایل شود. این همان چیزی است که دیوید هیوم به آن اشاره کرده و معتقد بود: «گرچه این گرایش گاهی ممکن است در ضبط خرد و دانش ما درآید، اما هرگز نمی توان آن را از طبیعت آدمی ریشه کن ساخت». جاهودا خمن پذیرش و تأیید سخن هیوم می گوید:

خرافات بخش جدایی ناپذیر آن دسته از مکانیسم های سازگاری است که بدون آنها آدمی قادر به ادامه حیات نیست. (۳)

## پیروی از ظن و گمان

گاهی بر اثر وجود ظن و گمان، انسان به سوی حدسیات می رود. سپس آنها را به صورت مسئله ای یقینی در ذهن و اندیشه خود ثبت می کند.

خداؤند در قرآن کریم به پیروی انسان از حدس و ظن و به گمراه شدن با آن اشاره می کند و می فرماید:

ص: ۴۲

۱- نک: منصور نیک پناه، «خرافات و دین».

۲- همان.

۳- روان شناسی خرافات، ص ۲۵۲.

وَ إِنْ تُطِعُ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضْلِلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَبَعُونَ إِلَّا الظَّنُونَ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ.<sup>(۱)</sup>

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می فرماید:

خَرْصٌ در لغت هم به معنای دروغ آمده و هم به معنای تخمين؛ و معنای دوم با سیاق آیه مناسب تر است؛ زیرا جمله «وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» و نیز جمله قبلی اش در حقیقت، کار تعلیل را می کند و برای جمله «وَ إِنْ تُطِعُ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ» به متزله علت است و می رساند که تخمين زدن در اموری از قبیل سعادت الهی و شرایع که می بایستی از ناحیه خدا اخذ شود و در آن جز به علم و یقین نمی توان تکیه داشت طبعاً سبب ضلالت و گمراهی است.<sup>(۲)</sup>

قرآن در موارد دیگری نیز به پیروی غیرمنطقی از ظن و گمان اشاره دارد،<sup>(۳)</sup> ولی صریحاً در سوره نجم، ریشه برخی عقاید خرافی را اعتماد به ظن و تکیه بر اوهام و تخیلات می داند.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ لَيَسَّرَ اللَّهُ مُؤْنَنَ الْمُلَائِكَةَ تَسْهِيمَيْهِ الْأُنْثَى وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَبَعُونَ إِلَّا الظَّنُونَ وَ إِنَّ الظَّنَنَ لَا يُعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً<sup>(۴)</sup> وَ أَكْلُمُ الذَّكَرَ وَ لَهُ الْأُنْثَى تِلْكَ إِذَا قِسْمَهُ ضِيزِي إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ

ص: ۴۳

۱- انعام: ۱۱۶: «اگر از بیشتر کسانی که روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند؛ [زیرا] آنها تنها از گمان پیروی می کنند و تخمين و حدس [واهی] می زنند».

۲- تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵۰۵.

۳- نک: یونس: ۳۵ و ۳۶ و ۶۶؛ ص: ۲۷. (در این آیه علت انکار قیامت و حکم به اینکه در ورای این جهان ماده، جهان دیگری نیست، اعتماد به ظن و گمان دانسته شده است).

۴- نجم: ۲۷ و ۲۸: «کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را دختر [خدا] می نامند. آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند. تنها از گمان بی پایه پیروی می کنند با اینکه گمان هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی کند».

سَمِّيَّتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آباؤكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظُّنُونَ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ.[\(۱\)](#)

خداآوند در آیات قرآن باورهای باطل مشرکان و شرک ورزی بی اساس آنان را در این امر روانی، تحلیل و ریشه یابی می کند که سخنان و عقاید و اعمال ایشان جز وهم و ظن پایه و اساسی ندارد و بیهوده بر گمان خود اعتماد کرده اند.

«منظور از اعتماد به ظن، که مورد تقبیح قرآن مجید قرار گرفته است، دو چیز خواهد بود: یکی عبارت است از اعتماد به اعتقاد خلاف واقع، هر چند اعتقادی جزmi باشد. دوم اعتماد به اعتقاد غیرجزmi؛ یعنی ظن و گمان، هر چند مطابق با واقع باشد؛ زیرا در مورد نخست انسان به واقع دست نیافته و به حقیقت نرسیده است، هر چند جزم و یقین هم داشته باشد و در مورد دوم، راه و روش و حالتش نامطمئن بوده و استحکام لازم را ندارد و انسان را به حق نمی رساند. انسان عاقل زندگی اش را بر حقایق استوار می کند، نه بر اوهام و خیالات، و به ویژه در مسائل اعتقادی و اصول اساسی جهان بینی بر درک قطعی واقعیت ها و اعتقاد جزmi به آنها تأکید بیشتری خواهد بود؛ یعنی علم کاشف از واقعیت که از راه منطقی حاصل شود، راهی که همه انسان ها به مقتضای فطرت انسانی خویش هنگام کشف حقایق در آن سیر می کنند و به مقصد می رسند».[\(۲\)](#)

ص: ۴۴

۱- نجم: ۲۱ - ۲۳: «آیا سهم شما پسر و سهم او دختر است؟ در حالی که به گمان شما دختران کم ارزش ترند. در این صورت این تقسیمی ناعادلانه است. اینها فقط نام هایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته اید (نام های بی محتوا و اسم هایی بی مسمّا) و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده است. آنان فقط از گمان های بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند؛ در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است».

۲- محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، (معارف قرآن ۷)، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، ج ۱، صص ۳۲۹ و ۳۳۰ (با اندکی تلخیص).

انسان در بخش بسیار کوچکی از زندگی خود صاحب ابتکار است، ولی قسمت اعظم زندگانی را به تقلید می‌گذارد و هرگز نمی‌تواند بدون تقلید زندگی خود را به پایان برساند و این حال طبیعی انسان است. ارسطو پا را از این فراتر می‌گذارد و می‌گوید:

تقلید کردن غریزه‌ای است که از کودکی در انسان ظاهر می‌شود و یکی از امتیازات بشر بر سایر حیوانات پست‌تر آن است که وی از مقلّدترین مخلوقات جهان است و نخستین دانسته‌های خود را از راه تقلید فرا می‌گیرد. هم چنین همه مردم طبیعتاً از کارهای تقلیدی لذت می‌برند. تقلید از آن جهت لذت بخش است که آدمی در حین تماشا، مطالبی می‌آموزد و در حقیقت چیزها تعقل و تأمل می‌کند.<sup>(۱)</sup>

بنابراین، تقلید چیزی است که انسان‌ها از آن راه گریزی ندارند، اما تقلید انواع مختلفی دارد؛ یعنی پیروی از دیگران خواه پیروی از افراد زنده باشد یا گذشتگان و خواه پیروی از یک فرد باشد یا از یک گروه، از چهار صورت خارج نیست:

۱. تقلید جاهل از عالم، مانند مراجعه بیمار نا‌آگاه به طبیب آگاه؛
۲. تقلید عالم از عالم، یعنی مراجعه اهل فن به یکدیگر؛
۳. تقلید عالم از جاهل، اینکه انسانی آگاه علم خود را رها کند و چشم و گوش بسته دنبال جاهلان افتد.
۴. تقلید جاهل از جاهل، گروهی انسان نادان رسم و سنت و اعتقادی را بدون دلیل برای خود برگزینند و گروه نادان دیگری چشم و گوش بسته به دنبال آنها حرکت کنند. بیشترین عامل انتقال عقاید فاسد و رسوم غلط از

ص: ۴۵

۱- داود الهامی، شرمساری بزرگ قرن ما، ص ۵۲، به نقل از: هنر شاعری، فصل ۴، ش ۲ و ۵.

قومی به قوم دیگر در همین قسم داخل است و بیشترین مذمت قرآن نیز در همین مورد است.<sup>(۱)</sup>

### انگیزه های تقلید کورکورانه

تقلید کورکورانه یا به تعبیر دیگر «تقلید جاهل از جاهل» و از آن بدتر «تقلید عالم از جاهل»، نشانه وابستگی فکری است و این امر عوامل بسیاری دارد که به صورت فشرده به تعدادی از آنها اشاره می شود:

۱. نرسیدن به بلوغ فکری: ممکن است افرادی از نظر جسمی بالغ شوند، اما تا آخر عمر به مرحله بلوغ و استقلال فکری نرسند. آنها به همین علت همیشه در زندگی پیرو این و آن هستند و هیچ گاه شخصاً مسائل را تحلیل نمی کنند. راه مبارزه با این نوع تقلید کورکورانه، بالا بردن سطح فرهنگ جامعه و شکوفایی افکار و استعدادهاست.

۲. شخصیت زدگی: به این ترتیب که کسی را قهرمان بی نظیر بداند؛ به گونه ای که برای خود در برابر او هیچ گونه قدرت اظهارنظر نمی نماید. در این حال، چشم و گوش بسته به دنبال او حرکت می کند، هر چند آن شخصیت شایسته پیروی و تقلید هم نباشد.

۳. علاقه شدید به نیاکان؛

۴. گروه گرایی یا تعصب های قبیله ای: این گونه گرایش ها و تعصب ها نیز سبب می شود جمعی چشم و گوش بسته دنبال گروه و حزب و قبیله و دارودسته خود حرکت کنند و هر چه را آنها می گویند، تکرار کنند و هرگز حق تجربه و تحلیل مستقل مسائل و استقلال در تفکر به خود ندهند. این عوامل چهارگانه و پاره ای عوامل دیگر سبب می شود بسیاری از خرافات،

ص: ۴۶

---

۱- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱، صص ۳۴۶ و ۳۴۷.

موهومات، عقاید باطل و رسوم و آداب غلط جاهلی، از جمعی به جمع دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل شود.<sup>(۱)</sup>

### نظر فرآن درباره تقلید کورکورانه

قرآن کریم تقلید کورکورانه را یکی از عوامل جدی خرافه گرایی می داند و در آیاتی متعدد، با بیابان های مختلف، تقلید را مانع اساسی تعقل و درک درست مطالب و تحصیل عقاید و معارف صحیح دانسته است. از جمله در سوره صفات آیات ۶۹ و ۷۰ می فرماید: «إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ».<sup>(۲)</sup>

خداوند در این آیات، یکی از ویژگی های دوزخیان را تقلید کورکورانه از پدران و اجداد دانسته است، در حالی که تقلید در اعتقادات جایز نیست و عقاید انسان باید بر مبنای استدلال و عقل باشد.

در آیات یاد شده، دو نکته جالب وجود دارد: یکی اینکه آنها با علم از گمراهی پدرانشان باز هم بر تقلید کورکورانه اصرار داشتند و این بدترین نوع تقلید است.<sup>(۳)</sup>

دوم اینکه، «یهرعون» به صورت صیغه معجهول از ماده اهراج به معنای با سرعت دویدن است و به این نکته اشاره دارد که چنان دل و دین بر تقلید نیاکان باخته اند که گویی آنها را به سرعت و بی اختیار به دنبالشان می دوانند؛ گویی از خود اراده ای ندارند و این نهایت تعصب و شیفتگی آنها را به خرافات نیاکان نشان می دهد.<sup>(۴)</sup>

ص: ۴۷

۱- همان، ج ۱، صص ۳۵۱ و ۳۵۲.

۲- «زیرا آنها پدران خود را گمراه یافتند، با این حال به سرعت به دنبال آنان کشانده می شوند».

۳- محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۷.

۴- تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۷۵.

آیات ۱۶۸ تا ۱۷۳ سوره بقره نیز به بیان تقليید کورکورانه مشرکان از نیاکان و اجداد گمراهشان در تحریم بی دلیل غذاهای حلال و نیز بت پرستی می پردازد و می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَبَعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوِءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَتَبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ تَتَّبَعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَ وَ لَوْ كَانَ آباؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ.<sup>(۱)</sup>

قرآن نه تنها در این آیات، بلکه در موارد بسیار دیگری، پیروی و تعصب کورکورانه از اجدادشان را به شدت مذمت می کند و اجازه نمی دهد انسان چشم و گوش بسته از پدران خود اطاعت کند، زیرا این گونه تقليید نقطه مقابل پیروی از کتاب آسمانی و وحی است. قرآن می کوشد روح استدلال خواهی را در آدمی زنده و او را به سوی ادراک عقلانی هدایت کند.

چنان که اشاره شد، تقليید کورکورانه صرفاً به تقليید از گذشتگان خلاصه نمی شود، بلکه در بسیاری از موارد چنین اتفاق می افتد که ملتی در برابر ملتی دیگر، که نوعی امتیاز ویژه در زندگی مادی دارد، استقلال و شخصیت حقیقی خود را از دست می دهد و به شکل غیرمنطقی از او تقليید و تبعیت می کند.

جالب اینجاست که این مسئله یعنی تقليید از ملل دیگر، نیز در قرآن مطرح شده است؛ از جمله زمانی که بنی اسرائیل از مصر به طرف ارض مقدسه حرکت

ص: ۴۸

---

۱- بقره: ۱۶۸ \_ ۱۷۰: «ای مردم، از آن چه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید و از گمان های شیطان پیروی نکنید، چه اینکه او دشمن آشکار شماست. او شما را فقط به بدی ها و کار رشت فرمان می دهد [و نیز دستور می دهد] آن چه را نمی دانید به خدا نسبت دهید و هنگامی که به آنها گفته شود از آن چه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می گویند نه! ما از آن چه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می کنیم. آیا اگر پدران آنها چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتدند [باز از آنها پیروی خواهند کرد؟!].»

کردند. در بین راه، به شهری رسیدند که مردم آن زندگی خوبی داشتند و بت خانه زیبایی ساخته بودند و در آنجا بت ها را می پرستیدند. در آن مراسم، بت پرستی با رقص و شادی و می گساری و عیش و عشرت برقرار بود. دیدن این مناظر در نظر بنی اسرائیل بسیار دل پسند و نیکو آمد و آنان چنان از خود بی خود شدند که بدون توجه به گذشته خویش و سخنان پیامبر خدا، از حضرت موسی علیه السلام خواستند برایشان خدایان همچون خدایان آنان قرار دهد.

و جَاؤْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْيَانَمِ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلَهٌ فَقَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ إِنَّ هُؤُلَاءِ مُبَتَّرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَ باطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ قَالَ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْيغِيكُمْ إِلَهًا وَ هُوَ فَضَلُّكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ إِذْ أَنْجِينَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتَلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ.<sup>(۱)</sup>

این درخواست تجلی دیگری از روح تقلید بود که در این قوم بروز کرد و حضرت موسی علیه السلام با آن همه زحمت و مبارزه ای که برای رهایی آنان متحمل شده بود، از این سخن برآشفت و برای جهل، نادانی، جمود فکری و گرایش به تقلید بی دلیل از افکار پوچ و مراسم باطل دیگران، ملامتشان کرد.<sup>(۲)</sup>

ص: ۴۹

۱- اعراف: ۱۴۱ – ۱۳۸: «وَبَنِي اِسْرَائِيلَ رَا [سَالِمٌ] از دریا عبور دادیم [نَاكَاهٌ] در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت هایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند. [در این هنگام، بنی اسرائیل] به موسی گفتند: تو هم برای ما معبدی قرار ده، همان گونه که آنها معبدان و خدایانی دارند. گفت: شما جمعیتی جاهم و نادان هستید! اینها [را که می بینید] سرانجام کارشان نابودی است و آن چه انجام می دهنند باطل [و بیهوده] است. [پس] گفت: آیا غیر از خداوند معبدی برای شما بطلبیم؛ خدایی که شما را بر جهانیان برتری داد [به خاطر بیاورید] زمانی را که از [چنگال] فرعونیان نجاتتان بخشیدیم. آنها که پیوسته شما را شکنجه می دادند، پس رانتان را می کشتند و زناتان را [برای خدمتکاری] زنده می گذاشتند و در این [امور] آزمایشی بزرگ از سوی خدا برای شما بود».

۲- محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، معارف قرآن (۷)، ج ۱، صص ۳۲۳ و ۳۲۴. (با تلخیص و تصرف).

۱. «قرآن، سنت های فرهنگی را تنها به این دلیل که سنت و امر فرهنگی به جا مانده از نسل گذشته است، ناپسند و ناروا نمی شمارد؛ زیرا نسل امروزی می تواند از خوبی ها و روش بینی های نسل گذشته بهره برد و کجی ها و کاستی های آن را راست و تکمیل کند. آنجا که میراث فرهنگی گذشته معقول، پذیرفتنی و خردمندانه و فطرت پسند باشد، هیچ نکوهشی بر آن نیست:

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِيَنِيهِ مَا تَعْبَدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.<sup>(۱)</sup>

اعتقاد توحیدی نیز ممکن است از پدران موحد به فرزندان منتقل شود، با این فرق که چنین اعتقادی هم خود بر اساس خرد و فطرت استوار است و هم پدران موحد این باورها را بر اساس تعقل و فطرت پذیرفته و به فرزندان خویش آموخته اند؛ همان کاری که همه پیامبران انجام می دادند؛ یعنی پیروی از خودشان را فقط با وجود بصیرت روا می شمردند؛ زیرا ملاک درستی باورها و برنامه ها این است که بر اساس آگاهی و بصیرت باشد، و گرنه از شرک در امان نخواهد ماند.<sup>(۲)</sup>

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَهِ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُسْرِكِينَ.<sup>(۳)</sup>

ص: ۵۰

۱- بقره: ۱۳۳: «آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید شما حاضر بودید، در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیز را می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را و ما در برابر او تسليم هستیم».

۲- سید حیدر علوی نژاد، «قرآن و خرافه باوری»، صص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۳- یوسف: ۱۰۸: «بگو: این راه من است. من و پیروانم، با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم. منزه است خدا! و من از مشرکان نیستم.»

۲. «پیروی از دین تقلید [کورکورانه] نیست؛ زیرا دین عبارت است از مجموعه‌ای از معارف مربوط به مبدأ و معاد و قوانین اجتماعی، از عبادات و معاملات که از طریق وحی و نبوت به بشر رسیده، نبوتی که صدقش با برهان ثابت شده و نیز از مجموعه‌ای از اخبار که مخبر صادق از انجام آنها خبر داده، مخبری که باز صادق بودنش به برهان ثابت شده است. و معلوم است که پیروی از چنین دینی پیروی علم است نه خرافات، چون فرض کردیم که به صدق آن مخبر عالمی و برهان علمی بر آن داریم.»<sup>(۱)</sup>

در پایان عرض می‌کنیم که خداوند در فطرت و وجود ما انسان‌ها این توانایی را قرار داده است که شخصاً حق و باطل را تشخیص دهیم. هرچند در جامعه‌ای زندگی کنیم که غرق در باطیل و خرافات باشد یا در خانواده‌ای پرورش یابیم که نسل اندر نسل انحراف اعتقادی داشته‌اند، ما نباید خود و سرنوشت خود را کورکورانه تسلیم افکار و عقاید دیگران کنیم، چه آن تقلید از اجدادمان باشد و چه تقلید کورکورانه و بی‌جا از ملل پیشرفت‌ه و تمدن‌های غربی و امریکایی، بلکه لازم است با آن وجودان فطری و عقل خدادادی و معیارهای فطری، به بررسی و سنجش افکار پردازیم و موارد صحیح را از ناصحیح جدا کنیم.

## دوم\_عامل علمی

### دوم \_ عامل علمی

چنان که گفته شد، دومین عامل درونی، عامل علمی است. به نظر می‌رسد کاستی ذهن، فلسفه ناپخته و نداشتن شناخت طبیعی و فراتطبیعی از عوامل درونی است که موجبات گرایش به خرافه را در انسان فراهم می‌آورد.<sup>(۲)</sup>

ص: ۵۱

---

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۶۴۱ و ۶۴۲.

۲- نک: «خرافات و دین».

هر کس به اندازه سطح فکر و دقت و ژرف اندیشه اش ممکن است به خرافه یا خرافاتی معتقد شود. افراد باسواند، باهوش، اهل تعقل و اندیشه، کمتر و افراد کودن، کم سوانح و کوتاه فکر، بیشتر به خرافات روی می آورند.

آری، بی گمان اشخاصی که قدرت اندیشه و تحلیل منطقی و اصولی ندارند و از روابط علی و معلولی و واقعی، که در نظام آفرینش و رخدادهای زندگی آدمی وجود دارد، آگاه نیستند، در زمان برخورد با مشکلات با نیروی وهم و خیال و تصورات نادرست، عقاید باطلی در مورد چیزهای واهی پیدا می کنند. بنابراین، قرآن کریم برای مبارزه با نادانی و خرافه و افزایش سطح علمی جامعه، در آیات فراوان به فراگرفتن دانش همراه با استدلال توصیه می کند.

### سوم \_ عامل شخصیتی

#### سوم – عامل شخصیتی

برخی انسان‌ها، زودباور و ساده لوح هستند. آنها به دلیل ویژگی‌های شخصیتی و روانی و داشتن زمینه‌های خاص (خانواده، محیط، محفوظات و نظایر آن) آمادگی بیشتری برای پذیرش خرافات نسبت به دیگران دارند.

نویسنده کتاب ندای سیاه درباره اینان می آورد: «افرادی که روح ناتوان و علیل دارند خیلی زود تسلیم خرافات می شوند. روح آنها مدام دچار ترس و نگرانی ناجایی است. از جمیع سیزده ماه و یا گربه سیاه که پنجه هایش را صلیب وار روی هم گذاشته باشد، می ترسند.

فردی که روح علیل و ناتوان دارد از هر گونه تغییر وضع می هراسد. وضع ثابت و پایدار برایش اطمینان بخش است. از هر وضع تازه، ترس ناخوشایندی احساس می کند. برای چنین آدمی دردآورترین چیز آن است که بخواهد فکر و اندیشه را تازه بکند. ناتوانی روح اغلب اساس دین را هم متزلزل می کند». [\(۱\)](#)

### دو \_ عوامل بیرونی

#### اشاره

ص: ۵۲

۱- لوترکینگ، ندای سیاه، ترجمه: منوچهر کیا، صص ۷ و ۸.

## دو – عوامل بیرونی

منظور از عوامل بیرونی، عواملی است که بیرون از وجود و شخصیت فرد، زمینه گرایش به خرافه را ایجاد می کند و باعث تعمیق و توسعه این پدیده شوم در جامعه انسانی می شود.

عوامل بیرونی به این ترتیب است:

– عوامل جغرافیایی و محیطی؛

– عوامل اجتماعی و اقتصادی؛

– عوامل سیاسی.

### اول – عوامل جغرافیایی و محیطی

اول – عوامل جغرافیایی و محیطی

عوامل خاص ایجاد خرافه در محیط های مختلف به یک حال نیست؛ عوامل جغرافیایی و محیطی و روحی خاص هر محیط، گوناگونی خرافات را باعث می شود. برای مثال، محیط جزیره العرب با محیط خاص ژاپن و هند و محصول خرافاتشان بر اثر اختلاف محیط و جغرافیا مختلف است.

«با این حال باید اعتراف کرد که خرافات همچون امراض مسری گاه از محیط دیگر سرایت می کند».<sup>(۱)</sup>

### دوم – عوامل اجتماعی و اقتصادی

دوم – عوامل اجتماعی و اقتصادی

موقعیت های اجتماعی نامساعد و فشارآور، مواجهه با ناکامی در زندگی<sup>(۲)</sup> و نبودن عدالت اجتماعی از عوامل گرایش به خرافه است.

شهید مطهری معتقد است: «فکر بخت و فلسفه بخت هیچ علتی ندارد جز مظالم و ناهمواری ها و بی عدالتی های اجتماعی. الهام کننده این فکر

٢- نک: «خرافات و دین».

شیطانی، هرج و مرج و بی عدالتی های اجتماعی است... . مبدأ الهام بخشنده این فکر شیطانی چیزی جز بی نظمی و پستی ها و بلندی های بی جهت و اولویت های بلااستحقاق نیست. هر وقت عدالت اجتماعی متزلزل شود؛ استحقاق ها رعایت نشود؛ حقوق مراعات نگردد؛ در تعویض مشاغل حساب های شخصی و توصیه مؤثر باشد، فکر بخت و شанс و امثال اینها قوت می گیرد و توسعه پیدا می کند، چون معنای بخت این است که هیچ چیز شرط هیچ چیز دیگر نیست».<sup>(۱)</sup>

گاهی نیز سودجویان، منفعت طلبان، فال‌گیران و پیش گویان در جامعه از ضعف بینش افراد سوء استفاده و باورهای خرافی ایجاد می کنند. برای نمونه در زمان معاویه، پیازفروشی برای فروش کالای خود به مکه آمد، ولی نتوانست کالایش را بفروشد. از ابوهریره، که از سوی معاویه حاکم مکه بود، کمک خواست. او نیز فکری به ذهنش رسید و روز جمعه وقتی مردم جمع شدند به آنها گفت: «ایها الناس سَيَمْعُثُ مِنْ حَبِيبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَكْلَ بَصْلَ عَكَّهُ فِي مَكَّةَ وَجَبَثْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ ای مردم، از حبیب رسول خدا علیهم السلام شنیدم که فرمود: هر کس پیاز عکه را در مکه بخورد، بهشت بر او واجب می شود». پس مردم به سرعت تمام پیازها را خریدند.<sup>(۲)</sup>

### سوم \_ عوامل سیاسی

#### سوم – عوامل سیاسی

عوامل سیاسی از جمله عوامل بیرونی است که در پیدایش و شیوع خرافات نقش مهمی دارد، مانند کشورگشایی ها و جنگ ها که باعث تماس با قبایل خرافه پرست می شد. هر جامعه به مرور زمان بر اثر تعاملات و ارتباطات سیاسی

صفحه ۵۴

۱- مرتضی مطهری، بیست گفتار، صص ۹۸ و ۹۹.

۲- سیری در سیره نبوی، ص ۱۳۰.

با دیگر کشورها ممکن است بخشی از افکار و اندیشه‌های درست و نادرست و خرافی را از آن ملل بگیرد و در خود جای دهد. برای مثال اعتقاد به نحوست عدد سیزده از یونان با کشورگشایی اسکندر مقدونی در کشورهای مختلف نفوذ کرد؛ در حالی که این مسئله ریشه علمی و دینی ندارد.

حمله مغول‌ها به ایران نیز از جمله رخدادهای سیاسی بود که بر فرهنگ و اندیشه ایرانیان اثر نامطلوبی داشت. گذشته از کشتار فجیع مغلولان در ایران، آنها به عقاید شوم و باطلی گرایش داشتند. گرایش به خرافات و جادوگری به متزله عواملی برای مصون ماندن از مصائب و چشم زخم‌ها و این‌ماندن از بلاهای آسمانی و زمینی چون رعد و برق، زلزله، سیل، قحطی و بیماری در میان مغلولان رواج داشت.<sup>(۱)</sup>

در واقع، آنها با حمله به ایران افکار و عقاید خرافی خود را نیز بر مردم تحمیل کردند که بررسی آثار زیان بار این کشورگشایی تحقیقات وسیعی را می‌طلبند.

### ۳. گستره خرافات

#### ۳. گستره خرافات

بسیاری معتقدند خرافات مربوط به قشر یا گروه یا طبقه خاصی نیست و به نژاد خاصی نیز محدود نمی‌شود. همه به شکلی گرفتار خرافه هستند. جاهودا معتقد است:

مردم جهان را نمی‌توان به دو گروه خاص خرافاتی و روشنفکر تقسیم کرد، بلکه می‌توان گفت که آنها به طور کلی بیشتر یا کمتر خرافاتی هستند. نظری بر تاریخ گذشته نیز مؤید همین نکته است.<sup>(۲)</sup>

ص: ۵۵

۱- نک: «خرافات و دین».

۲- روان‌شناسی خرافات، ص ۵۹

امروزه، تمام کشورها، اعم از پیشرفته صنعتی و عقب نگه داشته شده، با خرافات گوناگون، اما مشابهی دست و پنجه نرم می‌کند و در بسیاری از موارد در برابر خrafه به زمین می‌خورند.

مردم اروپا، آسیا و افریقا هیچ یک از آسیب‌های خrafه در امان نیستند و به شکل شگفت آوری خrafه در آنها رشد و توسعه می‌یابد.

در اروپای امروز در عصر کامپیوتر و فضا، شاهد رونق چشم گیر طالع بینی و فال گیری هستیم. برآورده حاکی است که امروزه در بریتانیا، شاید حدود دو هزار نفر فال گیر حرفه‌ای وجود دارد که همه درآمد کلانی دارند؛ بگذریم از «ستاره‌ها» که درآمدشان سر به میلیون‌ها می‌زند. شمار مشتریان دائمی اینان را حدود یک میلیون نفر تخمین زده‌اند. روش‌ها متنوع است: از فال ورق و فال فنجان چایی تا بلوربینی و طالع بینی. طالع بینان و غیب گوهای مشهور مورد توجه مطبوعات قرار می‌گیرند و بر صفحه تلویزیون ظاهر می‌شوند.

در امریکا در اوایل دهه ۶۰، بیش از هزار نشریه با نزدیک به بیست میلیون خواننده، ستون‌های طالع بینی داشتند. پژوهش گری به نام ج.ب. راین،<sup>(۱)</sup> از مشاهده اوضاع چنین شکوه می‌کند: در عالم خواب هم نمی‌توانستم مجسم کنم که در این کشور (امریکا) واقعاً این همه رشته‌ها و گونه‌های مختلفی از علوم غیبی وجود داشته باشد. چه فراوانند فرقه‌های عجیب و فلسفه‌های غریبی که پا گرفته‌اند و رونق یافته‌اند، چه فراوانند کتاب‌هایی با عنوان پرهیبتی که به قدرت‌های عالی ذهنی و جسم اشاره دارند و چه فرصت‌های بی شماری که برای پرورش توانایی‌های نهانی در انتظار ما هستند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۵۶

---

J.B.Rhine -۱

۲- همان، صص ۳۶ \_ ۴۱ .

جالب است که دکتر لوتر کینگ نیز در کتابش می نویسد:

خود من در آسانسور یک هتل بزرگ نیویورک برای اولین بار متوجه شدم که طبقه سیزدهم وجود ندارد و پس از طبقهدوازدهم طبقه چهاردهم قرار گرفته است. علت را از منصدم آسانسور پرسیدم. پاسخ داد: این رویه و عادت در اغلب هتل‌ها رعایت می شود، چون عده زیادی از به سر بردن در طبقه سیزدهم وحشت دارند و به دنبال این گفته افزود: حتی بعضی‌ها به حساب اینکه طبقه چهاردهم جای گزین طبقه سیزدهم است، از سکونت در طبقه چهاردهم نیز خودداری می کنند! (۱)

به راستی چرا در عصر علم و فن آوری، حتی در جوامع غربی و پیشرفته دنیا، خرافات به شکل چشم گیری رواج دارد؟

در پاسخ به این سؤال می توان گفت: انسان دو جنبه عقلی و جنبه عاطفی دارد. ممکن است چیزی انسان را از لحاظ عاطفه اقناع کند، در صورتی که آن مطلب هیچ پایه عقلی و علمی ندارد و بر عکس ممکن است چیزی جنبه استدلالی داشته است، اما با عاطفه انسان سازگار نیست. بنابراین، ممکن است بین عقل و عاطفه انسان تعارض رخ بدهد، به این معنای که انسان در قسمت دانش بسیار دقیق و موشکاف باشد، ولی با این حال به یک سلسله خرافات خلاف عقل و برهان معتقد و پای بند شود.

به همین علت در جوامع غربی، از یک سو کوشش می شود علم و صنعت و تکنیک پیش رود و از سوی دیگر در عصر فضا و دورانی که بشر با سرعت سرسام آوری عالی ترین مدارج ترقی علمی را می پیماید، خرافات در متmodern ترین جوامع بشری از قبیل اروپا و امریکا، بین مردم بیش از پیش ریشه می دوائد و بازار جادوگران، ستاره شناسان، شبده بازان، فال‌گیران و

ص: ۵۷

طالع بینان، روز به روز رونق بیشتری می‌گیرد و با پیشرفت تمدن، خرافات و عقاید باطل نیز در میان مردم رواج زیادی می‌یابد.<sup>(۱)</sup>

غربی‌ها، که ادعای متمن بودن و پیشرفت مادی و عقلانی در دنیا را دارند، در درون و باطن خود با یک کج اندیشهٔ کاملاً غیر علمی و جاهلانه روبه رو هستند و آنچه از آمار و ارقام گفته شد، مربوط به سال‌ها پیش است که مسلمان در حال حاضر، آمار و ارقام بسیار رشد کرده است.

در هر حال، اگرچه خرافه در همه جا رشد یافته و بسیاری از افراد و جوامع را آلوده ساخته است، سخن جاهاودا نیز برای ما پذیرفتنی نیست. اینکه «هیچ قشری از خرافه پیراسته نیست»، سخنی نادرست است؛ زیرا بسیار دیده ایم کسانی که با منطق، خرد و دین، زندگی خود را چنان سامان داده اند که هر گز خرافه‌ای در آن راه نیافته و حتی به شدت با خرافه مبارزه کرده اند؛ کسانی چون پیامبران، امامان، اولیای خدا و بسیاری از افراد بتقوا و مؤمن. این دسته اخیر ممکن است دچار اشتباه بشوند، ولی خرافاتی نیستند.

مردم جامعه‌ما به دلیل اعتقادات والای اسلامی همواره توانسته اند تعادل نسبی میان اعتقادات واقعی و باورهای خرافی و موهوم پدید آورند. امید است روزی کشور اسلامی مان ایران از لوث وجود هر نوع اندیشه و آداب و رسوم خرافی پاک و سراسر علم و تقاو و معنویت شود.

#### ۴. آثار سوء خرافه گرایی

##### اشاره

#### ۴. آثار سوء خرافه گرایی

خرافه گرایی عواقب شوم بسیاری به دنبال دارد، اما در این بخش به ذکر چند مورد بسنده خواهیم کرد.

ص: ۵۸

---

۱- داود الهامی، شرمداری بزرگ قرن ما، ص ۳۳.

## الف) شرک و کفر و دوری از خداوند متعال

### الف) شرک و کفر و دوری از خداوند متعال

در زمان نزول آیات وحی و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، بت پرستی، بزرگ ترین خرافه رایج میان مردم، سبب شرک و دوری از حقیقت شده بود. در حال حاضر پس از گذشت هزار و چهارصد سال از ظهور دین مقدس اسلام، خرافات دیگری باعث شرک و کفر شده است. رواج رمالی و فال گیری، مدد خواستن از آتش در جشن چهارشنبه سوری، مالیدن خون قربانی به خودرو، دیوار خانه و مسجد، فال بد زدن و برخی خرافات دیگر مطابق با فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از مصاديق شرک و کفر است.<sup>(۱)</sup> این در حالی است که بسیاری از مردم ما که به این خرافات معتقدند، از پی آمد سوء آنها، یعنی دوری از خداوند متعال ناآگاه هند.

## ب) وهن دین اسلام و مذهب تشیع

### ب) وهن دین اسلام و مذهب تشیع

نسبت دادن مطالب خرافی و دروغین به دین و آنها را از آداب و رسوم و آموزه‌های دینی پنداشتن، سبب وهن دین می‌شود و کسانی که می‌پندارند با ساختن و پرداختن مطالب دروغین و خرافی، جایگاه دین را در اذهان بالا می‌برند و مردم را به رفتار دینی سوق می‌دهند، سخت در اشتباهند و چه بسا ندانسته، سبب سست شدن باور به دین می‌شوند.<sup>(۲)</sup> برای مثال، قمهزنی یا قفل زنی و انواع کارهای نابخردانه در مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام ، از دیدگاه جهانیان، جنون و دیوانگی به شمار می‌رود. هم چنین رفتارهای مرسوم در جشن چهارشنبه سوری، که خطرات بسیاری برای فرد و دیگران (به خصوص بیماران قلبی، کودکان و زنان باردار) به همراه دارد، تصویر زشتی

ص: ۵۹

۱- نک: مطالب مربوط به این خرافات و احادیث مربوط به آنها در فصل چهارم همین کتاب هست.

۲- غلام فدکی، «دغدغه‌های محدث قمی از گسترش خرافه و تحریف»، مجله حوزه، سال ۱۳۸۸، ش ۱۵۳ \_ ۱۵۴، ص ۳۷۳.

از مسلمانان ایران برای مردم جهان ترسیم و جایگاه دین و مذهب و حتی ایرانی بودن ما را تخریب می کند.

#### ج) محرومیت از بسیاری از نعمت ها

##### (ج) محرومیت از بسیاری از نعمت ها

اعتقادات افراطی در مورد سعادت و نحوست روزها، توجه بیش از حد به نجوم احکامی، فال بد زدن و امثال دیگر از این باورهای خرافی جز از دست دادن فرصت‌ها و محروم کردن خویش از نعمت‌ها، ثمره دیگری ندارد. برای مثال، اگر در انجام کارها، اعم از بزرگ و کوچک، به احکام نجومی توجه بیش از حد داشته باشیم و از معامله و اقدام‌های دیگر بپرهیزیم یا با رخ دادن واقعه‌ای و فال بد زدن به آن، از کاری صرف نظر کنیم، به یقین تنها خود را از نعمت‌ها و امتیازها محروم کرده‌ایم. بی‌تردید، این گونه عقاید و باورهای خرافی و افراطی مورد تأیید عقل و شرع نیست.

#### د) تحقیر انسان ها

##### (د) تحقیر انسان ها

از جمله عقاید خرافی ریشه دار در میان اعراب جاهلی آن بود که دختر را مایه ننگ و پست و حقیر می‌شمردند و متأسفانه این عقیده خرافی و برتری جنس مرد بر زن هنوز در میان مردم جهان و حتی مسلمانان وجود دارد. هم چنین با گذشت سال‌های بسیار از فریاد اسلام مبنی بر برابری و برادری انسان‌ها، هنوز نژادپرستی به شدت در جهان رواج دارد. ثمره این گونه اعتقادهای خرافی چیزی جز تحقیر انسان‌ها نیست.

#### ه) از دست دادن مال، سرمایه و حتی آبرو و حیثیت

##### (ه) از دست دادن مال، سرمایه و حتی آبرو و حیثیت

از جمله آثار سوء برخی اعتقادهای خرافی، چون فال گیری، رمالي و طالع بینی، از دست دادن اموال و ثروت است. در آمدهای این گونه مشاغل

آن قدر چشم گیر است که لازم نیست این شیادان به حرفه دیگری پردازند. مردم ساده لوح و زودباور به محض شنیدن کلمات امیدوارکننده، هزینه هنگفت آن را می‌پردازند، اما گاهی ثروت، کمترین چیزی است که از دست می‌رود. برای مثال، زمانی که از مراجعه کنندگان سوء استفاده جنسی شود — که فراوان اتفاق افتاده است — ضربه سخت و هولناک بی‌آبرویی و تجاوز، آینده آنان را به تباهی خواهد کشید و این مشکل با هیچ ثروتی جبران پذیر نیست.

خرافه گرایی باعث متلاشی شدن بنیان خانواده‌ها، نابود شدن جوانی و عمر انسان‌ها و هزاران پی آمد منفی دیگر است، ولی متأسفانه بررسی جامعه شناسانه این مسئله در جامعه ما بسیار اندک است.

به امید روزی که جامعه شناسان، روان‌شناسان، مسئولان و متخلفان امور فرهنگی، مسئله خرافه و آثار سوء آن را به عنوان پدیده فراگیر در جامعه بررسی کنند و نسل جوان را از آن آگاه سازند.

## ۵. اهداف مروّجان و اشاعه دهنده‌گان خرافات

### اشاره

۵. اهداف مروّجان و اشاعه دهنده‌گان خرافات

### زیر فصل‌ها

الف) اغفال مردم و واداشتن آنها به اطاعت از خود

ب) سست کردن پایه‌های تشیع

ج) سرگرمی یا گمراه کردن مردم

### الف) اغفال مردم و واداشتن آنها به اطاعت از خود

الف) اغفال مردم و واداشتن آنها به اطاعت از خود

برای مثال، هدف مدعیان دروغین نیابت یا مروجین شیطان پرستی از سخنان کذب و خرافی شان آن است که مردم را به اطاعت از خود وادارند؛ به گونه‌ای که فریب خوردگان حتی لحظه‌ای به سخنان سست و بی‌پایه آنها شک نمی‌کنند و از رهبران و سردمداران خود چشم و گوش بسته تبعیت می‌کنند.

### ب) سست کردن پایه‌های تشیع

ب) سست کردن پایه‌های تشیع

گسترش خرافات و حمایت از کسانی که به این مقوله‌ها دامن می‌زنند، از جمله سیاست‌ها و برنامه‌های راهبردی استکبار

جهانی برای سست کردن

ص: ۶۱

پایه‌های تشیع است. برای مثال، مایکل براون، یکی از مقامات سابق سازمان سیا گفته است: «یکی از موضوعاتی که باید روی آن کار می‌کردیم، فرهنگ عاشورا و شهادت طلبی است. ما باید با حمایت‌های مالی از برخی سخنان و مدادان و برگزارکنندگان این گونه مراسم، مسائل انحرافی به وجود آوریم و شیعه را یک گروه جاهل و خرافی معرفی کنیم». (۱)

آری، زمانی که یک لوح فشرده مبتذل در تأیید قمه زنی درست می‌شود و در سطح گسترده‌ای پخش می‌شود، جای تردید نمی‌ماند که این کار با برنامه و پشتیبانی استکبار جهانی صورت می‌گیرد. (۲)

### ج) سرگرمی یا گمراه کردن مردم

ج) سرگرمی یا گمراه کردن مردم

خداآوند قرآن کریم می‌فرماید:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَسْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثٌ لَيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَخَذَّلُ هُزُواً أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ. (۳)

در مورد این آیه در کتاب‌های شأن نزول و تفاسیر آمده است که آیه، در مورد نصر بن حارت نازل شده است. او مردی تاجر بود که به ایران سفر می‌کرد و اخبار و داستان‌های آنان را می‌خرید و پس از بازگشت، آنها را برای قریش نقل می‌کرد و به آنان می‌گفت: «محمد داستان عاد و ثمود برای شما نقل می‌کند و من داستان رستم و اسفندیار برایتان می‌گویم». (۴)

ص: ۶۲

۱- «تهاجم بر شیعیان»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ خرداد ۱۳۶۳.

۲- علی اکبر ذاکری، «بایستیگی خرافه پیرایی از روایات و اخبار»، مجله حوزه، ش ۱۵۱، سال ۱۳۸۸، ص ۱۶۷. (با تلخیص و اندکی تصرف).

۳- لقمان: ۶: «و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده است».

۴- واحدی، اسباب نزول القرآن، ص ۳۵۶.

علامه طباطبایی می فرماید: «کلمه لهو به معنای هر چیزی است که آدمی را از مهمش باز بدارد و لهوالحدیث آن سخنی است که آدمی را از حق منصرف کند و به خود مشغول سازد؛ مانند حکایت های خرافی و داستان هایی که آدمی را به فساد و فجور می کشاند یا از قبیل سرگرمی به شعر و موسیقی و مزمار و سایر آلات لهو که همه اینها مصادیق لهوالحدیث هستند».<sup>(۱)</sup>

در عصر ما رمalan، فال گیران، طالعینان، جادوگران، نویسندهای مطالب و داستان های خرافی، فیلم سازانی که خرافه را رواج می دهند، همان نظر بن حارث هایی هستند که با هدف سرگرم کردن مردم یا گمراه کردن آنها به کسب درآمد مشغولند.

ص: ۶۳

---

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۳.



## فصل سوم: اسلام و مبارزه با خرافه

### اشاره

فصل سوم: اسلام و مبارزه با خرافه

زیر فصل ها

درآمد

درآمد

اشاره

درآمد

اسلام با هدف هدایت بشر و نجات او از اوهام و خرافات، برای به وجود آوردن امتی حق گرا و جامعه‌ای اصیل، متعالی و آگاه، به مبارزات شدید و گستردۀ ای پرداخت.

اسلام در سه جبهه با خرافه مبارزه کرد: در یک جبهه با علل و عوامل گرایش به خرافه، یعنی جهل و نادانی و تقلید کورکورانه مقابله می‌کند. در جبهه دیگر، به ایجاد جانشین می‌پردازد؛ یعنی به دانش و تفکر دعوت می‌کند تا بدین وسیله انسان قدرت تشخیص و تمیز خرافه و عقاید نادرست را بباید و در جبهه سوم، یکایک خرافات را با بیاناتی روشن و قاطع نفی و بطلان آنها را برملا می‌کند.

### ۱. مبارزه با جهل و نادانی

#### ۱. مبارزه با جهل و نادانی

در طول تاریخ، نادانی موجب گرایش انسان به خرافه و مطالب واهم و دروغین شده است. بزرگ‌ترین خرافه، یعنی شرک و بت پرستی از جهل انسان در مورد خداوند و ذات پاک او و جهل به علل اصلی حوادث جهان و

جهل به جهان ماوراء الطبيعه ريشه گرفته است. از آيه ۱۳۸ سوره اعراف اين مطلب به خوبی برداشت می شود. خداوند در اين آيه می فرماید:

وَ جَاؤْنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامِ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلَهَهُ قَالَ إِنْكُمْ قَوْمٌ تَّجْهَلُونَ.[\(۱\)](#)

ناداني قوم بنی اسرائيل باعث شد با دیدن صحنه بت پرستی، از حضرت موسی عليه السلام بخواهند برايشان معبدی مانند بت ها قرار دهد؛ در حالی که اگر انسان از عالم دنيا، هستی و جهان آخرت آگاهی و بینش كامل و جامعی داشته باشد و حقیقتاً به خداوند متعال ايمان بياورد، هیچ گاه دچار اين افکار خرافی و خیال باطل نمی شود.

بنابراین، قرآن کريم از جهل و جاهلیت و مشتقات آن در ۲۴ مورد با لحن ملامت آمیز و محکوم کننده سخن به میان می آورد و با افکار، اعمال و سخنان جاهلانه به شدت برخورد می کند.[\(۲\)](#)

قرآن تقلید کورکورانه را از عوامل اصلی خرافه گرایی می داند که سبب می شود مطالب دروغین از نسلی به نسلی دیگر منتقل شود و انسان از تعقل و درک صحیح مطالب و تحصیل عقاید و معارف صحیح بازماند.[\(۳\)](#)

این کتاب آسمانی ريشه برخی عقاید خرافی را پیروی از ظن و گمان اعلام می کند و آن را مایه گمراهی بشر می دارد.[\(۴\)](#)

ص: ۶۶

---

۱- «و بنی اسرائيل را [سالم] از دریا عبور دادیم. [ناگاه] در راه به گروهی رسیدند که اطراف بت هایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند. [در این هنگام، بنی اسرائيل] به موسی گفتند: و هم برای ما معبدی قرار ده؛ همان گونه که آنها معبدان [او خدایانی] دارند. گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید».

۲- احمد صادقی اردستانی، جاهلیت از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، ص ۵۴.

۳- نک: بقره: ۱۶۸-۱۷۳؛ زخرف: ۲۱. ۲۴؛ انبیاء: ۵۱-۵۴ و ... .

۴- نک: انعام: ۱۱۶؛ نجم: ۲۱ - ۲۳، ۲۷ و ۲۸.

خداؤند در قرآن، یکی از اهداف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مبارزه با اوهام و خرافات می‌داند و می‌فرماید: (وَ يَضْعُفُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَنْهُمْ).<sup>(۱)</sup> «إصر» همان بار و غل و زنجیر است که مراد از آن در آیه همان افکار باطل و خرافاتی است که عرب جاهلی را به اسارت گرفته بود.

بنابراین، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از همان ابتدای رسالت به مبارزه با جهل و جاهلیت پرداخت و به اعرابی که سالیان دراز در نادانی و افکار خرافی غرق بودند، فرمود: «كُلُّ مَأْثُرٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمَيِّ؛ تمام آثار جاهلیت زیر قدم من قرار دارد».<sup>(۲)</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، به او چنین دستور داد:

«وَ أَمِّتَ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَيَّئَهُ الْإِسْلَامُ وَ أَظْهَرَ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرٌ وَ كَبِيرٌ؛<sup>(۳)</sup> آثار جاهلیت [و افکار خرافی] میان مردم را نابود کن و سنت اسلام را از کوچک و بزرگ زنده ساز».

این بیان اندکی از مبارزه قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با جهل و نادانی بود و توضیح مفصل‌تر و کامل آن در این نوشتار نمی‌گنجد.

## ۲. دعوت به تفکر و تعقل و تحصیل علم و دانش

### ۲. دعوت به تفکر و تعقل و تحصیل علم و دانش

قرآن کریم برای مبارزه با خرافه، خرافه گرایی و زدودن غبار جهل و نادانی از وجود انسان، او را به اندیشیدن دعوت می‌کند. ضمن ده ها آیه، تفکر و اندیشه را ستوده و به انسان امر کرده است که در آفرینش خود، خلقت

ص: ۶۷

۱- اعراف: ۱۵۷: «و بارهای سنگین و زنجیرهایی که بر آنها بود [از دوش و گردنشان] برمی‌دارد».

۲- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۴۱۲.

۳- همان، ج ۳، ص ۴۱۲.

آسمان ها و زمین، گردنش شب و روز، حرکت کشتی ها در دریا، وزش باد، ریزش باران و حتی در قصه های قرآنی و نشانه هایی که از نزول عذاب بر پیشینیان باقی مانده، تدبیر کند. انسان باید در همه حقایق هستی بیندیشد و این تفکر عمیق مانع از سطحی نگری، جهل و نادانی او می شود.

کتاب آسمانی ما از مقام عقل و دانایی تجلیل می کند و افرادی را که اهل تعقل نیستند و چشم و گوش بسته از این و آن پیروی می کنند، توبیخ و سرزنش می کنند. چنان که حدود پنجاه بار از عقل و مشتقات آن سخن به میان آورده و انسان هایی که تعقل ندارند، به عنوان جنبنده و حیوان و حتی بدترین و خطرناک ترین حیوانات معرفی شده اند. خدای سبحان می فرماید: «إِنَّ شَرَ الدُّوَابَّ عِنْدَ اللَّهِ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ». [\(۱\)](#)

پیوند اسلام با عقل و دانایی، پیوند اصولی و ریشه دار است که حتی اولین مسائل اعتقادی آن، یعنی اعتقاد به خدا، نبوت و معاد باید بر اساس تعقل پایه ریزی شود و هیچ گونه تقليد و دنباله روی کورکورانه در آن مجاز نیست. [\(۲\)](#)

قرآن علاوه بر دعوت به تفکر و نهی از جهل و نادانی، مردم را به فراگرفتن دانش می خواند و در آیات بسیاری، از مردم می خواهد به دانش، فقه و علم همراه با استدلال بپردازنند. در اولین آیه ای که بر رسول خدا علیها السلام نازل شد، از علم و دانش و خواندن سخن به میان آورد و خداوند اولین معلم معرفی می شود: «أَقْرَأْ بِهَا مِنْ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ... الَّذِي عَلَمَ بِالْقَلْمَ عَلَمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ». [\(۳\)](#)

ص: ۶۸

- 
- ۱- انفال: ۲۲: «بدترین جنبندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که نمی اندیشنند».
  - ۲- احمد صادقی اردستانی، جاهلیت از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، صص ۶۹ و ۷۰.
  - ۳- علق: ۱ \_ ۵: «بخوان به نام پروردگارت که [جهان را] آفرید... همان کسی که با قلم تعلیم داد و به انسان آن چه را نمی دانست یاد داد».

همین کتاب آسمانی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نیز معلم بشر می خواند و می فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأَمَمِينَ رَسُولًاٰ مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيْهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.[\(۱\)](#)

در این آیه، هدف بعثت در سه امر خلاصه شده است که یکی جنبه مقدماتی دارد و آن تلاوت آیات الهی است و دو قسمت دیگر، یعنی «تهذیب و تزکیه نقوس» و «تعلیم کتاب و حکمت»، دو هدف بزرگ و نهایی را تشکیل می دهد، اما «ضلال مبین» که در ذیل آیه به عنوان سابقه قوم عرب بیان شده است، اشاره سرساخته و پرمعنایی به عصر جاهلیت است؛ دورانی که در آن بت هایی را که به دست خود می تراشیدند، می پرستیدند و دختران خود را زنده به گور می کردند و مراسم نماز و نیایش آنها کف زدن و سوت کشیدن در کنار خانه کعبه بود.[\(۲\)](#)

پیامبر آمد و آنها را به تفکر دعوت کرد و فرمود: «فَكَرُهُ سَاعَهٖ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَهٖ سَتِينَ سَنَهٗ؛ يَكُ سَاعَتٌ أَنْدِيَشِيدَنَ اَزْ عِبَادَتٌ شَصَتْ سَالٌ بَهْرَ اَسْتَ». [\(۳\)](#)

رسول خدا در موارد متعددی به فراغیری دانش تأکید کرده است: «أُطْلِبُ الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّينِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيقَهُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِنَّ الْمَلَائِكَهُ تَصَعُّ أَجِنَاحَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضاً بِمَا يَطْلُبُ؛ علم را بطلبیسید، اگرچه در چین باشد. همانا طلب علم بر هر مسلمانی واجب است. ملائکه بال هایشان را به خاطر خشنودی از آنچه طلب می کنند (علم) برای طالب علم می گسترانند».[\(۴\)](#)

ص: ۶۹

- 
- ۱- جمعه: ۲: او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، فرستاده ای از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را پاک می کند و به آنان کتاب و حکمت می آموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.
  - ۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۰۸.
  - ۳- کلمات قصار رسول خدا، نهج الفصاحه، گردآورنده: غلام حسین مجیدی، ج ۲، ص ۷۵۳.
  - ۴- نهج الفصاحه، گردآورنده: ابوالقاسم پاینده، ص ۲۱۷.

هم چنین می‌فرماید: «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ مَعَ الْجَهَلِ؛ خَيْرُ دُنْيَا وَآخِرَتٍ بِدَانْشٍ، وَ شَرُ دُنْيَا وَآخِرَتٍ بِهَمْرَاهٍ جَهَلٍ وَنَادَانِي اسْتَ». [\(۱\)](#)

آری، ایشان در تمام طول رسالتش از انسان‌ها می‌خواهد با تعلق و تفکر، خود را از چنگال خرافه و جهل و نادانی نجات دهنده.

نکته پایانی اینکه مقام علم و ارزش و فضیلت آن و سیمای علماء در قرآن کریم و روایت‌های معصومین، بحث مفصل و گستردۀ ای دارد که از پرداختن به آن معدوزیریم. کوتاه سخن اینکه از مجموع روایت‌های فراوان معصومین علیهم السلام و آیه‌ای [\(۲\)](#) که در قرآن در مورد عقل، علم، فقه، فکر، بصیرت، دقت، ادراک، شعور، شناخت، تدبیر، عبرت، خردمندی، ذکر، حکمت و هدایت نازل شده است، یک نتیجه کلی به دست می‌آید و آن این است که اگر انسان مطابق دستورهای الهی، خود را به این صفات و ویژگی‌ها بیاراید، از هر گونه نادانی رها می‌شود و از گمراهی و لغزش و انحراف عقیده و عمل نجات می‌یابد و به سوی رشد و تعالی و ترقی در دنیا و آخرت حرکت می‌کند. چنین انسانی هیچ گاه در دام خرافات و اوهام نمی‌افتد و همیشه و در همه جا هدایت خواهد شد.

### ۳. مبارزه با تمام مصادیق خرافه در عصر جاهلیت

#### اشاره

#### ۳. مبارزه با تمام مصادیق خرافه در عصر جاهلیت

در عصر جاهلیت، خرافات و اندیشه‌های موهوم و بی‌اساس به شدت رایج شده بود. این افکار و عقاید پوچ و باطل به قدری در میان مردم ریشه دوانده بود که مقابله با آن بسیار سخت به نظر می‌رسید، اما قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام در برابر این فرهنگ مملو از زشتی و پلیدی و افسانه، کوتاه نیامدند و تا حد توان آن را نفی و انکار کردند.

ص: ۷۰

۱- همان، صص ۶۶۵ و ۶۶۷.

۲- جاهلیت از دیدگاه قرآن نهج البلاغه، ص ۶۸.

مبارزه قرآن با خرافات جزء اصلی ترین محورهای رسالت قرآن است. عمدۀ خرافاتی که قرآن با آنها به مبارزه می‌پردازد به

سه دسته تقسیم می‌شود:

یک \_ خرافات ادیان پیشین (یهود، مسیحیت، مجوس و...);

دو \_ خرافات جاهلیت پیش از اسلام؛

سه \_ خرافات عصر نزول.

شرح کامل این مبارزه در این بخش ممکن نیست و ما به صورت مختصر به بیان چند نمونه بسنده می‌کنیم:

### الف) شرک و بت پرستی

الف) شرک و بت پرستی

بزرگ‌ترین خرافه جاهلی در عصر نزول قرآن، شرک و بت پرستی بود. بت تندیسی است که بت پرستان به اشکال گوناگون مانند انسان، حیوان و ترکیبی از آن دو از موادی مانند زر، سیم، سنگ، چوب، عاج و غیر آن می‌ساختند و چون نمادی از معبد و ملجأ غایب و جانشین خداوند و مساوی با او در همه شئون یا در عرض او، آن را می‌پرستیدند و از او حاجت می‌خواستند.

در اصطلاح قرآن، به پرستش هر موجود مادی یا غیر مادی و حقیقی یا اعتباری که انسان‌ها به تفویض شائی از شئون یا نوعی از انواع هستی به آن معتقد باشند و برای تقریب به خداوند متعال یا به جای او، به علت ممکن نبودن پرستش خدای نامحدود، آن را پرستند، بت پرستی گفته می‌شود که شامل پرستش انواع بت‌ها، نظیر مجسمه، تصویر و نماد خورشید، ماه، ستاره، فرشته، جن، انسان، حیوان، گیاهان و سایر موجودات طبیعی می‌شود. هم چنین به پرستش هرچه غیر خداست، که انسان را از توجه به خدا باز می‌دارد، بت پرستی گفته شده است.<sup>(۱)</sup>

ص: ۷۱

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۲۸؛ دائرة المعارف قرآن کریم، تهییه و تنظیم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ج ۵، صص ۳۱۲ و ۳۱۳.

تاریخ نشان می‌دهد بت پرستی آین رایج عرب پیش از اسلام شده بود و اولین رواج دهنده آن را در میان اعراب «عمرو بن لّحّی»، بزرگ عرب دانسته‌اند. او برای استفاده از آب‌های معدنی شام و مداوای خویش به آن منطقه رفته بود. وضع بت پرستان نظر او را به خود جلب کرد. هنگامی که دلیل این پرستش را از آنها پرسید، به او گفتند: این بت‌ها سبب نزول باران و حل مشکلات و شفاعت در پیشگاه خدا هستند. او که فردی خرافی بود تحت تأثیر قرار گرفت و خواهش کرد بعضی بت‌ها را در اختیار او قرار دهنده تا به حجاز ببرد. به این ترتیب، بت پرستی در میان مردم حجاز رواج یافت.<sup>(۱)</sup>

بت پرستان که بت‌ها را معبد خود قرار داده بودند، عقاید و آداب و رسوم و عبادات خرافی نیز برای بت‌ها وضع کردند. از جمله این اعمال و عقاید خرافی آن بود که سهمی از زراعت و چهارپایان خود را برای خدا و سهمی را برای بت‌ها قرار می‌دادند و می‌گفتند: «هَذَا لِشُرْكَاتِنَا؛ اِيْنَ هُم مَالُ شَرْكَائِيْمَنَا»<sup>(۲)</sup> یعنی بت‌ها. هم چنین بت پرستان گاهی فرزندانشان را برای بت‌ها قربانی و به آن افتخار می‌کردند.<sup>(۳)</sup>

طبق آیات قرآن، نآگاهی و نادانی زمینه اصلی بت پرستی بود، اما حس گرایی، تقليد کورکورانه، هوای پرستی و پیروی از گمان، دنیاگرایی و خودبزرگ بینی و استکبار، بسترها دیگر بت پرستی بود.<sup>(۴)</sup>

آرا بت پرستان به قدری فراوان است که شمارش مذاهب شان محال می‌نماید، اما به صورت خلاصه می‌توان وجه مشترک این مذاهب را، که

ص: ۷۲

۱- تفسیرالمیزان، ج ۱۰، صص ۴۲۲ و ۴۲۳؛ تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۵۰.

۲- نک: انعام: ۱۳۶.

۳- نک: انعام: ۱۳۷.

۴- نک: حج: ۷۱؛ فرقان: ۲۱؛ زخرف: ۲۲ – ۲۳؛ نجم: ۲۳؛ انبیاء: ۴۴؛ هود: ۹۱.

بیشتر بتپرستان به آنها اعتقاد دارند و در قرآن نیز به آنها اشاره شده است، این گونه برشمرد:

اعتقاد به شفاعت و واسطه‌گری بت‌ها؛<sup>(۱)</sup>

انکار نبوت و نفی ارتباط انسان با خدا؛<sup>(۲)</sup>

انکار معاد؛<sup>(۳)</sup>

اعتقاد به جبر.<sup>(۴)</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از طرف پروردگار برای هدایت انسان‌ها مبعوث شده بود، در برابر بت‌ها و بتپرستان و اعتقادهای خرافی آنان قیام کرد و این آیین را به شدت نکوهید و در طول مبارزه خود با بتپرستی، همواره می‌کوشید با احتجاج‌های روشن، بطلان پرستش بت را آشکار سازدو بت پرستان را به سوی توحید هدایت کند.

رسول گرامی اسلام هر گونه ضرر و نفع را از بت‌ها نفی می‌کند و به آنها می‌فرماید: «اگر بت‌ها توانایی داشتند، در گذشته بتپرستان را از عذاب خدا نجات می‌دادند یا در پیشگاه او برایشان شفاعت می‌کردند».<sup>(۵)</sup>

پرستش درخور کسی است که خالق موجودات و نعمت‌ها و افزوون بر خلقت ابتدایی، قادر بر معاد نیز باشد؛ در حالی که بت‌ها خالق چیزی نیستند و نه تنها از پدید آوردن جهان هستی و تجدید خلقت آن ناتوان، بلکه خود مخلوقند. قرآن کریم می‌فرماید: «أَيْسِرُ كُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ».<sup>(۶)</sup>

ص: ۷۳

۱- نک: یونس: ۱۸؛ یس: ۷۴.

۲- نک: یس: ۱۵؛ هود: ۲۷.

۳- نک: یس: ۷۸-۷۹؛ جاثیه: ۲۴.

۴- نک: نحل: ۳۵؛ زخرف: ۲۰.

۵- نک: آیات زمر: ۳۸؛ فرقان: ۳؛ انعام: ۶۳-۶۵؛ نحل: ۱۷-۱۸؛ یونس: ۳۵؛ اعراف: ۱۹۱-۱۹۴.

۶- اعراف: ۱۹۱: «آیا موجوداتی را همتای او قرار می‌دهند که چیزی را نمی‌آفرینند و خودشان مخلوقند».

قرآن پندار شفاعت بت ها را مردود می شمارد؛ زیرا اگر مراد از شفاعت، شفاعتی به اذن خداست، باید از کتاب های آسمانی برای اثبات چنین مدعایی مدرک و سندی بیاورند و اگر مراد شفاعتی است که بدون اذن خداوند محقق می شود، باید بدانند شفاعت به اذن خداست؛ زیرا دنیا و آخرت متعلق به اوست.<sup>(۱)</sup>

پیامبر هم چنین مأموریت یافت به بت پرستان بگوید اگر صداقت دارید، برای این کار خود برهان بیاورید و اعلام کنید این معبدهای دروغین با اسم های بی مسما اختراع خود شماست.<sup>(۲)</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از احتجاج های فراوان، وقتی با مکر و فریب بت پرستان و بهانه جویی آنان روبه رو شد، اعلام کرد: «فَاغْبُنُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ»،<sup>(۳)</sup> اما منتظر بی آمدهای آن و عذاب دردنگ ک باشید.

## ب) نسیء یا تأخیر انداختن ماه های حرام

ب) نسیء یا تأخیر انداختن ماه های حرام

واژه «نسیء» بر وزن «کثیر» به معنای به تأخیر انداختن است و تنها یک بار در قرآن مجید آمده است. در جاهلیت گاهی اعراب، یکی از ماه های حرام<sup>(۴)</sup> را به تأخیر می انداختند؛ یعنی حرمت یک ماه را به ماه دیگری که حرام نبود

ص: ۷۴

۱- نک. فاطر: ۴۰؛ نجم: ۲۵ \_ ۲۶.

۲- نک. بقره: ۱۱۱؛ نجم: ۲۳.

۳- زمر: ۱۵: «هر چه را جز او می خواهید بپرسیم.»

۴- ماه های حرام چهار ماه «ذی القعده، ذی الحجه، محرم و رجب» است که معنای حرام بودن این چهار ماه آن است که درین پرده محرمات در این ماه ها خیلی بزرگ تر از ماه های دیگر است و مردم عرب در قدیم (از زمان حضرت ابراهیم) این چهار ماه را بزرگ می شمردند تا به آنجا که اگر کسی قاتل پدر خود را دیدار می کرد، به او کاری نداشت. قرآن کریم در آیه ۳۶ سوره توبه به این ماه ها اشاره می کند و می فرماید: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ أُثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَهُ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ...؛ تعداد ماه ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمان ها و زمین را آفریده دوازده ماه است که چهار ماه از آن، ماه حرام است [و جنگ در آن ممنوع می باشد]. این آیین ثابت و پا بر جا [ی الهی] است. بنابراین، در این ماه ها به خود ستم نکنید...». فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج

۱۱، ص ۸۳

ماه حرام را غیرحرام می شمردند. برای مثال، به جای ماه محرم، ماه صفر را برمی گزیدند و تشریفات آن به این گونه بود که یکی از پسران قبیله بنی کنانه در مراسم حج در سرزمین منی<sup>۱۰</sup>، در اجتماعی نسبتاً بزرگ پس از تقاضای مردم برای تأخیر می گفت: من ماه محرم را امسال به تأخیر انداختم و ماه صفر (یا ماه دیگری) را به جای آن انتخاب کردم.

علامه طباطبایی در مورد انگیزه اعراب در به تأخیر انداختن ماه های حرام می نویسد:

عرب معتقد به حرمت این چهار ماه بوده و با اینکه مشرک بودند، از ملت و شریعت ابراهیم این سنت را به ارت برده بودند، لیکن چون کار دائمی آنان قتل و غارت بوده و بسیاری از اوقات نمی توانستند سه ماه پشت سر هم دست از جنگ بکشند، لذا بر آن شدند در موقع ضرورت، حرمت یکی از آن ماه ها را به ماه دیگری بدنهند و آزادانه به قتل و غارت پردازند و معمولاً حرمت محرم را به صفر می دادند و در محرم، به قتل و غارت پرداخته، در صفر آن را ترک می کردند و گاهی این معاوضه را تا چند سال ادامه می دادند آن گونه دوباره محرم را حرام می کردند... [\(۱۱\)](#) خداوند در برابر این سنت غلط جاهلی نیز ایستاد و فرمود:

إِنَّمَا الْبَيْسَىءُ زِيَادَهُ فِي الْكُفْرِ يُضْلَلُ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلِونَهُ عَامًا وَ يُحَرِّمُونَهُ عَامًا لَيُوَاطِئُوا عِدَّهُ مَا حَرَمَ اللَّهُ فَيَحْلُوا مَا حَرَمَ اللَّهُ زِيَادَهُ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكُفَّارِينَ. [\(۲\)](#)

ص: ۷۵

۱- تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۶۳.

۲- توبه: ۳۷: «نسیء جا به جا کردن و تأخیر ماه های حرام افزایشی در کفر [بشرکان] است که با آن کافران گمراه می شوند یک سال، آن را حلال و سال دیگر آن را حرام می کنند، تا به مقدار ماه هایی که خداوند تحريم کرده بشود و به این ترتیب آن چه را خدا حرام کرده، حلال بشمرند. اعمال زشتستان در نظرشان زیبا جلوه داده شده و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند».

«قرآن این عمل زشت جاھلانه را زیادی در کفر شمرده، زیرا علاوه بر شرک و کفر اعتقادی که داشتند، با زیر پا گذاشتن این دستور، مرتکب کفر عملی هم می شدند؛ به خصوص اینکه با این کار، دو عمل حرام انجام می دادند: یکی اینکه حرام خدا را حلال کرده و دیگری اینکه حلال خدا را حرام نموده بودند». [\(۱\)](#)

نسیء، که نمونه دیگری از اعتقادهای خرافی کفار و مشرکان در زمان نزول قرآن بود، حرام و ممنوع اعلام شد؛ زیرا تغییر و تصرف در حکم پروردگار بدعت و سبب ارتداد و کفر است.

### ج) تبّنی

#### ج) تبّنی

یکی از خرافات و سنت‌های نادرست در عصر جاهلیت آن بود که اعراب بعضی از کودکان را به فرزندی خود برمی گزیدند و او را پسر خود می خواندند و به دنبال این نام گذاری، تمام حقوقی را که فرزندی نسبی داشت برایش قائل می شدند و از هم ارث می برdenد و همسرش را بر خود حرام می دانستند.

اسلام این مقررات غیرمنطقی و خرافی را به شدت نفی کرد. به همین منظور و برای کوییدن این سنت دو شیوه مبارزه در اسلام می بینیم: یکی مبارزه قولی و کلامی است که طبق آن خداوند در آیه ۴ و ۵ سوره احزاب فرمود:

...وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَ كُمْ أَبْنَاءَ كُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ اذْعُو هُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا

ص: ۷۶

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۱.

آبَاءْ هُنْ فَإِخْوَانَكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيْكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لِكُنْ مَا تَعْمَدُتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا.<sup>(۱)</sup>

«قرآن می فرماید، پسرخوانده ها از نظر اسلام پسر شما نمی شوند و احکام پسران چلبی بر آنها بار نمی شود. این فقط حرفی بر زبان شما است و نزد خدا اثری ندارد... آنها را به نام پدران اصلی بخوانید و در صورتی که پدرانشان را نشناختید در خواندن آنها دو راه دارید: یکی اینکه، برادر دینی شما هستند. آنها را برادر بخوانید. دیگر اینکه آنها را مولا و دوست خطاب کنید. در صورت اشتباه، پسر خواندن مانع ندارد، اما اگر به عمد پسر بخوانید گناه است».<sup>(۲)</sup>

شیوه دیگر مبارزه، مبارزه عملی بود. خداوند به پیامبر دستور داد با همسر مطلقه پسر خوانده اش ازدواج کند. خلاصه ماجرا از این قرار است که پیش از بعثت و پس از ازدواج حضرت خدیجه با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، خدیجه برده ای به نام زید خرید که بعدها آن را به پیامبر بخشید. پیامبر او را آزاد فرمود و چون طایفه اش او را از خود راندند، پیامبر نام فرزند خود را بر او نهاد و به اصطلاح او را تبّنی کرد. پس از اسلام، زید مسلمانی مخلص شد. پیامبر برایش به خواستگاری زینب بنت جحش رفت. زینب نخست انگاشت پیامبر می خواهد او را برای خود بگزیند. بنابراین، خوشحال شد و رضایت

ص: ۷۷

۱- «...و [نیز] فرزندخوانده های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است. این سخن شمامست که به دهان خود می گویید (سخن باطل و بی پایه)، اما خداوند حق را می گوید و او به راه راست هدایت می کند. آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه تر است و اگر پدرانشان را نمی شناسید، آنها برادران دینی و موالی شما هستند؛ اما در خطاهایی که از شما سر می زند گناهی بر شما نیست، ولی آن چه را که از روی عمد می گویید، [مورد حساب قرار خواهد داد] و خداوند آمرزند و رحیم است».

۲- سید علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحديث، ج ۸، صص ۳۱۰ و ۳۱۱ (با اندکی تلخیص).

داد، اما وقتی ماجرا را فهمید، مخالفت کرد. اما آیه ۳۶ سوره احزاب نازل شد و به آنها هشدار داد که باید با امر خدا و رسول او مخالفت کنند.

زینب تسلیم امر الهی شد و به ازدواج تن داد، اما دیری نپایید که ناسازگاری میان آن دو منجر به طلاق شد و اصرار پیامبر برای صلح و آشتی اثری نکرد. اینجا بود که خداوند به پیامبر فرمان داد با زینب ازدواج کند و در آیه ۳۷ احزاب فرمود:

فَلَمَّا قَضَى رَبِّهِ مِنْهَا وَطَرَأَ زَوْجُنَاكُهَا لِكَنْ لَا يُكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرْجٌ فِي أَزْوَاجٍ أَذْعِيَّا لَهُمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرَأً وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً<sup>(۱)</sup>.

قرآن برای رفع هر گونه ابهام، با صراحة تمام، هدف اصلی این ازدواج را شکستن سنت جاهلی ممنوعیت ازدواج با همسران مطلقه پسرخوانده ها بیان می دارد.

این اشاره ای به مسئله ای کلی است که ازدواج های متعدد پیامبر امر ساده ای نبوده است، بلکه هدف هایی را تعقیب می کرد که در سرنوشت مكتب او اثر داشت.<sup>(۲)</sup> این ازدواج دستاویزی برای تبلیغات دشمنان شد، ولی پیامبر مكلف به مبارزه با سنت های خرافی بود.

«در برابر فرزندخواندگی، خرافه خلع و طرد وجود داشت که فرزند یا برادر را از فرزندی و برادری خلع می کردند؛ زیرا در نظام قبیلگی، هر کس مرتکب قتل یا جنایتی می شد، پیش از هر کس، خویشاوندان و نزدیکان او مسئول بودند و آنان که فرزند یا برادر شروری داشتند، برای فرار از

ص: ۷۸

---

۱- «هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سر آورد [و از او جدا شد،] ما او به همسری او درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده هایشان \_ هنگامی که طلاق گیرند \_ نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است».

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۲۲.

مسئولیت، آنها را از فرزندی و برادری خلع می کردند و بدین ترتیب، پیوند حقوقی آنان با افراد قبیله قطع می شد.

اسلام این سنت خرافی را نیز محکوم و اعلام کرد پیوند پدر و فرزند – که رابطه ای عاطفی و نسبی است – برقرار است و با خلع کردن از بین نمی رود. البته هر کس مسئول عمل خویش است و در مجازات و قصاص و دیگر تکلیف ها باید خود پاسخگو باشد.<sup>(۱)</sup> خداوند می فرماید: «...وَ لَا تَرُرْ وَازِرَهٖ وِزْرٌ أُخْرَى...».<sup>(۲)</sup>

#### د) زنده به گور کردن دختران

#### د) زنده به گور کردن دختران

در کتاب های مختلف تاریخی – که اوضاع جاهلیت را به تصویر می کشند – افکار، عقاید، آداب و رسوم زشت و خرافی عرب جاهلی در مورد زنان به وضوح دیده می شود. نظام ازدواج و طلاق در جاهلیت بسیار اسفانگیز بود و در جهان نظری نداشت، زیرا عرب جاهلی زن را موجودی پست و حقیر می شمرد و برایش ارزشی قائل نبود. با شکنجه و آزار زن، از پرداخت مهریه امتناع می کردند و او را همچون ظرفی می پنداشتند که خود به خود ارزشی ندارد و ارزش او را از آن مظروفش می دانستند. اعراب پاره ای از نعمت ها را بر زنان حرام کرده بودند و زنان و دختران را لایق ارث نیز نمی دانستند.<sup>(۳)</sup>

دردناک ترین و هولناک ترین ظلم به آنان، سنت «وأد» یا «دختر کشی» بود. شاید برخی معتقد باشند که این پدیده زشت در همه قبایل رواج نداشته است، اما بی تردید این مسئله نادر هم نبود، زیرا قرآن کریم در چند آیه به این عمل زشت اشاره دارد.

ص ۷۹:

۱- فتحیه فتاحی زاده، پیامبر اعظم و خرافه زدایی، صص ۲۷ و ۲۸.

۲- انعام: ۱۶۴: «هیچ گناهکاری گناه دیگری را به گردن نمی گیرد...».

۳- برای آگاهی بیشتر از اوضاع زنان در عصر جاهلی، نک: فتحیه فتاحی زاده، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی؛ یحیی نوری، کتاب حقوق زن در اسلام و جهان.

در هر صورت، بسیاری از اعراب از دختر متفرق بودند و کسی از آنان گفته بود: «دَفْنُ الْبَنَاتِ مِنَ الْمُكَرَّمَاتِ؛ زنده به گور کردن دختران از کارهای پسندیده است».<sup>(۱)</sup>

یکی از علل زنده به گور کردن دختران، فقر و مشکلات اقتصادی بود. هم چنین از آنجا که دختران همانند پسران مولد اقتصادی نبودند و در جنگ و غارت و فعالیت‌های اقتصادی سهم چندانی نداشتند، اعراب جاهلی به دخترکشی ترغیب می‌شدند. قرآن کریم در آیه ۳۱ سوره اسراء، صراحتاً فقر و ترس از فقر را از عوامل این جنایت شنیع برمی‌شمرد.<sup>(۲)</sup>

البته نباید تأثیر هراس عرب از ننگ به اسارت رفتن دختران در ایام جنگ و حمله را نیز نادیده بگیریم. زندگی عرب جاهلی در کشمکش و جنگ می‌گذشت و اسارت نیز از پی آمدهای جنگ‌ها بود.

امام صادق علیه السلام از ترس عرب جاهلی از اسارت دختر خبر می‌دهد و می‌فرماید: «كَانُوا يَقْتُلُونَ الْبَنَاتِ مَخَافَةً أَنْ يَسْبِيَنَ فَيَلَدُنَ فِي قَوْمٍ أَخْرَيْنَ؛ [مردم جاهلیت] دختران خود را می‌کشند از ترس اینکه مبادا آنها اسیر دشمن شوند و در میان قبیله دشمن زایمان کنند».<sup>(۳)</sup>

خداآوند در قرآن به خوبی واکنش عرب را در برابر شنیدن خبر تولد دختر به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

ص: ۸۰

- 
- ۱- احمد السباعی، تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه، ترجمه و تحقیق: رسول جعفریان، ص ۷۶.
  - ۲- اسراء: ۳۱: «و فرزنداتان را از ترس فقر نکشید! ما آنها و شما را روزی می‌دهیم. مسلماً کشن آنها گناه بزرگی است».
  - ۳- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۷۳.

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأَنْشَى طَلَّ وَجْهُهُ مُسْيَوْدًا وَ هُوَ كَظِيمٌ» يَتَوَارِي مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيْمَسِّكُهُ عَلَى هُونِ أَمْ يَدْسُهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ.<sup>(۱)</sup>

خداوند متعال در همین آیات آنها را سرزنش می کند و می فرماید: «آنها بد قضاوت می کنند؟؛ زیرا دختران را زنده به گور می کردند، در حالی که آنها نیز همچون پسران حق حیات داشتند و شاید دختری بهتر از پسری بود.

قرآن کریم هم چنین در آیه ۱۵۱ سوره انعام و آیه ۳۱ سوره اسراء، نهی از فرزندکشی را به صورت خاص مطرح می کند؛ زیرا عرب می انگاشت ترس از فقر، ریختن خون فرزندان را مباح می کند و حفظ آبرو مجوز این عمل شنیع است و نیز خیال می کردند پدر بودن خود یکی از اسباب تملک است.<sup>(۲)</sup>

علامه طباطبایی معتقد است نهی از فرزندکشی در قرآن کریم مکرر آمده است؛ زیرا فرزندکشی از زشت‌ترین مصاديق شقاوت و سنگ دلی است و مورد دیگرگش هم این است که وقتی اعراب نشانه‌های قحطی را می دیدند، برای حفظ آبرو و عزت و احترام خود فرزندان خود را می کشتد.<sup>(۳)</sup>

مسئله زنده به گور کردن دختران به حدی در قرآن رشت و منفور معرفی شده است که رسیدگی به این موضوع را در آخرت به عنوان یکی از حوادث مهم رستاخیز می داند و می فرماید: «وَ إِذَا الْمَوْؤَدَهُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ». <sup>(۴)</sup>

ص: ۸۱

- 
- ۱- نحل: ۵۸ و ۵۹: «در حالی که هر گاه به یکی از آنها بشارت دهنده دختر نصیب تو شده، صورتش [از فرط ناراحتی] سیاه و به شدت خشمگین می شود، به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می شود [و نمی داند] آیا او را با قبول ننگ نگه دارد یا در خاک پنهانش کند. چه بد حکم می کنند!»
  - ۲- تفسیرالمیزان، ج ۷، ص ۵۱۷.
  - ۳- همان، ج ۱۳، ص ۱۱۶.
  - ۴- تکویر: ۸ و ۹: «و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سوال شود: به کدامین گناه کشته شدند؟!»

پیامبر گرامی اسلام نیز در سیره خود با این خرافه، مبارزه و بر کرامت انسانی دختر تأکید کرده است. آن حضرت تولد دختر را گشوده شدن ناودان رحمت الهی می داند. در روایتی آمده است: وقتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند خداوند به او دختری عطا کرده است، نگاه حضرت به صورت اصحابش افتاد و چون آثار ناخشنودی را در چهره آنان دید، فرمود: «ما لکم؟ ریحانه اشُّمُّهَا وَرِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ این چه حالتی است که در شما می بینیم؟ خداوند گلی به من داده، آن را می بویم و روزی اش با خداست». [\(۱\)](#)

با همه تلاش هایی که قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام برای مقابله و مبارزه با فرزندکشی و تحقیر جنس مؤنث انجام دادند، پس از گذشت قرن ها از عصر جاهلیت، این مسئله (کشتن فرزندان) باز رواج یافته و در بسیاری از کشورهای به اصطلاح متmodern و پیشرفته، سقط جنین آزاد و قانونی اعلام شده است.

مجله امریکایی مشهور «کریستین ساینس» [\(۲\)](#) در شماره جمعه ۱۹/۱۰/۲۰۰۷ در مقاله مهمی با عنوان «مازاد فرزندان پسر در چین یک بمب ساعتی سیاسی» نوشت: سیاست تک فرزندی در چین که دولت آن را بر چینی ها تحمیل کرده است هم اینکه پی آمدهای وخیم خود را نشان می دهد. این نشریه می افراشد: نسبت مردان به زنان در چین پنج یا شش به یک است و این بدان معناست که بسیاری از مردان چینی نخواهند توانست برای خود خانواده ای تشکیل دهند و چین باید انواع گوناگونی از انواع نا亨جاري های اجتماعی و قانونی را از پیش پا بردارد تا از وضع کنونی نجات یابد. از سوی دیگر، به نوشته نشریه

ص: ۸۲

---

۱- محمد بن حسن حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۶۵.  
۲- Christian Science

علوم پزشکی انگلستان به دلیل گرایش به فرزند پسر در دنیا، سالانه در حدود ۱۰۰ میلیون کودک مؤنث زنده به گور می شوند که از این تعداد ۱۵ میلیون دختر به چین اختصاص دارد و در سال های آینده، موجب قاچاق شمار بالایی از زنان می شود و خسارت اقتصادی آن بیشتر متوجه کشورهای در حال رشد است، نه کشورهای دیگر.

شاید مجموعه دختران زنده به گور شده در دوران جاهلیت از ۱۰۰ تن تجاوز نکند، ولی هم اکنون طبق این آمارهای یاد شده، شمار دختران زنده به گور شده از صد و هزار نفر بالاتر رفته و به میلیون ها در سال رسیده است.<sup>(۱)</sup>

پیامبر گرامی اسلام با بیان «إِنَّ هَذِهِ لَقْسُوهُ وَمَنْ لَا يَرْحِمُ لَا يُرْحَمُ»،<sup>(۲)</sup> فرزندکشی را ممنوع و محکوم کرد، ولی در حال حاضر متأسفانه جاهلیت بار دیگر به جهان بازگشته و عاملان این جنایت با ادعاهای واهی و دروغین طرفداری از حقوق زنان، معایب خود را می پوشانند.

درباره مبارزه اسلام با مصادیق خرافه، به بیان این چهار نمونه بسنده می کنیم، اما لازم است برخی مصادیق خرافه، که قرآن و پیامبر اکرم آنها را نفی کردند، اما از روزگاران جاهلیت تا عصر حاضر همچنان در بین مردم رواج دارد، در فصل آینده بررسی شود.

## فصل چهارم: بررسی خرافات رایج در عصر حاضر

اشاره

ص: ۸۳

- 
- ۱- «زنده به گور کردن دختران»، مجله کلام اسلامی، ش ۶۳، صص ۱۵۴ و ۱۵۵.
  - ۲- ترجمه: «این [عمل فرزندکشی] سنگدلی است و هر کس رحم نکند، به او رحم نخواهد شد». حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۵۵؛ جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۹.



## فصل چهارم: بررسی خرافات رایج در عصر حاضر

### زیر فصل ها

۱. واقعیت هایی که گاه به خرافه کشیده می شوند

۲. بررسی برخی از خرافات رایج در عصر حاضر

#### ۱. واقعیت هایی که گاه به خرافه کشیده می شوند

##### اشاره

۱. واقعیت هایی که گاه به خرافه کشیده می شوند

در این بخش، به بررسی مصادیقی می پردازیم که در اصل و اساس خرافه نیستند و جزء امور واقعی به شمار می روند، اما مردم در آن باورها دچار افراط و تغفیریت شده و راه مبارزه با آن را ندانسته و به بی راهه و با تلاق خرافات افتاده اند. ما در این نوشتار می کوشیم این مصادیق را به شکل صحیح ترسیم و راه درمان آن را بیان کنیم. إن شاء الله.

##### الف) چشم زخم (خرافه یا واقعیت؟)

##### اشاره

##### الف) چشم زخم (خرافه یا واقعیت؟)

از دیر باز، موضوع چشم زخم در ادبیات و عقاید تمام اقوام و ملل به زبان های گوناگون وجود داشته است. همه ملت ها درباره سورچشمی داستان هایی واقعی یا تخیلی و دروغین دارند که عمق و نفوذ این اندیشه را در بشر نشان می دهد. در عصر ما کسانی هستند که عقیده به چشم زخم را به کلی مردود می دانند و آن را باطل و خرافی می شمرند و البته برخی راه افراط در پیش می گیرند و کوچک ترین اتفاقات زندگی خود را ناشی از سورچشمی می دانند. پیش از بررسی واقعیت این مسئله، ابتدا به صورت

مختصر به عقاید خرافی اعراب جاهل در مورد چشم زخم می پردازیم. سپس از دیدگاه عقل و نقل آن را بررسی می کنیم.

## یک \_ خرافات اعراب جاهلی درباره چشم زخم

### یک \_ خرافات اعراب جاهلی درباره چشم زخم

عرب جاهلی، که به شدت به چشم زخم معتقد بود، برای در امان ماندن از آزار ارواح ناپاک و دیوانگی و چشم زخم به اوهام و خرافات زشتی روی آورده بود. آنها بر مریض یا حیوانات یا اطفال خود به منظور دفع ارواح موذیه، جنون، بیماری و چشم زخم، آویزه هایی از استخوان مردگان، سنگ های جادویی، پارچه های آلوده به کثافات می آویختند! [\(۱\)](#)

هم چنین اگر عدد شترانشان به یک صد می رسید، برای کوری چشم حسودان و بدچشمان و خنثی ساختن اثر چشم زخم شورچشمان، یک چشم یکی از شتران نرشن را کور می ساختند و اگر عدد شتران به یک هزار می رسید، در این صورت هر دو چشم یکی از شتران نر را کور می کردند! [\(۲\)](#)

اکنون، ۱۴۰۰ سال از ظهور اسلام می گذرد و مایه تأسف است که آویزه هایی چون خرمهره همچنان بر گردن کودکان شیعه و بر دیوار منازل مسلمانان برای دفع چشم زخم دیده می شود. ریشه اصلی این خرافه \_ همان گونه که مشاهده می شود \_ به عصر جاهلیت بر می گردد.

## دو \_ چشم زخم از دیدگاه عقل

### دو \_ چشم زخم از دیدگاه عقل

وجود چشم زخم از نظر عقلی محال نیست؛ زیرا هیچ دلیل عقلی بر نفی آن وجود ندارد، بلکه از لحاظ تجربی و از دیدگاه قرآن و روایات، این مسئله ثابت شده و قطعی است که آدمی نیروهای شگفت نفسانی و روحانی دارد

ص: ۸۶

۱- هزار پاسخ، ص ۲۶۲.

۲- همان، ص ۲۳۶.

که می تواند به شکل های مختلف خیر یا شر عمل کند و آثار مثبت و منفی بر جا گذارد که ما در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

### سه \_ نظر دانشمندان درباره چشم زخم

#### سه \_ نظر دانشمندان درباره چشم زخم

دانشمندان امروزی بر این باورند که در برخی از افراد، روح و توان منحصر به فردی است که نه تنها می تواند اشیا را جا به جا کند، بلکه می تواند مانند اشعه لیزر آن را منفجر و متلاشی می کند. این انرژی گاه از راه چشم، بیرون و ساطع می شود. قدرت تحریبی چشم بسته به نیروی باطنی هر شخص مختلف است. انسان ها به صورت طبیعی چنین توان و انرژی دارند. البته در برخی اشخاص به سبب علل طبیعی یا آموزش های خاص و تحولات درونی و بیرونی تقویت می شود و ناخودآگاه آثار خود را به جا می گذارد، ولی این گونه نیست که این نیرو به برخی اختصاص داشته باشد و دیگران از آن محروم باشند، بلکه همگان نیرو و توانی از این دست دارند.<sup>(۱)</sup> هر شخصی که منکر وجود این نیرو در آدمی است می تواند با سفر به هند، مرتاضان بسیاری را مشاهده کند که با تقویت نیروهای درونی خود و ریاضت های سخت به کارهای عجیب و غریب دست می زنند.

### چهار \_ چشم زخم از دیدگاه قرآن و مفسران

#### چهار \_ چشم زخم از دیدگاه قرآن و مفسران

در قرآن کریم دو آیه وجود دارد که وجود چشم زخم و حقانیت آن را ثابت می کند.

الف) آیه ۵۱ و ۵۲ سوره قلم. خداوند در این آیه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: ۸۷

---

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۷.

وَ إِنْ يَكُادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيَرْلَقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الْذِكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ.[\(۱\)](#)

درباره نزول این دو آیه آمده است: این آیات زمانی نازل شد که کافران تصمیم گرفتند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را چشم بزنند و بدین منظور عده ای از قریش به حضرت نگریستند و گفتند: «مثل این مرد و حجت هایش دیده نشده است!»

کلیسی گوید: «مرد بدچشمی بود که برای نظر زدن دو سه روز چیزی نمی خورد. پس گوشه خیمه اش را بلند می کرد. اگر گله ای می گذشت، می گفت: امروز، شتر و بز و گوسفندی بهتر از این چرانیده نشده است. دیری نمی گذشت که چند تایی از آن حیوانات می مردن.

کفار از این مرد درخواست کردند که پیغمبر را نظر بزنند و همان آسیب را به حضرت برسانند. خدای تعالی پیغمبرش را از چشم زخم مصون داشت و این آیه نازل شد که: «وَ إِنْ يَكُادُ الَّذِينَ...». [\(۲\)](#)

تفسران شیعه معتقدند این آیات زمانی نازل شد که کفار خواستند پیامبر اکرم را چشم بزنند. [\(۳\)](#)

علامه طباطبایی می فرماید:

مراد به «ازلاق ابصار»، طوری که همه مفسران گفته اند چشم زدن است که خود نوعی از تأثیرات نفسانی است. ایشان معتقد است: دلیل

ص: ۸۸

۱- «نژدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند، با چشم زخم خود تو را از بین ببرند و می گویند: او دیوانه است، در حالی که این [قرآن] جز مایه بیداری برای جهانیان نیست».

۲- واحدی، اسباب نزول القرآن، صص ۴۶۳ و ۴۶۴.

۳- نک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۹۱؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، ص ۲۴۸؛ محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۳، ص ۳۹۶ و سید عبدالله شیر، تفسیر القرآن الکریم، ص ۵۲۹.

عقلی بر نفی چشم زخم نداریم، بلکه حوادثی دیده شده که با چشم زدن منطبق است.[\(۱\)](#)

گفتی است بسیاری از مفسران اهل سنت نیز در این آیه نظر شیعه را قبول دارند و معتقدند فرد یا گروهی خواسته اند پیامبر را چشم بزنند.[\(۲\)](#)

البته بعضی از آنها گفته اند: «این کنایه است از نگاههای بسیار غضب آلود، مثل اینکه فلان کس آن چنان بد به من نگاه کرد که گویی می خواست با نگاهش مرا بخورد یا بکشد».[\(۳\)](#)

ب) آیه دیگری که می تواند حقانیت چشم زخم و خرافی نبودن آن را تأیید کند، آیه ۶۷ سوره یوسف است:

وَقَالَ يَا يَيَّٰ لَا - تَدْخُلُوا مِنْ بَابِ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلَيَتَوَكَّلَ الْمُتَوَكِّلُونَ[\(۴\)](#)

حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندان خود دستور می دهد هنگام ورود به شهر مصر، از دروازه های مختلف آن وارد شوند و همگی از یک در و همزمان وارد نشوند. سپس اضافه می کند: من نمی توانم با این دستور شما را از رخدادی که بر شما ختم شده و قضای الهی به آن تعلق گرفته است، برهانم و دور سازم.

ص: ۸۹

- 
- ۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۶۴۸.
  - ۲- احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، الكشف و البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۴؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۱۸؛ سید محمد شکری آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، صص ۴۳ – ۴۵.
  - ۳- نک: زمخشri، تفسیر الكشاف؛ زحلیلی، تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ذیل آیه ۱۵ سوره قلم.
  - ۴- یوسف: «و گفت: فرزندان من از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای متفرق وارد شوید [تا توجه مردم به سوی شما جلب نشود و من با این دستور] نمی توانم حادثه ای را که از سوی خدا حتمی است از شما دفع کنم! حکم و فرمان تنها از آن خدادست. بر او توکل کرده ام و همه متوكلان باید بر او توکل کنند».

با دقت و تأمل در تفسیرهای مختلف اعم از شیعه و سنی، با اطمینان خاطر می‌توان گفت، دستور حضرت یعقوب برای آن بود که آنها همگی برادر و اولاد یک پدر بودند و از نظر جمال، کمال، شکل و ظاهر نیز ممتاز بودند. بنابراین، او ترسید آنها از یک در وارد شوند و چشم بخورند.<sup>(۱)</sup> از آنجایی که در این سخن نوعی استقلال و توجه به اسباب بدون در نظر گرفتن مشیت خداوند به نظر می‌رسید، از این رو، اضافه کرد: «من با این سخن شما را از خدا بی نیاز نمی‌کنم. فرمان تأثیر اسباب خاص خداست. من بر او اعتماد دارم و همه اعتماد کنند گان باید به او اعتماد کنند.»<sup>(۲)</sup>

### پنج – چشم زخم از منظر روایات

#### پنج – چشم زخم از منظر روایات

در روایت‌های بسیاری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومان علیهم السلام وارد شده، حقانیت این مسئله تأیید شده است. در حدیثی آمده که اسماء بنت عمیس خدمت پیامبر عرض کرد: گاه به فرزندان جعفر بن ابی طالب چشم زخم می‌زنند؛ آیا رُقیه ای برای آنها بگیرم؟<sup>(۳)</sup> پیامبر فرمود: «آری، مانعی ندارد. اگر چیزی بتواند بر قضا و قدر پیشی گیرد، چشم زدن است».«<sup>(۴)</sup>

هم چنین از رسول گرامی اسلام نقل شده است که فرمود: «چشم زخم شتر را در دیگ و مرد را در قبر می‌کند».«<sup>(۵)</sup>

ص: ۹۰

۱- الكشاف عن حقائق غواض التنزيل، ج ۲، ص ۴۸۹؛ جلال الدين سيوطي، الدرالمنتور في التفسير المأثور، ج ۴، ص ۷؛ كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۳۳۷؛ تفسير التحرير والتنوير، ج ۱۲، ص ۹۱؛ تفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، ج ۱۳، ص ۲۵؛ تفسير الميزان، ج ۱۱، ص ۲۹۷.

۲- سيد على اكبر قرشى، تفسير احسن الحديث، ج ۵، ص ۱۵۸.

۳- رقیه، دعاها یی است که می نویسنند و افراد برای جلوگیری از چشم زخم با خود نگه می دارند و آن را «تعویذ» نیز می گویند.

۴- مجمع البيان، ج ۱۲، ص ۲۶۰.

۵- بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۷.

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «الْعَيْنُ حَقٌّ وَ الرُّقَى حَقٌ؛ چشم زخم حق است و توسل به دعا برای دفع آن نیز حق است»<sup>(۱)</sup>.

روایت های متعدد دیگری نیز در این باره وجود دارد که همه نشان می دهنده چشم زخم خرافه نیست و حقیقت دارد. چشم هایی وجود دارند که اثر می گذارند و ناگواری و مرگ و بیماری به همراه دارند، اما این حقیقت – که گاهی ردپای آن در زندگی ها دیده می شود و چشم های شمار اندکی این ویژگی را دارد – در جامعه ما و دیگر جامعه ها چنان دامن گسترانده که شماری را به این پندار گرفتار ساخته که همیشه و در همه جا، خود و عزیزانشان را در دایره و حلقه چشم های بد و ویرانگر می بینند و راه رهایی از آنها ندارند. از این رو، به خرافات می آویزند و راه های نابخردانه ای در پیش می گیرند و از کورباتنان، رمالان و سودجویان کمک می طلبند یا به اعمالی شگفت روی می آورند که نه تنها خود و خانواده شان را از طوفان چشم های بد در امان نمی دارند که در گردداب های سخت و سهمگین فرو می افتد.<sup>(۲)</sup> برای مثال، اسفند های به هم پیوسته را بالای سر در خانه ها می آویزند یا معتقدند شوری چشم شور را باید با همراه داشتن نمک خشی کرد یا برای دفع چشم زخم تخم مرغ می شکنند و زیر چرخ های اتومبیل شان قرار می دهنند و... .

شهید مطهری هنگام تفسیر آیه «وَإِنْ يَكُادُ» می فرماید:

مقدمتاًً دو مطلب را عرض بکنم:

یکی اینکه، چشم زخم اگر هم حقیقت باشد، به این معنای رایج امروز در میان ما – بالا خص در میان طبقه نسوان که فکر می کنند همه مردم

ص: ۹۱

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۹۰.

۲- محمدحسن رباني، «خرافه، به دور از ساحت دين»، مجله حوزه، ش ۱۵۲، صص ۱۸۵ و ۱۸۶.

چشمنشان شور است \_ قطعاً نیست. همان کفار جاهلیت هم به چنین چیزی قائل نبودند، بلکه معتقد بودند که یک نفر وجود دارد و احیاناً در یک شهر ممکن است یک نفر یا دو نفر وجود داشته باشند که چنین خاصیتی در نگاه و نظر آنها باشد.

پس قطعاً به این شکل، که همه مردم دارای چشم شور هستند و همه مردم به اصطلاح نظر می کنند، نیست.

دوم، اگر بعضی مردم دارای چنین خصلت و خاصیتی باشند، آیا آیه «وَإِنْ يَكُادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُرْلُقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ» خاصیت جلوگیری از چشم زخم را دارد؟

ما تا حالا به مدرکی و حدیثی و جمله‌ای برخورد نکرده‌ایم که دلالت کند و بگوید از این آیه برای چشم زخم استفاده کنید. اینکه چشم زخم حقیقت است یا نه، یک مسئله است (فرضاً حقیقت است، ولو در بعضی افراد) و اینکه آیه برای دفع چشم زخم باشد مسئله دیگری است».

نباید چیزی را که از طرف پیغمبر یا ائمه به ما نرسیده از پیش خود بتراشیم. هیچ آیه‌ای به اندازه آیه «و ان یکاد» در میان مردم برای شعار رایج نشده است. در هر خانه‌ای که بروی، می‌بینی یک «و ان یکاد» آنجا زده‌اند. این امر یک حالت خودخواهی در مردم و یک حالت بدینی به دیگران را نشان می‌دهد.<sup>(۱)</sup>

### شش – راهکارهای اسلام در پیش گیری از چشم زخم

#### شش – راهکارهای اسلام در پیش گیری از چشم زخم

دین مقدس اسلام پیروان خود را رها نکرده است که در برابر امواج و اشعه های چشمان شور به زانو دربیايند و زندگی شان خاکستر شود یا برای در امان ماندن از آن امواج و اشعه های ویرانگر به خرافات چنگ زنند و

ص: ۹۲

---

۱- آشنایی با قرآن، ج ۸، صص ۳۳۳ - ۳۳۶.

کارهای نابخردانه‌ای انجام دهنده و در برابر دین و حیانی و آموزه‌های ناب اسلام و سیره پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، دم و دستگاه خرافی و نابخردانه راه بیندازند، بلکه راههای خردمندانه را نشان داده است؛ راههایی که نه تنها انسان را از شر چشمان شور می‌رهاند و نجات می‌بخشد، درهای سعادت و خوش بختی را به روی انسان می‌گشاید.

### اول — باور عمیق به اینکه هیچ چیز جز خدا اثرگذار نیست

حضرت یعقوب علیه السلام در مورد فرزندانش که آهنگ سفر به مصر را دارند، نگران است. از این رو، به آنان سفارش می‌کند، هنگامی که خواستید وارد مصر شوید، به صورت گروهی و از یک دروازه وارد نشوید. پس بدون فاصله و با ایمان قلبی می‌گوید: «ما أَغْنِي عَنْكُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكُّلٌ وَ عَلَيْهِ فَلِيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ؛ وَ مَنْ بَا إِنْ دَسْتُورَ نَمِيَ تَوَانَمْ حَادِثَهَايِ رَا كَه از سوی خدا حتمی است از شما دفع کنم. حکم و فرمان تنها از آن خدادست. بر او توکل کرده‌ام و همه متوکلان باید بر او توکل کنند». [\(۱\)](#)

حضرت یعقوب علیه السلام با این جملات به پسران خود یادآور می‌شود: وارد شدن از دروازه‌های گوناگون سبب اصیل و مستقلی برای دفع بلا-از شما نیست. هیچ اثرگذاری در وجود به جز خدا نیست. این گونه اسباب کسی را از خدا بینیاز نمی‌سازد و بدون حکم و اراده خدا اثر و حکمی ندارد.

### دوم — توکل بر خدا

حضرت یعقوب علیه السلام پس از سفارش به پسران خویش می‌فرماید: «وَ عَلَيْهِ تَوَكُّلٌ وَ عَلَيْهِ فَلِيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ». تعالیم اسلام همین گونه به انسان دستور می‌دهند هر لحظه با توکل به خداوند و پناه بردن به درگاهش روحیه و

نیروی خود را در برابر هر گزند محسوس و غیرمحسوس تقویت کند؛ زیرا تنها اراده و مشیت پروردگار جهان است که بیچون و چرا بر همه عالم حکومت می‌کند.

### سوم \_ دعا

از جمله راههایی که خداوند فرا روی انسان مسلمان گذارده تا در پناه آن، خود را از هر گزندی به دور دارد و در امان نگه دارد، دعاست. دعا راه را بر شرور و آفت‌ها می‌بندد و انسان را به خدا نزدیک می‌سازد و نزدیک شدن به خدا، یعنی دور شدن از اشوه‌هایی که از چشمان انسان‌های حسود بردمیده می‌شود.

در حدیثی آمده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای امام حسن و امام حسین علیهم السلام به منظور پیش‌گیری از چشم زخم دعایی خوانند که مضمونش چنین بود: «أُعِيذُ كُمَا بِكَلْمَاتِ اللَّهِ التَّامِهِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَ هَامِهِ وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامِهِ؛ شما را از شر شیطان و حیوانات موذی و هر چشم بد، به تمام کلمات خداوند می‌سپارم.» سپس فرمود: «این چنین حضرت ابراهیم برای دو فرزندش اسحاق و اسماعیل تعویذ کرد». [\(۱\)](#)

هم چنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر گاه بخواهید با هیئتی آراسته و چشم گیر از خانه روید، معوذین (سوره‌های فلق و ناس) بخوانید تا چشم در شما اثر نکند». [\(۲\)](#)

### چهارم \_ ذکر

«یاد کردن زبانی و قلبی خداوند به تکبیر، تسبیح، تحمید، تهلیل (لا\_اله الا\_الله) و حوقله (گفتن لا\_حول و لا\_قوه الا\_بالله) است». [\(۳\)](#)

ص: ۹۴

- 
- ۱- مجمع البيان، ج ۵، ص ۳۸۰؛ روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص ۱۶.
  - ۲- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۳۳.
  - ۳- «خرافه به دور از ساحت دین»، صص ۱۸۵ – ۱۹۱.

خداؤند در قرآن کریم در آیات متعددی بندگان خود را به ذکر و یاد خود دعوت کرد، تا او نیز آنان را یاد کند: «فَأَذْكُرْ كُمْ؛ پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم».<sup>(۱)</sup>

هم چنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگاه از چشم زخم ترسیدی، بگو: «ماشاءالله لا قوه الا بالله العلي العظيم».<sup>(۲)</sup>

آری، اهل ذکر هیچ گاه در برابر چشم زخم حسودان و دارندگان چشم‌های زخم زننده خود را بی‌پناه احساس نمی‌کنند.

#### پنجم – صدقه و قربانی کردن

در روایت‌های معصومین به صدقه و قربانی کردن برای خداوند متعال توصیه شده است. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «صدقه بدھید و بیماران خود را با صدقه درمان کنید؛ زیرا صدقه جلوی پیش آمدهای ناگوار و بیماری‌ها را می‌گیرد و بر عمر و حسنات شما می‌افزاید».<sup>(۳)</sup>

امام محمد باقر علیه السلام نیز فرمود: «صدقه هفتاد بلا از بلایای دنیوی و مردن بد و ناگوار را دفع می‌کند؛ صدقه دهنده هرگز به مرگ دلخراش نمی‌میرد».<sup>(۴)</sup>

پس با توجه به آیات و روایات دریافتیم چشم زخم حقیقت دارد و علاج آن با توجه به آموزه‌های دینی، توکل و توسل به آیات و دعاهای وارده است، اما این اعتقاد که هر ویرانی و بیماری و مشکلی بر اثر چشم زخم اتفاق می‌افتد، باطل و غیرحقیقی است و به همراه داشتن نمک، باباغولی، خرمهره و کارهای خرافی دیگر برای درمان و پیشگیری از چشم زخم، خرافه گرایی است.

#### ب) سعادت و نحوست ایام (خرافه یا واقعیت؟)

ص: ۹۵

۱- بقره: ۱۵۲

۲- بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۶؛ الدر المنشور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۲۵۸.

۳- میزان الحكمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ج ۷، صص ۳۰۳۷ و ۳۰۳۸.

برخی مردم معتقدند روزهای سال دو گونه است: روزهای نحس و شوم و روزهای سعد و مبارک. آنها می‌گویند: در روزها و شب‌ها تأثیرات مرموز و ناشناخته‌ای هست که ما آثار آن را احساس می‌کنیم، اما علل آن برای ما مبهم است.

به راستی سعادت و نحوست روز یعنی چه؟ آیا اعتقاد به این مسئله عقیده‌ای خرافی است یا مورد تأیید عقل و شرع است و روزهایی از سال میمون و مبارک و روزهایی شوم هستند؟

نحوست روز به این معناست که در آن زمان، به جز شر و بدی حادثه‌ای رخ ندهد و اعمال آدمی و برخی کارهایش برای صاحب عمل برکت و نتیجه خوبی نداشته باشد و سعادت روز خلاف این است؛ یعنی کارها یا برخی از آنها برای انسان موجب برکت و سود باشد.

علامه طباطبایی از نظر عقلی می‌فرماید: «ما به هیچ وجه نمی‌توانیم بر سعادت روزی از روزها و یا زمانی از ازمنه و یا نحوست آن اقامه برهان کنیم، چون طبیعت زمان از نظر مقدار، طبیعتی است که اجزا و ابعاضش مثل هم اند و خلاصه یک چیزند؛ پس از نظر خود زمان فرقی میان این روز و آن روز نیست، تا یکی را سعد و دیگری را نحس بدانیم. اما عوامل و عللی که در حدوث وقایع مؤثرند و نیز در به ثمر رساندن اعمال تأثیر دارند، از حیطه علم و اطلاع ما بیرون اند. ما نمی‌توانیم تکه تکه زمان را با عواملی که در آن زمان دست در کارند بسنیم تا بفهمیم آن عوامل در این تکه از زمان چه عملکردی دارند، و آیا عملکرد آنها طوری است که این قسمت از زمان را سعد می‌کند یا نحس و به همین جهت است که تجربه هم به قدر کافی

نمی تواند راه گشا باشد، چون تجربه وقتی مفید است که ما زمان را جدای از عوامل در دست داشته باشیم و با هر عاملی هم سنجیده باشیم تا بدانیم فلان اثر، اثر فلان عمل است و ما زمان جدای از عوامل نداریم و عوامل هم برای ما معلوم نیست.

و به عین همین علت است که راهی به انکار سعادت و نحوست هم نداریم و نمی توانیم بر نبودن چنین چیزی اقامه برهان کنیم، همان طور که نمی توانستیم بر اثبات آن اقامه برهان کنیم؛ هر چند که وجود چنین چیزی بعید است، ولی بعید بودن، غیر از محال بودن است».<sup>(۱)</sup>

برای بررسی نظر شرع، ابتدا قرآن و روایات را بررسی می کنیم. در آیات قرآن، تنها در دو مورد به «نحوست ایام» اشاره شده است: یکی، در آیه ۱۶ فصلت که می فرماید: «فَأَرْسِلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ».<sup>(۲)</sup> و دیگری، در آیه ۱۸ و ۱۹ قمر که می فرماید: «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرٌ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسِ مُسْتَمِرٌ».<sup>(۳)</sup> هر دو مورد درباره ماجراهی عذاب قوم عاد است که با ورزش تندباد به هلاکت رسیدند.

علامه طباطبایی می فرماید:

هر چند از سیاق داستان قوم عاد استفاده می شود که نحوست و شمامت مربوط به خود آن زمانی است که در آن زمان باد به عنوان عذاب بر قوم عاد وزید و آن زمان، هفت شب و هشت روز پشت سر هم بوده که عذاب به طور مستمر بر آنان نازل می شده، اما برنمی آید که این

ص: ۹۷

- 
- ۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، صص ۱۱۵ و ۱۱۶.
  - ۲- «سرانجام تندبادی شدید و هول انگیز و سرد و سخت در روزهایی شوم و پرغبار بر آنها فرستادیم».
  - ۳- «قوم عاد [نیز پیامبر خود را] تکذیب کردند. پس [بینید] عذاب و انذارهای من چگونه بود. ما تندباد و حشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم».

تأثیر و دخالت زمان به نحوی بوده که با گردش هفته‌ها دوباره آن زمان نحس برگردد.<sup>(۱)</sup>

شهید مطهری نیز ذیل دو آیه شریفه می‌نویسد:

واضح است که در اینجا قرآن نمی‌خواهد بگوید مثلاً آن روز چون یکشنبه یا دوشنبه بود، نحس بود و عذاب آمد....

این دارد تصریح می‌کند: «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرُ؟ يعنی عذاب به علت تکذیب و به علت حق ناشناسی و کفران یک نعمت بزرگ بود، پس روز شوم بود، ولی شومی اش نه از خود روز بود از آن جهت که [روزی از روزهای] هفته یا ماه است، بلکه به علت حادثه‌ای که در آن روز پیش آمد، این روز شوم شد.<sup>(۲)</sup>

زحلی، از مفسران اهل سنت، در تفسیرش ذیل آیه ۱۹ سوره قمر آورده است:

مراد از آیه آن است که ما بر آنها تندبادی همراه با صدا و سرمای شدید در روز شومی مسلط ساختیم تا آنکه آنها را کشت و نابود کرد؛ زیرا عذاب دنیوی آنان را به عذاب اخروی متصل ساخت، اما وصف یک روز به خودی خود به نحوست یا شومی صحیح نیست و روزها و شب‌ها مساوی اند. لذا نحوست عدد ۱۳ از نظر شرع و دین غیرصحیح است.<sup>(۳)</sup>

در مورد سعد و مبارک بودن زمان، در قرآن کریم از «لیله مبارکه» یاد شده است: «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَّكَةٍ». <sup>(۴)</sup> و مراد از آن شب، شب قدر است که در مورد آن فرموده است: «لَيْلَةُ الْقُدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ». <sup>(۵)</sup>

ص: ۹۸

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۱۶.

۲- آشنایی با قرآن، ج ۵، ص ۲۴۱.

۳- تفسیر المنیر فی العقیده و الشريعة و المنهج، ج ۲۷، ص ۱۶۲.

۴- دخان: ۲ و ۳: «سوگند به این کتاب روشنگر که ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم».

۵- قدر: ۳: «شب قدر بهتر از هزار ماه است».

مبارک بودن آن شب و سعادتش از این جهت است که شب به نوعی مقارن بوده با اموری بزرگ و مهم از سخن افاضات باطنی و الهی و تأثیرهای معنوی، از قبیل حتمی کردن قضا و نزول ملائکه و روح و سلام بودن آن شب: «فِيهَا يُنْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ».<sup>(۱)</sup> و نیز فرموده است: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةَ وَالرُّوْحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَيِّلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ».<sup>(۲)</sup> و برگشت معنای مبارک بودن آن شب و سعادتش به این است که عبادت در آن شب دارای فضیلت است و ثواب عبادت در آن شب قابل قیاس با عبادت در دیگر شب‌ها نیست و در آن شب، عنایت الهی به بندگانی که متوجه ساحت عزت و کبریایی شده‌اند، نزدیک است.<sup>(۳)</sup>

قرآن کریم در مورد سعادت و نحوست ایام تنها به همین آیات اکتفا کرده است، اما در سنت نیز روایات بسیاری در مورد سعد و نحس ایام، ماه‌های عربی، فارسی و رومی وارد شده است. با توجه به نکات علامه طباطبایی درباره روایات وارد شده در این باب، باید بدانیم:

یک — «بیشتر این روایات و احادیث ضعیفند، چون یا مرسل و بدون سندند یا اینکه قسمتی از سند را ندارند، هر چند بعضی از آنها سندی معتبر دارد، به این معنا که خالی از اعتبار نیست».

دو — در برخی از روایاتی که ایام نحس از جمله چهارشنبه هر هفته، چهارشنبه آخرماه و... را برمی‌شمرد، علت این نحوست نیز ذکر شده و آن عبارت از این است که در این روزهای نحس، حوادث ناگواری به صورت

ص ۹۹

- 
- ۱- دخان: ۴: «در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می‌گردد».
  - ۲- قدر: ۴ و ۵: «فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر] هر کاری نازل می‌شوند. شبی است سرشار از سلامتی تا طلوع سپیده دم».
  - ۳- تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۱۱۷.

مکرر اتفاق افتاده است. البته ناگوار از مذاق دینی، از قبیل رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و شهادت سیدالشہدا و انداختن ابراهیم در آتش، اما نحس شمردن چنین ایامی استحکام بخسیدن به روحیه تقواست؛ در حالی که اگر هیچ حرمتی برای این ایام قائل نشوند و به آن اعتنا نورزنند، از حق روی گردان می شوند و به آسانی حرمت دین را هتك می کنند.

سه — در برخی روایات آمده است که برای دفع نحوست ایام باید به خدا پناه برد یا روزه گرفت یا دعا کرد یا مقداری قرآن خواند یا صدقه ای داد. از جمله روایتی از خصال نقل می کند که محمد بن ریاح فلاح می گوید: «من امام موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که روز جمعه حجامت می کرد. عرضه داشتم فدایت شوم چرا روز جمعه حجامت می کنید؟ فرمود: من آیه الکرسی خوانده ام. تو هم هر وقت خونت هیجان یافت، چه شب باشد و چه روز، آیه الکرسی بخوان و حجامت کن». (۱)

چهارم — «از برخی روایات استفاده می شود که ملاک در نحوست ایام نحس، صرفاً تفأّل زدن خود مردم است، چون تفأّل و تطییر اثری نفسانی دارد و این روایت ها (که دستور می دهد خلاف اهل طیره و خرافه پرستان به آن عمل اقدام کنید) در مقام نجات دادن مردم از شر تفأّل و نفوس شریر است و می خواهد بگوید اگر قوت قلبت به این حد است که اعتنایی به نحوست ایام نکنی، چه بهتر و اگر چنین قوت قلبی نداری، دست به دامن خدا شو و قرآنی بخوان و دعایی بکن؛ مانند روایتی که مضمون آن این است که احمد دقاق از امام هادی علیه السلام درباره مسافرت در روز چهارشنبه آخر ماه — که برخی از مردم نحس می پنداشند — می پرسد. حضرت در پاسخ می نویسد: هر کس با

ص: ۱۰۰

---

۱- بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۳۲.

وجود مردمی که این گونه می‌اندیشند روز چهارشنبه آخر ماه مسافت کند، از هر آفته ایمن خواهد بود و از هر گزندی محفوظ می‌ماند و خدا حاجتش را هم بر می‌آورد، اما روایاتی که بر سعادت ایامی از هفته دلالت دارد، سعادت و مبارک بودن آن به دلیل حوادث متبرکی است که در آن روزها رخ داده، حoadثی که از نظر دین بسیار مهم و عظیم است؛ مانند ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعثتی؛ چنان که روایت شده که خود حضرت دعا کرد: بارالله! روز شنبه و پنجشنبه را از همان صبح برای امتن مبارک گردان». [\(۱\)](#)

#### ج) سعادت و نحوست ستارگان (خرافه یا واقعیت؟)

#### ج) سعادت و نحوست ستارگان (خرافه یا واقعیت؟)

یکی از مشکلاتی که مسلمانان با آن مواجه شدند، درگیر شدن با موضوع نجوم احکامی بود؛ مسائلی که در آنها از اوضاع ستارگان آسمان و ارتباط آنها با حوادث زمینی سخن به میان آمد. بود.

البته شهید مرتضی مطهری معتقد است این امر از خارج از حوزه اسلام وارد سرزمین مسلمانان شد و حاکمان از آن استقبال کردند. ایشان در این باره می‌نویسد:

وقتی که دوره ترجمه آثار دیگران فرا رسید و از آثار یونانی و هندی و احیاناً ایرانی چیزهایی ترجمه کردند، خلفاً بیش از هر چیزی به مسئله نجوم احکامی توجه کردند. از بس که علاقه‌مند به سرنوشت خودشان بودند که طالع و ستاره شان را بیینند. از آن زمان، مسئله نجوم احکامی رایج شد. [\(۲\)](#)

علم نجوم سال‌ها پیش از اسلام و حتی پیش از میلاد مسیح رواج داشت و بین منجمان همیشه اختلاف نظر بود. برخی از آنها معتقد بودند میان اوضاع

ص: ۱۰۱

۱- تفسیرالمیزان، ج ۱۹، صص ۱۱۷ \_ ۱۲۱.

۲- مجموعه آثار، ج ۲۵، صص ۴۰۷ و ۴۰۸.

سماوی و حوادث زمینی ارتباطی کامل و مطلق وجود دارد، اما برخی از آنها معتقد بودند ارتباط تنها میان اوضاع سیارات هفتگانه آن روز با زمین وجود دارد. برخی چون صابئه مشرک شدند و گفتند وقتی ستارگان پدید آورند حوالث زمینند، پس مذهب نظام هستی و شایسته معبدیت می باشند.

علامه طباطبایی معتقد است:

در پاسخ به این سؤال که آیا اوضاع کواكب آسمانی در سعد یا نحس بودن حوالث زمین تأثیر دارند یا خیر، از نظر عقل راهی برای اقامه برهان بر هیچ طرف نداریم؛ نه می توانیم با برهان سعادت خورشید و مشتری را اثبات کنیم و نه نحوست مریخ و قمر در عقرب را (و نه نفی اینها را). اما از داستان های عجیب، که از استخرجات این طایفه (منجمان) به ما رسیده، این معنا مسلم می شود که چنان هم نیست که هیچ ارتباطی میان اوضاع آسمانی و حوالث زمینی نباشد، بلکه رابطه ای جزئی هست که اتفاقاً در روایت هایی که از ائمه معصومین در این باره به ما رسیده، این مقدار تصدیق شده است. نمی توان حکم قطعی کرد که فلاں ستاره یا وضع آسمانی سعد یا نحس است، اما هیچ دانشمندی اصل ارتباط حوالث زمینی با اوضاع آسمان را نمی تواند انکار کند و این مقدار از نظر دین ضرری نمی رساند.

علامه معتقد است، روایت های واردہ در اینکه اوضاع ستارگان در سعادت و نحوست اثر دارند یا ندارند، بسیار و بر چند قسم است:

یک — بعضی از روایت ها به ظاهر مسئله سعادت و نحوست را پذیرفته اند؛ مانند روایتی که در بحار الانوار از نوادر و او به سند خود از حمران از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: کسی که مسافرت یا ازدواج کند، در حالی که قمر در عقرب باشد، هر گز خوبی نخواهد دید و ممکن است

امثال این روایت‌ها را بر تقیه حمل کنیم یا بر تفالی که عame می‌زنند حمل شود، چون در آن روایت‌ها دستور داده‌اند برای دفع نحوست صدقه دهید؛ مانند روایتی که از راوندی از امام موسی بن جعفر از پدرش از جدش علیهم السلام نقل کرده است. امام فرمود: در هر شامگاه، به صدقه‌ای تصدق ده تا نحوست آن روز از تو برطرف شود و در هر شامگاه، به صدقه‌ای تصدق ده تا نحوست آن شب از تو دور شود.

شهید مطهری نیز معتقد است، چون مردم مسئله نجوم احکامی را نمی‌پذیرفتند، این سخنان را به پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علی علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نسبت داده اند؛ حال آنکه جعلی است و به اسلام مربوط نیست.<sup>(۱)</sup>

دو دسته‌ای از روایت‌ها اثر نجوم در حوادث را به کلی انکار و تکذیب و نیز مردم را از اشتغال به علم نجوم نهی می‌کند؛ مانند زمانی که منجمی از امیر مؤمنان علیه السلام می‌خواهد که از جنگ با نهروانیان در آن روزهای خاص خودداری کند. حضرت او را به شدت سرزنش کرد و فرمود: ای مردم، از اخترشناسی روی بتاید. این دانش به غیب‌گویی می‌کشاند؛ منجم چون غیب‌گوست و غیب‌گو چون جادوگر و جادوگر، همانند کافر و کافر در آتش است. به نام خدا راه بیفتید.

برخلاف تصور منجم، حضرت در این نبرد پیروز شد و جز هشت نفر از خوارج همه نابود شدند یا حضرت امام صادق علیه السلام به عبدالملک بن اعین (برادر زراره بن اعین) امر می‌کند کتاب‌هایی که در علم اخترشناسی و طالع بینی دارد بسویاند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۰۳

۱- نک: همان، ج ۲۵، ص ۴۰۸.

۲- حز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، صص ۳۷۰ و ۳۷۱.

سه – «احادیثی که دلالت دارد بر اینکه نجوم در جای خود حق است. چیزی که هست این است که اندک از این علم فایده ندارد و زیادش هم به دست کسی نمی‌آید؛ مانند روایتی از امام صادق علیه السلام که در آن، امام به عبدالرحمان بن سیا به می‌فرماید: شما مختصری از این علم را می‌توانید به دست آورید و یک قسمت از آن را تحصیل کنید که تازه زیاد همان قسمت را هم نمی‌توانید به دست آورید و اندکش هم به دردتان نمی‌خورد». [\(۱\)](#)

صاحب جواهر، فقیه نامی شیعه، میان آن دسته روایت‌هایی که بر صحبت علم نجوم دلالت دارد و آن دسته که بر عدم تکیه بر نجوم دلالت می‌کند و در آن منجم مانند ساحر و کافر به حساب آمده است، آشتی برقرار می‌کند و می‌فرماید: اگر اعتقاد بر این باشد که نجوم فاعل مختار و مستقل هستند بدون اینکه مسخر خداوند باشند [چنان که منجمان پیش از اسلام بر این باور بودند] در این صورت منجم مانند ساحر و کاهن است، اما اگر اعتقاد بر این باشد که اوضاع فلکی همه نشانه‌ها، علامت‌های سنت خدا و عادت او باشند، در این صورت حرام نیست. می‌توانیم فراگیریم و آموزش دهیم، به ویژه که حق تعالی قادر است تأثیر آنها را با صدقه دادن و دعا و راز و نیاز تغییر دهد. (و البته ایشان تأکید می‌کند باید گروهی از شیعه که در میانشان علماء و بزرگان وجود داشته باشند، به علم نجوم پردازنند). [\(۲\)](#)

در پایان عرض می‌کنیم، متأسفانه برخی مردم در زندگی به جای استفاده از موقعیت‌ها، بیش از حد به مسائل نجومی توجه می‌کنند؛ در صورتی که با صدقه، دعا، توکل و توسل می‌توان تمام نگرانی‌ها و احتمالاً

ص: ۱۰۴

---

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، صص ۱۲۲ – ۱۲۴ (با تخلیص).

۲- شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقيق: على آخوندی، ج ۲۲، صص ۹۵ – ۱۰۸.

نحوست را برطرف کرد، اما در مسئله ازدواج، از آنجا که احتمال دارد زمان قرار گرفتن قمر در برج عقرب، تشعشعاتی از ماه ساطع شود که برای نطفه و جنین مضر باشد و با توجه به روایاتی که از ازدواج در زمان قمر در عقرب نهی کرده‌اند، بهتر است جانب احتیاط رعایت شود؛ چنان که برخی فقهاء به کراحت آن فتوا داده‌اند.

#### (د) دعانویسی (خرافه یا واقعیت؟)

د) دعانویسی (خرافه یا واقعیت؟)

دعا یکی از بهترین راه‌های تقرّب به درگاه پروردگار متعال و برخورداری از فیض و رحمت اوست. درباره دعا و چگونگی آن، زمان و مکان دعا، عوامل و شرایط استجابت دعا و موانع اجابت، روایت‌های بسیاری از پیامبر گرامی اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است.

در برخی روایت‌ها، معصوم به نوشتن و نگه داشتن دعای خاصی برای رفع مشکل توصیه کرده است که در مورد این مطلب هیچ شک و شبه‌ای نیست. همان گونه که برای دردها و بیماری‌های مختلف داروهای متنوعی نیز وجود دارد، برای گرفتاری و مشکلات مردم جامعه نیز درمان‌های متعددی هست. چنان که در بحث چشم زخم اشاره شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اسماء بنت عمیس تعویذی آموخت که با آن فرزندانش را از شر حسودان حفظ کند. از آنجا که هر قفلی کلید خاص خود را می‌طلبد، لازم است در مواردی انسان برای رفع مشکل علاوه بر ذکر و نیایش به درگاه پروردگار، دعایی را بنویسد و نزد خود نگه دارد، مانند حرزهایی که ائمه سفارش کرده‌اند.

اما سال‌هاست آمال و آرزوها و مشکلات مردم و میل آنان برای دست یابی به خواسته‌هایشان سبب رونق بازاری به نام دعانویسی شده است. زمانی که اموال کسی به سرقت می‌رود یا می‌خواهد بخت بسته دختر یا

پسروشان را به اصطلاح باز کنند و نیز برای رفع انواع گرفتاری‌ها و نیازهای دیگر به سراغ دعانویس می‌روند و با پرداخت هزینه‌های گزاف و دریافت دعایی که غالباً مستند شرعی ندارد و معلوم نیست از کجا آمده است و حتی گاهی قابل خواندن هم نیست، نهایت تلاششان را به کار می‌برند.

متأسفانه کار بیشتر این دعانویسان، شیادی و کلاه برداری است. اینان تا به آنجا پیش رفته‌اند که در اینترنت، آگهی تبلیغاتی منتشر می‌کنند و ادعا می‌کنند می‌توانند با دستور قرآنی و دعانویسی موجب قبولی داوطلب در کنکور – آن هم در دانشگاه‌های دولتی تهران شوند. البته دستور دعا زمانی داده می‌شود که هزینه قابل توجه آن به حساب دعانویس واریز شود!

گروه دیگری از دعانویسان فاسد به سوء استفاده جنسی از مراجعه کنندگان خود اقدام می‌کنند، که گاهی طبل رسایی‌شان به صدا در می‌آید و به دام می‌افتدند و قطعاً در بسیاری از موارد نیز قربانیان به علت ترس از آبروریزی، هیچ شکایتی نمی‌کنند.

محبویت دعانویسان، ناگاهی و ساده‌لوحی عوام و حتی برخی خواص از یک طرف و احساس خطر نکردن مسئولان و نهادهای قضایی و امنیتی برای مبارزه با این گروه شیاد و مردّج خرافات از سوی دیگر، باعث شده تا کسب و کار دعانویسی پر رونق باشد. به همین سبب و درباره صحت دعانویسی از مراجع تقلید استفتائی صورت گرفت. مراجع عظام تقلید نظری آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله صافی گلپایگانی و آیت الله علوی گرجانی، در پاسخ گفته اند: «نوشتن دعاها بی که با دلیل معتبر از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده و در کتاب‌های معتبر موجود است، اشکالی ندارد، ولی دعانویسی،

حرفه‌ای که شغل افراد سودجوست، صحیح نیست و بیشتر کتاب‌هایی که به آن استناد می‌کنند اعتباری ندارد».<sup>(۱)</sup>

بنابراین، به این نکات تأکید می‌شود:

۱. از نظر اسلام و فقهاء، خواندن و نوشتن دعاها معتبر و مستند به معصومان علیهم السلام برای رفع انواع گرفتاری‌ها و برآورده شدن حوایج، امری صحیح است.
۲. در هیچ منبعی معصومین توصیه نکرده اند انسان سراغ دعا نویسان برود و از آنها بخواهد مشکلش را برطرف کنند، بلکه هر انسانی باید خود را با دعا و ذکر به خدا نزدیک کند و در سختی‌ها و مشکلات و لحظه لحظه زندگی به او پناه برد و در موقع ضرورت با داشتن حداقل سواد خواندن و نوشتن برای خود و خانواده‌اش دعای معتبر و مستندی که ائمه دستور داده اند، بنویسد. (البته با رعایت شرایط طهارت و وضو)
۳. بیشتر دعانویسان امروزی قابل اعتماد نیستند و حتی شنیده شده که برخی از آنان با سحر کردن مراجعه کننده، او را وامی دارند برای رفع مشکلات جدیدش، که خود آنها ایجاد کرده‌اند، دوباره نزدشان بروند.
۴. برخی کتاب‌های معتبر دعا که مشتمل بر دعاها مورد نیاز انسان در جنبه‌های مختلف مانند دعا برای تنگی رزق یا انواع بیماری‌ها هستند، عبارتند از: صحیفه سجادیه، عدّه الدّاعی از ابن فهد حلی، إقبال الأعمال از سید بن طاووس، مصباح کفعمی و مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی.

#### ۵) جن و جن گیری (واقعیت یا خرافه؟)

اشاره

ص: ۱۰۷

---

۱- نک: پایگاه اطلاع رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، خبر روز ۸/۲/۱۳۸۹ استفتاء درباره دعانویسی [www.jameehemodrresin.org](http://www.jameehemodrresin.org)

## ه) جن و جن گیری (واقعیت یا خرافه؟)

قرن های متمادی است که انسان ها در مورد جن و جن گیری سخن می گویند. مردم نا آگاه خرافات بسیاری را درباره این موجود بافته و ساخته و در همه جا رواج داده اند. در این سخنان گزار و دروغین، جن موجودی دم دار و سم دار است که در صدد آزار و اذیت انسان هاست.

به راستی ماهیت جن چیست؟

### یک \_ ماهیت جن در قرآن

#### یک \_ ماهیت جن در قرآن

در پاسخ به سؤال مطرح شده، به سراغ قرآن می رویم؛ زیرا به یقین این کتاب آسمانی تنها منبعی است که چهره واقعی جن را بدون هیچ خرافه و دروغی ترسیم می کند.

آیت الله مصباح یزدی در کتاب معارف قرآن می آورد:

جن از موجودات غیرمحسوس عالم است که در قرآن از آن یاد شده است. جن را به این مناسبت که از چشم انسان پوشیده است، جن می گویند که در لغت به معنای پوشیدگی است و گاهی «جان» نامیده می شود.

در قرآن هر دو واژه به کار رفته و شواهدی وجود دارد که مقصود از هر دو کلمه در قرآن یکی است؛ از جمله شواهد آنکه گاهی در مقابل انسان، جن و گاهی جان به کار رفته است: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ»<sup>(۱)</sup> و «فَيُوْمَئِذٍ لَا يُسْتَأْلِلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسُ وَ لَا جَانٌ»<sup>(۲)</sup>. به علاوه در قرآن آمده که جان از آتش آفریده شده است: «وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِّنْ نَارٍ»<sup>(۳)</sup>.

صفحه ۱۰۸

۱- الرحمن: ۳۳.

۲- الرحمن: ۳۹: «در آن روز، هیچ کس از انس و جن از گناهش سؤال نمی شود [و همه چیز روشن است!]».

۳- الرحمن: ۱۵: «و جن را از شعله های مختلط و متحرک آتش خلق کرد!».

و شیطان نیز که از جن است اعتراف می‌کند که از آتش آفریده شده و این نیز تأیید دیگری است.[\(۱\)](#)

ویژگی های جن در قرآن کریم عبارتند از:

۱. جن موجودی است که از شعله آتش آفریده شده، برخلاف انسان که از خاک آفریده شده و خلقت آنها روی زمین پیش از خلقت انسان ها بوده است:

«وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ»[\(۲\)](#)

«وَالْجَانُ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلٍ مِنْ نَارٍ السَّمُومُ»[\(۳\)](#)

۲. دارای علم، ادراک، تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال است. (چندین آیه سوره جن)

۳. گروهی از آنها مؤمن و گروهی کافرند. «وَأَنَّا مِنَ الصَّالِحُونَ وَمِنَ الدُّونَ ذَلِكَ»[\(۴\)](#).

۴. دارای حشر و نشر و معادن و اگر معصیت کنند، به دوزخ می‌روند.

«وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَّابًا»[\(۵\)](#) و «وَلَقَدْ ذَرَ أَنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ...»[\(۶\)](#)

۵. به چشم دیده نمی‌شوند.

«...إِنَّهُ يَرَكُمْ هُوَ وَقَيْلُهُ مِنْ كُيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ...»[\(۷\)](#)

ص: ۱۰۹

---

۱- محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن (۱-۳) (خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی)، صص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۲- الرحمن: ۱۵: «وَجَنٌ رَا از شعله های مختلط و متحرک آتش خلق کرد».

۳- حجر: ۲۷: «وَجَنٌ رَا پیش از آن از آتش گرم و سوزان خلق کردیم».

۴- جن: ۱۱: «وَإِنَّكَهُ در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند».

۵- جن: ۱۵: «وَإِنَّهُ طَالِمَانَ آتَشَكِيرَهُ وَهِيزِمَ دَوْزَخَ نَدَ».

۶- اعراف: ۱۷۹: «بَهْ يَقِينٍ، گَرُوهُ بَسِيَارِي از جَنْ وَإِنْسَ رَا بَرَايِ دَوْزَخَ آفَرِيدِيْم».

۷- اعراف: ۲۷: «چه اینکه او و همکارانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید».

۶. آنها قدرت نفوذ در آسمان‌ها و خبرگیری و استراق سمع داشتند و بعدها ممنوع شدند.

﴿وَ أَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلْسَّمْعِ فَمِنْ يَشْتَمِعُ إِلَآنَ يَجِدُ لَهُ شِهَابًا رَصَادًا﴾.<sup>(۱)</sup>

۷. آنها با بعضی انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کردند و با آگاهی محدودی که از بعضی از اسرار نهانی داشتند، انسان‌ها را اغوا می‌کردند.

﴿وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعْوِذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِ فَزَادُوهُمْ رَهْقًا﴾.<sup>(۲)</sup>

۸. در میان آنها، افرادی یافت می‌شوند که قدرت بسیاری دارند و بر صنایع عجیب و دقیقه قادرند؛ همان‌گونه که در میان انسان‌ها نیز چنین است:

«قالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِ أَنَا آتِيَكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ».<sup>(۳)</sup>

۹. آنها قدرت بر انجام بعضی از کارهای مورد نیاز انسان دارند:

«مِنَ الْجِنِ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ... يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانِ كَالْجَوَابِ...».<sup>(۴)</sup>

۱۰. خداوند برایشان پیغمبر فرستاد:

«يَا مَعْشَرَ الْجِنِ وَ الْإِنْسِ أَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتٍ وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا...».<sup>(۵)</sup>

ص: ۱۱۰

۱- جن: ۹: «وَ اِيْنَكَهُ مَا پِيشَ از این به استراق سمع در آسمان‌ها می‌نشستیم، اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می‌یابد.»

۲- جن: ۶: «وَ اِيْنَكَهُ مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیان شان می‌شوند.»

۳- نمل: ۳۹: «عفتریتی از جن گفت: من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از جایت برخیزی.»

۴- سپا: ۱۲ و ۱۳: «وَ گَرَوْهی از جن پیش روی او به اذن پروردگارش کار می‌کردند و... آنها هر چه سلیمان می‌خواست برایش درست می‌کردند: معبدها، تمثال‌ها، ظروف بزرگ غذا همانند حوض‌ها...».

۵- انعام: ۱۳۰: «[در آن روز، به آنها گوید]: ای گروه جن و انس، آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان می‌گفتند و شما را از ملاقات چنین روزی بیم دادند؟!»

۱۱. برای عبادت خلق شده اند و تکلیف و مسئولیت دارند:

«وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ». [\(۱\)](#)

و نیز آیات سوره جن و الرحمن.

۱۲. شیاطین از عاصیان جن هستند:

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًا شَيَاطِينَ الْأَنْسِ وَ الْجِنِّ يُوَحِّي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا». [\(۲\)](#)

۱۳. طایفه جن نیز مرد و زن دارند: «يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِ». [\(۳\)](#)

دو نکته:

نکته اول: نوع انسان بر جن برتری دارد، به دلیل اینکه تمام پیامبران الهی از انسان ها برگزیده شدند و جنیان به پیامبر اسلام، که از نوع بشر بود، ایمان آوردند و اصولاً واجب شدن سجده در برابر آدم بر شیطان که بنا به تصریح قرآن، آن روز از (بزرگان) طایفه جن بود: «... فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِ» [\(۴\)](#) دلیل بر فضیلت نوع انسان بر جن است.

نکته دوم – جن گاهی بر مفهومی وسیع تر اطلاق می شود که انواع موجودات ناپیدا را شامل می شود. اعم از آنها که عقل و درک دارند و آنها که عقل و درک ندارند و حتی گروهی از حیواناتی که با چشم دیده می شوند و معمولاً در لانه ها پنهانند. [\(۵\)](#) شاهد این سخن روایتی است که از پیامبر نقل شده که فرمود: «خداؤند

ص: ۱۱۱

۱- ذاریات: ۵۶: «من، جن و انس را نیافریدم، جز برای اینکه عبادتم کنند [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند]».

۲- انعام: ۱۱۲: «این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. آنها به طور سری (و در گوشی) سخنان فریبند و بی اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می گفتند...».

۳- جن: ۶: «به مردانی از جن پناه می بردند».

۴- کهف: ۵۰: «همگی سجده کردند جز ابلیس، که از جن بود».

۵- تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۵۶.

جن را پنج صنف آفریده است: صنفی مانند باد در هوا [ناپیدا هستند] و صنفی به صورت مارها و صنفی به صورت عقربها و صنفی حشرات زمینند و صنفی از آنها مانند انسانند که بر آنها حساب و عقاب است.<sup>(۱)</sup>

## دو\_ انسان و جن

### دو\_ انسان و جن

همان گونه که در مقدمه اشاره شد، اعتقادهای خرافی مردم در مورد جن سابقه‌ای طولانی دارد. برخی مفسران ذیل آیات ۱۰۰ و ۱۰۱ انعام آورده‌اند: «قريش معتقد بودند خداوند با جنیان ازدواج کرده و فرشتگان ثمره اين ازدواجند. بنابراین، منظور از جن فرشتگان نيستند». <sup>(۲)</sup>

سید بن قطب نیز از قول کلبی در کتاب الأصنام می‌آورد: «يکی از طوائف عرب به نام بنوملیح، که شعبه‌ای از قبیله خزاعه بود، جن را می‌پرستیدند»<sup>(۳)</sup> و نیز گفته شده است: «پرستش و عبادت جن و اعتقاد به الوهیت آنها در میان مذاهب خرافی یونان قدیم و هند نیز وجود داشته است». <sup>(۴)</sup>

رسم جاهلانه دیگر که در میان اعراب رواج داشت، آن بود که هرگاه در مسافرت، شب هنگام به بیابانی یا دره‌ای وارد می‌شدند، از شر جانداران و سفیهان جنی به عزیز آن بیابان که سرپرست جنیان است، پناه می‌بردند و می‌گفتند: پناه می‌برم به عزیز این وادی از شر سفهای قومش. <sup>(۵)</sup> خداوند در قرآن به این رسم جاهلانه اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِ فَزَادُوهُمْ رَهْقاً». <sup>(۶)</sup>

ص: ۱۱۲

- 
- ۱- عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۸۶. (ماده جن)
  - ۲- مجمع البيان، ج ۸، ص ۲۰۸؛ تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۷۶.
  - ۳- سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۱۱۶۲.
  - ۴- تفسیر المنار، ج ۷، ص ۵۴۰.
  - ۵- تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۶۴ و تفاسیر دیگر ذیل آیه ۶ سوره جن.
  - ۶- جن: «و این که مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیان شان می‌شوند!».

با توجه به این آیه، تسخیر جن و ارتباط با جن در زمان‌های گذشته ثابت می‌شود. همان زمان‌هایی که کاهنان ادعا می‌کردند<sup>(۱)</sup> با جنیان ارتباط دارند و اخبار غیبی را از آنها می‌گیرند. البته با بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلہ جنیان متوجه شدند دیگر امکان نزدیک شدن به ملکوت آسمان‌ها — که مقرب ملائکه بود — را ندارند و اگر بخواهند نزدیک شوند، آنها را با شهاب می‌رانند.<sup>(۲)</sup>

شهید مطهری نیز ذیل این آیه آورده است:

«فرادُوهم رَهْقَا» دو معنای مختلف دارد که در آنِ واحد هر دو درست است: یکی اینکه، پناه گیرندگان انسی که می‌خواهند خود را در پناه آن مردان جن قرار بدهند، آنها را بدبخت تر و گناه کارتر می‌کنند. عکسیش نیز درست است؛ وقتی اینها خودشان را در پناه آنها قرار می‌دهند، این جن‌ها آن انس‌ها را بدبخت تر و گناه کارتر می‌کنند. هر دو هم‌دیگر را بیشتر گناه کار و بدبخت و بیچاره می‌کنند؛ یعنی کاری است به زیان هر دو طرف.<sup>(۳)</sup>

با توجه به آیه ۶ سوره جن، در مورد تسخیر جن باید گفت: اگرچه تسخیر جن و به خدمت گرفتن آنها ممکن است، میان فقهاء درباره اینکه آیا چنین کاری جایز است یا نه، اختلاف وجود دارد. مسلم است که این کار نباید از راه‌هایی که شرعاً حرام است، انجام گیرد یا باعث آزار و اذیت آنها شود.<sup>(۴)</sup> البته برخی علماء به طور کامل ارتباط با جن را حرام می‌دانند. استاد شهید مطهری نیز در این باره می‌نویسد:

ص: ۱۱۳

۱- همان گونه که در بحث غیب گویی و کهانت اشاره شده، بسیاری از کاهنان صرفاً از فنون خاص و زیرکی خود بهره می‌برند و با هیچ جنی در ارتباط نبودند، اما با این همه در طول تاریخ کسانی نیز بوده‌اند که با جن ارتباط داشتند که قرآن به آن اشاره دارد.

۲- نک: جن: ۸ — ۱۰.

۳- آشنایی با قرآن، ج ۹، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۴- سایت تبیان، محمدی، «امکان ارتباط انسان با جن». [www.tebyan.net](http://www.tebyan.net). ۴/۶/۱۳۹۰.

کسانی که به جنبه‌های معنوی انسان می‌اندیشند، این کار را کار غلط و بدی می‌دانند و معتقدند که روح انسان را خراب و فاسد می‌کند؛ نه تنها برای انسان کمالی شمرده نمی‌شود، بدتر انسان را خراب می‌کند. این جور ادعا می‌کنند که معاشرت با جن در روح انسان آن اثری را می‌گذارد که معاشرت با انسان‌های پست منحط کوتاه فکر گرفتار به یک نوع آلودگی‌ها چگونه اگر انسان با آنها معاشرت داشته باشد، روحش را پست و منحط می‌کند؟<sup>(۱)</sup>

کسانی که جن تسخیر کرده‌اند نیز انجام چنین کاری را پسندیده نمی‌دانند و البته آثار سوئی برای این ارتباط بیان شده است که به چند مورد اشاره می‌کنیم.

۱. فشارهای ابتدایی که برای دیدن عالم جن، انسان متحمل می‌شود؛ یعنی همان ریاضت‌ها، ذکرها، وردها و اعمال که انجامشان بسیار سخت است.

۲. وحشت و اضطراب اولین ملاقات‌ها که به علت استرس و حرکت شدید خون در بدن، به سکته مغزی و قلبی منجر می‌شود یا فشار سنگین به سیستم کنترل مغزی که باعث معلولیت‌های نخاعی می‌شود و بسیار اتفاق می‌افتد که افراد حالت روانی پیدا می‌کنند.

۳. تحلیل قوای فکری، روحی و جسمی در استمرار ملاقات‌با اجنه که نشانه‌های آن را در بسیاری از احصار کنندگان مشاهده می‌کنید. مانند رنگ‌های پریده، حالت عصبی، تفکرات پست، بدن‌های لاغر و نحیف و... . کسانی که این امور نسل به نسل به آنها رسیده یا ریاضت‌های سنگین کشیده‌اند، البته این آثار سوء در آنها کمتر است، گرچه آنها نیز راحت نیستند و دچار اختلالاتی می‌شوند.

ص: ۱۱۴

#### ۴. ضرر به دیگران

اشخاص از این امور هدفی را دنبال می کنند که معمولاً برای استیلا بر امور دیگران است مثل خراب کردن یا درست کردن کسب و کار یا زندگی کسی، که در هر صورت دخالت در جریان طبیعی بشر محسوب می شود و مستوجب عقاب است.

#### ۵. صرف نیرو و انرژی در کار بیهوده

کاری کودکانه است که از هوای نفس انسان تربیت نشده سرچشمه می گیرد و پس از گذشت زمان، اشخاص متوجه خواهند شد که اگر این وقت و انرژی را صرف کسب علم می کردند، پیشرفت‌های قابل توجهی داشتند.<sup>(۱)</sup> بنابراین، جن موجودی خیالی نیست، بلکه موجودی مادی و واقعی است که ارتباط با او ممکن است، اما از آنجا که برخی علماء به حرمت این ارتباط فتواده‌اند و بسیاری از کسانی که به دنبال چنین اموری رفته‌اند با مشکلات، گرفتاری‌ها و آسیب‌های جبران‌ناپذیر روحی و حتی جسمی روبرو شده‌اند عقل حکم می کند انسان احتیاط کند و به سراغ چنین کارهای بیهوده و زیان باری نرود.

کلام آخر اینکه به نظر می‌رسد حتی تهیه و تولید فیلم با موضوع جن و جن‌گیری، مانند فیلم پرفروش جن‌گیر – که هالیوود آن را ساخته است – جز آسیب‌های روحی و ایجاد ترس و وحشت و اضطراب هیچ نکته مثبتی ندارد.

#### و) سحر (اعتقادی خرافی و جاهلی یا امری واقعی؟)

#### اشاره

#### و) سحر (اعتقادی خرافی و جاهلی یا امری واقعی؟)

برای پاسخ دادن به این سوال لازم است ابتدا به معنای سحر، پیشینه سحر و ماهیت آن پردازیم و پس از آن، با بررسی نظر اسلام پاسخ روشن خواهد شد.

#### یک \_ واژه «سحر» و معانی آن

ص: ۱۱۵

۱- «تسخیر جن»، ذیل عنوان «جن» www.jen.ir www.jinian.blogfa.com نوشته در ۲۷/۲/۱۳۸۹ توسط محمد.

## یک — واژه «سحر» و معانی آن

ابن فارس می گوید: «سِحْرٌ بِهِ كَسْرِ سِينٍ وَ سَكُونِ حَاءِ بِهِ معنَى خَدْعَهُ وَ شَبَهَ آنَّ، كَهْ حَقَ رَأْهُ بِصُورَتِ باطِلٍ در آوردن است». [\(۱\)](#)

راغب نیز در مفردات در مورد این واژه به سه معنا اشاره دارد:

۱. خدعا و خیالات بدون حقیقت و واقعیت، همانند شعبد و تردستی، و آیه «سَيَحْرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَهْبُوهُمْ» [\(۲\)](#) به آن ناظر است.

۲. جلب شیطان ها از راه های خاص و کمک گرفتن از آنها؛ آیه: «هَلْ أَبْيُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ السَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَاكِ أَثِيمٍ» [\(۳\)](#) و آیه «وَ لِكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السُّحْرَ» [\(۴\)](#) به آن اشاره دارد.

۳. آنچه به عنوان تغییر صورت و تغییر طبیعت اشیا، مثل تغییر انسان به صورت حیوان مطرح است که حقیقت ندارد و پنداری بیش نیست. [\(۵\)](#)

## دو — پیشینه سحر

### دو — پیشینه سحر

علامه یحیی نوری در مورد پیشینه سحر می نویسد:

آن چه مسلم است آنکه ساحر و کارهای ساحرانه در اقوام ابتدایی و قرون وسطایی نقش بسیار مهم داشته است. بسیاری از آداب و رسومی که در اقوام ابتدایی معمول بوده، حتی آویختن فلزات منقوش و مخطط به نقاط مختلف بدن، و نقش کردن اشکال خاصی بر بدن

صف: ۱۱۶

۱- ابن فارس، معجم مقاييس اللげ، ص ۱۳۸. «س ح ر».

۲- اعراف: ۱۱۶: «مردم را چشم بندی کردند و ترساندند».

۳- شرعا: ۲۲۱ و ۲۲۲: «آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می شوند؟ آنها بر هر دروغگوی گناهکاری نازل می شوند».

۴- بقره: ۱۰۲: «ولی شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر آموختند».

۵- راغب اصفهانی، المفردات، صص ۴۰۰ و ۴۰۱.

تمامی، جنبه های سحری و جادویی داشته و در مقابل و برای تحفظ از ارواح خبیثه و شیاطین از طرف ساحران به مردم توصیه می شد.<sup>(۱)</sup>

آیت الله جوادی آملی نیز در این باره می آورد:

سحر از زمان های بسیار قدیم در میان مردم رواج داشته است. اصل سحر قبل از عصر حضرت سلیمان در شهرهای کهن، مانند کلدان و مصر سابقه ای طولانی داشته و ساحران فرعون برای نبرد با معجزه حضرت موسی علیه السلام صفات آرایی می کردند. اتهام به سحر در عصر حضرت نوح رواج داشت، چون طاغیان آن دوران به آن حضرت و سایر انبیا می گفتند تو ساحری.<sup>(۲)</sup> «كَذِلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ».<sup>(۳)</sup>

پس با توجه به این نظریات و شواهد قرآنی، اگرچه تاریخ دقیقی برای سحر در دست نیست، می توان گفت سحر پیشینه ای طولانی دارد؛ به گونه ای که نمی توان آن را انکار کرد.

## سه \_ ماهیت سحر

### سه \_ ماهیت سحر

طبرسی صاحب تفسیر ارزشمند مجمع البیان در مورد ماهیت سحر و حقیقت آن به سه قول اشاره می کند:

۱. شیخ مفید فرموده است: سحر نوعی از تخیل و صنعتی است از نوع صنایع لطیف و خداوند مردم را فرمان داده که از آن پناه برنده و کتاب خویش را موجب تحفظ از آن قرار داده و سوره فلق را در مورد آن نازل کرده است.

ص: ۱۱۷

۱- هزار پاسخ، ص ۲۵۶.

۲- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۶۸۸.

۳- ذاریات: ۵۲: «این گونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها به سوی قومی فرستاده نشده، مگر اینکه گفتند: او ساحر است یا دیوانه!»

۲. خدعا و نیرنگ و صورت سازی است و حقیقتی برای آن نیست، اما کسی که سحر شده می پندارد آن واقعیت است.

۳. برای ساحر ممکن است انسانی را به صورت حمار بیرون آورد و آن را از صورتی به طور دیگر درآورد و به صورت اختراع و خلقت، حیوانی را ایجاد کند.

طبرسی رحمه الله می فرماید: این معنای سوم امکان ندارد و کسی که چنین پندارد آشنا بی با حقیقت پیامبری ندارد و ایمن [از این شبّه] نیست که معجزات پیامبران همه از این نوع باشد.

و چنان چه ساحر و افسونگر قدرت داشته باشند که نفعی را به خود جلب یا ضرری را از خود دفع نمایند و غیب عالم را بدانند، پس در این صورت توانایی دارند که پادشاهان را از تخت فرونشانده و کشورهای آنان را بگیرند و بر شهرها غالب و پیروز گردند و گنج ها را از معادن استخراج نمایند و کوچک ترین ضرری به آنان توجه پیدا نکند؛ با اینکه ما آنان را گرفتارتر از دیگران می بینیم و خدعا و نیرنگ آنان را بیشتر از مردم مشاهده می کنیم و از اینجا بی می بریم که آنان هیچ گونه توانایی ندارند». [\(۱\)](#)

در تفسیر پرتوی از قرآن آمده است: «سحر نشان دادن کارها و تصرفات غیرعادی است که در نظر عامه مردم، شخص ساحر را دارای نیروی برتر بنمایاند. منشأ آن گاهی نفسانی است؛ مانند تصرف در خیال و نفوس دیگران و خبر دادن از آینده و خاطرات اشخاص، تله پاتی، خواب های مغناطیسی و احضار ارواح که درباره آن بررسی هایی صورت گرفته و اسراری کشف شده، ولی هنوز تحت قوانین و قواعد علمی درنیامده است. گاه منشأ آن چابکی و

ص ۱۱۸:

---

۱- مجمع البيان، ج ۱، صص ۲۹۴ و ۲۹۵.

سرعت در عمل یا به اصطلاح تردستی است. گاه منشأ آن استفاده از خواص اجسام و فعل و انفعال های آن و هم چنین مقارنات کواکب بوده است؛ مانند تشبع اجسامی چون فسفر یا پیش گویی حوادث خسوف و کسوف و... . این علوم و تجربیات چون به عده ای منحصر بوده و در میانشان دور می زده، در نظر عامه مردم نادان و بی خبر از آن، اعجازآمیز و غیرعادی می نمود.<sup>(۱)</sup>

آیت الله جوادی آملی نظر سومی دارد. ایشان می نویسد:

اعمال خارق عادت و غیرعادی بر چند قسم است: قسمی از آن علت مادی و محسوس و عادی دارد، گرچه خودش غیرمحسوس است؛ نظیر سم خوردن و نمردن که گرچه کاری خارق عادت است، منشأ آنکه تکرار و تمرین متمادی در این کار است، امری عادی است.

قسمی دیگر علت مادی و طبیعی دارد، ولی به دلیل سرعت عمل به حسن نمی آید؛ مانند اینکه کسی روی طناب به گونه ای و با سرعتی حرکت می کند که کسی او را نمی بیند. یا متابعی را به نحوی از جایی به جای دیگر منتقل می سازد که به رؤیت ناظران نماید. این قسم همان شعبدہ معروف است.

قسم سوم: اموری است که علل و مبادی غیرعادی و غیرمحسوس دارد؛ نظیر پیش گویی و گزارش از آینده که گاهی از مرتاضان و ساحران و کاهنان سر می زند و در بعضی از موارد مطابق واقع و در مواردی دیگر، مخالف با واقع است. موضوع مورد بحث ما، یعنی سحر، از قسم سوم است.<sup>(۲)</sup>

هر یک از این تفاسیر به گونه ای به ماهیت سحر پرداخته است. به نظر می رسد با مراجعه به آیات قرآن بهتر می توان در این مورد قضاوت کرد.

## چهار\_ سحر در قرآن

ص: ۱۱۹

۱- سید محمود طالقانی، تفسیر پرتوی از قرآن، ج ۱، صص ۲۴۴ و ۲۴۵ (با اندکی تلخیص).

۲- تفسیر تسنیم، ج ۵، صص ۶۹۵ و ۶۹۶.

با بررسی حدود ۵۱ مورد کلمه «سحر» و مشتقات آن در سوره هایی از قبیل ط، شرعا، یونس و اعراف، درباره سرگذشت حضرت موسی، عیسی و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به این نتیجه می رسیم که سحر از نظر قرآن به دو بخش تقسیم می شود:

۱. آنچه مقصود از آن فریتن و تردستی و شعبدہ و چشم بندی است و حقیقت ندارد؛ مانند: «فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصَمٌ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سَيِّئَاتِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى». (۱) در آیه دیگری آمده است: «فَلَمَّا أَلْقُوا سَيِّئَاتِهِمْ أَعْيَنَ النَّاسُ وَأَشْتَرَهُمُوهُمْ». (۲) از این آیات روش می شود که سحر حقیقت ندارد که بتواند در اشیا تصرف کند و اثر بگذارد، بلکه این تردستی و چشم بندی ساحران است که آنچنان جلوه می دهد.

۲. از بعضی از آیات قرآن استفاده می شود بعضی از انواع سحر به راستی اثر می گذارد؛ مانند آیه ای که می فرماید: آنها سحرهایی را فرامی گرفتند که میان مرد و همسرش جدایی می افکند: (۳) «فَيَعْلَمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءَ وَ زَوْجِهِ». (۴) یا تعبیر دیگری که در ادامه این آیه است «وَ يَعْلَمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ». (۵)

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَ مِنْ شرِّ النَّفَاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (۶) می فرماید:

ص ۱۲۰:

- 
- ۱- طه: ۶۶: «در این هنگام، طناب ها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می رسید که حرکت می کند».
  - ۲- اعراف: ۱۱۶: «و هنگامی که افکنند مردم را چشم بندی کردند و ترسانند و سحر عظیمی پدید آوردن».
  - ۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۸.
  - ۴- بقره: ۱۰۲: «ولی آنها از آن دو [فرشته]، مطالبی را آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکند».
  - ۵- بقره: ۱۰۲: «آنها قسمت هایی را فرا می گرفتند که به آنان زیان می رسانید و نفعی نمی داد».
  - ۶- فرقه: ۴: «و از شر آنها که با افسون در گره ها می دمند».

یعنی و از شر زنان جادوگر ساحر، که در عقده ها و گره ها علیه مسحور می دمند و به این وسیله مسحور را جادو می کنند و... از این آیه استفاده می شود که قرآن کریم تأثیر سحر را فی الجمله تصدیق دارد و....<sup>(۱)</sup>

ایشان آیه ۱۰۲ بقره و نیز آیه ای را که سخن از ساحران فرعون دارد، نظیر آیه ۴ سوره فلق می داند که اثرگذاری سحر را تصدیق می کنند.

### پنج \_ متصدیان سحر در قرآن (مرد یا زن؟)

#### پنج \_ متصدیان سحر در قرآن (مرد یا زن؟)

با توجه به آیات قرآن، هم مردان و هم زنان به امر سحر و جادوگری پرداخته اند. خداوند در سوره اعراف آیه ۱۱۶ به مردان ساحر اشاره می کند و می فرماید: «سَكُّرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاؤُ بِسُحْرٍ عَظِيمٍ»<sup>(۲)</sup> و در سوره فلق آیه ۴ در مورد زنان ساحر می فرماید: «وَ مِنْ شَرِ النَّفَاثَاتِ فِي الْعُقَدِ». پس مطابق این آیات هر دو جنس انسان (زن و مرد) به سحر و ساحری روی آورده اند.

### شش \_ سحر از نظر اسلام

#### شش \_ سحر از نظر اسلام

اسلام برای نجات بشر از کابوس و حشتناک سحر، بازیچه نگشتن زندگی و سرنوشت خلق و جلوگیری از فروپاشی نظام جامعه، یاد گرفتن و انجام سحر و ساحری را حرام و ممنوع اعلام کرده است امام صادق علیه السلام از قول رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«ساحر مسلمان کشته می شود و ساحر کافر کشته نمی شود. از رسول اکرم علیها السلام سؤال شد: چرا ساحر کافر کشته نمی شود؟ فرمود: زیرا کفر از سحر بزرگتر است و نیز بدین جهت که سحر و شرک با هم مقرونند». <sup>(۳)</sup>

ص: ۱۲۱

۱- تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۶۸۱.

۲- اعراف: ۱۱۶: «مردم را چشم بندی کردند و ترساندند و سحر عظیمی پدید آوردن».

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۶۵.

هم چنین از امام علی علیه السلام روایت شده است: «اگر دو مرد عادل شهادت دهند که مرد مسلمانی جادو کرده است، باید کشته شود». [\(۱\)](#)

آیت الله جوادی آملی در این باره می نویسد:

می توان گفت سِحر گاهی کفر عملی و گاهی کفر اعتقادی است. کفر اعتقادی در جایی است که انسان به تأثیر مستقل سحر معتقد باشد، اما اگر کسی در مقام عقیده موحد و از اعتقاد به تأثیر استقلال سحر مبرا بود، ولی در مقام عمل آن را به کار گرفت، مبتلا به کفر عملی، یعنی معصیت بزرگ شده است؛ نه از آن جهت که به دیگری ضرر می رساند و اضرار به غیر، عنوان دیگری است که بر آن عارض می شود. [\(۲\)](#)

ایشان معتقد است: «از جهت تشریع و در فقه و حدیث، سحر از شراب خواری و شراب فروشی بدتر است؛ زیرا درباره شراب به نافع بودن اجمالی آن اعتراف شده است، گرچه تصریح شده که گناه آن بیشتر از منفعت آن است: **وَإِنْهُمْ مَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا**» [\(۳\)](#) ولی درباره سحر منفعت به طور کلی نفی شده است. **وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ** [\(۴\)](#) بر همین اساس ساحران از شراب خواران و شراب فروشان بدترند. [\(۵\)](#)

اگر یاد گرفتن سحر به منظور ابطال سحر ساحران باشد، اشکالی ندارد، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی باید عده ای سحر را بیاموزند تا اگر مدعی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند، سحر و جادوی او را ابطال کنند.

ص: ۱۲۲

۱- میزان الحكمه، ج ۵، ص ۲۴۱۳.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۶۶۳.

۳- بقره: ۲۱۹.

۴- بقره: ۱۰۲: «آنها قسمت هایی را فرا می گرفتند که به آنان زیان می رسانید و نفعی نمی داد».

۵- تفسیر تسنیم، ج ۵، صص ۶۹۱ و ۶۹۲.

در تفسیر نمونه، به این مطلب اشاره شده و آمده است: «شاهد این سخن حدیثی از امام صادق علیه السلام است که طبق آن یکی از ساحران و جادوگران، که در برابر انجام عمل سحر مُزد می‌گرفت، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: حرفه من سحر بوده و در برابر آن مزد می‌گرفتم. خرج زندگی من نیز از همین راه تأمین می‌شد و با همان درآمد، حج خانه خدا را انجام داده ام، ولی اکنون ترک و توبه کرده ام. آیا برای من راه نجاتی هست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: عقده سحر را بگشا ولی گره جادوگری مزن». [\(۱\)](#)

از این حدیث استفاده می‌شود که برای گشودن گره سحر، آموختن و عمل آن اشکال ندارد.

نکته مهمی که در پایان باید به آن اشاره کرد این است که اگرچه سحر و جادو واقعیت دارد، تمام این تأثیرها زیر نظر خداوند است و می‌توان با پناه بردن به ذات مقدس او، توکل، دعا، صدقه، خواندن معوذین و در صورت ضرورت، استفاده از دعاهای ابطال سحر، که در مفاتیح الجنان و کتاب‌های معتبر دیگر وارد شده است و علماء توصیه کرده اند، از توطئه‌ها نجات یافت. به ویژه مراجعه به علماء دعای آنان به طور قطع راهگشاست. هم چنین نباید گمان کنیم هر گرفتاری و مشکلی که در زندگی رخ می‌دهد از اثر سحر و جادوی ساحری است.

در بسیاری از موارد، ما انسان‌ها اشتباه‌های بزرگی را مرتكب می‌شویم، اما به جای پذیرفتن لغزش خود، گمان می‌کنیم کسی ما را سحر کرده است؛ از جمله دخترانی که فرصت‌های طلایی ازدواج را با دست خود نابود کرده‌اند و زمانی که دیگر خواستگاری ندارند، می‌انگارند بختشان را بسته‌اند یا کسانی که در کارهای اقتصادی شان راه درست را نپیموده‌اند، می‌گویند کسی آنها را جادو کرده که به ورشکستگی افتاده‌اند.

ص: ۱۲۳

---

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۳۷۹ و ۳۸۰.

در این موقع، افراد خرافاتی به دنبال رمالان و جادوگران می‌روند و با پرداخت هزینه‌های گزارف از آنها می‌خواهند طلس‌شان را باطل کنند، غافل از اینکه بیشتر آنها کلاه بردارانی هستند که فقط به دنبال پر کردن جیب خودند. بنابراین، باز هم تأکید می‌کنیم که در هنگام ضرورت، فقط باید به علمای آگاه مراجعه کرد، نه هیچ کس دیگر.

### ز) خواب و حجت آن (خواب گرایی یا خرافه گرایی؟)

#### اشاره

### ز) خواب و حجت آن (خواب گرایی یا خرافه گرایی؟)

خواب یکی از نعمت‌ها و اسرار نهفته الهی است. به طور قطع، رؤیا یا همان خواب دیدن از زمان‌های قدیم، که نمی‌توان تاریخی برای آن مشخص کرد، همراه انسان بوده است. همین مسئله، یعنی وجود رؤیاهای گوناگون و توجه بسیار مردم به آنها باعث شده که اقوال، مباحث و تحقیقات بسیاری در مورد رؤیا صورت گیرد که مهم ترین آن علم تعبیر خواب است که به بیان قوانین مختلفی می‌پردازد که با آنها می‌توان خواب را تعبیر و رموز آن را کشف کرد، اما آیا همه خواب‌ها تعبیر دارند و باید به آنها توجه کرد؟ به طور کلی، دین اسلام در مورد خواب چه می‌گوید؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا رؤیا در قرآن و در روایات را بررسی می‌کنیم. سپس نظر دانشمندان مادی را در مورد خواب‌ها بیان می‌کنیم و در پایان لازم است به یکی از معضلات جامعه امروز، که ناشی از توجه فراوان به رؤیاهاست، اشاره داشته باشیم.

#### یک\_ رؤیا در قرآن

#### یک\_ رؤیا در قرآن

قرآن کریم به چند مورد از رؤیاهای مهم اشاره داشته است. قرآن درباره رؤیای حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد قربانی کردن پسرش، اسماعیل،<sup>(۱)</sup> رؤیای

ص: ۱۲۴

---

۱- صفات: ۱۰۵: نکته: مطابق روایات خواب و بیداری انبیا تفاوتی ندارد، زیرا خواب آنان نیز مخصوص از خطاست و شیطان در آنها راهی ندارد؛ بنابراین آن چه در خواب می‌بیند بر ایشان حجت است و گویا در بیداری دیده‌اند.

حضرت یوسف علیه السلام درباره سجده کردن یازده ستاره و خورشید و ماه بر او،<sup>(۱)</sup> رؤیای دو رفیق زندانی یوسف،<sup>(۲)</sup> رؤیای پادشاه مصر<sup>(۳)</sup> و نیز خواب مادر موسی علیه السلام<sup>(۴)</sup> برای اینکه او را در صندوق بگذارد و به دریا بیندازد، سخن گفته است. البته در مورد مادر موسی علیه السلام لفظ آیه آن است که به مادر موسی علیه السلام وحی کردیم، اما علامه طباطبائی رحمه الله می فرماید: «در روایات آمده که این وحی به صورت رؤیا بوده است». <sup>(۵)</sup> هم چنین قرآن از خواب‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره فتح مکه<sup>(۶)</sup> یا رؤیاهای ایشان که بر فتنه‌های پس از رحلت آن بزرگوار دلالت داشت، پرده بر می‌دارد.

بنابراین، قرآن در آیات متعدد صراحت دارد که حداقل برخی خواب‌ها، انعکاسی از آینده دور یا نزدیک است.[\(۷\)](#)

دو - رؤیا در روایات

دو\_رؤیا در روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد اقسام رؤیا می‌فرماید: «رؤیا سه گونه است: رؤیاهای ترسناک شیطانی، که شیطان برای غمگین کردن آدمی به وجود می‌آورد، گفت و گوهای درونی انسان با خویش که در خواب می‌بیند و رؤیاهایی که یکی از چهل و شش جزء نبوت است». هم چنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رؤیا سه گونه است: نویدی از جانب خدا به مؤمن، ترسی که شیطان می‌افکند و خواب‌های آشفته.<sup>(۸)</sup> البته در حدیثی که در بحار الانوار از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، آمده است که رؤیا چهار قسم است:

١٢٥:

- ١- يوسف: .٤
  - ٢- يوسف: .٣٦
  - ٣- يوسف: .٤٣
  - ٤- طه: .٣٨ و .٣٩
  - ٥- تفسير الميزان، ج ١١، ص .٣٦٦
  - ٦- فتح: .٢٧
  - ٧- تفسير نموذج، ج ٩، ص .٣١٢
  - ٨- ميزان الحكمة، ج ٤، ص .١٩٣١

— رؤیایی که از سوی خدا و برای آن تأویل است؛

— رؤیایی که از وسوسه‌های شیطانی ریشه می‌گیرد؛

— رؤیایی که از غله و افزایش اخلاط ناشی می‌شود؛

— رؤیایی که از افکار برخاسته است.

این سه دسته اخیر خواب‌های آشفته است. تنها خوابی درست است و تأویل دارد که از سوی خداوند باشد که الهام است و در خواب به فرد القا می‌شود.<sup>(۱)</sup>

بنا بر روایات ذکر شده و روایت‌های بسیار دیگر، رؤیا ممکن است صادق باشد و بر حقیقتی دلالت کند و تعبیر داشته باشد. هم چنین ممکن است اضطراب احالم یا همان خواب‌های آشفته باشد که تعبیر و تفسیری ندارد.

#### سه \_ خواب از دیدگاه دانشمندان مادی

سه \_ خواب از دیدگاه دانشمندان مادی

مادی‌ها معتقدند رؤیا ممکن است چند علت داشته باشد:

الف) ممکن است خواب دیدن و رؤیا نتیجه مستقیم کارهای روزانه انسان باشد؛ یعنی آنچه برای انسان در روزهای گذشته روی داده هنگام خواب در ذهنش مجسم شود.

ب) ممکن است سلسله آرزوهای برآورده نشده باعث خواب‌هایی شود؛ همان گونه که شخص تشنگ آب در خواب می‌بیند.

ج) ممکن است ترس از چیزی باعث شود انسان خواب آن را بینند؛ زیرا بارها تجربه شده است کسانی که از دزد و حشت دارند شب هنگام خوابِ دزد می‌بینند.

فروید و پیروان مکتبش نوعی تفسیر و تعبیر مادی دیگری برای خود دارند: «آنها طی مقدمات مشرووحی اظهار می‌دارند و رؤیا عبارت

ص: ۱۲۶

است از اراضی تمایلات واپس زده و سرکوفته‌ای که همیشه با تغییر و تبدیل‌هایی برای «فریب من» به عرصه خودآگاهی روی می‌آورند. آنها پس از پذیرفتن این مسئله که روان آدمی مشتمل بر دو بخش آگاه و ناآگاه است، می‌گویند:

بسیار می‌شود امیال ارضا نشده ما که در ضمیر باطنمان جای گرفته‌اند، هنگام خواب، که سیستم خودآگاه از کار می‌افتد، برای نوعی اشباع تخیلی به مرحله خودآگاه روی می‌آورند، گاهی بدون تغییر منعکس می‌شوند (همانند عاشقی که محبوب از دست رفته خود را در عالم خواب می‌بیند) و گاهی تغییر شکل داده، به صورت‌های مناسبی منعکس می‌شوند که در این صورت، به تعبیر نیاز دارند.

بنابراین، رؤیاها همیشه مربوط به گذشته است و هرگز از آینده خبر نمی‌دهد. آنها تنها می‌توانند وسیله خواندن ضمیرناآگاه باشند و به همین سبب برای درمان بیماری‌های روانی، که متکی به کشف ضمیر ناآگاه است، می‌توان از خواب‌های بیمار کمک گرفت.<sup>(۱)</sup>

با توجه به آیات قرآن و روایات، بطلان سخن دانشمندان مادی ثابت می‌شود؛ زیرا بسیار اتفاق می‌افتد خواب‌ها از حوادث و رویدادهای آینده انسان را آگاه می‌کنند؛ مانند خواب دو رفیق زندانی یوسف یا خواب رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد فتح مکه. علامه طباطبائی رحمة الله می‌فرماید: «هیچ یک از ما نیست که در زندگی خود خواب‌هایی ندیده باشد که به پاره‌ای از امور پنهانی یا مشکلات علمی و حوادث آینده از خیر و شر دلالت نکرده باشد. از هر که بپرسی، یا خودش چنین رؤیایی داشته یا از دیگران شنیده و چنین امری را

ص: ۱۲۷

---

۱- تفسیر نمونه، صص ۳۱۴ و ۳۱۳.

نمی‌توان حمل بر اتفاق کرد و گفت هیچ ارتباطی میان آنها و تعبیرشان نیست؛ به ویژه خواب‌های صریحی که اصلاً به تعبیر احتیاج ندارد».<sup>(۱)</sup>

البته علامه طباطبایی رحمة الله تأکید می‌کند، بیشتر رؤیاها و خواب‌ها ناشی از تخیلات نفسانی است و حقیقت دیگری ندارد.

بنابراین، انکار خواب، انکار تجربه است و هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند تجربه افراد بسیاری را زیر سؤال برد.

#### چهار\_ خواب گرایی یا ترویج خرافه

##### چهار\_ خواب گرایی یا ترویج خرافه

متأسفانه، یکی از خرافات رایج عصر ما مسئله ترویج خواب و ملاک عمل قرار دادن آنهاست. رؤیای صادقه انکارپذیر نیست و با آیات قرآن، روایات و تجربه ثابت شده است، اما آنچه هیچ انسان خردمندی نمی‌پذیرد و زیر بار آن نمی‌رود این است که هر کس از هر گوشه‌ای برخیزد و ادعای خوابی بکند، آنان یا کسانی بخواهند بر اساس آن خواب‌ها، حرکت‌های معنوی را سمت و سو بدهند یا بهره‌های خاص ببرند، عقیده بسازند، تکلیف درست کنند و... .

خواب نمی‌تواند برای کسی تکلیف شرعی و باید و نباید ویژه‌ای بتراشد و محور و مدار کارها و برنامه‌های کاری و عبادی انسان متشرع باشد. انسان مسلمان و شرع مدار باید دستورها و برنامه‌های زندگی خود را از کتاب و سنت بگیرد و از چهارچوب آنها بیرون نرود؛ زیرا او تنها در برابر شرع (کتاب و سنت) و دستورهای عقل پاسخگوست، نه خواب خود و دیگران.

بنابراین، علماء و مراجع تقلید در استفتائات خود در مورد خواب تأکید می‌کنند خواب حجت شرعی نیست و نباید ملاک عمل و مورد توجه قرار گیرد.

ص: ۱۲۸

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۳۶۷.

امروزه خرافه سازان، کسانی که می‌خواهند مردم را از کوثر زلال شریعت دور بدارند، از جمله با خواب‌های رنگارنگ برنامه خود را به پیش می‌برند و شماری ساده لوح را به دنبال خود می‌کشند. خواب گرایی خرافه است؛ به این معنا که شخص در برداشت‌هایی که از متون دینی می‌کند، خواب را دخالت بدهد و بخش مهم اندیشه اش را استناد به خواب در بر بگیرد. این حالت به حدی رشد کند که دلایل علمی، اعم از عقلی و نقلی را تحت تأثیر قرار بدهد و از فروغ آن بگاهد و محور اصلی تصمیم‌گیری قرار بگیرد. این همان خرافه گرایی است. رواج خواب گرایی به این معنا ممکن است دستاویز مهمی برای به ابتدال کشاندن عناصر دین و دین شناسی باشد.<sup>(۱)</sup>

## ۲. بررسی برخی از خرافات رایج در عصر حاضر

### اشاره

۲. بررسی برخی از خرافات رایج در عصر حاضر

زیر فصل‌ها

الف) فال زدن

ب) خرافه نژادپرستی یا عصیت

ج) خرافات شب اول ماه ربیع الاول

د) چهارشنبه سوری یا چهارشنبه سوزی

ه) نحوست عدد ۱۳

و) پاشیدن خون قربانی به دیوار مسجد، خانه، اتومبیل و خرافه تخم مرغ شکستن

ز) دخیل بستن و روشن کردن شمع

ح) غیب گویی و کهانت (فال گیری، رمالی، طالع بینی و...)

ح) مهره مار

ط) خرافه در عزاداری‌ها

الف) فال زدن

اشاره

انسان موجودی نیازمند و بسیار وابسته است. گاهی شیطان از این نیاز شدید، که باید با پناه بردن به خدا برطرف شود، سوءاستفاده می‌کند و انسان را به انحراف می‌کشاند، از جمله این بیراهه‌ها و انحراف‌ها، فال بد زدن و بد شگون دانستن چیزی است.

### یک \_ معنای فال زدن

#### یک \_ معنای فال زدن

فال زدن به این معناست که انسان در مورد مسئله‌ای ظن و گمان (اعم از خوب و بد) به ذهنش خطور می‌کند و سپس در مورد آن منتظر وقوع حادثه‌ای می‌شود. فال زدن یا تفائل بر دو نوع است:

ص: ۱۲۹

---

۱- محمد تقی اکبر نژاد، «ضعف عقلانیت زمینه ساز خرافه»، مجله حوزه، ش ۱۵۲، صص ۱۵۹ و ۱۶۰ (با تصرف و تلخیص).

۱. تفأّل به خير و نيكى: يعني شخصى با در نظر گرفتن آن گمان، منتظر رسيدن خير و خوبى است.

۲. فال بد زدن: با اين ظن، انسان منتظر اتفاق های شوم و ناگوار خواهد بود.

ابن منظور در لسان العرب می آورد: «عربها طيور (پرندگان) را نگه می داشتند و با آن تطير می زدند. از اين رو، نحوست را طير، طائر و طيره می گفتند، چون به انواع پرندگان فال می زدند». (۱) بنابراین، در بسیاری از کتاب ها و حتی در قرآن برای رساندن معنای فال بد زدن از واژه تطير استفاده می شود، اما برای رساندن معنای فال نیک بيشتر فال و تفأّل را به کار برده اند.

## دو \_ نمونه های فال نیک و بد

### دو \_ نمونه های فال نیک و بد

عرب از باد و اينکه از کدام سمت به کدام سمت می وزد و از باران و ريز و درشتی آن، باران بی رعد و برق و با رعد و برق، از سنگ و اشکال گوناگون آن، از هر چizi که در اولین لحظه خروج یا ورود خود به آن بر می خورند، از حيوانات و رنگ ها و انواع آنها و از غذاها و اسمى مكان ها، اشخاص سالم و ناسالم و... تطيرات و تساماتی می زدند و قسمت مهمی از فرهنگ عرب جاهلي را همین تطيرات یا پيش گويي هايی که بر اثر هر يك از اين اشيا به عمل می آورده و... تشکيل می دهد.

مثلاً هنگامی که از منزل بيرون می آمدند، اگر چشمshan به سگ در حالات خوردن یا نشستن و خوايدن و حالات ديگري می افتاد، در مورد هر يك از اين حالات تطير خاصی می زدند و طبق همان تطيرات، تصميم ها را عوض می کردند و تصميم جديدي می گرفتند.

ص: ۱۳۰

ابن قیم می‌گوید: «عرب به منظور پیش بینی در امری، پرنده‌ها یا حیوانات وحشی را به پرواز یا دویدن وامی داشتند. آن گاه اگر این پرنده یا حیوان به سمت راست به پرواز یا حرکت می‌آمد، آن را «سانح» می‌نامیدند و اگر به چپ بود آن را «بارح» می‌خوانندند». [\(۱\)](#)

آلوسی می‌گوید: «بیشتر عرب و خاصه اهل نجد «سانح» را میمون و خوب و «بارح» را شوم می‌شمردند». [\(۲\)](#) این پندارهای باطل آن چنان در میان عرب فراگیر و ریشه‌دار بود که حتی ظهور اسلام و دستورها و تعلیم‌های مقدس این دین نیز نتوانست به کلی این موهمات را نابود کند.

در میان مردم عصر ما نیز نمونه‌های تفألات و تطیرها فراوان است. برخی مردم صدای کلاع یا جغد را شوم می‌پندارند. گروهی به گربه سیاه فال بد می‌زنند و برخی معتقدند به دنبال خنديدن زیاد، گریه و ناراحتی خواهد آمد. گاهی شکستن آینه در عروسی را بدشگون می‌دانند و بعضی ایستادن تفاله چای وسط استکان را به فال نیک می‌گیرند و منتظر رسیدن مهمان می‌شوند. در شهرها و روستاهای ایران، نمونه‌های بسیاری از این اعتقادات دیده می‌شود.

## سه – پیشینه فال زدن و تطیر

### سه – پیشینه فال زدن و تطیر

ظاهراً همیشه در میان انسان‌ها و اقوام و ملل مختلف، فال نیک و بد رواج داشته است و آیات قرآن از فال بد زدن در مورد انبیا در زمان‌های بسیار دور حکایت می‌کنند.

از جمله اقوام و امتهای پیشین که خداوند از آنان یاد می‌کند و به روش‌های آنان برای برخورد با بلایا و مشکلات شدید اشاره می‌کند، قوم

ص: ۱۳۱

۱- هزار پاسخ، ص ۲۵۱.

۲- سید محمود آلوسی، بلوغ الإرب فی معرفة احوال العرب، ج ۳، ص ۳۱۲.

ثمود است. آنان قومی بودند که پس از برخورد با مسئله دعوت صالح به ایمان به پروردگار، از آن سر باز زدند و او را عامل تشیّت در جامعه دانستند و از اینکه آنها را به عذاب و بلا تهدید می‌کند، به ستوه آمدند و در واکنش به اعمال و گفتار صالح، مسئله تطیر را به کار گرفتند. از نظر قوم ثمود، صالح و پیروانش، انسان‌های بدیمنی بودند. از این رو، به وجود آنان تطیر زدند و وجودشان را بد یمن شمردند. (نم: ۴۵ – ۴۷)

از دیگر اقوامی که به تطیر معتقد بودند و فال بد می‌زدند و قرآن از آنان یاد می‌کند، فرعون و قوم وی بودند. آنان بر این باور بودند که همه بلایا و سختی‌هایی که مردم مصر دچارش می‌شوند از وجود نامبارک موسیٰ علیه السلام و پیروان وی است. (اعراف: ۱۳۱) از نظر آنان، افرادی چون موسیٰ علیه السلام، که جامعه مصری را دچار قحطی، ناراحتی‌های فراوان و بلایای مختلف کرده، موجودی بد یمن و شوم است.

قرآن گزارش می‌کند قوم انطاکیه (اصحاب القریه) نیز در برابر پیامبران چنین واکنشی نشان دادند و وجود ایشان را بد یمن دانستند و تطیر زدند. (یس: ۱۳ – ۱۹)

در عصر پیامبر اکرم نیز برخی مسلمانان سست ایمان این شیوه را آغاز کردند و وجود پیامبر را بدیمن دانستند و تطیر زدند. (نساء: ۷۸) (۱)

#### چهار\_پاسخ انبیای پیشین و پیامبر اکرم به تطیر مخالفان

##### چهار\_پاسخ انبیای پیشین و پیامبر اکرم به تطیر مخالفان

با توجه به آیات قرآن، درمی‌یابیم پیامبران خدا به مردم گوشزد می‌کردند، حوادث ناگواری که برایشان رخ می‌دهد گاهی برای امتحان مردم و گاهی برای کیفر دادن آنان بوده است. برای نمونه، پیامبران «اصحاب القریه» در

ص: ۱۳۲

---

۱- محسن شریف زاده، «فال بد زدن و شوم انگاری از نگاه قرآن»، دانشنامه موضوعی قرآن، www.Maarfquran.Org

پاسخ به تطیر آنان فرمود: شومی شما از خود شمامست: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسِرُّفُونَ؛ زیرا شما در نافرمانی خداوند زیاده روی می کنید». (یس: ۱۹)

خداوند در آیه ۷۹ سوره نساء به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: «ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ؛ هر خیری به تو رسد از خداست و اگر بدی به تو برسد از خود توست».

قرآن در این آیات استدلال می فرماید که پیامبران و پیروانشان ناگواری ها را برای مردم به وجود نیاورده اند. این ناملایمات برای آن است که امتحان شوند و مؤمن از کافر مشخص شود.

خداوند به فال بد زندگان می فرماید: «طائِر شما از خود شمامست، اگر درست بیندیشید.»<sup>(۱)</sup> این عمل انسان است که منشأ خوبی یا بدی است؛ منفعتی برای انسان جلب یا مفسدہای را از او دفع می کند و این خداست که خیرات و برکات را به انسان عطا می فرماید یا از او در مقابل حوادث ناگوار محافظت می کند و او را در زندگی می آزماید.<sup>(۲)</sup>

## پنج – نظر اسلام در مورد تطیر و تفأل

### پنج – نظر اسلام در مورد تطیر و تفأل

انسان ها به علت جهل و ندانی از شناخت حقایق اشیا و اسباب و علل واقعی بروز حوادث و ناتوانی از درک صحیح روابط اشیا با یکدیگر، تطیرات و تفألات را کاملاً واقعی و صحیح می دانستند. واقعیت آن است که فال خوب و بد اثر طبیعی ندارد، به ویژه فال بد که تنها جنبه خرافی و نامعقول دارد. اما بی تردید اثر روانی دارد. از نظر علامه طباطبایی، فال بد زدن مؤثرتر از فال خیر زدن است. علامه می فرماید: «این تأثیر مربوط به آن چیزی نیست که با

ص: ۱۳۳

۱- یس: ۱۹.

۲- شکوری، «آیا فال نیک و بد واقعیت دارد؟» سایت تبیان، ۹/۱۲/۸۹، نک: انفال: ۵۳.

فال می‌زنند؛ مثل صدای کلاع و بوم که نه اثر خیر دارد و نه اثر شر، این تأثیر مربوط به نفس فال زننده است.<sup>(۱)</sup>

اسلام بین فال نیک و بد تفاوت قائل شده و در میان این عقاید، تنها تفأل نیک را جایز قلمداد می کند. البته جواز آن نه از این باب است که واقعیت دارد، بلکه از این نظر است که گاه موجب امید پیشتر یا شوق و حرکت است.

فال نیک امید آفرین است؛ در حالی که فال بد موجب ناامیدی و ناتوانی می‌شود و از آنجا که اسلام همیشه از مسائل مثبت استقبال می‌کند، از فال نیک نهی نکرده، ولی فال بد را به شدت محکوم کرده است<sup>(۲)</sup> تا آنجا که در برخی روایات، فال بد را تا سر حد شرک و کفر شمرده‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الْطَّیْرُ شَرِّکٌ؛ فَالْبَدْ زَدْنَ، شَرِّکٌ اسْتَ». هم چنین می فرماید: «هُر که بِرَای سَفَرِ خانه‌اش را تَرَکَ کَنَدْ و بِرَاثِرِ فَالْ بَدِ بدَیِ بِرَگَرَددَ، بِهِ آنچَهِ بِرَمَحَمَدِ نَازِلَ شَدَهُ، كَفَرْ وَرَزِيَّدَهُ اسْتَ». (۳)

پیامبر گرامی اسلام با این گونه تعبیرها مسلمانان را از فال بد زدن نهی می کند و در مقابل، به فال نیک زدن تشویق می کند و می فرماید: «تَفَأَلُوا بِالْخَيْرِ تَجِدُوهُ؛ همواره فال نیک بزنید تا آن را بیاید». هم چنین از آن بزرگوار نقل شده که بسیار تفائل می زده؛ همچنان که در داستان حدیثیه، وقتی سهیل بن عمرو از طرف مشرکان مکه آمد،

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حال دیگر امر بر شما سهل و آسان شد.» هم چنین در داستان نامه نوشتنش به خسرو پیروز آمده

١٣٤:

- تفسير الميزان، ج ١٩، ص ١٤٩.
  - تفسير نموذج، ج ١٢، ص ٥٣.
  - ميزان الحكم، ج ٧، صص ٣٣٤٤ و ٣٣٤٥.

است که وی را دعوت به اسلام کرد و او نامه آن حضرت را پاره کرد و در جواب نامه مشتی خاک برای ایشان فرستاد.  
حضرت همین عمل را به فال نیک گرفت و فرمود: «به زودی مسلمانان خاک او را مالک می‌شوند». [\(۱\)](#)

### شش – راهکارهایی برای رهایی از فال بد

#### شش – راهکارهایی برای رهایی از فال بد

گرچه عقل و دین بر بی اثر بودن فال بد حکم می‌کنند، بسیاری از مردم از فال بد زدن رها نیستند. گاهی اموری اتفاق می‌افتد و دل آنها را می‌لرزاند، ولی چگونه می‌توان از این حالت روحی و روانی جدا شد و ایمان خود را از شرک و کفر پاک نگه داشت؟

#### اول – توکل به خدا

توکل، فال بد را جبران می‌کند. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کفاره فال بد، توکل است» [\(۲\)](#) و نیز می‌فرماید: «خداؤند اثر فال بد را با توکل از میان می‌برد». [\(۳\)](#)

#### دوم – بی اعتمایی

رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «إِذَا تَطَيِّرْتَ فَامْضِ...» [\(۴\)](#) هر گاه فال بد زدی، کارت را انجام بده [و به آن فال اعتمایی مکن]. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «اثر فال بد به دست شماست. اگر آن را سست گرفتی، سست است و اگر سخت گرفتی، سخت است و اگر کاملاً بی‌توجهی کردی و برای آن اثری قائل نشدی کاملاً بی‌اثر است». [\(۵\)](#)

ص: ۱۳۵

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۶.

۲- همان، ص ۱۲۸.

۳- ابن اشعث سجستانی، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۳.

۴- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه: احمد جنتی، ص ۵۴.

۵- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۴۵.

در کتاب میزان الحکمه آمده است: «پیامبر فال خوب زدن را دوست داشت و فال بد زدن را خوش نداشت و می‌فرمود: که هر کس چیز ناخوشایندی دید که به نظرش بخشگون می‌آید، بگوید: «اللَّهُمَّ لَا يُؤْتِي الْخَيْرَ إِلَّا أَنْتَ وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ؛ خَدَايَا خوبی را کسی جز تو نمی‌دهد و بدی‌ها را کسی جز تو دفع نمی‌کند و هیچ جنبشی و نیرویی نیست، مگر به کمک تو».<sup>(۱)</sup>

هم چنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که برای نجات از تطییر دعایی معروف بین مردم تعلیم داده‌اند: «إِعْتَصِمْ بِكَ يَارَبِّ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ فِي نَفْسِي»؛<sup>(۲)</sup> روایات دیگری نیز وجود دارد که ما از ذکر تمام آنها معذوریم، اما مضمون این دعاها آن است که قدرت و تأثیر همه اسباب و علل در دست خداوند متعال است و فقط اراده اوست که بر جهان حکومت دارد. بنابراین، او می‌تواند هر گونه بدی و شومی را دفع کند.

#### چهارم – فال خوب زدن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «راست‌ترین فال، فال خوب است» و نیز می‌فرماید: «بهترین فال زدن فال خوش است».<sup>(۳)</sup> با توجه به این احادیث، انسان باید به محض خطور کردن افکار خرافی و فال‌های بد در ذهنش، به خداوند توکل کند و فال نیک بزنند. فال نیک تلقینی مثبت است که انسان را به سوی امیدواری به فضل و رحمت خدا سوق می‌دهد.

ص: ۱۳۶

۱- همان، ص ۳۳۴۵.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۹.

۳- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۴۵.

مطابق با احادیث وارد، قرآن خواندن و ولایت ائمه اطهار از معصومین انسان را از هر شومی حفظ می‌کند.<sup>(۱)</sup>

### ب) خرافه نژادپرستی یا عصیت

ب) خرافه نژادپرستی یا عصیت

انسان به هر سرزمین یا قبیله و قوم و نژادی که تعلق داشته باشد، به آن عشق می‌ورزد. این پیوند و عشق و علاقه، عیب و نقص محسوب نمی‌شود، بلکه در حد متعادلی لازم و ضروری است و موجب سازندگی و همکاری‌های اجتماعی می‌گردد، اما اگر در این میل افراط شود و به تعصب و قوم پرستی و نژادپرستی منجر شود، صفتی مذموم خواهد بود.

شخصی که دچار تعصب جاهلی می‌شود، تنها پیروزی قبیله و خویشان خود را در نظر دارد. از دید او، کمک و یاری اش باید برای قوم و عشیره خود باشد، خواه ظالم باشد یا مظلوم. دفاع و طرفداری از قوم و قبیله و نژاد و وطن سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها در طول تاریخ بوده و عاملی برای انتقال خرافات و زشتی‌ها – با عنوان آداب و سنت قبیله و نژاد – به اقوام دیگر شده است.

تعصب نژادی پرده‌ای از خودخواهی و جهل بر افکار و درک و عقل انسان قرار می‌دهد و قضاوت صحیح را از انسان می‌گیرد.

عصیت و نژادپرستی در میان بعضی از اقوام صورت حادتری داشته و دارد.<sup>(۲)</sup> سال‌های سال است که نژادپرستی و تبعیض نژادی در امریکا و اروپا به شدت رواج یافته است. قتل و کشتن فلسطینیان به علت همین نژادپرستی

ص: ۱۳۷

۱- نک: تفسیر المیزان، صص ۱۱۸ – ۱۲۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۵، صص ۳۵۳ و ۳۵۴.

افراتی است که صحیونیست‌ها آن را با شعار برتری نژاد یهود توجیه می‌کنند، اما آیا در ایران نژادپرستی وجود ندارد یا ما از آن غافلیم؟ متأسفانه، در کشور ما نیز گاهی مشاهده می‌شود که قبایل فارس، ترک، لر، کرد و... همدیگر را مسخره می‌کنند و به یکدیگر نسبت‌های ناروا می‌دهند. گاهی نژاد ایرانی خود را از نژاد افغانی، پاکستانی، عرب و... برتر می‌داند و از برقراری ارتباط با آنان خودداری می‌کند. این تفکر خرافی در زمان بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز رواج داشت، اما برخورد اسلام با آنچه بود؟

گروهی از عرب به تعصب معروف و مشهور بود. قرآن در آیه ۱۹۸ و ۱۹۹ سوره شura به این حالت آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَلَوْ نَرِنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ»، «فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ». (۱) تعصب عربی جاهلی تا آن حد بود که اگر قرآن بر غیرعرب نازل می‌شد، هرگز به آن ایمان نمی‌آوردند.

تعییر دیگری که از عصیت در قرآن آمده، حمیت یا حمیت جاهلیت است. «حمیت» از ماده «حمی» به معنای حرارتی است که از اجسام گرم مثل آتش و خورشید و نیروی حرارتی دیگر در بدن و سایر اجسام تولید می‌شود. قوه خشم و غضبی هم که طغیان می‌کند و با غیرت زیاد می‌شود، به حمیه تعییر شده است. (۲) خداوند در قرآن کریم در سوره فتح آیه ۲۶ به این صفت جاهلانه که از تفکر خرافی نژادپرستی سرچشمه می‌گیرد، توجه می‌کند و می‌فرماید:

إِذْ جَعَلَ الْمُذَكَّرَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيمَةَ حَمِيمَةُ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَيِّكِيتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ كَانُوا أَحَقُّ بِهَا وَ أَهْلَهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَئٍ عَلِيمًا. (فتح: ۲۶)

ص: ۱۳۸

۱- شعراء: ۱۹۸ و ۱۹۹: «هر گاه ما آن را بر بعضی از عجم [غیر عرب‌ها] نازل می‌کردیم و او آن را برایشان می‌خواند، ایمان نمی‌آوردند».

۲- راغب اصفهانی، المفردات، صص ۲۵۸ و ۲۵۹.

[به خاطر بیاورید] هنگامی را که کافران در دل های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند و [در مقابل] خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت و آنان از هر کس شایسته تر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز داناست.

آیات قرآن نشان می دهد این کبر و غرور در دل های کافران موجب شد آنها در ماجراهی حدیبیه مانع ورود پیامبر و مؤمنان به خانه خدا و انجام مراسم عمره و قربانی شوند و گفتند: اگر اینها که در میدان جنگ، پدران و برادران ما را کشته اند وارد سرزمین و خانه های ما شوند و سالم باز گردند، عرب درباره ما چه خواهد گفت و چه اعتبار و حیثیتی برای ما باقی می ماند؟

آری، فرهنگ جاهلیت به حمیت و تعصب و خشم جاهلی دعوت می کرد، ولی فرهنگ اسلام به سکینه، آرامش و تقوا. در حقیقت، داروی این بیماری در همین آیه بیان شده؛ زیرا در نقطه مقابل اعراب جاهل و متتعصب، از مؤمنانی بحث می شود که سکینه و روح تقوا دارند.

قرآن در میان اقوام جاهلی، که افتخار به انساب و قبایل رایج ترین افتخار موهمشان بود و هر قبیله و نژادی، خود را والاتر می شمرد، نازل شد و فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّنْ ذَرَّرٍ وَ أُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِيلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.  
(حجرات: ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است.

فرهنگ اسلام باور واهی برتری قومی و قبیله‌ای را باطل و اندیشه برابری انسان‌ها را مطرح و تبعیض نژادی را منسوخ کرد و ملاک برتری را پرهیز کاری دانست. اسلام کوشید تعصب کور را در مسیر صحیح قرار دهد تا بر طبق قواعد انسانی و عواطف حقیقی و فضایل اخلاقی و به خصوص بر اساس احساسات دینی صحیح حرکت کند و تلاش کرد از این روحیه در بنیان گذاری امت اسلامی بر اساس پایه‌های صحیح و سالم استفاده کند. اسلام کوشید به عصیت قبیله‌ای جهت صحیح دهد و عنصرهای انحرافی و نادرست را از آن حذف کند و برای همین به صله رحم و نیکی به والدین امر فرمود و هر یک از آنها را واجبات دینی قرار داد و سعی کرد به این طریق ارتباط امت اسلامی را با هم مستحکم تر کند.<sup>(۱)</sup> چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَيْتَهُمْ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ». <sup>(۲)</sup> روایات اسلامی نشان می‌دهد پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام عصیت را به شدت نکوهیده اند تا آنجا که پیامبر اکرم می‌فرماید: «کسی که در قلبش به اندازه دانه خردلی عصیت باشد، خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت محسور می‌کند».<sup>(۳)</sup>

هم چنین از روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام استفاده می‌شود که اولین کسی که تعصب به خرج داد ابليس بود. حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصده درباره عصیت فرمود: «ابليس در برابر آدم به سبب اصل و اساس خوبیش تعصب ورزید و آدم را مورد طعن قرار داد و گفت: من از آتشم و تو از گل».

ص: ۱۴۰

- 
- ۱- محمدهادی یوسفی غروی، تاریخ اسلام عصر پیامبر اعظم، ترجمه و تلخیص: حسین علی عربی، صص ۶۳ و ۶۴.
  - ۲- فتح: ۲۹.
  - ۳- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح: محمدباقر کمره‌ای، ج ۵، باب عصیت، ص ۲۱۲.

سپس اضافه می فرماید: «اگر قرار است تعصی داشته باشید، این تعصب شما به خاطر اخلاق پسندیده، افعال نیک و کارهای خوب باشد».<sup>(۱)</sup>

پس با توجه به تعالیم و آموزه های یاد شده، بکوشیم افکار خرافی برتری نژادی و تعصبات قومی و قبیله ای را از جامعه ایرانی و اسلامی مان محو کنیم و در این راه پدران و مادران، آموزش و پرورش، رسانه های جمعی و تمام مسئولان فرهنگی و تربیتی باید دست به دست هم دهنده و با هم برای رسیدن به مدینه فاضله و کشوری خالی از تعصبات قومی تلاش کنند.

### ج) خرافات شب اول ماه ربیع الاول

#### ج) خرافات شب اول ماه ربیع الاول

از جمله اموری که باعث ایجاد انحراف و بدعت در دین مقدس اسلام می شود آن است که به هر چیزی که سند و مدرک روایی و شرعی ندارد، متولّ شویم؛ مانند خرافه جدیدی که چند سالی است در کشور ما مشاهده می شود. به این صورت که در پایان ماه صفر و در شب اول ماه ربیع الاول، مردم برخی از شهرها چند ساعت پیش از نماز صبح در هفت مسجد را می کوبند و با این کار، پایان دو ماه عزاداری و آغاز ماه شادمانی حضرت زهرا علیها السلام را اعلام می کنند و به این وسیله می خواهند از دستان حضرت زهرا علیها السلام عیدی بگیرند و حاجات خود را برآورند. در سال های ابتدایی این مراسم، به کوییدن در مسجد و آن گاه اقامه نماز صبح در آخرین مسجد اکتفا می شد، اما با گذشت زمان بر پیرایه های این عمل افزوده شد. سال بعد، تصرع و ناله و گریه بر در مسجد، سال بعد، پخش نذورات و شیرینی و شکلات و... . سال بعد گفته شد در آخرین مسجد باید دعای توسل خوانده شود و سال بعد، روشن کردن شمع بر در مسجد و آب و

ص: ۱۴۱

---

۱- نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

جارو کردن مقابله آن هم اضافه شد و همین طور سیر تکاملی داشت تا جایی که برخی از نماز مغرب شب اول شروع به این کار می‌کردند تا از خواب شب هم بی‌بهره نمانند!

در همان سال‌های ابتدایی، مراجع عظام طبق وظیفه دینی و شرعی خود که هنگام ظهر بدعوهای علم خود را بروز و ظهر دهند، بر بی‌ریشه بودند این عمل تأکید کردند، اما متأسفانه هنوز برخی این راه اشتباه را می‌پیمایند. این نمونه‌ای از نمونه‌های فراوانی است که برخی در خارج از چارچوب دین برای طلب حاجت و نیازهای خود از خداوند و ائمه، به آیین‌های این چنینی متمسک می‌شوند. با توجه به استفتایی که سال ۱۳۸۰ از مراجع عظام (آیت الله خامنه‌ای، آیت الله مکارم، آیت الله صافی و برخی از مراجع دیگر) انجام گرفت، می‌توان به یقین اعلام کرد که این عمل مستند روایی ندارد و در روایات معصومان علیهم السلام وارد نشده است و انجام آن به عنوان یک عمل مستحب شرعی جایز نیست.<sup>(۱)</sup>

خواندن نماز، قرآن، دعا و توسولات وارد از ائمه معصومان علیهم السلام در مسجد بسیار خوب و پسندیده است، اما شیوه مورد بحث ممکن است به وهن مذهب و سوء استفاده دشمنان بینجامد.

بنابراین بهتر است با مراجعه به متون صحیح دینی از این خرافات جلوگیری شود. دستورهای مختلف دین مقدس اسلام برای برآورده شدن حاجات آنقدر کامل است که دیگر به اختراع امر جدید نیاز نیست. دعاها بی‌چون توسل، ندب، مکارم الاخلاق، دعای کمیل، نمازهای مستحبی روزانه به

ص: ۱۴۲

---

۱- نک: نظر مراجع در خصوص خرافات شب اول ماه ربیع الاول: سایت فردا نیوز، ۲۶ بهمن ۱۳۸۸ به روز شده در ۲۸ مهر ..[www.fardanews.com](http://www.fardanews.com) ۱۳۹۱

خصوص نماز شب، انجام اعمال اعیاد و سوگواری‌ها و ذکرها وارد از سوی معصومین و... همه و همه برای ارتباط با آفریدگار عالم کفایت می‌کند. پس چرا دست به دامن خرافه‌ها و بدعت‌ها شویم؟!

#### د) چهارشنبه سوری یا چهارشنبه سوزی

(د) چهارشنبه سوری یا چهارشنبه سوزی

در مورد مراسم چهارشنبه سوری و نقد آن، کتابی با نام «چهارشنبه سوری، بررسی زمینه‌ها و پیامدهای مراسم چهارشنبه سوری» به قلم آقایان ابراهیم فتحی و هادی صادقی در مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما چاپ و منتشر شده است.

#### ۱۳) نحوست عدد

۱۳) نحوست عدد

یکی از خرافاتی که در میان مردم جوامع مختلف به شدت رواج دارد، اعتقاد به نحوست عدد ۱۳ است. علامه یحیی نوری درباره ریشه این عقیده می‌نویسد:

نحسی این عدد از آنجا متوجه و متصور شد که مردم آتن، پایتخت یونان، طبق رسم جاهلی به دوازده بت اعتقاد داشتند و دسته‌ای از همان مردم سیزدهمین بت را بر سر زبان‌ها انداختند، اما زمانی که نام این سیزدهمین بت در افواه افتاد، تصادفاً بر اثر باران زیاد سیلا布 متعددی در یونان پدید آمد و از پی آن زلزله و قحطی نیز اتفاق افتاد؛ لذا یونانیان سیزدهمین بت را نحس دانستند و در زمان کشورگشایی اسکندر، این توهمات مانند سایر مباحث و عقاید یونان در کشورهای مختلف نفوذ نمود. امروزه نه تنها در ایران و کشورهای آسیایی و عربی، بلکه در اروپا و امریکا نیز عدد سیزده نحس تصور می‌شود.<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۴۳

---

۱- هزار پاسخ، ص ۲۲۴.

واقعیت این است که اعتقاد به نحوست عدد سیزده، اعتقادی بی‌پایه و اساس است؛ زیرا هیچ دلیل عقلی یا نقلی در اثبات نحوست عدد ۱۳ وجود ندارد و این مهم ترین دلیل در اثبات خرافی بودن این اعتقاد است.

شهید مطهری در سخنرانی خود در ۱۶ فروردین ۱۳۴۹ به دفاع از روز ۱۳ پرداخت و نخس انگاشتن آن را امری خرافی، خلافِ عقل و قرآن اعلام کرد و فرمود:

به نظر من، دو خاصیتی که در بشر هست، سبب پیدایش فکر نحوست در اشیا و اعداد شده است. یکی اینکه، بشر به طور کلی خودخواه است، یک حالت گریز از مرکزی در مسئله تقبل مسئولیت‌ها دارد؛ یعنی نمی‌خواهد مسئولیت شکست‌های خودش را متوجه خودش بکند. همیشه دنبال این می‌گردد که یک چیز دیگری پیدا کند و بگوید این بدی، این شکست، این بدبحتی که پیدا شد، این من نبودم، جهل و نادانی من نبود که باعث این شکست شد، یک چیز دیگری بود.

این یک علت بوده که بشر برای اینکه از تقبل مسئولیت‌ها فرار کند، آمده است برای اشیا، برای چهارشنبه، برای ۱۳، برای صدای کلاع، برای صدای جغد نحوست قائل شده است.

ویژگی دیگر روح انسان تبلی است. انسان وقتی بخواهد علت قضایا را بفهمد، باید از طریق علمی و عقلی کاوش و تفکر و جست وجو کند تا علت واقعی اشیا را درک کند، ولی همه قضایا را می‌توان به سرعت با خیال حل کرد. اگر در جنگی شرکت کردیم و شکست خوردیم، چنان‌چه بنا شود روی اصول دقیق علمی بررسی کنیم که چرا شکست خوردیم، دو ناراحتی داریم: یکی اینکه به این می‌رسیم که خودمان مسئول این شکست بودیم؛ دوم اینکه مدت‌ها باید زحمت بکشیم. به خودمان رنج بدھیم علتها را به دست بیاوریم؛ سپس رنج دیگری متحمل شویم آن علتها را از میان ببریم، ولی با یک کلمه خودمان را

راحت می‌کنیم: می‌گوییم علت اینکه ما در این جنگ شکست خوردیم این بود که مثلاً در روز چهارشنبه شروع کردیم یا روز ۱۳ بود و...<sup>(۱)</sup>

خوشبختانه در کشور ما چند سالی است که تلاش می‌شود این اعتقاد ریشه کن شود و روز ۱۳ فروردین، روز طبیعت و خانواده معرفی شود تا ذهن مردم و به ویژه نسل آینده از این خرافه پاک شود.

برای تأکید بیشتر بر اینکه این اعتقادات خرافی از فال بد زدن و تلقینات نفسانی انسان ناشی می‌شود، به دو روایت اشاره می‌کنیم:

در روایت اول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لا۔ تُعَادُوا إِلَيْمَ قَتَعَادِيْكُمْ؛ با روزگار دشمنی نکنید که او با شما دشمنی خواهد کرد».<sup>(۲)</sup>

در روایت دیگر حسن بن مسعود می‌گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم، در حالی که در مسیر انگشتمن مجروح شده بود و سواری از کنارم گذشت و به شانه من صدمه زد و در وسط جمعیت گرفتار شدم و لباسم را پاره کردند. گفتم: خدا مرا از شر تو ای روز حفظ کنند؛ عجب روز شومی هستی! امام فرمود: با ما ارتباط داری و چنین می‌گویی و روز را که گناهی ندارد گناهکار می‌شمری؟! حسن می‌گوید: از شنیدن این سخن به هوش آمدم و به خطای خود پی بردم. عرض کردم: ای مولای من، من استغفار می‌کنم و از خدا آمرزش می‌طلبم. امام هادی علیه السلام افزود: روزها چه گناهی دارند که شما آنها را شوم می‌شمرید، هنگامی که کیفر اعمال شما در این روزها دامنه دارند را می‌گیرد؟! حسن می‌گوید: ای پسر رسول خدا، آمرزش می‌خواهم و استغفار می‌کنم و این توبه من باشد. امام فرمود: به خدا سودتان نبخشد، بلکه خداوند به سبب نکوهشی که بر بی‌گناهی روا داشتید، شما را کیفر دهد و...<sup>(۳)</sup>

### و) پاشیدن خون قربانی به دیوار مسجد، خانه، اتومبیل و خرافه تخم مرغ شکستن

صفحه ۱۴۵

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، صص ۴۰۳ و ۴۰۴.

۲- میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۷۷.

۳- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، صص ۵۷۱ و ۵۷۲.

و) پاشیدن خون قربانی به دیوار مسجد، خانه، اتومبیل و خرافه تخم مرغ شکستن

یکی از رسوم خرافی و جاهلانه که میان مسلمانان و مردم جامعه ما رواج یافته، آن است که برای دور ماندن از شرور و بلاها، هنگامی که حادثه شیرینی در زندگی شان روی می‌دهد، (مانند خریدن خانه و اتومبیل یا در عروسی‌ها و...) گوسفندی را ذبح می‌کنند و خون این قربانی را به در و دیوار منزل، مسجد و سپر اتومبیلشان می‌پاشند.

این رسم خرافی سابقه‌ای طولانی و ریشه‌ای تاریخی دارد. در جاهلیت نیز رسم بود که خون و گوشت قربانی را (پس از اعمال حج در وقت انجام قربانی) به در و دیوار کعبه می‌مالیدند. در روایاتی از این عباس و دیگران آمده است: اصحاب رسول خدا گفتند: اگر چنین عملی درست باشد، ما سزاوار تریم که آنها را به در و دیوار کعبه بمالیم و کعبه را بزرگ بداریم و تعظیم کنیم. آیه ۳۷ سوره حج نازل شد<sup>(۱)</sup> و خداوند فرمود: «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَ لَا دِمَاؤُهَا وَ لِكُنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ...؛ نه گوشت ها و نه خون‌های آنان هرگز به خدا نمی‌رسد. آنچه به او می‌رسد تقوا و پرهیز کاری شماست».

خداوند باری تعالی و حکیم در این آیه به مسلمانان توجه می‌دهد که گوشت و خون این قربانیان هرگز به خدا نمی‌رسد؛ زیرا اصولاً خدا به گوشت و قربانی نیاز ندارد. او نه جسم است و نه نیازمند. او وجودی است کامل و از هر جهت بی‌متها. آنچه به خدا می‌رسد تقوا و پرهیز کاری و پاکی اعمال بندگان است.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۴۶

- 
- ۱- جلال الدين سيوطي، الدر المنشور في التفسير المأثور، ج ۴، ص ۲۴۷ و ملا-فتح الله كاشاني، منهاج الصادقين في الزام المخالفين، ج ۳، ص ۱۷۶.
  - ۲- تفسير نموذج، ج ۱۴، ص ۱۰۹.

البته اعراب جاهل و نادان رسم علامت گذاری با خون را در مورد عقیقه فرزندان خود نیز انجام می دادند. عقیقه سنت نبوی و عمل شایسته‌ای است که اسلام به آن بسیار سفارش کرده است، اما آنان این سنت را نیز به خرافه آلوده ساختند؛ یعنی خون قربانی را به سر کودکان می‌مالیدند. بنابراین، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مردم را از این کار خرافی و مشرکانه باز داشتند؛ از جمله در روایتی که از عقیقه کردن پیامبر برای امام حسین علیه السلام در روز هفتم ولادتش نقل شده، آمده است: رسول خدا به اسماء بنت عمیس می‌فرماید: «إِنَّ الدَّمَ مِنْ فِعْلِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ مَا لَيْدَنْ خُونَ عَمَلٍ جَاهِلِيَّةً إِنَّمَا يَأْتِي بِهِ الْمُحْسِنُونَ». (۱) هم چنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «جدهام فاطمه علیها السلام روز هفتم ولادت دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام عقیقه کرد و سر آنان را تراشید و برابر موی سر آن دو، در راه خدا نقره صدقه داد.» و فرمود: «شماری از مردم خون عقیقه را بر سر نوزاد می‌مالیدند. پدرم ابو جعفر باقر علیه السلام می‌فرمود: این کار شرک است». (۲)

عاصم کوزی نیز می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا از خون گوسفتند عقیقه سر بچه را خون آلود کنیم؟ حضرت فرمود: این کار شرک است. گفتم: سبحان الله، شرک است؟ حضرت فرمود: چرا شرک نباشد؟ این کار در جاهلیت انجام می‌گرفت و اسلام از آن نهی کرد». (۳)

بنابراین، با توجه به روایت‌هایی که ذکر شد، عرض می‌کنیم: اصل قربانی کردن گوسفتند برای عقیقه، عروس و داماد، مسافر و... از نظر شرع نه تنها مانع ندارد، بلکه مستحب است؛ به ویژه در مورد عقیقه روایت‌های بسیاری

ص: ۱۴۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۱۱.

۲- محمد محسن فیض کاشانی، الوافى، تحقیق: ضیاءالدین حسینی اصفهانی، ج ۲۳، ص ۱۳۳۶.

۳- همان، ۱۳۳۷.

وارد شده است، اما این کار باید صرفاً برای تصدق و شکر به درگاه پروردگار متعال باشد؛ یعنی نیت قربانی کننده تنها این باشد که برای رضای خدا به مستمندان صدقه دهد و آنها را اطعام کند و البته از کارهای خرافی مثل مالیدن خون به نوزاد، خانه، مسجد و... پرهیزد. اگر قربانی کردن تنها با خلوص نیت باشد، شرایط تقرب به خدا را فراهم می‌آورد.

در پایان گفتنی است برای تخم مرغ شکستن و نوشتن حروف و کلمات بر روی آن، که مردم برای رفع شورچشمی یا بیماری انجام می‌دهند، دلیل معتبر و منشأ روایی و دینی نیافتنیم. این کار نمونه‌ای از خرافات و از مصاديق اسراف است و با دین و فرهنگ عالی اسلام هیچ گونه تناسبی ندارد؛ به ویژه در مواردی که هنگام شکستن تخم مرغ نام کسانی که مورد اتهام شورچشمی هستند برده می‌شود، قطعاً از مصاديق سوء ظن به مردم، تهمت و گناه خواهد بود.

### ز) دخیل بستن و روشن کردن شمع

#### ز) دخیل بستن و روشن کردن شمع

تمام کسانی که به زیارت اماکن مذهبی مشرف می‌شوند با قفل‌ها، نسخ‌ها و پارچه‌های رنگارنگ و تسییح‌هایی روبرو می‌شوند که به ضریح، نرده‌ها و حتی درختان نزدیک به آن مکان‌ها بسته شده است. عوام به این کار دخیل بستن می‌گویند و گمان می‌برند به نیت مشکل خود گره زده‌اند و قفل بسته‌اند. زمانی که آن امام یا امامزاده نظر کنند و بخواهند آن مشکل را برطرف کنند، آن پارچه یا قفل نیز باز می‌شود. برای آنان اهمیتی ندارد که متولیان و خادمان با چه زحمت و مشقتی باید تک تک این به اصطلاح دخیل‌ها را باز کنند، اما حقیقت آن است که دخیل بستن از نظر عقل و شرع توجیه و اعتباری ندارد.

علماء و مراجع عظام تقليد نیز به علت فراغیر شدن این عمل خرافی هشدار داده‌اند. آیت الله نوری همدانی، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، آیت الله وحید

خراسانی در پاسخ به استفتای خبرگزاری مهر، دخیل بستن را بدعت و خرافات اعلام کردند و به مسلمانان توصیه کردند از این گونه اعمال بپرهیزنند.<sup>(۱)</sup>

آیت الله جوادی آملی نیز فرمود: «افرادی که به زیارت مشاهد مشرفه نائل می‌شوند از اعمالی نظیر دخیل بستن و قفل زدن بپرهیزنند؛ زیرا دخیل بستن از آثار فرهنگ جاهلی است و هیچ دستوری به آن در منابع دینی وجود ندارد».<sup>(۲)</sup>

البته این مسئله به ایران اختصاص ندارد و در کشورهای دیگر نیز چنین خرافاتی وجود دارد، اما از آنجا که دشمنان اسلام و ایران از کوچک ترین اشتباه‌های شیعیان سوءاستفاده‌های بزرگی می‌کنند، وظیفه تمام مسلمانان است که برای جلوگیری از تضعیف و وهن دین و مذهب تشیع، نه تنها از انجام این اعمال خودداری کنند، بلکه دیگرانی را که به این گونه کارهای خرافی اقدام می‌کنند نیز نهی از منکر کنند.

خرافه دیگر در عصر حاضر و در کشور ما، روشن کردن شمع است. واقعیت آن است که در گذشته و زمانی که اماکن مذهبی چون حرم‌ها و مساجد از نعمت برق بی‌بهره بودند، مردم برای روشن نگه داشتن آن مکان‌ها از شمع استفاده می‌کردند و از آنجا که شمع یکی از نیازهای این اماکن بود، گاهی برای برآورده شدن حاجت شان شمع نذر می‌کردند.

مردم ناآگاه و خرافاتی می‌انگارند شمع روشن کردن آنها را به حاجتشان می‌رسانند؛ غافل از اینکه دعا و تقرب به درگاه الهی و توسل به صاحب اماکن مقدسه، یعنی امامان و امامزادگان، در برآورده شدن حاجت انسان مؤثر است، نه شمع روشن کردن.

#### ح) غیب‌گویی و کهانت (فال‌گیری، رمالی، طالع‌بینی و...)

#### اشاره

ص: ۱۴۹

- 
- ۱- برای مشاهده فتوای مراجع نک: سایت راسخون، «دخیل بستن بدعت و عملی خرافی است»..  
www.raskhoon.net
  - ۲- اردیبهشت ۱۳۸۹ به روز شده در ۲۸/۷/۱۳۹۱.
  - ۳- نک: نظر آیت الله جوادی آملی درباره دخیل بستن، ۱۲ اسفند ۱۳۸۹. Shia.Online.ir.www

## ح) غیب‌گویی و کهانت (فال‌گیری، رمالی، طالع‌بینی و...)

امروزه، بازار غیب‌گویی با نام‌های مختلف چون فال بینی (فال قهوه، فال ورق، فال حافظ و...)، طالع بینی (چینی، هندی و ژاپنی)، کف بینی و انواع مختلف پیش‌گویی داغ است. البته علاقه شدید انسان به دانستن امور غیبی ناشی از غریزه‌های است که در وجود تمام انسان‌ها وجود دارد و با توجه به غریزی بودن آن، سابقه طولانی و تاریخی نسبتاً مشخصی برای آن می‌توان یافت.

### یک\_ پیشنه کهانت و غیب‌گویی

#### یک\_ پیشنه کهانت و غیب‌گویی

از روزگاران قدیم برای آگاهی از اطلاعات غیبی تلاش می‌شده است. این امر در میان قبایل وحشی، متمدن، معتقدان به شرایع و غیرمعتقدان به شرایع رایج بود. آنها کهانت را نوعی از علم می‌دانستند. علمی که از رویدادها و اتفاقات آینده (سیل، زلزله، جنگ، بیماری، قحطی و...) سخن می‌گفت.

در دایره المعارف فارسی آمده است: کهان علم (Kehanat) یکی از علوم موهوم اقوام ابتدایی، که هدفش پی بردن به حوادث آینده است، بر اساس ارتباط ارواح بشری با ارواح مجرّد، یعنی شیاطین و جنیان است. علم کهانت در میان عرب عصر جاهلی شیوع بسیاری داشته و کاهنان معروفی از قبیل شق (Seqq) و سطیح (Satih) در تاریخ عرب عصر جاهلی بوده‌اند که داستان‌های بسیاری از ایشان نقل شده است. اسلام عقیده کهانت را شدیداً رد کرده است.<sup>(۱)</sup>

علامه یحیی نوری در مورد کهانت می‌نویسد:

در تعریف کهانت و شرح مفهوم آن، نظریات یکسان نیست، ولی با توجه به مجموع اقوال باید گفت: کاهنان مردمی بودند که مدعی بودند از آینده خبر می‌دهند و حوادث آینده را با وسایلی پیش بینی می‌کنند. البته با این نوع تعریف، کاهن از عزاف مشخص می‌شود،

ص: ۱۵۰

۱- غلام حسین مصاحب، دایره المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۳۲۸.

زیرا عرّاف به کسی گویند که مدعی است با وسائلی از گذشته خبر می‌دهد یا از روی حقایق نهانی گذشته پرده بر می‌دارد.

کاهنان افراد زیر ک، تیزهوش، مستعد و با فراست بودند. از احوال قبایل و حاجت های خاص شان اطلاعاتی کسب می‌کردند و نیز حرکات و وضع خاص مراجعان و جهل آنها، کمک شایانی به کارشان می‌کرد. کاهنان و عرّافان برای اینکه افراد را بیشتر تحت تأثیر قرار دهند، خود را با رازدانان عالم سرّ مرتبه معرفی می‌کردند و هر یک برای خود رابطی آگاه از اجنه قائل بودند. ابزاری که بیشتر با آنها کاهن و عرّاف به پیش گویی و بیان اخبار گذشته می‌پرداخت مشتی سنگریزه، دانه‌های نخود و گندم و نگریستن در آب یا شیشه و آینه و استخوان مردگان و چشم ها و شانه و تفألاتی از حرکات و کلمات پرسش کنندگان و مخاطب بود.

ابن خلدون می‌نویسد: تمام قدرت کاهن همان تیزی ذهن و قوه تخیل و ادراک او بود. این وسائل بیشتر برای کمک و تقویت و تمکن دادن نیروی استنباطش به کار می‌رفت یا وسائل و ابزار بازارگرمی و معما و مرموز جلوه دادن کار کهانت به مراجعان بود.

از جمله زیر کی کاهنان، کلی گویی، ادای جملات چند پهلو و به کار بردن لغات متروکه یا عبارت های مبهم و نامفهوم و در عین حال آهنگین بود.

در دوره جاهلیت، کاهن و عرّاف مرجع حل و فصل دعاوی و تعیین نسبها و اتهام ها و حمل ها و اینکه آیا فلان زن در غیاب شوهر ارتباطی نامشروع داشته یا نه و خلاصه، مرجع تمام مسائل فروبسته ای که به غیب دانی نیاز داشت محسوب می‌شدند. ایشان برای شفای بیماری ها و از کار افتادن عقل ها و اندیشه ها عاملی بسیار مؤثر به شمار می‌آمدند.

در هر قبیله ای، نگهبانی خرافات جاهلی را کاهن آن بر عهده داشته و هر دم با دستورهای نوظهور و معماوش خود بر انبوه خرافات می‌افزودند و

مردم را به گمراهی بیشتری می کشانندن.[\(۱\)](#)

در عصر حاضر، گرچه غیب گویان و فال گیران و طالع بینان، شئون و پُست‌های دوره جاهلیت را از دست داده‌اند، ولی از همان ابزار و روش کاهنان مانند کلی گویی و جملات چند پهلو و مبهم استفاده می کنند.

## دو\_ راه‌های آگاهی از غیب

### دو\_ راه‌های آگاهی از غیب

برخی راه‌های مشهور قدیم و جدید آگاهی یافتن از غیب بدین شرح است:

#### اول\_ احکام علم نجوم

ابوریحان بیرونی در کتاب التفہیم خود می آورد: «احکام نجوم پنج صنف خواهد شد: حوادث جو، وقایع عالم، احکام موالید، و اختیارات و مسائل ضمیر و خفی (یعنی پنهان). چهار قسم اول به گفته بیرونی همگی بر مبادی معلوم مبنی است و قسم پنجم، یعنی مسائل ضمیر و خفی، از اینجا پیدا می شود که می خواهند همان احکام را با مبادی مجھوله به دست بیاورند و از این روست که گاهی فن نجوم از حد خود خارج می شود و پا از گلیم خویش فراتر می کشد و داخل میدان زجر [نوعی تفال] و فال می شود». [\(۲\)](#)

#### دوم\_ علم فرات

علمی است که از هیئت انسان و اشکال و الوان و اقوال او به اخلاق و فضایل و رذایل او پی می برند.

#### سوم\_ علم رؤیا

رؤیا بر دو قسم است:

۱. بیشتر خواب‌ها اضطرابات احلام است؛

۲. کمتر خواب‌ها صحیح است و گاهی این خواب‌های صحیح به تأویل

ص:[۱۵۲](#)

۱- جاهلیت و اسلام، صص [۵۶۳](#) - [۵۶۶](#).

۲- عبدالحجه بлагی، حجه‌التفاسیر و بлаг‌الإكسیر، ج ۱، مقدمه، ص [۳۹۱](#)، به نقل از: ابویحان بیرونی، التفہیم، ص [۵۱۱](#)

نیاز ندارد و گاهی محتاج به تأویل

است که معبری ماهر لازم است تا خواب را تعبیر کند.

#### چهارم – علم کهانت و عرافه

کهانت علمی مخصوص به امور آینده و عرافه مخصوص امور گذشته است.

#### پنجم – علم زجر

علمی است که با آن از اصوات و حرکات و سایر احوال حیوانات بر حادث استدلال می کردد.

#### ششم – علم کف بینی

یکی از راههای استطلاع، کیفیت مجاری کف دست است.

#### هفتم – علم رمل

عبارة است از معرفت طرق استدلال بر وقایع خیر و شر از آشکال مخصوصه و کیفیت استخراج و دلالت های آن و مشهور است که واضح آن دانیال علیه السلام بوده و گویند این علم معجزه او بوده است و ...<sup>(۱)</sup>.

برخی فال قهقهه، ورق و روش های دیگر را نیز برای آگاهی از غیب بر شمرده اند، اما به راستی چرا مردم به سراغ کف بینی و رمالی و امثال اینها می روند؟

#### سه – علل گرایش به رمالی، طالع بینی و هر گونه غیب گویی

#### سه – علل گرایش به رمالی، طالع بینی و هر گونه غیب گویی

در مقدمه اشاره شد که علاقه به دانستن و آگاهی از امور غیبی به صورت غریزی در انسان وجود دارد، اما در عصر حاضر عواملی نیز وجود دارد که این غریزه را تحريك و تشیدید می کند و موجب آن می شود که در عصر دانش، همچنان مشتریان فراوانی برای این بازار وجود داشته باشد.

اول – ضعف ایمان؛ توکل و دور شدن از آموزه های دینی و انحراف از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله؛

ص: ۱۵۳

۱- برای آگاهی بیشتر از برخی علوم دیگر در این باره و شرح مفصل تر نک: حجه التفاسیر و بلاع الإكسير، ج ۱، مقدمه، صص ۳۹۲ - ۳۹۹. (با تلخیص و تصرف)

دوم – جهل و ناآگاهی؛

سوم – کم رنگ شدن ارزش های اخلاقی؛

چهارم – ناتوانی در حل مشکلات روزمره، فقدان راه های مناسب برای عموم مردم و نامیدی؛

پنجم – خیال پردازی و اوهام؛

ششم – اثر گذاری شدید برخی رمalan بر مراجعت و ادعای توانایی رفع انواع مشکلات از سوی آنان؛

هفتم – تبلیغات وسیع و معرفی این شیادان به دیگران که به وسیله مشتریان ساده لوح انجام می گیرد.

#### چهار – نظر اسلام در مورد کهانت و مراجعه به غیب گو و کاهن

چهار – نظر اسلام در مورد کهانت و مراجعه به غیب گو و کاهن

اسلام برای آنکه مبادا زندگی و سرنوشت خلق بازیچه غیب گویانی شود که با سخنانشان تیری در تاریکی می افکنند، هر گونه کهانت را به شدیدترین وجه حرام کرد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مسلمانان را از رفتن نزد کاهنان برای آگاهی از سرنوشت و آینده شان منع کرد و فرمود: «هر کس نزد عرّاف یا کاهنی برود و گفته های او را تصدیق کند، به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کفر ورزیده است». <sup>(۱)</sup>

هم چنین حسن بن محبوب از هیثم بن واقد نقل می کند که گفت: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در جزیره ما مردی است که خبر می دهد کسی را که از او، از دزدی اموالش می برسد و رویدادهایی مانند این. آیا ما هم از او چیزی بپرسیم؟ پس امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به سوی ساحر برود یا به کاهنی توجه کند، یا دروغ گویی را تصدیق کند، به آنچه خداوند متعال بر رسول خدا نازل فرموده کفر ورزیده است». <sup>(۲)</sup>

ص: ۱۵۴

۱- نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۴۵۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۵۰.

شیخ انصاری در مکاسب محرومہ با استناد به این احادیث و احادیث دیگر، کهانت و هر گونه خبر دادن از غیب را، ولو به غیر کهانت، حرام می داند.<sup>(۱)</sup>

بر همین اساس، مراجع معظم تقليد نيز انواع فال گيري را ب اعتبار دانسته و پول گرفتن برای فال را جائز ندانسته‌اند.<sup>(۲)</sup>

با توجه به مطالب ياد شده، نه تنها کسی که به فال گيري، رمالی و چنین مشاغلی می‌پردازد، گناه کرده و مال حرامی به دست آورده، مشتریان آنها و افرادی که در پی این گونه پیش گویی‌ها می‌روند نيز گناهکار محسوب می‌شوند و به اسلام کفر ورزیده‌اند.

آنها به جای تلاش و توجه به علم و عقل می‌خواهند يك شب ره صد ساله را پیمایند، غافل از آنکه مطابق آیه «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلَعُكُمْ عَلَى الْغَيْبِ»<sup>(۳)</sup> در مرحله اول، تنها خداست که از غیب باخبر است، اما گاهی خداوند برخی اسرار عالم غیب را برای مقربان خود همانند پیامبران و اولیای الهی فاش می‌کند و خداوند عالم تنها به میزان مصلحت، این علم و آگاهی را در اختیار آنان قرار می‌دهد و به طور قطع، این مقربان نيز اسرار الهی را نزد خود پنهان می‌کنند و به هیچ‌وجه از آن بهره برداری نمی‌کنند.

فال گiran، رمالان و طالع بینان نوعاً افراد شیاد و کلاهبرداری هستند که با بیان جملات و مسائل کلی و دوپهلو، که با افراد مختلف قابل انطباق باشد، کسب درآمد می‌کنند. گاهی نيز از حدسیات خود استفاده و وانمود می‌کنند پیش گویی شان کاملاً صحیح است. برای مثال به هر مراجعه کننده ای می‌گویند در زندگی رنج زیادی کشیده‌ای، نزدیکان یا دوستانت به تو خیانت کرده‌اند و

ص: ۱۵۵

- 
- ۱- نک: شیخ مرتضی انصاری، مکاسب، ج ۲، صص ۳۳ – ۳۹.
  - ۲- نک: جامع المسائل، ج ۱، ص ۶۳۰؛ آیت الله مکارم، استفتائات جدید، ص ۱۵۶، آیت الله خامنه‌ای، رساله اجوبه الاستفتائات، س ۱۲۲۹.
  - ۳- آل عمران: ۱۷۹: «و نيز چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب آگاه کند».

از پشت به تو خنجر زده‌اند، به زودی خبر خوشی به تو می‌رسد، موقعیت عالی به دست می‌آوری، مواظب باش از دست ندهی و ... .

علاقه انسان‌ها به شنیدن چنین سخنانی آنها را وامی دارد همواره به سراغ فال گیران بروند تا شاید دریچه امیدی به رویشان باز شود، ولی مسلمانان باید بدانند در تمام مشکلات زندگی باید به خدا پناه ببرند و بر او توکل کنند و با دعا و صدقه و تعقل و تفکر و البته کوشش خود، سخت‌ترین مشکلات زندگی را پشت سر گذارند. رمال‌ها و فال گیران اگر انسان‌های توانا و قدرتمندی بودند، خودشان را از بد‌بختی‌ها و گوشه خیابان‌نشینی می‌رهانند و به بالاترین مقامات و درجه‌ها در دنیا می‌رسیدند؛ حال آنکه عموماً زندگی کثیف و نکبت‌باری دارند.

## ح) مهره مار

ح) مهره مار

به این تبلیغات اینترنتی در مورد مهره مار توجه کنید:

اول – اگر می‌خواهید در بین دوستان و آشنایان خود محبوبیت بیشتری داشته باشید!

دوم – اگر می‌خواهید خوشبختی به شما رو کند!

سوم – اگر می‌خواهید در تمام مراحل زندگی احساس پیروزی و خوش شانسی کنید!

چهارم – اگر می‌خواهید در مراحل درسی خود موفق باشید و پیشرفت کنید!

پنجم – اگر می‌خواهید ایمانتان محکم‌تر شود و خدا را با احساس بیشتری درک کنید! و اگرهاي دیگر، با مهره مار آرزوهای شما دست یافتنی می‌شود. مطمئن باشید این خرافات نیست. چاره همان مهره مار معروف است که فرصت خریدش شاید فقط یک بار فراهم شود.

کسانی که مهره مار را تبلیغ می‌کنند در توجیه این همه آثار مفید می‌گویند: بدن مار به گونه‌ای آفریده شده که در طول سال یک ترشح استخوانی از

جنس شاخ بر روی سر خود همانند پینه ترشح می‌کند که نسبت به سایر اجسام و اشیا بیشترین بار مغناطیسی را دارد و به صورت تک قطبی است که آن را با نام مهره مار می‌شناسیم.

مهره مار پس از عمل جفت‌گیری از سر مار جدا شده، بر زمین می‌افتد. اگر فردی بتواند مهره‌ها را (که متعلق به دو مار جفت‌گیری کننده است) از آن خود کند و چهل روز با خود داشته باشد، این آثار بی شمار برایش حاصل می‌شود! آیا به راستی مهره مار این همه آثار و برکات‌های دنبال دارد؟ آیا پینه روی سر مار حتی زمانی که از سر مار جدا شود، بار مثبت و منفی دارد؟ آیا دلیل قطعی و علمی بر وجود این نیروی مغناطیسی در مهره مار وجود دارد؟

از کجا معلوم که مهره مار در زمان آمیزش این حیوانات باعث جذابیت و کشش آنها شده است؟ چه بسا هیچ ارتباطی بین این مهره و آمیزش و جذابیت مارها وجود نداشته باشد. آیا واقعاً رابطه علی و معمولی بین مهره مار و جذابیت مار برقرار است؟ در فرضی که پاسخ به این سؤال مثبت باشد و از لحاظ علمی ثابت شود وجود مهره مار باعث جذابیت مار می‌شود، هیچ دلیل علمی نداریم که با آن ثابت شود همراه داشتن این مهره‌ها برای انسان‌ها نیز جذابیت می‌آورد.

حتی اگر دارندگان مهره مار جذاب باشند، ممکن است آنها به واسطه اعتماد به نفس و قدرت تلقین به این مرحله رسیده باشند. ظاهراً تمام ادعاهایی که در مورد آثار مهره مار بیان می‌شود دروغ است، زیرا تاکنون هیچ دلیل عقلی، علمی و شرعی برای اعتبار این ادعاهای اقامه نشده است.

برخی می‌گویند چون از قدیم الایام معروف است در مورد شخص جذاب می‌گویند مهره مار دارد، شاید این مسئله واقعیت داشته باشد. حال آنکه ممکن است این گفته صرفاً کنایه از این باشد که همان گونه که مهره مار برای مارها ایجاد جذابیت می‌کند، این شخص نیز نیروی خاصی دارد که باعث می‌شود همه

به سمت او توجه کنند و نگاه همه به او جلب شود. آنها به نیروی خاصی که همیشه درون برخی از افراد وجود دارد به مهره مار تعییر کرده‌اند.

مسئله دیگر آنکه اگر داشتن مهره مار باعث تقویت ایمان می‌شود، چرا در قرآن کریم، که بهترین کتاب هدایت بشر است، و نیز در کلام معصومان علیهم السلام که همواره در تلاش بودند انسان‌ها را به خدا نزدیک کنند و راه‌های قرب الهی را برای ما در احادیث مختلف یادآور شده‌اند، هیچ اشاره‌ای به آن نشده است؟!

نکته بعدی آنکه اگر به راستی مهره مار این همه موفقیت برای انسان به دنبال می‌آورد. چرا هیچ عالم و دانشمند یا هیچ تاجری و خلاصه هیچ انسان موفقی حتی برای یک بار راز موفقیت خود را داشتن مهره مار اعلام نکرده و آن را به دیگران توصیه نمی‌کند؟ همه افراد موفق تنها لطف خدا، توکل و تلاش خود را عامل پیروزی‌شان معرفی می‌کنند. در صورتی که این مطالب واقعیت داشته باشد، باید حداقل یک نفر از افراد موفق جهان (حتی اگر بقیه قصد کتمان داشته‌اند) از این راز پرده بر می‌داشت.

سخن آخر اینکه به نظر می‌رسد اعتقاد به مهره مار بیشتر خرافه باشد تا واقعیت، اما حتی اگر روزی دلیل محکم و قطعی برای اثبات این گونه ادعاهای اقامه شود، به طور قطع باید گفت تقریباً همه مهره‌های مار که به صورت اینترنتی و غیر آن به فروش می‌رسند، تقلیبی اند؛ زیرا این مهره‌ها کمیابند و تنها کسانی که مدت‌ها با این موجودات زندگی کنند می‌توانند این مهره‌ها را که البته در صورت اصل بودن قیمت گرانی هم دارد) به دست آورند.

#### ۶) خرافه در عزاداری ها

##### ط) خرافه در عزاداری ها

در مورد عنوان فوق کتاب‌هایی در مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما با عنوانین زیر چاپ شده است که مخاطبان گرامی را به این آثار ارجاع می‌دهیم.

۱. عزاداری در سیره معصومان علیهم السلام و علماء اثر رضوان راغبی

۲. بنیادها و آسیب‌های عزاداری امام حسین علیه السلام اثر علی آقا جانی قناد.

## فصل پنجم: راهکارهایی برای خرافه زدایی از چهره جامعه

### اشاره

فصل پنجم: راهکارهایی برای خرافه زدایی از چهره جامعه

زیر فصل ها

۱. روش تشخیص خرافه از غیر آن

۲. وظیفه عموم مسلمانان در مبارزه با خرافه

۳. نقش دولت و حکومت در خرافه زدایی

۴. نهادهای قانون گذار و خرافه

۵. وظیفه قوه قضائیه و نیروی انتظامی

۶. وزارت ارشاد و نقش آن در خرافه زدایی

۷. وظایف مشترک مراکز تعلیم و تربیت و آموزشی مرتبط با مردم (اعم از مدارس، دانشگاهها، حوزه، صدا و سیما، مطبوعات (...))

۸. مسئولیت حوزه های علمیه در خرافه زدایی

۹. دانشگاه و خرافه زدایی

۱۰. مطبوعات و خرافه زدایی

۱۱. تشکیل ستاد مبارزه با خرافات

۱۲. روش تشخیص خرافه از غیر آن

۱۳. روش تشخیص خرافه از غیر آن

در آیه ۸۱ سوره انعام، حضرت ابراهیم علیه السلام به بت پرستان می فرماید:

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا.

چگونه من از بت های شما بترسم، در حالی که شما از این نمی ترسید که برای خدا همتایی قرار داده اید که هیچ گونه دلیلی

درباره آن بر شما نازل نکرده است.

تفسیر شیعه و برخی تفاسیر اهل سنت ذیل این آیه اشاره کرده‌اند که مراد از سلطان (به معنای برتری و پیروزی) دلیل عقلی و نقلی است، چون دلیل و برهان موجب پیروزی است به آن سلطان گویند.<sup>(۱)</sup>

حضرت ابراهیم علیه السلام معتقد است بت پرستی باید از طریق عقل و وحی یا نبوت مورد تأیید باشد، و گرنه عملی باطل و خرافی است.

به نظر می‌رسد بهترین ملاک و معیار در بازشناسی حق و باطل و تشخیص خرافه از غیر آن همین ملاک باشد؛ یعنی در برخورد با مسائل

ص: ۱۵۹

---

۱- نک: تفاسیر نمونه، اثناعشری، المراغی، المنیر فی العقیده و الشريعة و المنهج و تفاسير دیگر ذیل این آیه.

مشکوک که از خرافی بودنشان آگاهی نداریم، باید به دنبال دلیل عقلی یا شرعی یا علمی و تجربی باشیم. اگر عقل یا شرع یا علم و تجربه توانست آن مسئله را تأیید کند، موضوع از دایره خرافه بیرون خواهد رفت، اما اگر هیچ یک از سه معیار (عقل، شرع و علم و تجربه) نتوانستند آن را به صورت قطعی ثابت کنند، آن موضوع خرافی خواهد بود. برای مثال، وجود جن اگر چه ما به چشم خود ندیده‌ایم، از لحاظ شرع (آیات و روایات) کاملاً مورد تأیید است، اما اینکه جن موجودی سم‌دار، موذی و خطرناک و کینه توز باشد، مورد تأیید شرع نیست و عقل و علم نیز دلیلی برای اثبات آن ندارد. بنابراین، این قسمت از اعتقاد در مورد جن خرافه خواهد بود.

## ۲. وظیفه عموم مسلمانان در مبارزه با خرافه

### ۲. وظیفه عموم مسلمانان در مبارزه با خرافه

«مبارزه با خرافات باید با روش صحیح علمی انجام شود، چرا که مردم برخی از طبقه عوام و برخی از طبقه ممتاز و فهیم اند و با هریک باید رفتاری خاص داشته باشیم.

طبقه متوسط جامعه و افراد ممتاز و فهمیده را باید با نشر عقاید علمی و دلیل، بیدار کرد و مطالب مدلل عقلی را به وضوح به آنها گفت و آنها را به مطالعه و بحث و امعان نظر دعوت نمود، اما با طبقه عوام باید معامله دیگری کرد و به تدریج پیش رفت و فراموش نکنیم که عوام به عقاید، خاصه و قتی صبغه دینی داشته باشد، وابستگی دارند و تاختن به آن عقاید، خطرناک است. باید دانست که اگر اعتقاد عوام (ولو بت پرستی باشد) نابه هنگام و بی مقدمه مختل و متزلزل شود به ضرر فرد و جامعه است؛ زیرا به واسطه جهله که دارد نمی تواند به جای عقاید خرافی مطالب عقلی بنشاند. روح چنین انسانی همانند بیابان، بایر و بی علاقه و فکرش خالی می گردد و کم کم سلب عقیده از

هر معنای قدسی و اصل روحانی می نماید. اگر به شتاب از بت های خود یا س پیدا کند، بسا که تبهکار و جانی و فاسد گردد یا اگر نومید نشد، تعصب و عکس العمل بدی پیدا می کند و درست خلاف مقصود حاصل می شود. پس در اصلاح افکار عوام باید به تدبیر و تربیت قائل شد و بدون تمہید دست به معقولات نزد و بدون تأمل به جنگ اخبار و احادیث ساختگی یا زیارتگاه های مجعلوں بی اصل یا داعنویسی های دروغین قیام نکرد.

همیشه در کار اصلاح فکر عوام، بایستی به همان اندازه که از او عقاید باطل می گیریم، به جای آن عقاید درست در او ایجاد کنیم تا بی عقیده و بی هدف نماند.

بایستی در رفع اباطیل و خیال پرستی های جاهلانه بکوشیم و نخست، اشخاص بصیر خرافه را از غیرخرافه (با ملاکی که پیش از این اشاره گردید) تشخیص دهن و به زعم و تصور صرف کار نکنند.

دوم آنکه باید نوع خرافه و درجه علاقه عامه را بدان شناخت و اگر خرافات مورد توجه و اعتقاد مردم است مانند خرافات دینی، راه حزم و احتیاط پیش گرفت.

سوم آنکه بیشتر از رد خرافات باید عقاید صحیح به مردم یاد داد؛ زیرا اگر یک خرافه از فکر نادان به در رود، به خرافه دیگر خواهد گردید. پس باید افکار درست مستند به برهان و اصول عقلی و تجربی به مردم تلقین گردد.<sup>(۱)</sup>

باید با بیان صریح و دلیل عقلی و رعایت شرایط ادب، حقایق را برای مردم بیان کرد. مبارزه با خرافه وظیفه یکایک مسلمانان است؛ زیرا در طول تاریخ خرافات موجب جنایات بی شماری شده است. ولتر معتقد است:

ص: ۱۶۱

---

۱- مهدی کی نیا، مبانی جرم شناسی جامعه شناسی جنایی، ج ۲، صص ۹۰۰ و ۹۰۱.

خرافات بدترین دشمن عبادت حقیقی خداوند متعال است. خرافات مانند افعی به دور مذهب پیچیده است. ما باید سر این افعی را بکوییم بی آنکه صدمه ای به مذهب برسانیم.<sup>(۱)</sup>

### ۳. نقش دولت و حکومت در خrafه زدایی

#### ۳. نقش دولت و حکومت در خrafه زدایی

در کشوری مانند ایران که همیشه گذرگاه فرهنگ‌ها بوده و آمد و شد باورها و عقاید گوناگون رسوبات خرافی فراوانی برای مردم آن به جا گذاشته است و پدیداری رویدادهای گوناگون طبیعی به این اندیشه‌ها و باورها دامن زده است، یکی از وظایف دولتمردان [حکومت اسلامی] جدا کردن حقیقت از خrafه است.

منجمان، رمالان، کف بینان، روحانیان خrafه‌گرا و خrafه پیشه و جادوگران در بسیاری از حکومت‌ها و دربارها و شاهان، اثرگذار بوده و نفوذ کلمه داشته‌اند. اینان در خدمت حکومت‌ها قرار داشته‌اند و از باورهای خرافی مردم به سود طبقه حاکم استفاده می‌کرده‌اند و از این راه، نفوذ عمیق حکومت‌ها را در بیشتر مردم بی‌سجاد و زود باور ممکن ساخته‌اند.

از نظر فارابی، دست یابی جامعه به سعادت ممکن نیست، مگر با حکومتی که در پرتو آن، کردارها، سنت‌ها، عادات، ویژگی‌های اخلاقی و اخلاقی فاضله در شهرها و میان مردم رواج یابد. حکومت باید در علاقه مند کردن مردم به حفظ ملکات فاضله کوشان باشد تا از میان نزوند و چنین حکومتی تنها با نیروی خدمت و فضیلتی ممکن است که مورد قبول واقع شود. ایشان حقیقت پادشاهی و فرمانروایی را احیای همین وظیفه می‌دانند.

ص: ۱۶۲

---

۱- ویل دورانت، تاریخ فلسفه، مترجم: عباس زریاب خوئی، ص ۲۱۹.

بر این اساس، فارابی حکومت‌ها را بروز نوع تقسیم می‌کند: حکومت‌های فاضله‌ای که در مقام حفظ این سنت‌ها هستند و حکومت‌های رذیله‌ای که سعادت پنداری را میان مردم رواج می‌دهند.<sup>(۱)</sup>

حکومت اسلام و رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامت ائمه علیهم السلام همه به منظور محظوظ جهل و نادانی بوده است. آنها با شرک و بت پرستی، که از مصاديق مهم خرافه پرستی است و نیز کوچک ترین نمونه‌های خرافه پرستی مبارزه کردند تا دین و معارف ناب اسلامی برای ابد دست نخورده و بدون خدشه باقی ماند.

بنابراین، با پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی و به تعیت از امام خمینی رحمة الله و مقام معظم رهبری که همواره بر نفی خرافات تأکید داشته‌اند، مسئولان نظام باید:

۱. از بیان سخنان سست و خرافی پرهیزند؛ زیرا با توجه به مثل مشهور «الناس علی دین ملوکهم» اعتقادات و رفتارها و سخنان مسئولان بر مردم جامعه تأثیر بسیاری دارد.

۲. به حل مشکلات اقتصادی و ایجاد اشتغال و بالا بردن سطح رفاه عمومی همت گمارند. خصوصاً رسیدگی به قشر مستضعف جامعه از وظایف آنان است؛ زیرا در بسیاری از موارد، علت گرایش مردم به پدیده‌های خرافی چون رمالی و طالع بینی، مسئله فقر مالی و مشکلات معیشتی شان است؛

۳. از سیاست‌ها و برنامه‌های استکبار جهانی در سست کردن پایه‌های تشیع، هوشیار باشند. استکبار جهانی می‌کوشد با نشر خرافات و حمایت از

ص: ۱۶۳

---

۱- غلام رضا جلالی، «رابطه قدرت سیاسی و خرافه»، مجله حوزه، ش ۱۵۱، صص ۲۵۴ و ۲۵۵.

کسانی که به این مقوله‌ها دامن می‌زنند، دولت و نظام اسلامی و شیعه را تضعیف کند. رواج شیطان پرستی و فرقه‌های بایت، بهائیت، توزیع لوح فشرده‌های قمه‌زنی و ترویج خرافات دیگر، از نقشه‌های آنان است. بنابراین، دولت اسلامی باید تمام فعالیت‌های دشمنان را زیر نظر بگیرد و مانع رسیدن آنان به اهداف شوم و پلیدشان شود؛

۴. در جهت رشد علم و بالابردن سطح آگاهی عمومی مردم و تقویت نظام آموزش و پرورش، رسانه‌های گروهی چون صدا و سیما و مطبوعات قدم بردارد و تمام توانش را در جهت محو خرافات به کار بندد.

#### ۴. نهادهای قانون گذار و خرافه

##### ۴. نهادهای قانون گذار و خرافه

با وجود انبوه خرافات رایج در بین مردم از ستاره بینی و فال گیری و طالع بینی گرفته تا سحر و طلس و...، در قوانین جزایی ایران عنوان مجرمانه مستقلی در زمینه ترویج این اباطیل به چشم نمی‌خورد. در نهایت اینکه ممکن است این اعمال با عنوان مجرمانه دیگری چون کلاه برداری، جعل و تزویر، نشر اکاذیب یا افتراء آید و با رعایت شرایط تحقیق این عناوین، مرتکب مورد مجازات قرار گیرد، اما در قوانین حقوقی، فرد زیان دیده می‌تواند از باب مسئولیت مدنی با توجه به ماده یک قانون مسئولیت مدنی، که هر کس به دیگری ضرر و زیانی وارد آورد، ملزم به جبران آن است، به دادگاه مراجعه و جبران ضرر و زیان وارد را مطالبه کند.

البته پیش از این نیز اشاره شد که در بسیاری از موارد، اشخاص زیان دیده به دلیل ترس از آبروریزی، ناتوانی در بیان و اثبات ادعا و دلایل دیگر هرگز اقدام به شکایت نمی‌کنند.

حال به نظر می‌رسد مهم ترین وظیفه نهادهای قانون گذاری چون مجلس آن است که با تصویب احکام کیفری سنگین و مجازات‌های بازدارنده جرئت ارتکاب و ترویج خرافه را از شیادان و کلاهبرداران و دشمنان دین و ایمان بگیرند و دست نیروی انتظامی و قوه قضائیه را برای برخورد با هر گونه تخلف باز گذارند.

## ۵. وظیفه قوه قضائیه و نیروی انتظامی

### ۵. وظیفه قوه قضائیه و نیروی انتظامی

قوه قضائیه و نیروی انتظامی وظیفه دارند با مدعیان دروغین و خرافه پردازانی چون رمالان، طالع بینان، غیب گویان و دعانویسان کلاه بردار، که دین و فرهنگ و حتی گاهی حیثیت و آبروی مردم را به نابودی می‌کشانند و موهومات و سخنان نادرست را بین مردم رواج می‌دهند، برخورد و آنان را به سختی مجازات کنند. هم چنین آنان باید از مبارزه با سایت‌های اینترنتی، مجلات، مطبوعات و کتاب‌ها و رمان‌های مرّوج خرافه غافل نباشند. صدور احکام کیفری سنگین سبب کاهش چشم گیر رشد این گونه قارچ‌های مسموم در سطح جامعه خواهد شد. برای مثال، دعانویسی که در اینترنت برای جذب مشتری اطلاعیه صادر و ادعا می‌کند با دعا می‌تواند قبولی در کنکور را صدرصد تضمین کند، چنین شخصی اگر مورد پیگرد قانونی قرار نگیرد، هیچ گاه به کلاه برداری خود خاتمه نمی‌دهد و عرصه را برای فعالیت، وسیع و بی‌مانع خواهد دید.

بنابراین، وظیفه قوه قضائیه و نیروهای امنیتی و انتظامی است که به صورت مرتب و دقیق، اینترنت و پایگاه‌های اطلاعاتی و خبری را رصد کنند و تمام رمالان، جادوگران، دعانویسان و فروشنده‌گان مهره مار تقلیبی را به

محض یافتن هر گونه تخلف مورد پیگرد قانونی قرار دهنده ندلهنده دین و ایمان، سرمایه‌ها و آینده جوانان و مردم این مرز و بوم تباہ شود.

## ۶. وزارت ارشاد و نقش آن در خرافه زدایی

### ۶. وزارت ارشاد و نقش آن در خرافه زدایی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی متولی امور فرهنگی کشور است و مهم‌ترین بازوی دولت در مبارزه با خرافه تلقی می‌شود. بنابراین، نسبت به تمام وزارت خانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی وظیفه سنگین‌تری دارد.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است مانع توزیع کتاب‌ها و مطالبی شود که به گسترش خرافه دامن می‌زنند و اندیشه‌های سست و بی‌بنیاد را منتشر می‌کنند و هم چنین نگذارد فرهنگ و باورهای روشن مردم دستخوش و مورد تاخت و تاز سخنان وهن آلود، خرافی و نابخردانه شود.

البته در مواردی ممکن است دیدگاه‌ها متفاوت باشد و کسانی ادعا کنند با توجه به منابع معتبر، دست به انتشار کتاب، جزو و مقاله زده‌اند. در این صورت وزارت ارشاد اسلامی می‌تواند از حضور متخصصان، علمای آگاه و مجتهد استفاده کند.<sup>(۱)</sup> اگر چنین افرادی بر کتاب‌ها، مجلات، مقاله‌ها و دیگر محصولات فرهنگی نظارت داشته باشند و با دقت، مطالب و محتوای آنها را بررسی کنند و تنها در صورتی که مطالب خرافی، سست، بی‌معنا و بی‌مدرک یا وهن آلود در آنها نباشد به آنان اجازه نشر دهند، به میزان بسیاری از ایجاد و رشد خرافات در جامعه جلوگیری به عمل می‌آید.

هم چنین نظارت دقیق و کارشناسانه بر سایت‌ها، خبرگزاری‌ها، مطبوعات، شبکه‌ها، ساخت فیلم‌های سینمایی و انواع لوح‌های فشرده رایج در بازار در

ص: ۱۶۶

---

۱- علی اکبر ذاکری، «بایستگی خرافه پیرایی از روایات و اخبار»، مجله حوزه، ش ۱۵۱، ص ۱۷۵. (با تلخیص و تصرف)

بخش‌های مختلف اعم از موسیقی، کارتون، بازی‌های کامپیوتری داشته باشد؛ زیرا دشمن در بسیاری از موارد عقاید و افکار وهن آلد و خرافی چون شیطان پرستی و نمادهای آن را از طریق لوح‌های فشرده رواج می‌دهد.

بنابراین، باز هم متذکر می‌شویم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در وضعیت فعلی جامعه، نقش بسیار مهم و حساسی بر عهده دارد و باید از هر گونه غفلت در مبارزه با خرافه بپرهیزد و با هوشیاری کامل جامعه را از لوث هر گونه خرافه بپیرايد.

## ۷. وظایف مشترک مراکز تعلیم و تربیت و آموزشی مرتبط با مردم (اعم از مدارس، دانشگاه‌ها، حوزه، صدا و سیما، مطبوعات و...)

### اشاره

۷. وظایف مشترک مراکز تعلیم و تربیت و آموزشی مرتبط با مردم (اعم از مدارس، دانشگاه‌ها، حوزه، صدا و سیما، مطبوعات و...)

در این زمینه توجه به نکات ذیل ضروری است:

#### الف) رشد عقلانیت در سطح عمومی

الف) رشد عقلانیت در سطح عمومی

مهم ترین شاخص مبارزه با خرافه تلاش برای عمومی کردن رویکرد عقلانی به رویدادها، مسائل طبیعی و ماورای طبیعی و روابط میان آنهاست. به همین دلیل، انبیا رشد عقلانیت را سر لوحه تمام برنامه‌های خود قرار داده بودند و خداوند متعال نیز رسالت انبیا را تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت می‌داند.<sup>(۱)</sup>

بنابراین، وظیفه تمام مراکز آموزشی است که مردم را به سمت عقل و خرد هدایت کنند تا یاد بگیرند هیچ گاه بدون دلیل و چشم و گوش بسته سخنی را نپذیرند.

#### ب) ترویج اندیشیدن

ب) ترویج اندیشیدن

گرچه انسان طبیعتاً متفکر آفریده شده است، تفکرش نیز مانند سایر قوا، به رسیدگی، هدایت و تقویت نیاز دارد تا به شکوفایی عقلی برسد. بنابراین،

باید مردم را به اندیشیدن واداشت. در این مرحله، اصل اندیشیدن خوشایند است، گرچه تفکر به ظاهر کار کم زحمتی است و به تحمل سختی و تلاش زیادی نیاز ندارد. اگر با دقت توجه کنیم، در خواهیم یافت یکی از سخت ترین رفتارهایی است که هر انسانی در عمر خود انجام می‌دهد. در طول تاریخ بزرگ ترین مشکل انسان‌ها، فرار از اندیشیدن است؛ زیرا اندیشیدن کار بسیار دشواری است و تجربه نشان داده است که انسان‌ها به کارهای عضلانی بیشتر علاقه نشان می‌دهند تا به رفتارهای فکری. اگر انسان می‌اندیشید و سخنی را بدون درنگ و تفکر نمی‌پذیرفت، راهی برای استعمارش پیدا نمی‌شد. فرعون‌ها و نمرودها بر او چیره نمی‌شدند و هر انسان منحرفی نمی‌توانست با ترویج خرافات، گوهر انسانی اش را سلب کند و به اندازه‌ای او را به انحطاط بکشاند که حاضر شود در برابر موجود بی‌جان و پستی مانند سنگ و چوب پیشانی بر زمین بساید. به همین دلیل خداوند بارها از او می‌خواهد تا بیندیشد.<sup>(۱)</sup>

### ج) تفکر انتقادی

#### ج) تفکر انتقادی

تفکر انتقادی از بایسته‌های رشد عقلانیت است؛ زیرا انسان رشد یافته به دنبال واقع است، گرچه دست یافتن به آن، او را به زحمت بیندازد. او می‌داند حقایق با ادعاهای تجمع آرا تغییر نمی‌کند. چنین کسی برای رسیدن به حق و بازشناسی آن از باطل به درستی می‌اندیشد؛ معتقدانه جست وجو می‌کند و در بازشناسی خوب و خوب‌تر معتقدانه، با انصاف علمی به میدان اندیشیدن وارد می‌شود.

تا زمانی که مردمان جامعه‌ای مطلبی را بدون درنگ پذیرند؛ تحت تأثیر صدای و گروه‌های گوناگون قرار بگیرند و احساساتشان بر اندیشه‌شان غلبه

ص: ۱۶۸

۱- نک: بقره: ۲۱۹؛ انعام: ۵۰؛ اعراف: ۱۷۶.

کند، باید منتظر فاجعه بود. در چنین جامعه‌ای، خرافه مانند علف هرز زمینه رشد می‌یابد و نابودی اش را رقم می‌زند.

تمام مراکز آموزشی باید به مردم بیاموزند که حتی معارف دینی را نیز با سؤال، انتقاد و مقاومت پیذیرند و هر سخنی را، حتی اگر گوینده‌اش بزرگ باشد، بدون تفکر، دقت و مطالعه پیذیرند. مردمی که عقیده‌ای را با دقت و با مقاومت پیذیرند با مقاومت نیز از دست می‌دهند؛ مردمی که آسان بپذیرند، آسان نیز از دست می‌دهند. بنابراین، نباید از دیرپذیری اندیشه‌ای یا مقاومت در برابر اندیشه‌های هر چند اسلامی نگران بود، بلکه باید آن را به فال نیک گرفت. خدای متعال می‌فرماید:

بَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَبَعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ. (زمیر: ۱۷ – ۱۸)

بندگانم را بشارت بده آن کسانی که به سخن گوش می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند. ایشان‌اند کسانی که خدا هدایتشان کرد و اینان خردمندان‌اند.

خداؤند متعال چنین کسانی را به وصف هدایت و خرد می‌ستاید. از همه بالاتر اینکه با بیان ضمیر فصل «هم» خردمندان را در همین گروه منتقد و اندیشه ورز منحصر می‌سازد.

#### د) بیان دقیق و روشن معارف دین

##### د) بیان دقیق و روشن معارف دین

یکی از ویژگی‌های شکوهمند دین، فرآگیر بودن آن نسبت به امر دنیا و آخرت است. دین به رابطه رفتارها، اشیا و رویدادهای مادی و آثار معنوی و اثرگذاری موجودات غیرمادی در عالم ماده می‌پردازد. به صورت کلی، یکی از دلیل‌های نیاز به وحی محدودیت عقل در درک تمام این حقایق است. با

بیان این حقایق، عقل بخش ناقص خود را کامل می‌کند و به قضاوت جامعی از آغاز و انجام و آنچه میان آن دو باید انجام داد می‌رسد؛ عوامل اثرگذار در رشد و انحطاط را می‌شناسد؛ عنصرهای وهمی و حقیقی به او شناسانده می‌شود و درمی‌یابد هر موجودی در عالم اثرگذاری خود را از خدا می‌گیرد و در این اثرگذاری، هیچ گونه استقلالی ندارد. این تفکر انسان را از غل و زنجیرهای بسیاری رها می‌سازد. از شر آفریده‌ها و پدیده‌های طبیعی و از آنچه پندارد به او شر می‌رساند و یا شاید شر برساند به چیزهای موهم پناه نمی‌برد، بلکه به خدا پناه می‌برد، زیرا می‌داند خدای متعال آفریدگار آنها و بالاتر از تمام آنهاست و توسل به ذات مقدس پروردگار، او را از شر هر موجودی در امان خواهد داشت. جن و انس و ملک را بنده خدا می‌داند و همین بینش او را از خیال انگیزی‌های ترسناک و توهمندی‌های بی‌ریشه و بی‌بنیاد رهایی می‌بخشد. اگر او دین، جایگاه رسالت رسول و امامت امام را درست دریابد، خواهد دانست اگر چیزی زیان بار به حال او بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشین او، امام علیه السلام از او دریغ نمی‌کردند و پیش از اینکه فاجعه‌ای او را در خود بگیرد، به او خبر می‌دادند. اگر عددی خاص، یا روزی معین یا مکان و زمانی مشخص موجب آسیب به انسان شود، بی‌گمان بی‌خبر نمی‌ماند؛ بنابراین، این فرد دین شناس، نتیجه می‌گیرد اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از چنین اموری نترساند، بدان معناست که این امور آثار وهمی که درباره شان گفته می‌شود ندارد.

اگر معرفت او به نظام رزق و روزی و همین طور بیماری و شفای الهی درست باشد، راههایی را پیش خواهد گرفت که دین به روشنی او را به آنها رهنمون شده است.

راههای خردمندانه را می‌پیماید و از خدا کمک می‌خواهد و شفا می‌طلبد. برای ادای قرض به تلاش برمی‌خیزد و برای درمان بیماری به پزشک مراجعه می‌کند؛ دارو مصرف می‌کند و از خداوند متعال شفا می‌طلبد.

بسیاری از خرافاتی که به ساحت دین و دین داری راه می‌یابد به علت نشناختن نقش دین و رسالت رسول و نقش هدایتی ائمه است و تمام مراکز تعلیم و تربیت باید این مسائل را به صورت مرتب به مخاطبان خود متذکر شوند و جایگاه دین را در زندگی مردم احیا کنند. پیوسته به مخاطبان خود تلقین کنند که ائمه هدی در زمان حیات خود به رفع گرفتاری‌ها از راههای غیرعادی نمی‌پرداختند؛ یعنی مردم برای شفای بیماری و رفع گرفتاری‌های مادی خود در خانه ائمه علیهم السلام نمی‌آمدند. البته ایشان به عنوان یک انسان والا و عزیز نزد خدا از دعا، راهنمایی‌های معنوی و تلاش متعارف در این باره دریغ نمی‌کردند. اما اینکه با تصرفات غیرمادی قرض کسی را ادا کنند یا مريضی را شفا دهند، چنین نبوده است.

همه این رفتارهای نادرست و انتظارهای بیجا و بی‌راه، که امروزه می‌بینیم بین شماری از مردم رواج یافته و نقش هدایتی ائمه را فراموش کرده‌اند، از ضعف شناخت دینی آنان ریشه می‌گیرد. پس باید بکوشیم مردم را به شأن امام یا گاهانیم و دین را به صورت صحیح به آنان بشناسانیم و زمینه‌های لازم برای پررنگ شدن نقش هدایتی امام و از همه مهم‌تر، زمینه طلوع آن خورشید غایب از نظر را فراهم سازیم.

#### ۵) ارائه تحلیل علمی از موارد خرافه

##### ه) ارائه تحلیل علمی از موارد خرافه

در بسیاری از موارد، افراد به علت ضعف نفس، شکست خوردگی و افسردگی و نیاز به پناهگاه و دههای عامل دیگر، آمادگی لازم برای پذیرش و انفعال را دارند.

در این شرایط، افراد سودجو با عنوان رمالی و علوم غریبه و ارتباط با ارواح و اجنه، به راحتی می‌توانند این افراد را تحت تأثیر قرار دهند و نقشه‌های شوم خود را در مورد آنان پیاده کنند. به همین سبب، یکی از راه‌های مبارزه با خرافه و توسعه عقلانیت و رها ساختن این افراد از دام خرافات، ارائه تحلیل‌های علمی و آماری از خرافه‌هast؛ به گونه‌ای که افراد در جریان کار مدعیان قرار گیرند و در واقع از پشت صحنه ادعاهای آنان آگاه شوند. از سوی دیگر، مراکز علمی و آموزشی باید با ارائه آمار علمی از ثمربخش نبودن یا درست نبودن ادعاهای آنان، حقیقت مسئله را روشن کنند و مردم را در جریان گرفتاری کسانی که به این مدعیان مراجعه کرده و برابر دستورالعمل آنان عمل کرده‌اند، بگذارند.<sup>(۱)</sup> ما موظفیم همان‌گونه که قرآن کریم و رسول اکرم صلی الله علیه و آله با یکایک مصادیق خرافه مبارزه کردند، در برابر کوچک ترین مصادیق خرافه کوتاه نیاییم و به صورت دقیق و عالمانه آنها را به تحلیل و نقد بکشیم.

## ۸. مسئولیت حوزه‌های علمیه در خرافه زدایی

### اشاره

#### ۸. مسئولیت حوزه‌های علمیه در خرافه زدایی

اصلاح امت اسلامی در پرتو اصلاح عالمان دینی صورت خواهد گرفت و برای اصلاح عالمان دینی راهی جز اصلاح حوزه‌های علمیه نیست، زیرا حوزه مصدر و سرچشمۀ فکر، اندیشه، باور، منش، رفتار، گرایش و آرمان‌های عالمانی است که در آن رشد می‌یابند و به اقصی نقاط کشور، بلکه اقصی نقاط عالم هجرت می‌کنند و به ایفای مسئولیت می‌پردازند.

منشأ بسیاری از باورهای غلط، که به صورت خرافه‌های اعتقادی و عملی در میان امت اسلامی دیده می‌شود، کتاب، سخنرانی، مدیحه سرایی و مرثیه

ص: ۱۷۲

---

۱- محمد تقی اکبر نژاد، «ضعف عقلانیت زمینه ساز خرافه»، مجله حوزه، ش ۱۵۲، صص ۱۳۷ - ۱۴۳. (با تلخیص و تصرف)

خوانی و موعظه‌گری فرد یا افرادی است که جز پاره‌ای از مسائل را نیاموخته و با نگرش سطحی به قرآن، روایات و مسائل عقیدتی می‌نگرند.<sup>(۱)</sup>

بنابراین، وظیفه روحانیت عالم آگاه به زمان و متعهد است که با اقتدائی عملی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهره‌اش و به پیروی از فرمایش رهبر معظم انقلاب اسلامی که فرمود: «علماء و برجستگان باید با تبیین صحیح معارف اهل بیت علیهم السلام مانع رسوخ مسائل خرافی شوند»<sup>(۲)</sup> در برابر خرافه برنامه‌ریزی کنند.

۱. کارگاه‌های آموزشی شبه‌شناسی، خرافه‌شناسی و خرافه‌زدایی در داخل حوزه تشکیل دهنده تا طلاق و مبلغان از خرافات رایج و غیررایج و نقدشان آگاهی کامل داشته باشند؛<sup>(۳)</sup>

۲. روحانیت به ویژه باید در موضوعات عاشورا، مهدویت، عرفان و سیر و سلوک باطنی و معنویت‌گرایی، آسیب‌ها و آفات را بشناسد و آنها را عالمانه نقد و نفی کند؛

۳. حوزه باید به تولید متون آموزشی و پژوهشی عمیق، جالب و جذاب در قالب‌های نوآمد و در همه لایه‌های اجتماعی درباره معارف اسلامی، اعم از معارف عقیدتی، اخلاقی و احکامی و سپس توزیع منطقی و عادلانه آن در جای جای کشور پردازد؛<sup>(۴)</sup>

۴. تصحیح متون دینی و ارائه مقاتل صحیح برای جلوگیری از نشر خرافات به ویژه در عزاداری‌ها از وظایف حوزه و علمای برجسته است؛

ص: ۱۷۳

۱- احمد ترابی، «اندر گسست زنجیرهای خرافه»، مجله حوزه، ش ۱۵۳-۱۵۴، ص ۱۴.

۲- سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع میهمانان چهارمین دوره مجمع جهانی اهل بیت؛ روزنامه کیهان، ش ۱۸۸۷۹.

۳- امین عظیمی، «خرافه و رسالت حوزه»، مجله حوزه، ش ۱۵۱، ص ۸۳ به بعد.

۴- محمدجواد درودگر، «ریشه‌های پیدایی و پایایی خرافات»، مجله حوزه، ش ۱۵۲، صص ۱۱۷ و ۱۱۸. (با تلخیص و تصرف)

۵. علمای حوزه و محققان دینی می‌توانند در تحکیم و گسترش بیان‌های اساسی تشیع نقش آفرینی کنند و با نقدهای عالمنه، چه از سوی گروههای تشکیل شده و رسمی و چه محققان و پژوهش گران آزاد، همه جانبه، آثار خرافی را بشناسانند، نقطه ضعف‌هایشان را بیان کنند و به آگاهی علاقه مندان برسانند و به صورت مرتب در مجله‌ها و نشریه‌هایی که به این مهم اختصاص می‌یابد نشر دهند و به گونه‌ای حرکت کنند و با برنامه‌ریزی پیش روند که عرصه بر خرافه گرایان و خرافه پراکنان تنگ شود و هر کسی جرئت نکند به این عرصه وارد شود.[\(۱\)](#)

#### الف) روحانیت و آموزش واعظان و مداعhan

الف) روحانیت و آموزش واعظان و مداعhan

یکی از راه‌های مبارزه با خرافات دینی این است که روحانی‌های آگاه و دلسوز به واعظان و مداعhan آموزش دهند. منابعی که در اختیار آنان قرار می‌گیرد، باید خالی از پیرایه‌ها و اخبار نادرست و جستارهای اختلاف انگیز باشد و جامعه مداعhan نیز، همان گونه که روی شیوه‌های اثرگذاری کار می‌کنند، به آموزاندن اشعار درست، پرمحتوا و به دور از غلو و خرافه به مداعhan همت گمارند و ارزش‌های دینی را همراه با ملاک‌های شرعی آموزش دهند. در گذشته، شاعران اشعار خود را به انسان‌های وارسته و آگاه و خبره عرضه می‌کردند و پس از تأیید، آن را در جمع نقل می‌کردند. به دیگر سخن، عالمنان آگاه اشعار آنان را ویرایش می‌کردند، اما امروزه تلاش بر آن است که اشعار هر چه احساسی‌تر باشد، هر چند خلاف میانی و اعتقادات شیعه باشد![\(۲\)](#)

ص: ۱۷۴

---

۱- «بایستگی خرافه پیرایی از روایات و اخبار»، مجله حوزه، ش ۱۵۱، ص ۱۷۶.

۲- همان، ص ۱۷۵ (با اندکی تصرف).

روحانیت باید مقاتل صحیح چون لهوف سیدبن طاووس، و ارشاد مفید را به مداحان معرفی کنند تا از بیان سخنان سست و نادرست که گاه با عنوان مقتل خوانی مطرح می‌شود خودداری شود.

اگر روحانیت نخبه و علمای برجسته در این باره آموزش دهنده، قطعاً جامعه مداحان از آن استقبال خواهند کرد.

### ب) مبارزه با خرافه در منبرها و مساجد

ب) مبارزه با خرافه در منبرها و مساجد

مسجد یکی از پایگاه‌های مناسب دینی و مذهبی است که می‌تواند به صورت دائمی به مبارزه علیه خرافه پردازد؛ زیرا بسیاری از برنامه‌ها و تجمعات مذهبی به صورت ماهانه یا سالانه برگزار می‌شود؛ در حالی که مساجد به دلیل برگزاری نماز جماعت روزانه به صورت مرتب با مخاطبان خود در تماس است.

مسجد باید در تمام مناطق کشور با توجه به خرافات رایج بین مردم آن منطقه و به منظور محظوظ آن‌ها برنامه مشخص و معینی را پیگیری کنند. در این مورد، وظیفه روحانیان و مبلغان عزیز است که برای مسجد تحت پوشش خود برنامه‌ریزی کنند و از بسیج مساجد و کلاس‌های آموزشی و حتی تذکر مصدقی و نقد دقیق خرافات هنگام ایراد سخنرانی و بیان احکام غافل نشوند.

نکته قابل توجه دیگری که روحانیان و مبلغان گرامی باید به آن توجه داشته باشند آن است که زمان سخنرانی و بیان خواب‌ها و مکاشفات، به مردم تذکر دهنده که خواب و مکاشفه حجت شرعی نیست و نباید ملاک عمل قرار گیرد و به این وسیله مردم را از یکی از خرافات رایج، یعنی خواب‌گرایی برحدز دارند.

در پایان، اگر عالمان دینی و اصحاب در ک دینی زمان شناسی و زمینه شناسی نکنند و به هنگام وارد عمل نشوند تا هم به دفع خرافات، یعنی انجام برنامه‌های پیشگیری و به رفع خرافات، یعنی درمان خرافات نپردازنند، دین و معرفت دینی از یک سو، و دین داری و ارزش‌های دینی از سوی دیگر، در دام خرافات صید خواهند شد.<sup>(۱)</sup>

## ۹. دانشگاه و خرافه زدایی

### ۹. دانشگاه و خرافه زدایی

دانشگاه یکی از پایگاه‌های قوی و مهم علمی در سطح جامعه است و برای مبارزه با خرافه می‌توان بهترین استفاده و بهره‌وری را از آن داشت. تعداد فراوان دانشجویان در سطح کشور باعث می‌شود هر گونه مبارزه‌ای که علیه خرافه در دانشگاه انجام می‌شود به سرعت و شدت در جامعه تأثیر خود را نشان دهد. در دانشگاه‌های کشور، برای نابودی انواع خرافه می‌توان نکات ذیل را در نظر داشت:

۱. برپایی همایش‌های علمی و تخصصی با حضور کارشناسان نخبه برای شناخت و نقد خرافات رایج، معرفی مراکز و پایگاه‌های مروج خرافات در اینترنت و شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای و هر نوع پایگاه خبری و اطلاعاتی دیگر به دانشجویان و برقراری جلسات پرسش و پاسخ به منظور رفع ابهام‌ها و شباهت‌ذهنی دانشجویان؛
۲. تشکیل کارگاه‌های خرافه شناسی و خرافه زدایی؛ این کارگاه‌ها می‌توانند مانند کلاس‌های کامپیوتر، نقاشی و خطاطی فعالیتی فوق برنامه در دانشگاه‌ها باشد و تعداد بسیاری از دانشجویان را جذب کند؛

ص: ۱۷۶

---

۱- محمدجواد درودگر، «ریشه‌های پیدایی و پایانی خرافات»، مجله حوزه، ش ۱۵۲، ص ۱۰۸.

۳. نکته مهم پایانی اینکه، باید در دانشگاه‌ها چهره اصیل و واقعی دین به دانشجویان معرفی شود. حقایق و معارف اسلامی در شکل و قالب جذابی در متون آموزشی دانشگاه‌ها قرار گیرد. متأسفانه، درس معارف اسلامی که به صورت درس عمومی در دانشگاه تدریس می‌شود، تاکنون نتوانسته رسالت خود را ایفا کند و دانشجویان را به حقیقت دین بیاگاهند؛ حال آنکه درس معارف می‌تواند با بررسی شباهات و خرافات بسیاری که در طول تاریخ، دین مقدس اسلام را تهدید کرده و با چشاندن شیرینی عقاید ناب و اصیل اسلام به کام دانشجویان، جوانان این مملکت را به بسیاری از خرافات رایج و غیررایج و اندیشه‌های سست آگاه کند و مانع از گرایش نسل جوان به این گونه اباطیل شود.

## ۱۰. مطبوعات و خرافه زدایی

### ۱۰. مطبوعات و خرافه زدایی

با گذشت سال‌های سال از چاپ اولین روزنامه‌ها و مجلات و با وجود پیشرفت‌های بسیار در عرصه علوم ارتقابی و اطلاع رسانی، هنوز روزنامه‌ها و مجلات به دلایل مختلفی چون فراوانی، در دسترس بودن و ارزانی نقش مهمی در رفع نادانی و بی‌خبری، افزایش سطح اطلاعات عمومی و فرهنگ‌سازی در جامعه ایفا می‌کنند.

برای زدودن غبار خرافه از چهره جامعه، مطبوعات اعم از نشریات، مجلات و روزنامه‌ها می‌توانند به نکات ذیل توجه کنند:

۱. حذف مطالبی که رنگ و لعب و ظاهر خرافی دارند؛ مانند مطالب مربوط به طالع بینی و فال‌های مختلف که سبب گرایش مردم به پیش‌گویی و غیب‌گویی می‌شود؛

۲. حذف مطالبی که از لحاظ محتوا و مضمون؛ به خوانندگان خرافه تزریق می‌کند؛ مانند رمان‌ها و قصه‌های باطل و سستی که متأسفانه نه تنها میان کودکان و جوانان بلکه میان افراد بزرگسال نیز طرفداران بسیاری دارد. علاقه و میل شدید به خواندن داستان‌های جذاب، قدرت تشخیص خرافه از غیر آن را از خوانندگان سلب می‌کند؛ بنابراین ضروری است مطبوعات در چاپ داستان‌ها و قصه‌ها از این منظر توجه ویژه داشته باشند و از چاپ داستان‌های مرّوح افکار پوچ، خرافی و باطل خودداری کنند؛

۳. نقش بسیار مهم دیگری که مطبوعات چه در سطح کشوری و چه در سطح استانی یا منطقه‌ای می‌توانند در خرافه زدایی ایفا کنند، آن است که هر گونه خرافه‌ای که در سطح جامعه می‌بینند به وسیله نویسنده‌گان متعدد خود به نقد بکشانند و مردم و نهادهای قضایی و قانونی را علیه آن خرافه بشورانند؛

امروزه، بسیار دیده می‌شود که روزنامه‌ها یا نشریات با چاپ مطالب جنجالی در عرصه‌های مختلف مانند سیاست، اقتصاد و ورزش افکار عمومی را به سمت دلخواه خود جهت می‌دهند. این همه به دلیل محبوبیت و میزان اثرگذاری ویژه مطبوعات است. مطبوعات برای افزایش فرهنگ جامعه و ارائه چهره واقعی دین می‌توانند از این ویژگی خود حُسن استفاده را ببرند و با هر گونه کجی و ناراستی و افکار و اعمال خرافی درافتند و آنها را به کلی محو سازند.

## ۱۱. تشکیل ستاد مبارزه با خرافات

### ۱۱. تشکیل ستاد مبارزه با خرافات

علامه طباطبائی رحمه الله می‌فرماید: «دانشمندان و خواص مردم پیوسته برای محو آثار این خرافات که در ارواح عامه مردم جای گرفته، به لطایف الحیل به فعالیت پرداختند، تا مردم آگاه و بیدار گردند، ولی این دردی است که طبیب

را خسته کرده است، زیرا انسان از طرفی در آرا و نظرات و معلومات حقیقی خالی از تقلید نیست و از طرف دیگر، دارای احساسات و عواطف نفسانی است. متأسفم که به اطلاع خوانندگان برسانم که دانشمندان تا به امروز در معالجه این درد، پیروزی و موفقیت نیافته‌اند».<sup>(۱)</sup>

دیوید هیوم نیز می‌گوید:

گرایش به خرافه از گرایش طبیعی آدمی به پدیده‌های اعجاب انگیز ریشه می‌گیرد و گرچه این گرایش گاهی در ضبط خرد و دانش درمی‌آید، اما هرگز نمی‌توان آن را از طبیعت آدمی ریشه کن ساخت.<sup>(۲)</sup>

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد مبارزه با خرافه باید توسط یک ستاد رسمی انجام شود؛ ستادی که به صورت دائمی به شناسایی خرافات و نقد و نفی آنها از صحنه ذهن و ضمیر جامعه اسلامی همت گمارد. این ستاد می‌تواند پس از جمع‌آوری اطلاعات در مورد انواع عقاید و رفتارهای خرافی از سطح شهرها، روستاهای و مناطق مختلف کشور آن هم به صورت کاملاً جزئی و دقیق (با یک تحقیق میدانی بسیار وسیع) به محو و ریشه کنی خرافات پردازد.

ستاد باید مورد حمایت دولت و نهادهای قانون گذار و قوه قضائیه و وزارت ارشاد باشد و با مراکز علمی و آموزشی چون حوزه، دانشگاه، مدارس و نیز با صدا و سیما ارتباط دائمی و مستقیم داشته باشد و تنها در این صورت است که در جامعه اسلامی ما، یک نهاد به پیگیری مبارزه با خرافه خواهد پرداخت با این ویژگی که فعالیت آن دائمی و بی‌وقفه است.

ص: ۱۷۹

۱- معنویت تشیع، ص ۲۴۶.

۲- روان‌شناسی خرافات، ص ۲۳۵.

در پایان تأکید می‌کنیم همان گونه که هیوم اشاره دارد، خرافه‌گرایی را نمی‌توان از طبیعت آدمی ریشه کن ساخت؛ زیرا در درون و فطرت انسان ریشه دارد و چنان که گفته شده مهم ترین مسئله در مورد خرافات آن است که به آسانی به وجود می‌آیند، اما به سختی نابود می‌شوند؛ بنابراین مبارزه با خرافه کار بسیار دشواری است.

## فصل ششم: خرافات و رسانه

### اشاره

ص: ۱۸۰

زیر فصل ها

درآمد

۱. تأثیر رسانه بر فرهنگ و عقاید مردم

۲. نمونه هایی از ترویج خرافات در رسانه ملی

۳. بایدها و نبایدها در برنامه های رسانه ملی

۴. معرفی مراکزی برای مشاوره دینی

۵. معرفی کتاب با موضوع خرافه و خرافه زدایی

درآمد

درآمد

در فصل گذشته در روش های مبارزه با خرافه به وظایف مشترک مراکز آموزشی و تعلیم و تربیت که صدا و سیما که یکی از آنها بود اشاره کردیم. به دلیل اهمیت ویژه رسانه ملی و نقش بسیار مهم آن در خرافه پردازی، خرافه زایی و خرافه زدایی، در این فصل ابتدا اشاره ای به تأثیر رسانه بر فرهنگ و اعتقادات مردم خواهیم کرد. آن گاه به نمونه هایی از ترویج خرافه در برنامه های رسانه ملی می پردازیم. سپس بایدها و نبایدهایی را در برنامه سازی رسانه ملی بیان خواهیم کرد. در پایان پس از معرفی مراکزی به اصحاب رسانه و برنامه سازان برای دست یابی به معارف و اعتقادات ناب و اصول اسلام، با چند کتاب در موضوع خرافه و خرافه زدایی آشنا می شویم.

**۱. تأثیر رسانه بر فرهنگ و عقاید مردم**

۱. تأثیر رسانه بر فرهنگ و عقاید مردم

در دنیای امروز، جنگ رسانه ای بزرگی در حال وقوع است. رسانه های مختلف جهان می کوشند افکار و اندیشه های بیشتری را به سمت خود جذب کنند. آنها می توانند با انتقال حقایق و مفاهیم عالی و ارزش های انسانی،

جوامع را به سمت رشد و پویایی سوق دهند و نیز می توانند با ترویج افکار و عقاید مخرب و به تصویر کشیدن صحنه های زشت و مبتذل، آنها را به ورطه نابودی بکشانند.

در کشور ما رسانه ملی بر توده های مختلف مردم اثر انکارناپذیری دارد تا آنجا که نمایش کوچک ترین برنامه ها و تبلیغات، انعکاس وسیعی در سطح عمومی کشور دارد. از این روست که چند وقت یک بار با پخش فیلم، سریال و یا طنزی در رسانه ملی، رفتاری رایج می شود و سخن یا تکه کلامی بر سر زبان ها می افتد.

همان طور که اشاره شد اثرگذاری شدید رسانه بر مردم، هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی. اگر رسانه بر طبق رسالت بزرگی که بر عهده دارد عمل کند یعنی معارف و حقایق دین اسلام و فرهنگ اصیل و به دور از خرافه ایرانی را منتشر کند، در این صورت کارکرد مثبتی داشته است. اما اگر اشاعه دهنده فرهنگی بیگانگان، افکار انحرافی و باطل شود، ابزاری برای انجام اهداف استعمار خواهد بود. در این صورت جامعه را از رشد علمی و فکری باز خواهد داشت و اعتقادات مردم را به تمسخر می گیرد و به ترویج دینداری عوامانه و خرافه گرایی می پردازد و در نهایت جامعه را به سمت رکود، انحرافات اخلاقی و بی هویتی و بی دینی سوق خواهد داد. عوامل مختلفی چون میل غریزی انسان در گرایش به خرافات، هجوم دائمی و همیشگی عناصر خرافی به عقاید دینی و رونق چشم گیر بازارهای رمالی، فال گیری، جن گیری، ترویج فرقه های شیطان پرستی و هزاران خرافه دیگر با حمایت های دشمنان، سبب فراگیر شدن این پدیده های زشت در کشور ما شده است.

در این شرایط رسانه باید بیشترین توان خود را برای ریشه کن کردن علف های هرز خرافه و آگاهی دادن به مردم در مورد انواع و اشکال مختلف این معضل اجتماعی به کار بندد.

رسانه باید بکوشد تا باورهای خرافی و غلط در مورد فال گیری، رمالی، تمسک به خواب و... منسوخ شود و حتی در معرفی آداب و رسوم ایرانی، جنبه دینی را تقویت کند. خرافاتی که در آداب و رسوم ایرانیان وجود دارد مانند چهارشنبه سوری، سبزه گره زدن تقبیح شود و به جای آنها ارزش صله رحم، احترام به پدر و مادر و انفاق به نیازمندان در اعیاد مختلف مانند عید نوروز برای مردم بازگو شود.

البته رسیدن به این اهداف مقدسه جز با شناخت کافی و کامل اهل رسانه با اسلام و عقاید دینی ممکن نخواهد بود. عدم شناخت کافی و صحیح اصحاب رسانه ملی و برنامه سازان از دین مقدس اسلام و غفلت آنان در پخش انواع برنامه ها، فیلم ها و سریال های داستانی خارجی و ایرانی که آلوده به عقاید انحرافی و خرافی هستند، سبب می شود خرافه پراکنی جای گزین رسالت خرافه زدایی رسانه گردد. پخش مکرر افسانه های شرقی، برخی سریال های رزمی و حتی انیمیشن های کودکانه که در آنها افکار بودایی و انرژی های ماورایی تأیید و تبلیغ می شوند، از نمونه های ترویج خرافات در رسانه است. مانند سریال جومونگ، جواهری در قصر، سریال، انیمیشن ای کیوسان و...<sup>(۱)</sup> در حالی که رسانه باید در پخش این برنامه ها به ویژه انیمیشن های کودکانه، دقت بیشتری داشته باشد؛ زیرا دشمن دریافته است که

ص: ۱۸۳

---

۱- نک: بانک جامع جنگ نرم، رضا سیف پور، مقاله ترویج بودیسم در هالیوود، [www.iransoftwar.com](http://www.iransoftwar.com)

خرافات غرب و شرق را به خوبی در این قالب می تواند به ذهن فرزندان ما تزریق کند و پاک کردن این تصاویر به آسانی امکان پذیر نیست.

در تولیدات داخلی رسانه ملی نیز متأسفانه آثار خرافه مشهود است. به طور مثال صدا و سیما سال هاست که در ماه مبارک رمضان تلاش می کند با توجه به فضای معنوی این ماه، سریال ها و برنامه هایی پخش کند که در آنها جنبه دینی تقویت شده باشد. این توجه رسانه ملی ستودنی و قابل تقدیر است و گامی برای توجه بیشتر مردم مسلمان به مسائل دینی چون ترک گناه، رعایت حلال و حرام ها و نیز یادآوری مسئله معاد و جهان آخرت می باشد. اما در بسیاری از این مجموعه های تلویزیونی، حقایق و معارف ناب اسلامی به خرافات آلوده شده است. تأثیر شدید رسانه بر مردم و جهل و ناآگاهی عوام از حقیقت دین موجب شیوع بیشتر خرافات از طریق این برنامه های مذهبی شده و این با هدف رسانه ملی متناقض است.

با توجه به اینکه در حال حاضر، سریال ها و مجموعه های تلویزیونی و فیلم های ایرانی از شبکه های مختلف برون مرزی مانند آی فیلم پخش می شود و این برنامه ها انعکاس دهنده عقاید دینی و اسلامی ما در سراسر جهان خواهد بود، رسانه باید نسبت به پخش تولیدات خود حساسیت بیشتری داشته باشد تا چهره غیرواقعی از اسلام و عقاید ما به مردم ارائه نشود.

## ۲. نمونه هایی از ترویج خرافات در رسانه ملی

### اشاره

۲. نمونه هایی از ترویج خرافات در رسانه ملی

### زیر فصل ها

الف) ترویج عقیده شانس، بخت و اقبال در برنامه های رسانه ملی

ب) نقدی کوتاه بر سریال صاحبدلان

ج) خرافه در سریال پنج کیلومتر تا بهشت

د) نقدی بر سریال وضعیت سفید

ه) چکیده ای از یک پژوهش در مورد میزان خرافات در سریال های ماه مبارک رمضان سال های ۸۷ و ۸۸:

نکته پایانی

الف) ترویج عقیده شانس، بخت و اقبال در برنامه های رسانه ملی

الف) ترویج عقیده شانس، بخت و اقبال در برنامه های رسانه ملی

در افواه عموم مردم و در بسیاری از برنامه های رسانه ملی از شانس و بخت سخن به میان می آید. اینکه فلانی آدم بدشانسی است، بخت با او یار نیست و مانند این جملات آن قدر برای همه عادی و معمولی شده که دیگر هیچ واکنشی

ص: ۱۸۴

سبت به آن دیده نمی شود و اگر یک پژوهش آماری در مورد رواج عقیده شانس و بخت و اقبال در برنامه های رسانه مانند فیلم ها و سریال ها صورت پذیرد به یقین این خرافه درصد بالایی را به خود اختصاص خواهد داد.

البته این اعتقاد در میان ایرانیان ریشه ای قدیمی دارد و حتی به ادبیات و اشعار هم سرایت کرده است اما در عصر علم و تکنولوژی این گونه افکار و عقاید زشت تر به نظر می رسد و مسئولیت رسانه ملی در حذف و ریشه کن کردن آن بسیار دقیق و حساس است.

برنامه سازان و نویسندهای آنها باید از دیدگاه اسلام درباره شانس و بخت و اقبال اطلاع کافی داشته باشند. آنها باید بدانند که از دیدگاه اسلام هیچ چیزی بی دلیل و تصادفی رخ نمی دهد. در سراسر نظام هستی و تمام وقایعی که در آن شکل می گیرد قانون علیت ساری و جاری است. اعتقاد به شانس و اقبال، با حکم خداوند و قانونمند بودن نظام هستی سازگار نیست. از نظر اسلام، ایمان به خدا، تقوا، احترام به پدر و مادر، صله رحم، انجام فرایض، تلاش و کوشش و پشتکار، مشورت، خوش خلقی با مردم و خانواده و عوامل بسیار دیگر می توانند رزق و روزی و موفقیت انسان ها را قطعی کنند و در مقابل عواملی چون تبلی و سستی، جهل و نقض در اطلاعات، معصیت، قطع رحم، محیط نامناسب، انحراف از اهداف، نبود امکانات و تخصص، عدم تمرکز، عدم استقامت، عدم تزکیه مال و برخی علل دیگر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زمینه های شکست و ناکامی را فراهم می کنند.

آیت الله جعفر سبحانی در کتاب رمز پیروزی مردان بزرگ می نویسد:

بخت و اتفاق و اقبال در حقیقت عناوین موہومی هستند که از مغز کسانی تراویش می کند که علل حوادث را نمی توانند به دست آورند.

لذا ناچار می شوند برای راضی ساختن و جدان سرزنش کننده خود آنها را به دست یک سلسله عوامل نامرئی و خرافی بسپارند. برای رکود و تنبلی و خراب کردن ذهن و مغز، اعتقاد به بخت و اقبال بهترین وسیله است و برای شکست خوردگان، دارویی برای تسکین و جبران می باشد. به عبارت صحیح تر بهترین سرپوشی است که بزهکاران و مقصراً روی و جدان سرزنش کننده خود می گذارند. مردان و زنان موفق همیشه از قاموس زندگی خود واژه های طالع، فال، ستاره، کف بینی و بخت را حذف می کنند؛ زیرا اعتقاد به اینها به سان زنجیرهای آهنین است که به دست و پای آنها می پیچد.<sup>(۱)</sup>

به جهت جایگاه ویژه رسانه ملی در خرافه زدایی اکنون برنامه سازان باید از یک سو مراقب باشند تا بر ذهن مخاطبان عقیده شناس و اقبال تلقین و تزریق نشود. آنها باید ادبیات بدشانسی، نحسی و بداقبالی را از برنامه ها و تولیدات خود حذف کنند و از سوی دیگر علل و عوامل پیروزی شخصیت های مثبت و موفق فیلم ها، سریال ها را به خوبی به تصویر بکشانند.

البته رسانه ملی سال هاست تلاش می کند در همه شبکه ها و به مناسبت های مختلف، افراد موفق در زمینه های گوناگون علمی، سیاسی، اقتصادی را به جامعه معرفی کند و اسرار و رموز رشد و ترقی آنها را از زبان خودشان برای مردم فاش کند. اما متأسفانه در پرمخاطب ترین برنامه های رسانه مانند مجموعه های تلویزیونی و حتی برنامه های ورزشی و به خصوص در فوتبال که به شدت مورد استقبال عموم مردم است، ادبیات شناس بسیار رواج دارد. در بسیاری از مسابقات فوتبال، تیم بازنه و حتی مربی آن می گوید: ما تلاش خود را کردیم اما بخت با ما یار نبود، شناس نیاوردیم و...

ص: ۱۸۶

---

۱- جعفر سبحانی، رمز پیروزی مردان بزرگ، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۷۰، ص ۳۴.

سخن آخر اینکه اگر برنامه سازان، مجریان و گزارش گران بخواهند و اراده کنند می توانند با نقد جدی و یا حتی طنزگونه و به صورت مستمر با این عقیده خرافی مبارزه و آن را از صفحه فکر و اندیشه مردم پاک کنند.

### ب) نقدی کوتاه بر سریال صاحبدلان

#### ب) نقدی کوتاه بر سریال صاحبدلان

سریال صاحبدلان محصول سال ۱۳۸۵ شبکه یک سیما است. کارگردان سریال، محمدحسین لطیفی و نویسنده آن علیرضا طالب زاده بود. این مجموعه با بازیگری افراد چون حسین محجوب، محمد کاسیبی، ثریا قاسمی، باران کوثری، پوریا پورسرخ به تصویر کشیده شد. صاحبدلان زندگی پیرمردی صحافی به نام سیدخلیل صحافی زاده را روایت می کند که با ورود قرآنی برای صحافی به خانه اش، با نوه اش دینا وارد ماجراهایی می شوند که از داستان های پیامبران در قرآن الهام گرفته شده است. نویسنده به ظاهر می خواهد خلیل مثالی از موسی، جلیل مثالی از فرعون، دینا مثالی از هارون و یوسف، عهديه مثالی از آسمیه و... باشد. اما آنچه نباید در این سریال مطرح می شد آن است که یک پیرمرد زاهد تصمیم بگیرد با قرآن معجزه کند و با آن بیماری را شفا دهد. آن هم با یک قرآن قدیمی که در ذهن مخاطب این سؤال ایجاد می شود که این قرآن با دیگر قرآن ها چه تفاوتی دارد که فقط با آن می شود معجزه کرد و آیا قرآن های دیگر این خاصیت را ندارند؟

در قسمتی از این سریال پر مخاطب، پسر خلیل صراحتاً بیان می کند که پدرش به دعنویسی و سرکتاب باز کردن مشغول است. البته مسئله شفا به وسیله ادعیه، در جای خود صحیح است اما آنچه که در این سریال به تصویر کشیده شده و مسئله دعنویسی و سرکتاب باز کردن به شدت نقد اهل علم است. این گونه مسائل نباید در رسانه ملی تبلیغ شود. چرا که مردم به

خودی خود به این امور علاقه مند هستند و خصوصاً به سر کتاب باز کردن و دانستن امور غیبی گرایش زیادی دارند و متأسفانه این سریال بازار داعنویسی را داغ تر کرد.

از نظر علماء تنها دعاها یکی که با سند معتبر از اهل بیت به ما رسیده است و در مفاتیح الجنان و کتب معتبر دیگر که قبل اشاره ای به آنها داشته ایم قابل استفاده اند و نه هر دعایی که رمالان و داعنویسان برای مردم می نویسنند.

#### ج) خرافه در سریال پنج کیلومتر تا بهشت

#### ج) خرافه در سریال پنج کیلومتر تا بهشت

این سریال در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۰ از شبکه سوم سیما پخش شد. نویسنده‌گان آن علیرضا افخمی و سجاد ابوالحسنی بودند. کارگردان سریال، علیرضا افخمی است و بازیگرانی چون داریوش فرهنگ، مهدی سلوکی، شبنم قلی خانی و پریناز ایزدیار در آن ایفای نقش کردند.

داستان سریال از این قرار است که امیرحسین، مدیر شرکت پخش داروی همایون فرزین و عاشق آیدا دختر فرزین است. او زمانی که آیدا را از پدرش خواستگاری می کند با پاسخ منفی فرزین مواجه می شود. همان شب دوستان پسر فرزین، به شرکت دست برد می زند و امیرحسین را که مجروح شده بود به مکانی دور می برند.

اما روح امیرحسین که اکنون از جسمش جدا شده با کمک روح دختری به نام مینا که سال‌ها قبل خودکشی کرده و زندگی نباتی دارد چندین بار به خواب آیدا می رود و او را از محل جسدش خبردار می سازد. امیرحسین با انتقال به بیمارستان نجات پیدا می کند و در آخر سریال امیرحسین، پدر و مادر مینا را راضی می کند که اعضای دخترشان را اهدا کنند. در صحنه آخر سریال خواب امیرحسین به تصویر کشیده می شود که در آن مینا با لباسی به رنگ سفید از وضعیت جدیدش ابراز خشنودی و رضایت می کند.

در نقد کلی و کوتاه بر این سریال ذکر چند نکته ضروری به نظر می رسد:

اول اینکه در این سریال روح دختری که خودکشی کرده. به هر جایی که علاقه مند و آزادانه می گردد. او که رأس ساعت به کارهایش رسیدگی می کند با روح امیرحسین هم ارتباط برقرار می کند. اما این مطالب با روایات ما منافات دارد. زیرا اگرچه در برخی از روایات آگاهی روح از افراد زنده و ارواح دیگر اجمالاً پذیرفته شده است اما این امتیاز تنها برای برخی از ارواح مؤمن است آن هم در اوقاتی مانند شب های جمعه که درهای رحمت الهی گشوده می شود و نه برای شخصی که خودکشی کرده و بر طبق روایات متعدد به شدت مبغوض پروردگار متعال است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: هر که عمدآ خودکشی کند در آتش دوزخ جاودانه است.<sup>(۱)</sup>

امام باقر علیه السلام می فرماید: مؤمن به هر بلایی گرفتار می شود و با هر مرگی می میرد اما خودکشی نمی کند.<sup>(۲)</sup>

نکته دیگر اینکه در این سریال روح مینا حتی به دانشگاه می رود، در حالی که در عالم بزرخ تنها بحث تکامل روح و یادگرفتن قرآن مطرح است و آن یاد گرفتن هم غیر از حضور در کلاس درس است. اینکه ارواح در حالت کما بتوانند در دانشگاه حاضر شدن اساس درستی ندارد.

همچنین در سریال پنج کیلومتر تا بهشت، بحث تمسک به خواب مطرح است. البته در قرآن و روایات از رؤیاهای صادقانه سخن گفته شده است اما ترویج خواب در بخش های مختلف این سریال ترویج خرافه گرایی است. اینکه هر شب روح بالای سر شخص مورد نظرش بشینند تا او بخوابد و روح بتواند در خواب او وارد شود خرافه است و هیچ گونه دلیل عقلی و نقلی در این باره

ص: ۱۸۹

---

۱- محمد محمدی ری شهری، *میزان الحکمه*، ج ۱۰، ص ۴۷۷۵.

۲- همان.

وجود ندارد. علما و بزرگان نیز بارها تأکید کرده اند که خواب جمعیت ندارد و نباید به آن توجه کرد و بر طبق آن عمل نمود و تأویل و تعبیر خواب هم ویژه معتبرین معصوم مانند حضرت یوسف است و نه هر شخصی.

رسانه ملی با ترویج و تبلیغ خواب و خواب گرایی در فیلم ها و مجموعه های تلویزیونی مردم را از تعقل، خردورزی و علم گرایی دور می کند.

و نکته آخر اینکه در بخش هایی از این سریال، آیاتی از قرآن کریم به مناسبت خوانده می شود و به نظر می رسد در هر سریال و برنامه ای که از کلام الهی و روایات معصومان علیهم السلام استفاده می شود، عامه مردم گمان می کنند شرعی و عقل آن فیلم یا سریال را تأیید کرده است و مطالب آن را نظر اسلام و دین تلقی می کنند. قشر متوسط و کم سواد جامعه قدرت تحلیل و نقد نسبت به مطالب برنامه ها را ندارند و چشم و گوش بسته از آن برنامه ها تأثیر می پذیرند. از این رو، مسئولان رسانه ملی باید نسبت به پخش برنامه های مذهبی حساسیت بیشتری داشته باشند تا مبادا عقاید و افکار خرافی و انحرافی، به همراه اعتقادات مذهبی در اذهان عمومی وارد شود. (چنان که در این سریال گناه نابخشودنی خودکشی با اهداء اعضای مینا تخفیف ویژه ای پیدا می کند و این خرافه با نص صریح قرآن و روایات متناقض است).

#### د) نقدی بر سریال وضعیت سفید

د) نقدی بر سریال وضعیت سفید

سریال وضعیت سفید به کارگردانی حمید نعمت الله و نویسنده‌گی هادی مقدم دوست و حمید نعمت الله در گروه فیلم و سریال شبکه سوم سیما در سال های ۱۳۸۷ – ۱۳۹۰ تهیه شد. از جمله بازیگران آن، افسانه بایگان، یونس غزالی، عباس غزالی، ابوالفضل پورعرب، حمیرا ریاضی هستند. این مجموعه که موشك باران سال های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ را به تصویر کشیده است درباره

خانواده پر جمعیتی متشکل از چند خواهر و برادر است که به همراه مادر پیرشان، برای دوری از حملات دشمن، ساکن یک باغ در روستایی واقع در حومه تهران می‌شوند.

اعضای این خانواده تقریباً همه با هم قهر هستند اما حوادث گوناگونی که در این مجموعه رخ می‌دهد باعث می‌شود آنها کم کم اختلافات را کنار بگذارند و به همدیگر مهربانی و کمک کنند.

این سریال در مجموع سریال خوبی است و در بسیاری از جنبه‌ها مانند شخصیت پردازی و طراحی صحنه نسبت به مجموعه‌های تلویزیونی که در چند سال اخیر پخش شده یکی از بهترین هاست همچنین در مجموعه وضعیت سفید تلاش می‌شود که به برخی خرافات اشاره و حتی گاهی نقد شود، اما متأسفانه حق مطلب ادا نمی‌شود. به نظر می‌رسد به تصویر کشیدن باورهای غلط و خرافی بدون نقد و تحلیل صحیح در هر برنامه، سریال و یا فیلم، باعث رشد و ترویج بیشتر آن عقیده باطل می‌شود. مانند اشاره به چهارشنبه سوری در این فیلم که تنها به دیالوگ منیژه و بهروز با بیژن ختم می‌شود و علت ناراحتی آنها هم ترقه داشتن شهروز، پسر بیژن، بوده است. منیژه در این سکانس می‌گوید: چهارشنبه سوری گفتند، بمب گذاری تهران که نگفتند. به وقتی بروید جایی آتش روشن کنید و... .

در قسمت دیگری از این سریال که درباره حضور این خانواده در دامن طبیعت و در روز سیزده فروردین ساخته شده است، سیما به دخترش شهناز که در آرزوی ازدواج با پسرعمه اش «فراز» است سفارش می‌کند که «سبزه‌ها را گره بزن و آرزو کن». .

در همین لحظه امیر محمد گلکار که نوجوانی در سن بلوغ است و از لحاظ رفتاری معقول عمل نمی‌کند و بدتر از همه اینکه اعضای فamil او را

دیوانه می دانند و به او می خندند به همسر عمویش اعتراض می کند و می گوید: «اینها خرافات است، این کارها را نکنید».

در ادامه همان دیالوگ، سیما به امیر می گوید: «کاری نکن که نحسی سیزده تو را بگیرد». پس از چند لحظه هم منیره خواهر امیر که دختری مذهبی و انقلابی است به سراغ او می آید و می گوید: امیر بیا بچه ای را ببین که غیب می گوید.

این کودک آینده تمام افراد فامیل که به دورش حلقه زده اند را پیش گویی می کند. به فراز می گوید ثروتمند می شوی، به بهروز می گوید فرزندت پسر است، برای مادربزرگ سفر مکه و کربلا را پیش گویی می کند و خبر از باز شدن راه کربلا می دهد و... در اینجا هم تنها امیر است که نسبت به غیب گویی ها اعتراض می کند و با رفتاری زشت آن کودک را مورد آزار و اذیت قرار می دهد.

نحوه برخورد او باعث می شود همه اعضای فامیل او را حسود بدانند و مادر امیر هم او را تنبیه کند. جالب اینجاست که تا پایان این مجموعه نیز بسیاری از پیش گویی های این کودک محقق می شود.

حال سوال این است که آیا کارگردان محترم و فیلم نامه نویس این سریال نمی توانستند این خرافات را در این مجموعه پرینته بهتر از این نقد کنند. آنها با این سکانس اذهان عمومی را به دانستن امور غیبی بیشتر ترغیب کردند.

نباید رسانه با پخش خرافه آن را ترویج دهد مگر اینکه قصد نقد آن را در همان برنامه داشته باشد و اگر کارگردان این مجموعه چنین قصدی داشت بایستی از شخصیت های مقبول و مثبت این سریال مثل احمد، منیره و یا مادربزرگ استفاده می کرد.

طرح چند خرافه (سبزه گره زدن برای بازشدن بخت، نحسی ۱۳ و غیب گویی) در یک قسمت از سریال بدون نقد صحیح آنها کاری نادرست است و اشاره به نحوست سیزده در این سریال با تلاش رسانه ملی که سال هاست روز ۱۳ فروردین را روز طبیعت می نامد متناقض است.

۵) چکیده ای از یک پژوهش در مورد میزان خرافات در سریال های مبارک رمضان سال های ۸۷ و ۸۸:

ه) چکیده ای از یک پژوهش در مورد میزان خرافات در سریال های ماه مبارک رمضان سال های ۸۷ و ۸۸:

یکی از دانشجویان دانشکده صدا و سیمای قم در پایان نامه دوره کارشناسی ارشد خود به بررسی میزان خرافه گرایی در سریال های ماه مبارک رمضان سال ۸۷ و ۸۸ که از شبکه های دو و سه سیما پخش شده، پرداخته است. در این پژوهش شاخصه های عملیاتی خرافات، با رویکرد به تعالیم اسلامی طبق دیدگاه علامه طباطبایی به دست آمده است. محقق ۴۲ قسمت از ۴۷ قسمت سریال های «مثل هیچ کس، بزنگاه، عبور از پاییز و پنجمین خورشید» را به عنوان حجم نمونه، مورد تحلیل محتوا قرار داده است. بر طبق این تحقیق کل خرافات یاد شده، ۲۷۳۶۷ ثانیه معادل ۳۵/۱۷ درصد (نسبت به کل فیلم ها؛ یعنی ۴ فیلم مورد بررسی) است. که متأسفانه میزان قابل توجهی می باشد. بر اساس این آمار، خرافات در سال ۸۸ بسیار بیشتر از خرافات در سال ۸۷ بوده است.

مصادیقی از خرافات در سریال های (مثل هیچ کس، بزنگاه، عبور از پاییز، پنجمین خورشید)

محقق با استفاده از روش های توصیفی، تحلیل (تحلیل محتوا)، فیش برداری و مشاهده به گردآوری اطلاعات پرداخته است. ما در این قسمت به برخی از خرافاتی که در این سریال ها مطرح شده و با بررسی دقیق به دست آمده است، اشاره می کنیم:

در سریال مثل هیچ کس: زن را نحس دانستن، نمایش تمسک به خواب و ترتیب اثر دادن بر طبق آن، اشاره به وجود دیو و غول، فال بدزدن برای کسی و او را نحس دانستن، قضا و بلا دانستن اتفاقی که افتاده بدون توجه به علت آن، نحس دانستن ریخته شدن گندم نذری.

در سریال بزنگاه: فالگیری، از رفت و آمد حیوانات فال بدزدن و ربط دادن آن به اتفاق دیگر، برای افتتاح مغازه بعد از چهلم مرحوم باید لامپ مغازه روشن شود و لو اینکه روز باشد، تا دختر بزرگ ترازدواج نکرده، دختر کوچک تر باید ازدواج کند، طالع بینی به وسیله سنگ‌ها و نگه داشتن سنگ‌ماه تولد و اعتقاد به آن، اجرای حتمی مراسم سوم و... حتی در صورت عدم رضایت، نمایش تمسک به خواب و ترتیب اثر برای آن در رسانه.

در سریال عبور از پاییز: نحس دانستن یک شب، طلاق گرفتن آسان را علامت متمدن بودن دانستن، نمایش تمسک به خواب و ترتیب اثر برای آن در رسانه، اشاره به وجود دیو و غول، باید بازماندگان میت به مردم غذا بدنهای حتی در صورت عدم رضایت.

در سریال پنجمین خورشید: شوم دانستن فروش وسیله‌ای که از نیاکان به ارث رسیده است، نحسی قائل شدن برای خود و خود را بدشانس دانستن، تأیید وجود کتبه‌ای که از آینده می‌گوید. فردی ادعای دیگری را در سفر به آینده تأیید کند.

مکافهه از امور آینده به وسیله ابزاری خاص، ادعای اطلاع از امور غیبی که در آینده اتفاق می‌افتد از طریق ابزاری خاص.[\(۱\)](#)

#### نکته پایانی

#### نکته پایانی

آنچه در نقد سریال‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی یاد شده بیان کردیم به معنای نادیده گرفتن جنبه‌های قوت و مثبت سریال‌ها نبوده است. بیشتر این سریال‌ها پرمخاطب، جذاب و دیدنی بودند و اشاره به این نمونه‌ها صرفاً برای افزایش دقت برنامه سازان و فیلم نامه نویسان در برنامه‌های بعدی آنان است.

### ۳. بایدها و نبایدها در برنامه‌های رسانه ملی

#### اشاره

ص:<sup>۱۹۴</sup>

---

۱- برای آگاهی بیشتر نک: ابراهیم مهدویان کیاسری، پایان نامه بررسی خرافه گرایی در سریال‌های مبارک رمضان سال های ۸۷ و ۸۸ از شبکه‌های دو و سه سیما، ۱۳۹۱.

## زیر فصل ها

الف) تولید فیلم و سریال و مجموعه های تلویزیونی با هدف خرافه زدایی

ب) تهیه و پخش برنامه های مستند جذاب از خرافات رایج

ج) تشکیل میزگرد، جلسات پرسش و پاسخ و مناظره

د) واکنش سریع و به موقع در مورد خرافه های نوظهور

ه) تشکیل کمیته نظارت در صدا و سیما و خرافه زدایی از انواع برنامه های رسانه ملی

### الف) تولید فیلم و سریال و مجموعه های تلویزیونی با هدف خرافه زدایی

الف) تولید فیلم و سریال و مجموعه های تلویزیونی با هدف خرافه زدایی

متأسفانه، گاه در سریال های جذاب یا در فیلم های تلویزیونی و سینمایی شاهد نشر عقاید خرافی و موهم به مخاطبان، آن هم به صورت مستقیم و آشکار و در برخی از موارد به صورت غیرمستقیم هستیم. در این برنامه ها، افراد خرافاتی چهره دینی و مؤمن دارند و عقاید نادرست و سست، رنگ دین و مذهب به خود گرفته اند، حال آنکه صدا و سیما به عنوان دانشگاهی عمومی می تواند به جای ترویج خرافه پرستی، به حذف این عقاید از چهره جامعه پردازد، معارف ناب و اصیل اسلام را در قالب مورد پسند و جدید به مردم معرفی کند. از جمله ابزارهای مناسب و مؤثر رسانه ملی در ترویج عقاید حقه اسلام و حذف خرافات، ساخت فیلم ها و مجموعه های تلویزیونی است.

صدا و سیما باید چند نکته را در نظر داشته باشد:

۱. حذف خرافه در هر شکلی از برنامه ها، فیلم ها و مجموعه های تلویزیونی، از محتوا، موضوعات و مضامین خرافی در متون برنامه ها و فیلم نامه ها گرفته تا پوشش و گریم و مدل های مو، که به نحوی جوانان را به سمت و سوی عقاید موهم سوق می دهند. برای مثال، مدل موی شیطان پرستی یا عالیم و نمادهای آنان در برنامه های تلویزیونی باید به کلی سانسور و حذف شود؟

۲. بیان عقاید و معارف صحیح اسلام به گونه ای که جامعه را به سوی خرافات نکشاند. برای نمونه برای مجسم ساختن شیطان در مجموعه های تلویزیونی ماه مبارک رمضان، تاکنون سه مجموعه به صورت مستقیم به آن پرداخته اند.

مجموعه تلویزیونی او یک فرشته بود به کارگردانی علیرضا افخمی؛ پس از آن سریال اغما به کارگردانی سیروس مقدم و در سال ۱۳۹۰، مجموعه سقوط یک فرشته از بهرام بهرامیان پخش شد.

این در حالی است که تکرار موضوع تجسس شیطان به صورت جسم انسانی به مخاطبان می‌قبولاند که شیطان مجسم ممکن است به سراغ آنها نیز برود و چه بسا تاکنون آمده باشد و حتی در افراد سوء ظن و بدگمانی به دیگران را ایجاد می‌کند؛ به ویژه در سریال‌های اغما و سقوط یک فرشته که شیطان به شکل و شمایل انسانی متدين، نوع دوست و سر به زیر در آمده بود. (البته نقدهای دیگری نیز به این سریال‌ها وارد است).

اگرچه شناخت ترفندها و وسوسه‌های شیطان بسیار ضروری است و باید درباره این موضوع هزاران فیلم و داستان نوشته. قالب تجسس دادن به شیطان آن هم با قدرت‌ها و توانایی‌های خاصی که در این سه مجموعه، شیطان داشته است، آثار زیان بار و تبعات اجتماعی به همراه خواهد داشت.

هم چنین در موضوعی مانند «خواب» اگرچه به صورت مفصل از وجود رؤیاهای صادقه بحث کردیم، ولی تکرار موضوع خواب دیدن‌ها و مکاشفات در فیلم‌ها و سریال‌ها، خواب گرایی افراطی را به جامعه تزریق می‌کند و موجب می‌شود مردم بر خلاف نظر مجتهدان و علماء، خواب را برای خود و دیگران حجت شرعی به شمار آورند و ملاک عمل قرار دهند؛

۳. از جمله بهترین راه‌های مبارزه با خرافه در فیلم‌ها و سریال‌ها، اشاره مستقیم به این موضوع هاست: یکی به صورت طنز؛ زیرا در میان مردم محبوبیت و اثرگذاری بسیاری دارد و می‌توان در قالب طنز مهم ترین عقاید خرافی چون رمالی، جن‌گیری و کف‌بینی را به تصویر کشید و نقد کرد.

دوم، پرداختن به خرافات رایج در سریال‌ها و مجموعه‌های پر مخاطب به صورت کاملاً روشن و واضح و نقد آنها در همان برنامه‌ها به شکل ظریف و غیرمستقیم و نیز نقد به صورت جلسه میزگرد پس از پخش سریال یا فیلم. اگر فیلم‌نامه نویسان به سراغ پرونده‌های واقعی موجود در دادسراه‌ها و قوه قضائیه بروند و در فیلم‌نامه و داستان سریال، خرافه و عوارض سوء آن چون از هم پاشیدگی نظام خانواده‌ها، بر باد رفت آبرو، ثروت، آینده جوانان و تبعات منفی دیگر خرافه گرایی را به نمایش درآورند، به یقین جذاب‌ترین، زیبا‌ترین و مؤثرترین فیلم‌نامه‌ها نوشته و به تصویر کشیده خواهد شد (چنان‌که تاکنون درباره مواد مخدر و مضطلات اجتماعی دیگر فیلم‌های بسیاری ساخته شده و بسیار هم مورد استقبال عمومی قرار گرفته‌اند). در مورد خرافات و آثار سوء آن نیز باید به همان شدت و بلکه بیشتر فیلم و سریال ساخته شود تا ان شاء‌الله میزان آگاهی و هوشیاری مردم بیشتر شود.

#### **(ب) تهیه و پخش برنامه‌های مستند جذاب از خرافات رایج**

ب) تهیه و پخش برنامه‌های مستند جذاب از خرافات رایج

یکی از وظایف اختصاصی صدا و سیما به منظور آگاهی بخشیدن به افکار عمومی و مبارزه با خرافات رایج بین مردم اعم از فال‌گیری، رمالی، سحر و جادو، طالع‌بینی و انواع دیگر خرافات، تهیه و پخش برنامه‌های مستند است. در این برنامه‌های مستند، به خوبی می‌توان علل گرایش و اقبال عمومی به این پدیده‌ها را بررسی کرد. هم چنین در مصاحبه با مراجعه کنندگان و تهیه فیلم از آنها، می‌توان میزان مراجعات، علاقه مردم و رضایت آنها و میزان درآمد رمالان، جادوگران، فال‌گیران، دعنویسان را تخمین زد و به تصویر کشید.

در برنامه‌های مستندی که با هدف خرافه‌زدایی تهیه می‌شود می‌توان به این نکات توجه داشت:

۱. استفاده از مجریان معروف و حتی بازیگرانی که چهره دینی و مذهبی دارند (در جهت ایجاد جذابیت و انگیزه برای بینندگان)؛

۲. استفاده از روان شناسان و جامعه شناسان برای ارائه راه حل های مناسبی که مردم به دلیل جهل و ناآگاهی از آنها، به فال گیر، رمال، دعانویس و طالع بین و.... مراجعه می کنند؛

۳. استفاده از روحانیان متخصص، عالم و دانشمند برای نقد خرافات رایج و بیان راهکارهای دینی در برابر مشکلات.

نکته دیگر اینکه برنامه های مستند (با هدف بیان و معرفی خرافات رایج و نقد آنها) در هر استان و شهرستانی می تواند تهیه و از شبکه های استانی پخش شود؛ زیرا برخی از خرافات (مانند عقاید خرافی و نادرست در مورد مرگ، ازدواج، تولد و زایمان و...) صرفاً مربوط به منطقه محدودی هستند پخش سراسری این عقاید موهم هر چند با نقد همراه باشد، ممکن است باعث رشد و شیوع آن در مناطق بیشتری شود.

اما در مورد خرافات رایج و عمومی چون فال گیری و جن گیری، مستندها باید به صورت سراسری و مکرر در ساعات پر مخاطب پخش شود تا اثرگذار باشد و ان شاء الله شاهد کاهش رونق این بازارها باشیم.

و در پایان تأکید می کنیم اگرچه برنامه خوب به سوی ظهور، مستند شوک و برخی از برنامه های دیگر گام هایی را در مبارزه با خرافات برداشته اند، هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب و ایدهآل، فرسنگ ها راه باقی است.

#### ج) تشکیل میزگرد، جلسات پرسش و پاسخ و مناظره

ج) تشکیل میزگرد، جلسات پرسش و پاسخ و مناظره

تاکنون، در نقد و بررسی خرافات، میزگردها و گفت و گوهای تخصصی از رسانه ملی پخش شده است، اما وجود خرافات بسیار و ریشه دار در جامعه ما تلاش فراوانی را می طلبد. در سال های گذشته برنامه هایی مانند این شب ها،

که از شبکه یک سیما پخش می شود، به بررسی موضوعاتی چون فال زدن، جن و مطالبی از این قبیل پرداخت. در این برنامه تلویزیونی، از بهترین استادان حوزه و مجری تیزهوش و دقیقی استفاده شد و مطالب طرح شده در آن جلسات بسیار عالی و بی عیب و نقص بود و به صورت کامل، هر دو جنبه خرافی و غیر خرافی بودن این موضوعات بررسی شد، اما ساعت پخش این برنامه، بینندگان بسیاری را جذب نمی کرد.

تعداد موضوعاتی نیز که درباره خرافات به آن پرداخته شد، اندک بود در حالی که با توجه به نیاز بسیار جامعه ما لازم است برنامه های متعددی درباره انواع خرافات تهیه و پخش شود؛ به ویژه جلسات پرسش و پاسخ و حتی مناظره قطعاً برای مردم و جوانان بسیار جذاب خواهد بود، به شرط آنکه در تشکیل میزگردها و جلسات مختلف با هدف خرافه زدایی، نکات مختلفی مورد توجه قرار گیرد؛ از جمله: استفاده از میهمانان و کارشناسان عالم و نخبه؛ حضور مجریان زیرک و با بصیرت، که از عقاید صحیح اسلامی آگاهی کافی داشته باشند؛ زمان پخش مناسب به گونه ای که مخاطبان فراوانی را جذب کنند و نکته آخر استفاده از تبلیغات گسترده تلویزیونی پیش از پخش این برنامه ها برای جذب مخاطب بیشتر و در نهایت، افزایش آگاهی مردم.

#### د) واکنش سریع و به موقع در مورد خرافه های نوظهور

د) واکنش سریع و به موقع در مورد خرافه های نوظهور

رسانه ملی یکی از ابزارهای مهم آموزش عمومی در سطح جامعه است. این دانشگاه پر مخاطب و پر طرفدار می تواند ضمن بیان و آشکار ساختن خرافات نوظهور و جدید در جامعه، به سرعت آنها را مورد نقد و حمله قرار دهد و اذهان عمومی را به غیرعلمی، غیرشرعی و غیرعقلانی بودن آن موهوهات آگاه سازد. در صورتی که صدا و سیما در برابر بیان و نقد خرافه جدید و نقد آن کوتاهی کند، آثار شوم این سکوت آشکار خواهد شد. برای مثال در مورد

هشت پای پیشگوی مسابقات جام جهانی فوتbal، رسانه ملی آن قدر دست روی دست گذاشت که حتی برخی از قشر تحصیل کرده و باسواند جامعه نیز به صحت پیشگویی های آن یقین پیدا کردند.

این در حالی است که اختاپوس (هشت پا) پایین ترین درجه رشد مغزی را دارد و از نظر عقلی و علمی، محال است بتواند واقعی را پیشگویی کند.

تبليغ و ترويج خرافه پيش گويي هشت پا در سطح عمومي و جهاني با انگيزه هاي مختلف سياسي، اقتصادي و با هدف تضعيف روحيه تيم هاي رقيب انجام گرفت. اگرچه سال گذشته آن هشت پا مُرد، هنوز در برخی از برنامه های توییزیونی نام آن برده می شود. خرافاتی چون حضور يك جادوگر در کنار تيم، خالکوبی و نوشتن جملات بر روی بدن، تیغ زدن موی سر به منظور شکستن طلسمن و.... مدت هاست که در تيم های فوتbal جام جهانی رخنه کرده است، اما چرا در ايران کسی عليه اين خرافات فرياد برنمی آورد و مردم را از نآگاهی و جهل بيرون نمي کشد؟ چرا صدا و سيما به صورت جدي به مبارزه با اين عقاید خرافی که متأسفانه مردم و به خصوص جوانان و کودکان آنها را باور می کنند — نمي پردازد؟!

اميد است روزی شاهد واکنش سريع و به موقع صدا و سيما در برابر هر گونه خرافه و روشنگری آن به منظور افزایش اطلاعات و آگاهی های مردم باشيم.

#### ۵) تشکیل کمیته نظارت در صدا و سیما و خرافه زدایی از انواع برنامه های رسانه ملی

۶) تشکیل کمیته نظارت در صدا و سیما و خرافه زدایی از انواع برنامه های رسانه ملی

يکی از اقدامات مهمی که صدا و سيما به منظور خرافه زدایی از برنامه های خود می توانند انجام دهد، ایجاد کمیته نظارتی است. اين کمیته پيش از آنکه هر برنامه اي تهیه شود يا به روی آنتن رود، باید آنها را به شدت بررسی کند و اجازه

ندهد هیچ گونه عقاید سست، خرافی و نامعقول از رسانه ملی به افکار و عقاید مردم وارد شود. در این کمیته باید از کارشناسان و نخبگان علمی و حوزوی استفاده شود و تمام برنامه هایی که قرار است از رسانه ملی پخش شود مورد تأیید قرار گیرند و در صورتی که فیلم یا برنامه ای اشکال و ایرادی داشته باشد، در صورت امکان برطرف و در غیر این صورت از پخش آن جلوگیری به عمل آورد. اگر رسانه ملی این گونه برنامه های خود را زیر ذره بین قرار دهد، مسلماً در حذف خرافات از صحنه جامعه سهم بزرگی خواهد داشت.

#### ۴. معرفی مراکزی برای مشاوره دینی

##### اشاره

##### ۴. معرفی مراکزی برای مشاوره دینی

همان طور که پیش از این اشاره شد برای تولید برنامه ها و سریال های فاخر و ارزشمند که انعکاس دهنده حقایق دین اسلام و مبزا از هر خرافه ای باشند لازم است برنامه سازان و فیلم نامه نویسان نسبت به دین اسلام آگاهی کامل داشته باشند. اما از آنجا که برخی از این مسائل بسیار دقیق و حساس هستند باید برنامه سازان به افراد متخصص عقاید اسلامی مراجعه کنند. البته در برخی از سریال های تلویزیونی نام مشاوران مذهبی به چشم می خورد اما باز هم آن برنامه ها از ایراد و نقد خالی نیستند و این یا بدان خاطر است که نظر مشاوران مذهبی اعمال نشده و یا به دلیل نقض اطلاعات مشاوران بوده است.

از این رو لازم است برنامه سازان با مشاوران متخصص که ترجیحاً از روحانیون نخبه، فرهیخته، عالم و آشنا به کار رسانه باشند، ارتباط برقرار کنند.

فیلم نامه نویسان محترم می توانند از مراکز ذیل استفاده کنند:

##### الف) معاونت تبلیغ و آموزش های کاربردی حوزه علمیه قم

##### الف) معاونت تبلیغ و آموزش های کاربردی حوزه علمیه قم

در معاونت تبلیغ و آموزش های کاربردی شورای مدیریت حوزه علمیه قم، بخشی با عنوان امور رسانه ها مشغول به فعالیت است. یکی از

زیرمجموعه های این بخش اداره رسانه های صوتی و تصویری است که برخی از اهداف تشکیل آن بدین ترتیب است: اعلام موضع حوزه در مقابل تولیدات هنری و رسانه ای، هدایت جریان های هنری و رسانه ای از طریق نقد، کیفیت بخشی به تولیدات رسانه ای در راستای آموزه های اسلامی، ایجاد ارتباط مؤثر با تولیدکنندگان آثار رسانه ای.

این بخش سیاست های ذیل را تعقیب می کند: رعایت معیارهای دینی در نقد آثار، رعایت اصول نقد عالمانه و پرهیز از نقد های سلیقه ای، رعایت عدالت و انصاف در نقد افکار و افراد، پایبندی به فرامین و سیاست های اعلام شده از سوی رهبر معظم انقلاب و مراجع عظام تقليد، پرهیز از ضربه زدن به نیروها و مجموعه های ارزشی.

امور رسانه راه کارهایی را در چند بخش در نظر دارد:

الف) تمهید مقدمات و امکانات: در اینجا تلاش می شود تا با ایجاد واحد مونیتورینگ برنامه های رسانه ای در قالب های مختلف، رصد شوند، نیروهای منتقد شناسایی و درجهت نقد دو بخش برنامه های نمایشی و غیرنمایشی طبقه بندی شوند. کتابخانه نقد آثار رسانه ای شامل مقالات، کتاب ها و... ایجاد شود. فضای مناسب جهت گفتگوی آزاد منتقدان و مشاوره نقد و پاسخگویی به سوالات به وجود آید و...

ب) تولید نقد: راهکارهایی که در این قسمت مورد نظر است عبارتند از: برنامه ریزی برای تولید نقد در موضوعات و محورهای لازم، گردآوری یا تدوین مقالات نقد رسانه برگزاری نشست های نقد با حضور طلاب و کارشناسان نقد، برگزاری نشست های نقد با حضور تولیدکنندگان آثار رسانه ای جمع آوری نقد های روحانیون و افراد متدين سراسر کشور و جمع بندی و تدوین آنها با زبان علمی و...

ج) اطلاع رسانی و پیگیری: تهیه بولتن نقد رسانه و ارسال به مراکز و افراد ذی صلاح، چاپ و انتشار مقالات نقد رسانه از طریق مجله مبلغان چاپ و انتشار مجله تخصصی نقد رسانه؛ ارائه مقالات نقد به روزنامه ها و مجلات جهت چاپ و انتشار، راه اندازی وبلاگ نقد رسانه، برگاری نشست های ثابت با مدیران رسانه ها در زمینه تحلیل و بررسی رسانه، برگاری همايش نقد رسانه، نامه نگاری با مسئولان ذی ربط و افراد ذی نفوذ جهت اطلاع رسانی و پیگیری برای اصلاح امور رسانه همچنین اقدام به ایجاد بانک (بانک اطلاعاتی طلب هنرمند) کرده است که در این با نک از کلیه طلب هنرمند در رشته های مختلف هنری و رسانه ای دعوت به همکاری می نماید.

لازم به ذکر است که اداره کل امور رسانه های معاونت تبلیغ حوزه های علمیه، تنها تشکل رسمی حوزه است که به نمایندگی از این نهاد مقدس با رسانه های کشور ارتباط و همکاری دارد.

برای آشنایی بیشتر با این معاونت می توان به سایت مرکز مدیریت حوزه به آدرس [www.ismc.ir](http://www.ismc.ir) و یا به سایت معاونت تبلیغ و آموزش های کاربردی حوزه های علمیه به آدرس [www.mobaleghan.com](http://www.mobaleghan.com) مراجعه کرد.

### ب) بخش کارشناسان مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ب) بخش کارشناسان مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

در سایت مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما به آدرس [WWW.irc.ir](http://WWW.irc.ir) بخشی با عنوان کارشناسان علوم اسلامی و انسانی با تخصص های گوناگون معرفی شده اند.

برخی از اهداف این بانک اطلاعات بدین شرحند:

شناسایی کارشناسان، مشاوران و محققان علوم اسلامی – انسانی، طبقه بندی کارشناسان بر اساس نیاز رسانه (نوع برنامه، نوع شبکه، نوع رسانه و...)، پیش گیری

از استفاده افراد غیر متخصص در برنامه های صدا و سیما، پاسخ گویی به نیاز واحدهای برنامه ساز و مدیران سازمان به کارشناسان علوم اسلامی – انسانی.

## ۵. معرفی کتاب با موضوع خرافه و خرافه زدایی

### ۵. معرفی کتاب با موضوع خرافه و خرافه زدایی

برای برنامه سازان محترم و عمومی مردم در موضوع خرافه و خرافه زدایی به چند کتاب و مقاله که تاکنون نوشته شده اند می توان اشاره کرد:

الف) کتاب روانشناسی خرافات. به نظر می رسد «روانشناسی خرافات» اولین کتابی باشد که تاکنون به صورت مستقل به موضوع خرافه پرداخته و در پی تحلیل روان شناختی خرافه است. این کتاب که اثر گوستاو جاهودا می باشد در سال ۱۹۷۶ میلادی نوشته شده است.

نویسنده اگرچه اثر نسبتاً خوبی به جای گذاشته اما، نقدهایی بر کتابش وارد است. به طور مثال جاهودا در آخر مباحث خود در مورد تعریف خرافه می گوید: «ما برای رهایی از این بن بست (تمییز خرافه از دیگر انواع باورها و اعمال) لازم است به ابزار مناسی متولّ شویم که حقوق دانان به کار می بردند و آن مفهوم «انسان معقول» است و...».

شاید این بزرگترین و زشت ترین اشتباه او در این کتاب باشد. زیرا ایشان ملاک خرافه از غیر آن را شناخت انسان معقول در جامعه غربی می داند!

در هر حال این کتاب صرفاً به جنبه روانشناسی خرافه پرداخته و اثر یک فرد غیر مسلمان است (که حتی در تعریف که از خرافه ارائه داده است مورد نقد می باشد).

ب) کلثوم ننه (عقائد النساء). نویسنده این کتاب آقاممال خوانساری (۱۱۲۵) است. از آنجا که خرافه گرایی و رواج بازار رمالان و پیشگویان و برنامه ریزی بر اساس سعد و نحس ایام در میانه دوره صفویه، در میان ایرانیان گسترش یافته بود، آقا جمال خوانساری با نوشتن این کتاب در

قالب طنز اعتراض خود را به خرافاتی که در فرهنگ مردم ریشه دوانده بود اعلام کرد. او تلاش کرد به شکل غیرمستقیم آداب و رسوم خرافی ایرانیان را به رخ آنان بکشاند تا مردم برای نابودی آنها کمر همت بندند. جالب اینجاست که برخی از خرافاتی که در این کتاب به آنها اشاره شده همچنان در بین مردم ما رواج دارد.

ج) خرافه ها و واقعیت ها. این کتاب که نوشته آقای محمود اکبری است به موضوع خرافه و بیان برخی مصادیق خرافات در ایران پرداخته است. ایشان در فصلی مستقل واقعیت هایی نظیر سحر و جن را از خرافات تفکیک کرده است.

د) دین، اسطوره، خرافه و جادو. این کتاب نوشته آقای قاسم اخوان نبوی است که توسط مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما تهیه و منتشر شده است. مطالعه فصل سوم و چهارم این کتاب برای برنامه سازان مفید است.

ه) دفاع از سیزده: شهید مطهری در سخنرانی خود در ۱۶ فروردین ۱۳۴۹ بحثی در دفاع از ۱۳ داشته و نحس انگاشتن آن را خلاف عقل و قرآن دانستند. این سخنرانی در کتاب پانزده گفتار و نیز در جلد ۲۵ مجموعه آثار توسط انتشارات صدرا چاپ شده است.

و) خرافات در زندگی مردم

آقای سید اسماعیل شاکر اردکانی در این کتاب به برخی خرافات و واقعیاتی که مردم آنها را خرافه می پندارند اشاره دارد و به صورت مختصر آنها را نقد می کند.

ح) پیامبر اعظم و خرافه زدایی. این کتاب نوشته سرکار خانم فتحیه فتاحی زاده است. ایشان به بیان سیره نبوی در مبارزه با خرافات پرداخته و در فصل آخر به نمونه هایی از خرافات که در مورد پیامبر اکرم ساخته شده اشاره کرده و آنها را به نقد کشانده است. این کتاب در مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما تهیه و توسط انتشارات طه منتشر شد.

با پیشنهاد سرکار خانم فتاحی زاده که سال‌ها سمت استادی اینجانب را داشتند موضوع پایان نامه ام را «خرافه و راه‌های مبارزه با آن از دیدگاه قرآن» قرار دادم و به تحقیق درباره مصاديق خرافه زدایی قرآن پرداختم.

این پایان نامه با راهنمایی استاد محترم حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سید رضا مؤدب در سال ۱۳۸۸ در دانشگاه قم دفاع شد و برخی از مطالب آن در کتاب حاضر وارد شده است.

البته آثار دیگری نیز در زمینه خرافه و نقد آن نگاشته شده اند اما مطالب این کتاب‌ها در راستای خرافه زدایی از فرهنگ دینی بوده است. مانند کتاب «ابوهریره» از سید عبدالحسین شرف‌الدین که درباره خیانت‌ها و خرافه پراکنی‌های ابوهریره در حوزه دین و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و یا کتاب «لؤلؤ مرجان» از میرزا حسین‌نوری و کتاب «حمسه حسینی» اثر استاد شهید مرتضی مطهری که درباره خرافه در عزاداری‌ها و به خصوص در مورد عاشورا نوشته شده اند.

اما برخی مقالات که در موضوع خرافه و خرافه زدایی هستند بدین شرحند:

مقاله قرآن و خرافه باوری، نوشته آقای سید‌حیدر علوی نژاد در مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۷ \_ ۳۸.

مقاله خرافات و راه مبارزه با آن از دیدگاه اسلام، نوشته آقای حسین رزم‌جو، در مجله مشکوه، شماره ۳۱، ۱۳۷۱.

برخی از مقالاتی که در سه شماره مجله حوزه ویژه حوزه و خرافه زدایی به چاپ رسیده اند نیز قابل بررسی اند. مجله‌های حوزه ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳ \_ ۱۵۴ که ناشر آن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی است.

## کتاب نامه

## اشاره

ص: ۲۰۶

قرآن، ترجمه: آیت الله ناصر مکارم شیرازی.

نهج البلاغه، ترجمه: سید کاظم ارفع.

نهج الفصاحه، کلمات قصار رسول خدا، گردآورنده: غلام حسین مجیدی، قم انصاریان، ۱۳۸۲.

### الف) منابع فارسی

الف) منابع فارسی

اخوان نبوی، قاسم، دین، اسطور، خرافه و جادو، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴.

استور، آنتونی، فروید، ترجمه: حسن مرندی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۵.

امام شوستری، محمدعلی، فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی، تهران، ۱۳۴۷.

الهامی، داود، شرمداری بزرگ قرن ما، قم، شفق، [بی تا].

جاہودا، گوستاو. روان‌شناسی خرافات، ترجمه: محمد تقی براہنی، تهران، البرز، ۱۳۷۱.

جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسرا، ۱۳۸۳.

- حاج سید جوادی، احمد صدر و بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی، دایرہ المعارف تشیع، [بی جا]، نشر شهید محبی، ۱۳۷۸.
- حرّانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، ترجمه: احمد جنتی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- دسوچی، ابراهیم، المعجم الكبير بالفارسیه، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۳۷۰ هـ ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۵.
- السباعی، احمد، تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه ۱۳۴۴ هـ ق، ترجمه و تحقیق: رسول جعفریان، قم، مشعر، ۱۳۸۵.
- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- \_\_\_\_\_, رمز پیروزی مردان بزرگ، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۷۰، ص ۳۴.
- صادقی اردستانی، احمد، جاهلیت از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، قم، محمد، ۱۳۶۲.
- طالقانی، سید محمود، تفسیر پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، معنویت تشیع، گردآوری: محمد بدیعی، قم، تشیع، [بی تا].

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد مفتح و حسین نوری، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.

شیروانی، علی، درسنامه عقاید، قم، + مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۸.

عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، چاپخانه سپهر، چاپ هفتم، ۱۳۷۱.

فتاحی زاده، فتحیه، پیامبر اعظم و خرافه زدایی، قم، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۶.

\_\_\_\_\_، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی. قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳.

اخوان نبوی، قاسم، دین، اسطور، خرافه و جادو، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴.

قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.

قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.

\_\_\_\_\_، قاموس قرآن. تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

قمی، عباس، سفینه البحار، [بی‌جا، بی‌نا].

کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتاب فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶.

کینگ، لوتر، ندای سیاه، ترجمه: منوچهر کیا، تهران، دریا، ۱۳۵۳.

کی نیا، مهدی، مبانی جرم شناسی جنایی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۳.

محمدی ری شهری، محمد، میزان الحكمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷.

مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۵، تهران، صدر، ۱۳۸۹.

\_\_\_\_\_، مجموعه آثار، تهران، صدر، ۱۳۸۶.

، بیست گفتار، تهران، صدراء، ۱۳۶۹.

، سیری در سیره نبوی، تهران، صدراء، ۱۳۶۶.

، جاذبه و دافعه علی علیه السلام.

مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایره المعارف قرآن کریم، تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

صاحب، غلام حسین، دایره المعارف فارسی، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۸۰.

صبحایزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، معارف قرآن ۷، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۸۰.

، معارف قرآن ۳-۱، خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.

معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.

مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.

، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

مهیار، رضا، فرهنگ ابجده عربی - فارسی، [بی جا، بی نا، بی تا].

کرازی، میرجلال الدین، رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران، چاپ سعدی، ۱۳۷۶.

نوری، یحیی، جاهلیت و اسلام، تهران، انتشارات مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۵۳.

، حدود و حقوق زن در اسلام، کتاب خانه شمس، [بی جا، بی تا].

، حقوق زن در اسلام و جهان، تهران، انتشارات نوید نور، ۱۳۸۴.

، هزار پاسخ یا دایره المعارف دینی، تهران، نوید نور، ۱۳۸۵.

هدايت، صادق، نيرنگستان، تهران، مؤسسه مطبوعاتی اميركبير، ۱۳۳۴.

همليتون ملکم، جامعه شناسی دين، ترجمه: محسن ثلاثي، مؤسسه فرهنگي انتشاراتي تبيان، ۱۳۷۷.

دورانت، ويل، تاريخ فلسفة، ترجمه: عباس زرياب خوئي، تهران، شركت انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۸۰.

يوسفى غروى، محمدهادى، تاريخ اسلام عصر پيامبر اعظم، ترجمه و تلخيص: حسين على عربى، قم، مجمع الفكر الاسلامى، ۱۳۸۶.

## ب) منابع عربي

### ب) منابع عربي

آلوسى، سيد محمود شكرى، بلوغ الإرب فى معرفة احوال العرب، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۳۰۴هـ. ق.

، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵هـ. ق.

ابن طاووس، على بن موسى، الملحم و الفتн، اصفهان، مؤسسه صاحب الامر، ۱۴۱۶هـ. ق.

ابن عاشور، محمد الطاهر، تفسير التحرير و التنوير، [بى جا، بى نا، بى تا].

ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، مصر، مكتبه و مطبعه مصطفى البابي، ۱۳۹۰هـ. ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دارالصادر، ۱۴۱۴هـ. ق.

- ابن هشام، السيره النبوية (المعروف به سيره ابن هشام)، مصر، مصطفى البابي، ١٣٥٧هـ. ق.
- انصاری، مرتضی، مکاسب، قم، مجتمع فکر اسلامی، ١٣٨٠هـ.
- بلاغی، سید عبدالحجت، حجه التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم، حکمت، ١٣٨٦هـ.
- تعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ١٤٢٢هـ. ق.
- دمشقی، اسماعیل بن عمرو بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ١٤١٩هـ. ق.
- راغب إصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الشامیه، ١٤١٢هـ. ق.
- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، مصر، الهیئه المصريه للكتاب، ١٩٧٣م.
- زحیلی، وهبہ بن مصطفی، تفسیر المنیر فی العقیده و الشريعة و المنهج، بیروت - دمشق، دارالفکر المعاصر، ١٤١٨هـ. ق.
- زمخشی، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التزیل، بیروت، دارالکتاب العربي، ١٤٠٧هـ. ق.
- سجستانی، ابن أشعث، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر للطبعه و النشر، ١٤١٠هـ. ق.
- سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دارالشروع، ١٤١٢هـ. ق.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابوبکر، الدرالمثور فی التفسیر المأثور، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤هـ. ق.

شیر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۲هـ. ق.

طربیحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

عاملی، محمد بن حسن بن حّر، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل الیت لایحاء التراث، ۱۴۱۲ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.

فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، تحقیق: ضیاءالدین حسینی اصفهانی، کتاب خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، ۱۴۰۶، [بی جا، بی تا].

فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، [بی جا، بی نا، بی تا].

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح: محمدباقر کمره ای، تهران، اسوه، ۱۳۸۵.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، الجامعه لدررأخبار الأئمه الاطهار، بیروت \_ لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳هـ. ق.

مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحرالغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الكلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق و تصحیح: علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، [بی تا].

نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، آل الیت لایحاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ\_ق.

واحدی النیشاپوری، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ هـ. ق.

### ج) فهرست مقالات و مجلات

#### ج) فهرست مقالات و مجلات

«زنده به گور کردن دختران»، مجله کلام اسلامی، شماره ۶۳.

اکبر تزاد، محمد تقی، «ضعف عقلانیت زمینه ساز خرافه»، مجله حوزه، شماره ۱۵۲.

ترابی، احمد، «اندرگیست زنجیرهای خرافه»، مجله حوزه، شماره ۱۵۳-۱۵۴.

جلالی، غلامرضا، «رابطه قدرت سیاسی و خرافه»، مجله حوزه، شماره ۱۵۱.

جمشیدی، حسن، «چیستی خرافه»، مجله حوزه، شماره ۱۵۱.

حسام مظاہری، محسن، «رسانه شیعه»، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.

درودگر، محمدجواد، «ریشه‌های پیدایی و پایایی خرافات»، مجله حوزه، شماره ۱۵۲.

دماؤندی، مجتبی، «تحقيقی پیرامون واژه‌های اسطوره، خرافه، میتوژی»، نشریه ادبیات معاصر، شماره ۲۱ و ۲۲.

ذاکری، علی اکبر، «بایستگی خرافه پیرایی از روایات و اخبار»، مجله حوزه، شماره ۱۵۱.

ربانی خوراسگانی، علی، «قمه‌زنی، سنت یا بدعت»، سایت مرکز ملی پاسخ گویی به سؤالات دینی.

ربانی، محمدحسن، «خرافه به دور از ساحت دین»، مجله حوزه، شماره ۱۵۲.

رزمجو، حسین، «خرافات و راه مبارزه با آن از دیدگاه اسلام»، مجله مشکاه، شماره ۳۱، ۱۳۷۰.

سیف پور، رضا، «ترویج بودیسم در هالیوود»، بانک جامع جنگ نرم، [www.iransoftwar.com](http://www.iransoftwar.com)

. www.Maarfquran.Org شریف زاده، محسن، «فال بد زدن و شوم انگاری از نگاه قرآن»، دانشنامه موضوعی قرآن،

صالحی، سید عباس، «سکوت روحانیت در مبارزه با خرافات»، مجله حوزه، شماره ۱۵۱.

عظیمی، امین، «خرافه و رسالت حوزه»، مجله حوزه، شماره ۱۵۱.

علوی نژاد، سید حیدر، «قرآن و خرافه باوری»، مجله پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۳، شماره ۳۷-۳۸.

فدرکی، غلام، «دغدغه‌های محدث قمی از گسترش خرافه و تحریف»، مجله حوزه، شماره ۱۵۳-۱۵۴.

مزینانی، محمد صادق، «خرافه‌گرایی در آیین عزاداری»، مجله حوزه، شماره ۱۵۱.

نیک پناه، منصور، «خرافات و دین»، نشریه اسوه، شماره ۴۳.

همایون مصباح، سید حسین، «سازوکار پیدایی خرافات در جامعه امروز»، مجله حوزه، ۱۳۸۸، شماره ۱۵۱.

بسمه تعالیٰ

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ  
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ ه.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسريع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر بنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب نقلین (كتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر بنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده‌ی نویسنده‌ی آن می‌باشد.

فعالیت‌های موسسه:

۱. چاپ و نشر کتاب، جزو و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه‌های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماكن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی‌های رایانه‌ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ‌گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه‌ساز، موبایل‌ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

۹. برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره‌های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه:

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان.

در پایان:

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقليد و همچنین سازمان‌ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعة و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

**۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹**

